# آنگاه شیعه شدم

مرتضی صلواتی

مجمع جهانی شیعه شناسی

بسم الله الرحمن الرحیم

# آنگاه شیعه شدم

نویسنده:

مرتضی صلواتی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# آنگاه شیعه شدم

## مشخصات کتاب

سرشناسه : صلواتی، مرتضی، ۱۳۳۲ -

عنوان و نام پدیدآور : آنگاه شیعه شدم/ مرتضی صلواتی؛ محقق خلیل بخشی زاده؛ [برای] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر : قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۲۷۲ ص.

فروست : مجمع جهانی شیعه شناسی؛ ۴۴.

شابک : ۶۰۰۰۰ ریال (سلفون، گالینگور)۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۱۴-۴ : ؛ ۴۵۰۰۰ ریال (شومیز)

یادداشت : کتابنامه: ص.[۲۵۴]- ۲۷۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : اهل سنت -- دفاعیه ها و ردیه ها

شناسه افزوده : مجمع جهانی شیعه شناسی

رده بندی کنگره : BP۲۱۲/۵/ص۸آ۸ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۶۲۹۳۵

ص: ۱

## اشاره

آنگاه شیعه شدم

«قُلِ الحَقْ وَلَو عَلَی نَفْسِکَ»

حق را بگو گرچه به ضرر خودت باشد

ص: ۳

## فهرست مطالب

ص: ۹

ص: ۱۲

## مقدمه استاد انصاری بویراحمدی

ص: ۱۵

## پیشگفتار:

نوشته خود را به نام خدایی آغاز میکنم که آغازی ندارد، و سپاس بی‌پایان خویش را به درگاه ایزدی به ارمغان می فرستم که پایانی نـدارد. آری تنها اوست که در عالم هستی بی آغاز و بی پایان است، اوست که اندیشه ها از سـتایش گوهرش ناتوانند و خردها از دریافت گوهرش سرگردانند.

سپاس و ستایش آفریدگاری که توفیق مودت و دوستی و پیروی از عترت و اهل بیت علیه السّلام - که رفیق و قرین «کتاب الله» هستند - را به من حقیر عطا فرمود.

حمـد و ثنـای نامتنـاهی به درگـاه ذات أقـدس الهی که مـا را به تـاج کرامت و شـرافت آراست و بر تمامی مخلوقات و کائنات برتری بخشید و آیه:

{لقد کرمنا بنی آدم...}(۱)

را در شأن انسان نازل فرمود و او را با زیور عقل زینت داد که نیک و بد و سود و ضرر را تشخیص دهد.



---

۱- اسراء ؛ ۷۰. (محقق)

اینک به خواست پرودگار بزرگ بر انجام یک أمر دینی و ادای یکی از وظایف وجدانی توفیق یافته‌ام.

مردان هوشمند و افراد پاکدل جهان متوجه اند که دین، آفتاب درخشان عالم است و همه به خوبی میدانیم و مکرر دیده و شنیده‌ایم که ابرهای تیره هر چند در مقابل خورشید تابنده جهانی خود نمایی کنند اما از تأثیر واقعی آن نمی کاهند، و بالاخره آن ابرهای تیره، ضعف و ناتوانی خود را برجهانیان نشان می دهند و با تمام شرمندگی پراکنده می شوند و باز جلوه ظاهری و فروغ باطنی و واقعی خورشید عالم تاب متجلی می شود.

در این کتاب جواب پرسش‌ها و شبهاتی را آورده‌ام که مخالفین اسلام و اهل بیت علیه السّلام به وجود آورده اند تا دل برادران اهل سنت را نسبت به تشیع کدر وتیره سازند، و حقیقت ها را پنهان نمایند و تعصب کور کورانه و تخم جهالت و کینه را در دل ساده لوحان جایگزین حقیقت کنند.

در این کتاب سوالات مهمی که در بحث امامت و خلافت برای انسان پیش می آید مطرح و پاسخ داده خواهد شد تا پژوهشگران راه حقیقت، به راحتی در راه تحقیق و بررسی گام بردارند.

خداوند ما را عقل و شعور داده، پس باید آن را در مهمترین کار (هدف زندگی) به کار گیریم, و نگوئیم به من چه که گذشتگان چه کرده اند، نگوئیم به من چه که در تاریخ چه گذشت. مگر ما جزئی از این امت و وابسته به همین

تاریخ نیستیم؟ پس باید از گذشته آگاهی یابیم و با دیدی باز حق را از باطل تشخیص بدهیم و این امر جز با تلاش میسر نمی شود، تلاشی همراه با عمل؛ عملی همراه با ایمان؛ ایمانی همراه با علم؛ علمی همراه با شناخت و شناختی همراه با یقین پس بخوانیم تا به یقین برسیم و بیاندیشیم تا حق را در آغوش بگیریم.

پس درجا نزنیم! در لجنزار طبیعت نمانیم! در کژ راه ها نرویم، که ما برای مردن آفریده نشدهایم، ما باید زنده و جاوید بمانیم و از نیکان پیروی کنیم و راه را از راهنمایان بپرسیم تا به شجره طوبی ما را راهنمایی کنند. نگوئیم باید از نیکانمان پیروی کنیم و نگوئیم باید بی دلیل و بی مرشد و بی هدف و بی مقصود به راهی که آنان

رفته اند برویم. آیا احتمال نمی دهیم که راه خطا رفته باشند؟ نمی پنداریم که یکی از آن ۷۲ راه انحرافی را پیموده باشند؛

«هذه الامه ستفترق علی ثلاث و سبعین، اثنان و سبعون فی النار و واحده فی الجنه»(۱)

پس ما چرا؟ ما که در دوران پیشرفت زندگی می کنیم! ما که می خواهیم جاودانه بمانیم؛ ما که خود را لایق حمل امانت الهی می دانیم؛ سزوار است سعی



---

۱- سنن دارمی، ج ۲، ص ۲۴۱، باب فی افتراق هذه الامه؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۲، ح ۳۹۹۲، باب افتراق الامم؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۳۵، باب افتراق هذه الامه، ح ۲۷۷۹ و ... البته ابن روایت با تعابیر مختلف در متون حدیثی شیعه و اهل تسنن ذکر شده است. (محقق)

و تلاش خود را برای یافتن حق متمرکز کنیم، ما که در «أحسن تقویم»

آفریده شده ایم چرا بگذاریم دیگران ما را به «اسفل السافلین» ببرند!

**پیام کتاب:**

تو ای مسافر درمانده در این سرای پر خطر و در این وادی بلا، خواه ناخواه آمده ای، نه به دل خواه خود بلکه تو را آورده اند. و اکنون تیرهایی بلا از ۷۲ طرف به سوی تو نشانه رفته اند، و به هر طرف گام برداری، گام در راه هلاکت گذارده ای چون فقط یک راه و یک صراط پیش پای تو باز شده است که تو را به سلامت به آن سوی مرزها به مقام أمن، به فردوس برین، به رضوان آفریدگارت می رساند. و راهنمایت با دلسوزی و رأفت، تو را به این راه دعوت کرده است.

«مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح، مَن رکبها نجا و مَن

تخلف عنها غرق»(۱)

هر چند راهی طولانی در پیش داری ولی آرام و مطمئن باش که در مسیر خویش دوازده چراغ تابان و دوازده ستاره درخشان، نور خدا را بر تو و بر مسیرت می تابند؛

«مثل نوره کمشکاه فیها مصباح، المصباح فی

ص: ۲۴

---

۱- حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۳۴۳، مثل اهل بیتی ...؛ و ج ۳، ص ۱۵۱، باب مناقب اهل بیت علیه السّلام. این روایت با تعابیر و اسناد مختلف در متون حدیثی شیعه و اهل تسنن ذکر شده است. (محقق)

زجاجه، الزجاجه کانها کوکب دری یوقد من شجره مبارکه زیتونه لاشرقیه و لاغربیه»(۱)

به سوی شرق و به سوی غرب قدم بر ندار بلکه در أفق ولایت و به سوی خدا و به سوی نور مطلق قدم بردار که در این صراط مستقیم هر چه می بینی نور است و روشنایی؛ فروغ است و هدایت.

پس چه جای درنگ است. بیا بشتاب! نهراس! مگذار خناسان با وسوسه هایشان فریبت دهند؛ مگذار شیاطین با مکر و حیله خود فریبت دهند. تو به طرف شجره مبارکه روانه شده ای و لطف الهی با تو و رضوان الهی در انتظار توست.

مگر تو از روز «أَلست» با خدای عزوجل پیمان نبستی؟ پس پیمان شکن مباش. مگر تو با رسول خداصلی الله علیه وآله بیعت نکرده ای؟ پس بر بیعتت پابرجا باش. مگر تو به قرآن قول ندادی که از تقلید کورکورانه و تعصب جاهلانه دست برداری و برای خودت شخصیت قائل باشی مگر تو خواستار هم نشینی با اولیای خدا در کشتی نجات نیستی، پس خود را در دریای غفلت و نادانی غرق مساز.



---

۱- نور/۳۵.

سپاس خدایی را که مرا از ملت های باطله نجات داد و مرا از لغزشهای فکری مصون داشت و به فرقه ناجیه هدایت فرمود، پیشوایان معصوم و مقامات رفیعه آن را به من شناساند و محبت آنان را در قلبم افکند.

عزیزان من این کتاب برای وقت گذراندن نیست، بلکه برای اندیشیدن و داوری کردن است؛ برای آن است که هر خواننده با دقت بخواند و به داوری خرد بسپارد. من در این کتاب تنها مظلومیت و حقانیت طریق الحق (تشیع) را ثابت کرده ام و به هیچ مذهب و مسلک دیگری اهانت ننمودهام و سعی کردهام افتراها و بهتانهایی که به تشیع نسبت داده شده است را با ادله تکذیب نمایم و هر کس که دارای منطق صادق باشد، هیچ سخنی را بدون دلیل نمی پذیرد و هرکس که دلیل و برهان در او اثر نکند، به طور قطع ناقص و دارای اشکال روحی و روانی است؛ پس هیچ عقیده ای بدون دلیل به وجود نمی آید مگر خللی در وسیله ادراک باشد، یا تعصب کورکورانه و جهل مرکب بر قوای روحی غلبه کند تا یک عقیده فاسد در عقل انسان به وجود آید و بدیهی است که اثبات هر گونه مطلبی برای کسانی که وسیله ادارک یا دارای عصبیت و جهل مرکب باشند بسیار سخت، بلکه از چهار چوب امکان خارج است و ما را با چنین کسانی گفتگویی نیست، و روی سخن ما با کسانی است که ادراک صحیح دارند و با منطق و دلیل و برهان سر و کار دارند.

## علت تألیف کتاب

آفریدگارا! در برابر آن همه بخشش هایت از سپاس گذاری ناتوانم و امیدوارم همین ناتوانیم در درگاه تو سپاسگذاری به شمار آید.

پرودگارا! تو خود می دانی که من جز تو به کسی نگرائیده ام و از کسی امید پشتیبانی نداشته ام و اکنون نیز جز تو پشتیبانی ندارم؛ زیرا هنگامی که چشم دلم را گشودی غیر از تو کسی را ندیدم

هدف حقیر از تألیف این کتاب آن است که مهم ترین جنبه اساسی اعتقادی را مورد کنکاش و بررسی قرار دهم؛ جنبه ای که همواره در میان مسلمین موجب بر انگیختن بحثها و جدلها بوده است، مباحث این کتاب، تلاش ناچیزی است برای شناخت حقیقت در میدان مناقشه های مذهبی، و در نهایت رسیدن به رهبران برگزیدهای است که خداوند بر ایشان نعمت ارزانی داشت تا ما را با معارف الهی آشنا سازند؛ تا در زندگی با دیدگاهی مکتبی و نوین دست به کارهایی بزنیم که مورد پسند خدا باشد، و این امرجز با هدایت رسول خداصلی الله علیه وآله و اهل بیت طاهرینش علیه السّلام که خداوند آنان را ازهر نوع پلیدی و گناه منزه فرمود میسر نمی شود.

حقیر در این کتاب نخست نظریه های مختلف علمای اسلامی و اقوال و استدلال های آنها را با امانت و درستی نقل کرده، سپس به استدلالهای عقلی که در عرصه فکر و معرفت به ذهن آدمی خطور می کند پرداخته ام، و در این میان

نقشی اساسی برای عقل و وجدانم قائل شده ام تا حکم نهایی را صادر کند و در این میان هر مسلمان منصفی را به تأمل در این حقایق و موضوعات دعوت کرده ام تا بدور از تعصبات جاهلی، خود به داوری بنشیند و به این وسیله ندای پروردگار رحمان را اجابت کند.

{قل انما أعظکم بواحدةً انی تقوموا لله مثنی و فرادا ثم تتفکروا ما بصاحبکم مِن ِجنّه ان هو الانذیر لکم بین یدی عذاب شدید}(۱)

من حقیر هر چه بیشتر در زمینه تشیع مطالعه می کردم حقیقت برایم روشن تر می شد. تا این که در پایان مطالعات و بررسی ها، گوهر حقایق مانند آفتاب خود نمایی کرد و جای هیچ تردیدی را باقی نگذاشت. ولی سوالی که همواره ذهنم را مشغول کرده بود این بود که چرا بسیاری از حوادث و رویداد های تاریخی و احادیث پیامبرصلی الله علیه وآله از ما دور نگه داشته می شود؟

روایاتی که در منابع مورد اطمینان اهل سنت آمده و صحت آن تأیید شده است، وانگهی همین مسائل اگر روشن شود و مردم به این مطلع شوند بسیاری از پرده های اختلاف و تفرقه میان اهل تسنن و شیعیان کنارزده

می شود و گره اختلافات بازگشایی می شود. آیا پوشاندن حقایق و پنهان کردن واقعیت ها همان



---

۱- . سباء ؛ ۴۶.

گونه که ادعا می کنند می تواند وسیله دفع فتنه باشد، آیا فتنه در پوشاندن این حقایق وارونه جلوه دادن آنها نیست؟!

بنابراین من هنگامی که بحث و جستجوی خود را پیرامون این موضوع آغاز کردم بالاترین انگیزه ام این بود که بدانم شیعیان مسلمان هستند یا نه؟ و پس از کنکاش، و تفکر و اندیشه در این أمر مهم نتیجه ای که به آن دست یافتم با انگیزه ام تفاوت و فرق زیادی داشت ولی به هر حال لحظه ای در پذیرش حقیقت تردید ننمودم.

یکی دیگر از اهدافم در تألیف این کتاب این بود که مسلمانان را به سوی کلمه ای که میان تمام آنها یکسان است دعوت کنم تا برای دینشان باشند نه برای روش خاصشان، و به اصول اهتمام ورزند نه به فروع، ودشمنی ها را فراموش کنند و از تعصبات بکاهند و دریابند که جهان در انتظارشان به سر نمی برد و خداوند عذر آنها را از این تخلف نمی پذیرد و همگی پیرامون اصول مورد اتفاق، متحد شوند و نگذارند مسائل غیر اساسی که رکن اساسی اسلام نیست و انکار آن انکار ضروریات دین محسوب نمی شود موجب ایجاد تفرقه میان آنان گردد. و هدف من توجه دادن افراد منصفی است که فکر خود را به دلیلی که در آن ایراد نباشد و به برهانی که در آن شک و تردید نیست معطوف می سازند پس اگر این کتاب به دست افراد با انصافی برسد این همان چیزی است که آرزویش را داشته ام.

ص: ۲۹

پس این کتـاب را به صاحبـدلان و اندیشـمندان، به هر محقـق و پژوهشـگری که دنبـال شـناخت حـق است به هر جـوان طلبه و دانشجو و فرهنگی که قیود کورکورانه تقلید

و غل و زنجیر تعصب را از هم گسیخته، همان جوانانی که به دنبال خوشبختی می گردند اهدا می کنم آری حقیر این کتاب را به همه این ارجمندان اهداء می کنم و اگر آن را قبول کنند و این کتاب موجب ارتقای سطح بینش دینی آنان گردد، برای من موجب خیر و سعادت خواهد بود.

از خداونـد مسئلت دارم ایـن عمـل را قبـول کنـد و از لغزش هـا و خطاهـایم درگـذرد، و أجر و مزد مرا بر آن، بهره مومنـان و هدایتشان قرار دهد. (آمین)

من با اسـتمداد از خداونـد (ذوالجلال) بحث و بررسـی خود را در مسأله تشیع و تسـنن آغاز نموده و خـدای خود و وجدانم را شاهد می گیرم که جز واقعیت و واقع گرایی هدف دیگری ندارم.

ص: ۳۰

## فصل اول :پیدایش شیعه

### اشاره

ص: ۳۱

## مبدأ تشیع و تسنن:

تشیع خود اسلام راستین است و کلمه شیعه به معنی پیرو، می باشد و به پیروان حضرت علی علیه السّلام شیعه می گویند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بعد از نزول آیه: {و انذر عشیرتک الاقربین}(۱) در یوم الانذار در جلسه ای به همین منظور در میان اقوام خود ترتیب داده بودند. بعد از عرضه اسلام به آنان بحث جانشینی خود را مطرح کرده و حضرت علی علیه السّلام را به عنوان جانشین خود معرفی فرمودند، و از آنجا مسئله تشیع مصداق پیدا کرده و تعیین شد.

متأسفانه بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه وآله مردم دچار اختلاف شدند، البته با عمل بعضی از کسانی که هنگام وفات مانع وصیت آن حضرت شدند ، زمینه مساعدتری برای این مسئله مهیا شد.

انصار خلافت را حق خودشان می دانستند و برای تأیید عقیده شان دلیل و برهان میتراشیدند. عده ای از مهاجرین خودشان را برای خلافت از دیگران به جهت انتسابی که به پیامبرصلی الله علیه وآله داشته و از یک قبیله بودند لایق تر دانسته و بالاخره آنان غالب شده و با ابی بکر ابن ابی قحافه بیعت نمودند اما دسته سوم بنی هاشم و گروهی از مهاجرین و انصار و اصحاب سرشناس پیامبر بودند که بر عقیده خود در اینکه پیامبرصلی الله علیه وآله علی علیه السّلام را جانشین خود معرفی نموده است یا



---

۱- شعرا ؛ ۲۱۴.

برجا ماندند و خلافت را حق علی علیه السّلام می دانستند. آن گروه از اصحاب عبارتند از: سلمان فارسی و ابوذر غفاری و مقداد و عمار و براء بن عازب و جمعی دیگر که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در فضیلت آنان روایات فراوانی بیان فرموده اند. و اینها با ابی بکر بن ابی قحافه بیعت نکردند و از علی بن ابی طالب علیه السّلام پشتیبانی و طرفداری نمودندیعقوبی می نویسد که: گروهی از مهاجران و انصار از بیعت کردن با ابوبکر بن ابی قحافه تخلف نموده و به علی بن ابیطالب علیه السّلام متمایل شدند.(۱)

عباس بن عبدالله المطلب و فضل بن عباس و زبیر بن عوام و خالد بن سعید و مقداد و سلمان فارسی و ابوذر غفاری و عماربن یاسر و براء بن عازب از جمله آنها بودند. و اینها اولین اشخاصی بودند که بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، تشیع و پیروی خود را نسبت به حضرت علی علیه السّلام نشان دادند و نام شیعه بر آنها نهاده شد اما در واقع اسم شیعه در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله مطرح شد و پیامبرصلی الله علیه وآله کلمه شیعه را به پیروان پاک و راستین امام علی صلی الله علیه وآله اطلاق نمود.

وسعد بن عبدالله اشعری در کتاب خود چنین می نویسد(۲): «بعد از وفات پیامبر خداصلی الله علیه وآله مسلمانان سه دسته شدند: گروهی از علی بن ابی طالب طرفداری می کردند و به نام شیعه نامیده شدند. و دسته دیگر به خلافت سعد بن



---

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۴؛ (ج ۲، ص ۱۲۳، جز سقیفه بنی ساعده، دار صادر بیروت).
۲- المقالات و الفرق، ص ۳.

عباده متمایل بودند، و مهاجرین از ابوبکر بن ابی قحافه حمایت نمودند،» پس باید اقرار کرد که در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله همه مسلمانان در زیر یک پرچم بودند و تحزب و فرقه، وجود نداشته است. أما بعد از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله عده ای به علت بی توجهی به وصایای آن رسول گرامی صلی الله علیه وآله حق را پایمال کردند و وصیت آن حضرت صلی الله علیه وآله را به جای نیاوردند. عده ای از صحابه باتقوا به طرفداری از حق پرداخته و به طرفداری و پشتیبانی از علی بن ابی طالب علیه السّلام گرویدند و پیرو حق و حقیقت شدند. و شیعه نام گرفتند. و در مقابل عده ای که از سنت رسول خداصلی الله علیه وآله دم می زدند که عده کثیری از آنها سنت را زیرپا گذاشته بودند قرار گرفتند. اما با این حال اگر هم اختلافی بین اهل سنت و شیعه باشد باید خودمان با استفاده از تقریب مذاهب و اجلاسها آن را رفع نمائیم و خدای نکرده نگذاریم اختلاف ما را یهود و ادیان دیگر حل کنند و یا اینکه به مسلمانها بخندند و ریش خند کنند. پس به امید رب العالمین سعی کنیم با هم أخوت و اتحاد داشته باشیم و از همدیگر در اجلاس ها و نشست ها دعوت نمائیم و به مذهب یکدیگر توهین نکنیم تا اینکه انشاءالله بتوانیم با برادری و اتحاد ، اسلام را در تمام دنیا گسترش دهیم و دین جهانی قرار دهیم.

ص: ۳۵

## علل به وجود آمدن فرقه های دینی:

مردم در واقع به دو طبقه تقسیم می شوند:

الف: افراد پیشرو (امام)

ب: افراد پیرو

رهبران نیز چنان که خداوند می فرماید: به دو نوع و دو دسته تقسیم می شوند:

{أئمه یهدون بأمرنا}(۱) رهبرانی که به امر ما هدایت میکنند.

{أئمه یدعون الی النار}(۲) رهبرانی که مردم را به سوی آتش دعوت میکنند. و افراد پیرو هم به دو دسته تقسیم می شوند:

۱- کسانی که با بینش صحیح دنبال رهبرانی می روند که آنان را برای رسیدن به کمال انسانیت رهبری می کنند، که همان رهبران نوع اول می باشند.

۲- کسانی که مولای متقیان علی علیه السّلام درباره آنان در نهج البلاغه می فرماید: «همج رعاع أتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح»(۳)

« بی خردانی بی اراده، پیروان هر صدا بر آورنده (دعوت کنند) که با وزش هر بادی به سمتی می روند. » رشد دانش و بینش صحیح در جوامع بشری از یک

ص: ۳۶

---

۱- سوره انبیاء آیه ۷۳.

۲- سوره قصص آیه ۴۱.

۳- نهج البلاغه ؛خطبه ؛ ۱۴۷ (محقق).

سو و بی فرهنگی و نادانی افرادی از بشر از سوی دیگر در به وجود آمدن فرقه ها تأثیر به سزائی دارد.

و در این میان افرادی هستند که حب ریاست دارند و جهت رسیدن به جاه و منصب از عدم رشد فکری دیگران سوء استفاده می کنند و با اختراع یک فرقه و مذهب سعی می کنند با فریب دیگران به هوای نفس خود برسند و در این میان افرادی دیگر نیز که حب ریاست دارند، به آنها می گرایند. و به این ترتیب فرقه ای ایجاد می شود و پس از آن دوام آن فرقه و عدم دوام آن به وجود عوامل داخلی و خارجی مربوط می شود.

به عنوان مثال:

در فرقه وهابیت، محمد بن عبدالوهاب در آغاز از پشتیبانی حکومت استعماری انگلیس استفاده برد و اکنون بازماندگان این فرقه از پشتیبانی استعمارگران بهره می برند. یعنی در هر زمان، رهبر این فرقه جهت بقای فرقه خود به حکومت استعماری نیرومند پناه می برده است چون اگر سازش آنها با این قدرت های استعماری نبود، این فرقه تا به حال باقی نمی ماند.

### تحقیق و شناخت فرقه ناجیه:

در گفتگو با اهل تشیع و تحقیق و بررسی درباره شیعه که آیا آنها مسلمانند یا نه؟ دنیای جدیدی برای من کشف شد و یا بهتربگویم خداوند آن را به رویم

گشود، و با اینکه مخالف و متنفر از آنها بودم، اما این جهان تازه کشف شـده برایم اندیشه های نوینی را در بر داشت و در من عشق کنجکاوی و پژوهشـگری و تحقیق را برانگیخت تا واقعیتی را که هنگام خواندن روایت منقول از پیامبرصلی الله علیه وآله پیوسته مرا به خود مشغول می ساخت درک نمایم؛ آنجا که فرموده:

«بنی اسـرائیل به هفتاد و یک گروه و نصارا به هفتاد و دو گروه تقسـیم شدنـد، و أمت من به هفتاد و سه فرقه تقسـیم می شوند که همه آنها به جز یک فرقه در آتش دوزخ خواهند بود»(۱).

حال ما با مـذاهب گوناگون که هر کـدام خود را بر حق و دیگری را باطل می داننـد، گفتگویی نـداریم، ولی هنگامی که این روایت را می خوانم در شـگفتی و بهت و حیرت فرو می روم و این شگفتی و حیرت زدگی من، نه به خاطر روایت است؛ بلکه تعجبم از مسـلمانان است که این روایت را می خواننـد و در سـخنرانی های خود آن را تکرار می کننـد و با خاطری آرام و بی دغـدغه و بـدون تحلیل و بررسـی در معنای آن از کنار آن می گذرند، بدون اینکه بتوانند گروه بر حق را از گروه های گمراه باز شناسند.



---

۱- سـنن دارمی، ج ۲، ص ۲۴۱، بـاب افتراق هـذه الامه؛ سـنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۲، ح ۳۹۹۲، باب افتراق الامم؛ سـنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۳۵، باب افتراق هذه الامه، ح ۲۷۷۹.(محقق)

تعجب آور است که هر گروه و دسته ای، مدعی است که تنها خودش بر حق است، در حالی که در ذیل روایت آمده که: صحابه پرسیدند، آنها (أهل نجات) کدامند؟ فرمود: «آن راهی که من و یارانم بر آن هستیم». آیا گروه یا دسته ای هست که خود را به کتاب و سنت متمسک ندانـد؟ و آیا گروهی هست که ادعایی غیر از این داشته باشد؟ اگر این معنا از جنابان (امام ابوحنیفه) یا (امام مالک) یا (امام شافعی) یا (امام احمد حنبل) پرسیده شود، آیا هیچ کدام از آنها ادعایی غیر از ادعای تمسک به قرآن و سنت واقعی پیامبر دارند؟

بنابراین مذاهب أربعه (چهارگانه) أهل تسنن و اگر فرقه شیعه را هم در کنار آنها بگذاریم که (شیعه) مدعی تمسک به قرآن و سنت صحیح پیامبر که از أهل بیت عصمت و طهارت علیه السّلام نقل شده است می باشند و به گفته آنان، اهل خانه به آنچه در خانه هست آگاه ترند، پس آیا امکان دارد همه آنها آنطور که ادعا می کنند بر حق باشند؟ و این غیر ممکن است؛ زیرا روایت عکس این معنا را می رساند، مگر اینکه بگوئیم روایت، جعلی و دروغ است و این درست نیست چون این روایت از طریق شیعه و سنی متواتر است یا اینکه گفته شود این روایت معنی و مفهومی ندارد؟ و این محال است که رسول خداصلی الله علیه وآله چیزی را بفرمایند و معنی و مفهومی نداشته باشد و طبق آیه:

{وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی إِنْ هُوَ إِلّا وَحْیٌ یُوحی}(۱)

او کسی است که از روی هوای نفس سخن نمی گوید به جز از طریق وحی، و همه روایات آن حضرت حکمت و اندرز است. بنـابراین راهی نـداریم جز اینکه بگوئیم و اقرار کنیم که یک فرقه بر حق و دیگر فرقه ها باطلنـد و روایت، همان طور که باعث حیرت و شـگفتی انسان می شود، همان طور کسـی را که طالب هـدایت است به بررسـی و تحقیق بر می انگیزد به همین جهت بود که بعـد از ملاقـات و دیـدار با شـیعیان، در من تردیـد بوجود آمـد که چه کسـی می دانـد شایـد حق با آنها است! چرا من بررسـی و تحقیق نکنم؟ بـا اینکه اسـلام در قرآن و سـنت مرا موظف نموده که بـا بررسـی و تحقیق و مقایسه، به واقعیت برسم. همان طور که خالق سبحان (جل جلاله) در سوره عنکبوت آیه ۶۹ می فرماید:

«کسانی که در راه ما بکوشند، راه خود را به آنان می نمایانیم براستی خدا با نیکوکاران است»

و در سوره زمر آیه ۱۸ آمده:

«آنـان کـه سـخن را می‌شـنوند و بهـترین آن را پیروی می کننـد، آنـان هسـتند کـه خداونـد آنهـا را راهنمـایی کرده و آنـان خردمندانند».



---

۱- نجم ؛ ۳ و ۴.

پس فرقه ناجیه فرقه ای است که پیروان آن تمسک به عترت و دارای ولایت هستند، و از حیث عمل و علم سالک مسلک آنها می باشند واعتقادات دینی و شرعی خود را از اهل بیت علیه السّلام أخذ نموده باشند.

## اولین جرقه بحث و بررسی:

در یکی از روزهای فصل پائیز بود که سفری به شهر زاهدان داشتم و برای نماز ظهر به مسجد مکی رفته بودم، بعد از نماز ظهر در مسجد نشسته بودم که یکی از برادران حنفی مذهب که اهل تربت جام - که در آنجا (مسجد مکی) مشغول تحصیل علوم دینی بود - نزدم آمد، و پرسید: شما اهل کجائید؟ گفتم: اهل کردستان، پرسید: آیا شما سنی هستید؟ در جواب گفتم: بله پیرو امام شافعی هستیم. سپس هر کدام خود را معرفی نمودیم بعد از آن وی مرا به منزل خود دعوت نمود و گفت وی قبلاً برای تبلیغ به کردستان رفته بود به همین خاطر جویای حال تعدادی از علمای اهل سنت کردستان شد و گفت: من اکثر آنها رامی شناختم و به خدمتشان رسیده ام . من به این برادر دینی گفتم من مدتی است که درباره مذهب شیعه تحقیق می کنم و دوست دارم با آداب و رسوم و احکامشان آشنا شوم؛ طلبه حنفی مذهب گفت: چه شده که این همه ادیان و مذاهب را رها کرده ای و می خواهی پیرامون شیعه تحقیق کنی؟! وقت انسان طلاست پس چرا می خواهی آن را تلف کنی و به جای این تحقیقات بیهوده به

تحصیل و عبادت بپرداز ؛ زیرا بزرگان خودمان (اهل سنت) همه از شیعه تنفر و دوری می کردند، پس ما هم باید پیرو بزرگانمان باشیم.

سپس گفت: اگر شیعه حق است، چرا در اقلیت هستند و چرا اکثر مسلمانان جهان از مذهب شیعه پیروی کنند. من در جواب به او چیزی نگفتم اما برایم این سوال پیش آمد: چرا شیعیان که اقلیت هستند ادعای حقانیت می کنند؟ اما بعد از سه سال تحقیق، در جواب این برادر طلبه عزیز و بزرگوار و همچنین بزرگوارانی که چنین ایده ای دارند و محققانی که با چنین مسئله ای رو به رو خواهند شد باید بگویم: شناخت حق و باطل، در گرو کمی پیروان یا فزونی آنها نیست. در جهان امروز نسبت مسلمانان به منکران اسلام، در حدود یک پنجم و یا یک ششم است. و اکثر ساکنان خاور دور بت پرستان و گاو پرستان و ... هستند و خیلی افراد منکر ماوراء طبیعت هستند. اکثریت هرگز نشانه حقانیت نیستند و قرآن مجید غالباً اکثریتها را نکوهش نموده و به ستایش از برخی اقلیتها پرداخته است که در این مورد به عنوان نمونه، به برخی از آیات اشاره می نمائیم:

{وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِينَ} (1)

اکثر آنان را سپاسگذار نخواهی یافت.

ص: ۴۲

---

۱- . اعراف ؛ ۱۷.

{وَ قَلیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ} (۱)

و اندکی از بندگان من سپاسگزارند.

بنابراین، انسان واقعگرا، هیچ گاه نباید از اقلیت پیروان آئین خود بهراسد و همچنین نباید به خاطر کثرت آنان مباهات کند. بلکه باید چراغ عقل خویش را روشن سازد و از نور و فروغ آن بهرهمند گردد. هر فرد مسلمان لازم است این مسأله را از طریق راه های علمی و منطقی تحلیل نماید.

{وَ لا تَقْفُ ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ} (۲)

بر چیزی که بر آن علم نداری توقف مکن.

گذشته از این، هر چند شیعه از نظر جمعیت به پایه اهل تسنن نمی رسد، اما اگر سرشماری و آمار دقیقی صورت گیرد، معلوم خواهد شد که شیعیان یک چهارم مسلمانان جهان را تشکیل می دهند، و آنان در اکثر مناطق مسلمان نشین دنیا زندگی می کنند(۳)، و در تمام برهه های تاریخ در میان آنان بسیاری از دانشمندان



---

۱- . سباء ؛ ۱۳.

۲- . الاسراء ؛ ۳۶.

۳- باید توجه داشت که جمعیت شیعه نسبت به هر یک از فرقه های اهل تسنن یعنی شافعی و مالکی و حنفی و حنبلی کمتر نیست و آنچه که باعث شده که در ذهن بعضی این مسئله خطور کند که شیعه نسبت به اهل تسنن در اقلیت است از این مسئله نشأت گرفته که آنها جمعیت شیعه را نسبت به، مجموع چهار فرقه اهل تسنن مقایسه می کنند نه هر یک از آنها به تنهایی، و اگر هر یک از فرقه های اهل تسنن با کل جمعیت مسلمانان جهان مقایسه شود در اقلیت خواهد بود.(محقق)

بزرگ و نویسندگان نام آور و صاحبان تصانیف و آثار می زیسته اند .

وشایسته است روشن گردد که پایه گذاران علوم اسلامی نیز غالباً شیعه بوده اندکه در میان آنان :

ابوالاسود دئلی (پایه گذار علم نحو)

خلیل بن احمد (پایه گذار علم عروض)

معاذبن مسلم بن ابی ساره کوفی (پایه گذار علم صرف)

ابو عبدالله محمد بن عمران کاتب خراسانی مرزبانی ( یکی از پیشتازان علم بلاغت ) به چشم می خورند.

برای آگاهی بیشتر بر تألیفات انبوه علما و دانشمندان شیعه، که شمارش همه آنها بسیار دشوار است، می توانید به کتاب ارزشمند «الذریعه الی تصانیف الشیعه» مراجعه کنید و نیز جهت آشنایی با شخصیتهای بزرگ شیعه، کتاب (ایمان الشیعه) و برای کسب اطلاع از تاریخچه شیعیان «تاریخ الشیعه» را ملاحظه فرمائید.

پس انسان برای شناخت مسائل و حقائق نباید اکثریت را به عنوان یک ملاک در نظر بگیرد، بلکه باید برای حق اولویت قائل شود نه برای اکثریت، چرا که اکثریت هیچ وقت به جز مواقع نادر مطابق حق حرکت نکرده است و قرآن می فرماید:

{مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ.}(۱)



---

۱- . آل عمران ؛ ۱۱۰.

{يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ}(۱)

{وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ}(۲)

{وَأَكْثَرُهُمُ الْكافِرُونَ} (۳)

{ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ } (۴)

{وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كارِهُونَ} (۵)

{وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ} (۶)

به همین خاطر از هر مسلمان با انصاف می خواهم عقل خود را ملاک قرار دهد، و شخصاً برای شناخت حق و عدل تحقیق کند و به انصاف بنگرد و از تقلید در اصول دین و پیروی از پدران و مشایعت با مردم ناآگاه دست بردارد، و خود جوینده عدل و شیفته حق و کاوشگر صواب باشد تا به سعادت برسد، چون حکمت گمشده مومن است و انسان باید از جمله کسانی باشد که به سخن ها گوش فرا می دهد تااز بهترین آنها پیروی کنند و از ره یافتگان و خردمندان گردد.



---

۱- . مائده ؛ ۱۰۳.

۲- . الانعام ؛ ۱۱۱.

۳- . نحل ؛ ۱۸۳.

۴- . الانبیاء ؛ ۲۴.

۵- . مؤمنون ؛ ۷.

۶- . شعراء ؛ ۶۷.

## خاطرات:

ما در ایام مختلف سال پذیرای عده ای از مبلغین حنفی مذهب - که اکثر آنها از تابعین سپاه صحابه هستند - بودیم و آنان از جاهای مختلف همچون زاهدان و شهرهای دیگر استان سیستان و بلوچستان به مساجد ما می آمدند که شبها تا صبح اکثر جوانان می ماندند و آن مبلغین با خود مقداری هدایا می آوردند و به عنوان جایزه به کسانی می دادند که زودتر بحث ها و مطالب آنها را یادگرفته باشند و آن هدایا شامل: مسواک (مسواک چوبی) مشک – عنبر – عود – سرمه و کلاه سفید (مخصوص نماز) بود که با اهداء این وسایل جوانان و نوجوانان را بیشتر به کرسی بحث و گفتگویشان مجذوب می کردند. دریکی از این شبها با همه دوستان تصمیم گرفته بودیم شب را در مسجد بمانیم و از محضر همان مبلغها استفاده کنیم که سوالاتی طرح شد و دوستان پرسیدند: چرا امام ابوحنیفه فلان رأی را داده یا وضو گرفتن حنفی ها چرا با شافعی ها تفاوت دارد؟....

تا اینکه این حقیر یک سوال پرسیدم که اولین جرقه در رفتن من به سمت تحقیق و بررسی درباره مذهب تشیع شد، و آن سوال این بود که امام زمان کیست؟ و آیا مهدی که شیعه ها می گویند صحت دارد؟ اما متأسفانه در جوابم هر نوع اهانتی را به ساحت مقدس این بزرگوار شنیدم به جز جواب سوالم و در آخر هم برای جواب سوالم دلایل واهی و پوچی شنیدم که از آن جمله این بود: اگر امام زمانی یا مصلحی در آخر الزمان باشد آنهم عیسی بن مریم علیه السّلام است و

بس. و شما هم از سوالات بی فایده بپرهیزید و وقت خود وافکار خود را با چنین سوالاتی آلوده نکنید.(۱) من که جواب درستی دریافت نکردم از پرسیدن چنین سوالاتی خودداری نمودم تا اینکه بحث و گفتگو خاتمه یافت و همان لحظه یکی از همان مبلغین گفت: برادران بلند شوید بروید وضو تازه کنید و هر کدام گوشه ای مشغول عبادت و خواندن قرآن شوید که زمان زیادی تا اذان صبح نمانده است. من هم مشغول خواندن قرآن شدم که پس از تلاوت آیاتی چند از سوره یوسف علیه السّلام خستگی مفرطی برمن چیره شد و قرآن را بوسیدم و کنار گذاشتم و با حالت نشستن سرم را به دیوارتکیه دادم و به خواب رفتم در حالت خواب و بیداری بودم که مسائلی را در رویا دیدم که گفتنش تا به اینجا کافی است و بعد از اینکه هشیار شدم از صدای مؤذن بیدار شده‌ام و موقع نماز صبح است مجدداً رفتم وضو گرفتم و بعد از اقامه نماز صبح به فکر رفتم و با خودم گفتم چون با خیال و در فکر سوال امام زمان خوابیدم حتماً یک تخیل بوده و سپس از دوستان و مهمانان مبلغ خدا حافظی کردم و به منزل رفتم و چون شب قبل کم خوابیده بودم خستگی و کم خوابی بر من مستولی شد و به اتاق خودم



---

۱- از این جواب متوجه می شویم که مبلغِین آنان کمترین اطلاع از کتب روائی خود در این موضوع نداشته اند و صرفاً به جهت تعصب و ضدیت با حضرت مهدی ارواحنا فداه جواب داده اند و اگر اندک مطالعه ای در این موضوع داشته می دانستند که روایات بسیاری در متون حدیثی اهل تسنن وجود دارد که حضرت مهدی ارواحنا فداه را دوازدهمین خلیفه پیامبر و از نسل آن حضرت و از نسل حضرت زهراعلیهاالسّلام معرفی کرده اند. (محقق)

رفتم و خوابیدم، اما در کمال ناباوری همان خوابی که در مسجد دیده بودم در منزل هم برایم تکرار شد. ولی چون به این مسئله باور ضعیفی داشتم این رویا ها را افکار خسته و پریشانی می‌پنداشتم تا اینکه خود بخود به سمت مطالعه کتابهای شیعی رفتم و بعد از مطالعه

، باور من نسبت به این مسئله مقداری بیشتر از قبل شد و با خود فکر کردم و گفتم: آیا خدایی که حضرت خضر و عیسی را زنده نگهدارد، نمی‌تواند فرزند پیغمبر خاتمش را که سرور همه أنبیاء و جن و انس است نگه دارد. پس خدایی که آدمی را از قطره آب خلق کرده مطمئناً این کار برایش سهل و آسان است و شکی در آن نیست. تا اینکه بعد از مدتی یک سفر چند روزه به تهران رفتم و بعد از دو روز اقامت در تهران، به قم رفتم و آنجا به‌حرم حضرت بی بی معصومه رفتم و از دور مردم را نظاره می‌کردم که بعضی‌ها کتاب دعایی را در دستشان گرفته و دعا می‌خواندند و گریه می‌کردند من هم با دید عجیب و غریبی به آنها نگاه می‌کردم و گاهی در دلم به آنها می‌خندیدم و می‌گفتم اینها چقدر بیکارند. ولی هر چه سعی کردم بروم ضریح را ببوسم، غرور و تعصب‌های بیجاکه دلم را کدر کرده بود اجازه چنین عملی را از من سلب می‌کرد . سپس برای دیدن داخل صحن و رواق‌ها و دیدن قبرهایی که آنجا بودند وارد شدم ، قبری را دیدم که مردم بر آن فاتحه می خوانند جلو رفتم دیدم قبری است که چند سانتیمتر از سطح زمین بلندتر است و احساس می‌کردم که من قبلاً به این مکان را رفته بودم تا اینکه نگاه من به عکسی که آنجا بود افتاد در حالیکه

ص: ۴۸

چهره‌اش برایم بسیار آشنا و با ابهت بود. پس از اندکی تامل فهمیدم، این همان شخصی بود که با همان جوان - که غرق در نور بود و صورتش معلوم نبود - همراه بود که در آخر آن جوان نورانی به این شخص گفت: «بیا برویم نزد آقای بروجردی» آنجا بود که از خواب غفلت بیدار شدم و فهمیدم که به چه مکانی آمده ام.

داخل حرم که آمدم دیدم عده‌ای طلبه مشغول مباحثه با یکدیگر هستند و این صحنه برایم جالب بود، نزدیک تر رفتم و با کسب اجازه پیش آنها نشستم و به بحثهای شیرین آنها گوش دادم که بعد از نیم ساعت با ختم یک صلوات بحث خود را پایان دادند آنجا بود که یکی از همان طلاب از من پرسید: شما أهل کجائید. من هم گفتم أهل کردستان، پرسید: آیا شما از برادران أهل تسنن هستید؟ گفتم: بله. بعد دیدم که برخلاف باور، آنها بیشتر مرا تحویل گرفتند و انگار سالهای سال است که با آنها دوست و آشنا هستم. یکی از آنها پرسید شما جزو کدام فرقه از اهل سنت هستید؟ گفتم شافعی ، دیدم طلبه گفت: بله امام شافعی شخص زیرک و دانشمندی بوده است. من هم گفتم مگر شما به پیشوایان ما فحاشی و لعن نمی‌کنید؟ آنها گفتند: خیر، ما برای کسی که دوستدار و محب أهل بیت علیه السّلام باشداحترام قائلیم و امام شافعی هم محب اهلبیت است. سپس گفتم: مگر شما ۱۸آیه از قرآن که در سوره نور است را آتش نمی‌زنید؟ یکی از آنان در کمال تعجب پرسید برای چه؟ نعوذ بالله! چرا چنین اهانتی به قرآن بکنیم. دیدم

سپس قرآنی را از داخل جا قرآنی برداشت و سوره نور را آورد و گفت: لطفاً شما این سوره را بخوانید. من هم قرآن را دیدم صحیح و سالم است. مسئله برایم روشن تر شد و باز پرسیدم پس چرا شما خلفا راشدین را لعن می‌کنید؟ در جواب گفتند : ما هر کسی را لعن نمی‌کنیم بلکه ظالمین و کاذبین و غاصبین که خدا در قرآن لعنتشان کرده است را لعن می‌کنیم و خود شما اهل سنت هم لعن می‌کنید. سپس گفتم: در جواب ما گفته‌اند که شما شیعه‌ها دو عدد سوراخ درست می‌کنید و بر روی یکی می‌نویسد علی و بر دیگری عمر، آن سوراخی که بر رویش علی نوشته پر از شیرینی و نقل و نبات می‌کنید و داخل سوراخ دیگری که روی آن عمر نوشته شده، پر از خار و تیغ می‌کنید و بچه‌هایتان را وادار می‌کنید که داخل سوراخها دست کنند و از سوراخی که نوشته‌اید علی شیرینی در می‌آورد و همه صلوات می‌دهید بعد سوراخ بعدی را که پر از خار و تیغ است دست بچه را می‌گیرند و خار در دستش فرو می‌رود و بچه به‌گریه می‌اُفتد و شما هم می‌گوئید لعن کن عمر را که زود دستت خوب شود و دردش از بین برود. دیدم همگی از تعجب دهانشان باز شده و خلاصه در جواب گفتند بخدا تمام این‌ها کذب است. ما چگونه کاری می کنیم که بچه‌ای معصوم و دوست داشتنی خار در دستش فرو برود و گریه کند. آیا آدم صحیح العقل همچنین عملی را انجام می‌دهد؟ وانگهی بچه از کجا بفهمد که کدام مربوط به علی و کدام سوراخ مربوط به

عمر است. پس عزیز من بخدا این خرافات را فقط دشمنان اسلام و منافقین می‌بافند که

اتحاد و همبستگی و اخوت را در بین مسلمین از بین ببرند. در این لحظه یکی از طلاب گفت: ما می‌خواهیم برویم جمکران ، آیا طالب هستی که با ما همراه باشی؟ گفتم جمکران دیگر کجاست؟ گفت: جای مقدسی است. بعد از تأمل کوتاهی (که با خود گفتم: شاید اینها بخواهند مرا بکشند و یا مرا بزنند و هزار فکر دیگر اما باز می‌دیدم که اینها از صورت و سیمایشان نور و محبت محمدی پیداست و أهل چنین تعصبات جاهلانه‌ای نیستند) پذیرفتم و با آنها راهی مسجد جمکران شدم از حرم بیرون آمدیم و سوار بر ماشین شدیم و بعد از چند کیلومتر راه به مسجد رسیدیم همینکه از ماشین پیاده شدم در کمال نا باوری تمام اعضایم و جسم و روحم به لرزه اُفتاد و احساس کردم که این مسجدرا من قبلاً آمده ام و یک لحظه بیاد آوردم که بله همان شبی که در مسجد در حالت رویا دیدم همین جا

ص: ۵۱

بود ولی مانند کسی که گمشده‌ای داشته باشد سراغ چیزی یا کسی را می گرفتم و حیران و مبهوت بودم که خدایا باز هم دارم خواب می‌بینم یا خیر در حالت بیداری هستم؟ و آن طلبه‌ها پرسیدند: چه شده حالت نا خوش است؟ گفتم: خیر حقیقت را یافتم باز آنها پرسیدند: از چه می گویی؟ آن وقت گفتم حقیقت از این قرار است که من فلان شب فلان خواب را دیدم و حال همان جایی که در خواب دیدم همین جاست و نشستم تعریف کردم و آنها همه اشک شادی در چشمانشان حلقه بسته بود زیرا آنها راهی را که پیمودند همان صراط مستقیم بود. سپس شروع به پرسیدن یک سری سوالات از من کردند. همین جا بود که تصمیم جدی گرفتم که تحقیق و بررسی‌هایم را راجع به تشیع ادامه بدهم وپس از سه سال تحقیق امروز در کمال ایمان و یقین این مکتب ناجیه أثنی عشری را پذیرفته و بعنوان مذهب خود انتخاب نموده‌ام و خدا را بر آن شاکرم و با تمام اخلاص و یقین و ایمان می گویم:

«أشهد أن لا اله الا الله — أشهد أن محمداً رسول الله- أشهد أن علیاً ولی الله»

## حدیث ثقلین:

حدیث ثقلین همان یادگار گرانبهای رسول اکرم صلی الله علیه وآله است. که فرمودند:

« اِنِّی قَدْ تَرَكْتُ فِیْكُمْ مَا اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوْ بَعْدِیْ اَبَداً الثَّقَلَیْنِ وَ اَحَدُهُمَا اَكْبَرُ مِنَ الآخَرِ: كِتَابُ اللهِ حَبْلُ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ اِلیَ الارْضِ وَعِتْرَتِیْ اَهْلِبَیْتِی، اَلاَ وَ اِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحوْضَ »

«من درمیان شما دو یاد گار گرانقدر گذاشته‌ام که اگر به دامن آنها چنگ زنید، پس از من هرگز گمراه نخواهید شد و یکی ارجمندتر از دیگری است کتاب خداست که ارجمندتر است و مانند ریسمانی از آسمان بزمین کشیده شده و

دیگری خاندان و اهلبیت من هستند، آگاه باشید که این دو یاد گار گرانقدر از همدیگر جدا نمی‌شوند تا آن وقتی که در کنار حوض کوثر بر من وارد می‌شوند.»

با اینکه مسلمین أعم از شیعه و سنی همه این احادیث را قبول دارند عده‌ای از برادران اهل سنت بر این عقیده‌اند که همان قرآن خود بالاترین امام و پیشواست بعد از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و دیگر احتیاج به سفارش دوّم نبوده. امّا در جواب باید گفت که: اولاً ما در حدی نیستیم که برای آن رسول بزرگوارصلی الله علیه وآله تعین تکلیف کنیم. ثانیاً: اگر کسی واقعاً به اسلام و پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآلهایمان و اخلاص داشته باشد چنین فکری را نمی‌کند که (العیاذ بالله) پیغمبرصلی الله علیه وآله چرا این کار را کرده و چنین سفارشی نموده.زیرا اینکه کتابهای آسمانی امام مردم و پیشوای فکر و اعتقاد و اخلاق و عمل آنها از وجهه نظری هستند یک مسأله مسلم قرآنی می‌باشد که در سوره احقاف آیه ۱۲(۱) بیان شده است. پس با توجه و تکیه برهمین اصل، در کنار قرآن قرار گرفتن اهلبیت علیه السّلام امامت ایشان را نیز اثبات می‌نماید. به بیانی دیگر اسلام از جنبه نظری در قرآن کریم تصویر و طرح شده، و در وجهه عملی و تجسم خارجی در اهلبیت علیه السّلام خود نمایی



۱- { وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتابُ مُوسی إِمامًا وَ رَحْمَةً وَ هذا کِتابٌ مُصَدِّقٌ لِسانًا عَرَبِیًّا لِیُنْذِرَ الَّذینَ ظَلَمُوا وَ بُشْری لِلْمُحْسِنینَ }.

می کنـد.بنابراین مـا وقتی که امـامت قرآن را در وجهه نظری پـذیرا شـدیم، بایـد امـامت اهلبیت علیه السّـلام را در وجهه عملی بپـذیریم. پس کسـی که بین این دو یـاد گـار جـدایی بینـدازد هرگز در راه هـدایت گام بر نمی‌دارد و به همین جهت است که اهلبیت علیه السّـلام از سوی پیامبرصـلی الله علیه وآله با تعبیر «سـفینه النجاه» و «اَمَانٌ لِأهْلِ الاَرْضِ» کشتی نجات و مایه امنیت از آلودگی ها برای انسانها یاد شـده‌اند، و اگر کسـی از اوامر آنها سـر باز زند، درمیان جهالت و گمراهی غرق شده و از هلاکت مصون

نیست. رسول خداصـلی الله علیه وآله در این حـدیث (ثقلین) اهلبیت علیه السّـلام را بعنوان یـک مرجع علمی معتبر و یک مقام مسـئول رهبری به مسـلمانان معرفی نموده، اقوال و اعمالشـان را صـحه گذاشـته است، بنابراین کلیه مسـلمانان حتی کسانیکه به امامت اهلبیت علیه السّلام قائل نیستند مؤظف به یاد گرفتن احکام و قوانین دین می باشند و ناگزیرند که به آنها مراجعه نمایند و از دسـتوراتشان پیروی کنند.از اینکه رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: قرآن و عترت تا قیامت از هم جدا نمی‌شوند، خود یک برهان است که هم قرآن و هم عتر اهلبیت علیه السّلام تا قیامت باقی خواهند ماند.

## تواتر حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از جمله احادیث متواتر می باشد، ابن حجر در کتاب خود می گوید:

ص: ۵۴

«این حدیث از طریق بیست و چند تن صحابی روایت شده است»(۱)

و در این مآخذ و مراجع مختلف حدیثی و تفسیری و تاریخی و لغوی از کتب اهل سنت حدیث ثقلین با تعابیر مختلف، نقل و ثبت شده.۱- (صحیح) مسلم جلد۸ صفحه ۱۲۲۲؛ (مستدرک ) حاکم نیشابوری ج۳، ص۱۰۹ و ص ۱۴۸ ؛ (کفایه الطالب) گنجی شافعی باب اول، ص ۴، ۱۱- سنن ترمذی ج۲، ص۳۰۷.۵ ؛ مسند احمد حنبل ج۳، ص۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹ و ج ۴، ص ۳۶۶ – ۳۶۷؛ و ج ۵، ص ۱۸۱ – ۱۸۲ و ص ۱۸۹ - ۱۹۰ ؛ خصائص نسایی، ص۳۰.۷ ؛ حلیه حافظ ابو نعیم اصفهانی ج۱، ص۳۵۵.۸ ؛ اسد الغابه ابن اثیر جزری، ج۲، ص۱۲ و جلد ۳، صفحه ۱۴۷.۹ ؛ عقد الفرید ابن عبد ربه قرطبی جلد۲، ص۳۴۶و ۱۵۸.۱۰ ؛ تذکره الخواص ابن جوزی صفحه۳۳۲.۱۱ ؛ انسان العیون نورالدین حلبی صفحه ج۲، ص۳۰۸.۱۲ ؛ ذخائر العقبی ص۱۶.۱۳ ؛ فصول المهمه ابن صباغ مالکی ص ۲۴.۱۴؛ تفسر امام فخر رازی ذیل آیه اعتصام جلد ۳، ص۱۸.۱۵ ؛ لسان العرب ابن منظور ج۴.۱۶ ؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی جلد۳، ص ۱۳۰.۱۷ ؛ معارج النبوه عبدالحق دهلوی ص۵۲۰.۱۸ ؛ صواعق ابن حجر



---

۱- صواعق المحرقه، ج ۲،ص ۴۴۰، مؤسسه الرساله، بیروت. (محقق)

ص۸۷-۹۰- ۹۹ و منابع بسیار حدیثی و تفسیری و تاریخی و لغوی مشابه دیگر... .(۱)



---

۱- این روایت با تعابیر مختلف بیان شده که در بعضی از آنها با لفظ خلیفتین ذکر شده است: صحیح مسلم - مسلم النیسابوری - ج ۷ - ص ۱۲۲ و ۱۲۳ ؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۴ - ص ۳۶۶ – ۳۶۷ و ص ۳۷۱ و ج ۵ - ص ۱۸۱ – ۱۸۲ و ص ۱۸۹ – ۱۹۰ ؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۵ - ص ۳۲۸ - ۳۲۹ ح۳۸۷۶ ؛ سنن الدارمی - عبد الله بن بهرام الدارمی - ج ۲ - ص ۴۳۱ – ۴۳۲ ؛ صحیح ابن خزیمه - ابن خزیمه - ج ۴ - ص ۶۲ – ۶۳ ؛ مسند ابن الجعد - علی بن الجعد بن عبید - ص ۳۹۷ ؛ مسند أبی یعلی - أبو یعلی الموصلی - ج ۲ - ص ۲۹۷ ح۴۸ (۱۰۲۱ ) و ص ۳۰۳ ح۵۴ (۱۰۲۷ ) و ص ۳۷۶ ح۱۶۶- (۱۱۴۰) ؛ المصنف - ابن أبی شیبه الکوفی - ج ۷ - ص ۴۱۸ ( ۴۱ ) ؛ خصائص أمیر المؤمنین (ع) - النسائی - ص ۹۳ ؛ فضائل الصحابه - النسائی - ص ۲۲ ؛ المناقب - الموفق الخوارزمی - ص ۱۵۴ – ۱۵۵ ح ۱۸۲ ؛ منتخب مسند عبد بن حمید - عبد بن حمید بن نصر الکسی - ص ۱۰۷ – ۱۰۸ ح ۲۴۰ ؛ کتاب السنه - عمرو بن أبی عاصم - ص ۳۳۶ – ۳۳۷ ح۷۵۴ ؛ کتاب السنه - عمرو بن أبی عاصم - ص ۶۲۸ – ۶۲۹ ح۱۵۴۸وح۱۵۴۹وح ۱۵۵۰ وح۱۵۵۱ وح ۱۵۵۲ وح ۱۵۵۳ وح ۱۵۵۴ وح۱۵۵۵ وح۱۵۵۸ ؛ السنن الکبری - النسائی - ج ۵ - ص ۴۵ – ۴۶ ح ۸۱۴۸ و ص ۵۱ ح ( ۸۱۷۵ ) و ص ۱۳۰- ح۸۴۶۴ ؛ المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۵ - ص ۱۵۳ – ۱۵۴ ح۴۹۲۱و۴۹۲۲و۴۹۲۳ و ج ۳ - ص ۶۵ ح۲۶۷۸ و ص ۶۶ ح۲۶۸۱ و ص ۶۷ و۲۶۸۳ و ص ۱۸۰ – ۱۸۱ ح۳۰۵۲ و ج ۵ - ص ۱۶۶ – ۱۶۷ح ۴۹۶۹ و۴۹۷۰ و ص ۱۶۹ – ۱۷۰ و ص ۱۸۲ – ۱۸۴ و ص ۱۸۶ ؛ المعجم الصغیر - الطبرانی - ج ۱ - ص ۱۳۱ و ۱۳۵ ؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۳ - ص ۳۷۴ و ج ۴ - ص ۳۳ ؛ السنن الکبری - البیهقی - ج ۲ - ص ۱۴۸ - ۱۴۹ ( باب بیان أهل بیته الذین هم آله ) و ج ۷ - ص ۳۰ – ۳۱)باب بیان آل محمد صلی الله علیه وسلم الذین تحرم علیهم الصدقه المفروضه) و ج ۱۰ - ص ۱۱۳ – ۱۱۴ ؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۵۴ - ص ۹۲ ؛ الکامل - عبد الله بن عدی - ج ۶ - ص ۶۷ ؛ الطبقات الکبری - محمد بن سعد - ج ۲ - ص ۱۹۴ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱ - ص ۱۷۲ – ۱۷۳(الباب الثانی فی الاعتصام بالکتاب والسنه) ح ۸۷۰ ح ۸۷۱ و۸۷۲ و ۸۷۳ و ص ۱۸۵ – ۱۸۷ ح۹۴۳ و۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و۹۴۹ و ص ۱۸۷ – ۱۸۹ ح ۹۵۰ و۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و۹۵۷ و ۹۵۸ و ص ۳۸۱ ح۱۶۵۷ و ج۱۳- ص۱۰۴ ح ۳۶۳۴۰ و ج ۵ - ص ۲۸۹ – ۲۹۰ ح ۱۲۹۱۱ ؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبی الحدید - ج ۹ - ص ۱۳۳ ؛ دستور معالم الحکم - ابن سلامه - ص ۸۵ - ۸۹ ( وصیته کرم الله وجهه لما ضربه ابن ملجم) ؛ إمتاع الأسماع - المقریزی - ج ۵ - ص ۳۷۷ – ۳۷۸ و ج ۶ - ص ۱۳ – ۱۶(فصل فی ذکر عتره رسول الله صلی الله علیه وسلم عتره الرجل أسرته وفصیلته ، من قول الله تعالی : وفصیلته التی تؤویه ) ؛ البدایه والنهایه - ابن کثیر - ج ۵ - ص ۲۲۸ – ۲۲۹ و ج ۷ - ص ۳۸۵ – ۳۸۶ ؛ سیر أعلام النبلاء - الذهبی - ج ۹ - ص ۳۶۵ ؛ ینابیع الموده لذوی القربی – القندوزی، ج ۱، ص ۷۳ – ۷۴ ح [ ۹ ] و ص ۹۴ – ۹۵ ح [ ۵ ] و ص ۹۹ – ۱۰۰ ح [ ۱۳ ] و ص ۱۰۰ ح[۱۴] و ص ۱۰۲ ح [ ۱۷ ] و ص ۱۰۲– ۱۰۶ ح [۲۰] و [۲۱] و [ ۲۲ ] و[ ۲۳ ] و [ ۲۴ ] و [ ۲۵ ] و ص ۱۰۹ ح [ ۳۱ ] و ص۱۱۲ – ۱۱۳ ح [ ۳۳ ] و [ ۳۴ ] و [ ۳۵ ] و ص ۱۱۴ – ۱۲۶ ح[۳۷] و[ ۳۸ ] و [ ۳۹ ] و [ ۴۰ ] و[ ۴۱ ] و [ ۴۲ ] و [ ۴۳ ] و [ ۴۴ ] و [ ۴۵ ] و[ ۴۶ ] و[ ۴۷ ] و [ ۴۸ ] و [ ۴۹ ] و [ ۵۰ ] و [ ۵۱ ] و[ ۵۲] ؛ السیره الحلبیه - الحلبی - ج ۳ - ص ۳۳۶ ؛ سبل الهدی والرشاد - الصالحی الشامی - ج ۱۲ - ص ۲۳۲ ؛ الفصول المهمه فی معرفه الأئمه - ابن الصباغ - ج ۱ - ص ۲۳۶ – ۲۳۹ ؛ فضل آل البیت - المقریزی - ص ۶۶ – ۶۷(دلیل العصمه فی جمیعهم - أعنی علیا ، وفاطمه ، وولدیهما) ؛

السيره النبويه - ابن كثير - ج ۴ - ص ۴۱۶ ؛ رياض الصالحين - يحيى بن شرف النووى - ص ۲۱۱ — ۲۱۲ ح۳۴۶ ؛ الجامع الصغير - جلال الدين السيوطى - ج ۱ - ص ۲۴۴ ح۱۶۰۸ ؛ كنز العمال - المتقى الهندى - ج ۱ - ص ۱۷۸ ح۸۹۸ و ج ۱۳ - ص ۶۴۱ ح۳۷۶۲۱ ؛ مجمع الزوائد - الهيثمى - ج ۱ - ص ۱۷۰ و ج ۹ - ص ۱۶۲ - ۱۶۵ ( باب فى فضل أهل البيت رضى الله عنهم ) و ج ۱۰ - ص ۳۶۳. (محقق) (محقق)

**مفهوم حدیث ثقلین:**

از اینکه پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله عترت را در کنار قرآن یاد فرموده، و هر دو را حجت خدا درمیان اُمت توصیف نموداند، می‌توان دو نتیجه گرفت:

۱- گفتار عترت پیامبرصلی الله علیه وآله بسان خود قرآن حجت است، و در امور دینی، أعم از عقیدتی و فقهی باید به گفتار آنان تمسک جست، و با وجود دلیل از جانب آنان، نباید به دیگری عدول کرد. مسلمانان پس از درگذشت پیامبرصلی الله علیه وآله، هر چند در مسأله خلافت و اداره امور سیاسی اُمت، به دو گره تقسیم شدند، و

ص: ۵۷

هریک برای خود منطق و دلیل می آورند، اگر آنان در أمری اختلاف دارند، دیگر در مرجع علمی بودن أَهل بیت علیه السّلام نباید اختلاف کنند، زیرا همگان بر

صحت حـدیث ثقلین و آیه تطهیر و آیه مباهله و حـدیث منزلت اتفاق دارند، و حدیث ثقلین مرجع علمی در عقاید و احکام را قرآن و عترت می‌داند، و اگر اُمت اسلامی بر این حدیث عمل کند، اختلافات کمتر شده و وحدت فرا گیر می گردد.

۲- قرآن به حکم این که کلام خـداست مصون از خطا و اشـتباه است، چگونه می‌توان در آن احتمال خطا داد در صورتی که خدا آن را چنین توصیف می کند:

{ لَا يَأْتيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزيلٌ مِنْ حَكيمٍ حَميدٍ}(۱)

«هیچگونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید»؛

چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسـته ستایش نازل شده است. اگر قرآن مصون از خطا است، طبعاً قرین و عِدل آن نیز باید از خطا مصون باشد؛ زیرا صـحیح نیست که فرد یا افراد خطا کار، عِدل و هم سـنگ قرآن شوند.و این حدیث گواه بر عصـمت آنـان از هرگونه لغزش است، البته بایـد دقت کرد که عصـمت تنهـا لازم بـا نبوت نیست، چه بسا ممکن است فردی معصوم از گناه باشد

ص: ۵۸

---

۱- فصلت ؛ ۴۲.

ولی در عین حال پیامبر نباشد. مانند حضرت مریم علیهاالسّلام که خداوند درباره‌اش می‌فرماید:

{إِنَّ اللّهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ}(۱)

## نظریه شیعه و اهل تسنن درباره حدیث ثقلین

### اشاره

محدثان، حدیث ثقلین را که دارای معروفیت و شهرت بالایی است، دو گونه نقل نموده و درمجامع حدیثی آورده‌اند، باید دید کدام یک از آن دو، صحیح است:

الف: «کتاب الله و عترتی أهلبیتی»

ب: «کتاب الله و سنتی»

حدیث صحیح و ثابت از پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله در واقع همان لفظ «و أهلبیتی» است. چون روایتی که در آن بجای «أهلبیتی»، «سنتی» آمده است، از نظر سند باطل و مردود است أما سند حدیث «و أهلبیتی» از صحت کامل برخوردار است.

### سند حدیث «و أهلبیتی»:

این متن را دو محدث بزرگ نقل کرده‌اند:

ص: ۵۹

---

۱- آل عمران ؛ ۴۲.

۱- مسلم در صحیح خود از زید بن ارقم با دو سند نقل می‌کند که: «پیامبر خداصلی الله علیه وآله روزی در کنار آبی به‌نام (خُم) میان مکه و مدینه خطبه‌ای ایراد فرمود و در آن خطبه خدا را حمد و ثنا گفت و مردم را نصیحت کرد آنگاه چنین فرمود:

«ألاـ أَیُّهَا النَّاس، اِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ یُوْشَکُ أن یَأْتِیْ رَسُول رَبیّ فَأجیب، وَ أنا تَارِکٌ فِیکُمْ ثَقَلَیْن: أوَلُهُمَا کِتَابَ اللَّهِ فِیْهِ الْهُدَی وَ النُور، فَخُذُوا بِکَتَاب اللَّهِ واستمْسِکُوا بِهِ فَحث علی کتاب الله و رَغَّب فیه ثمَ قَالَ: وَ أهْلُ بَیْتِی أذکرکم الله فی أهل بیتی، أذکرکم الله فی أهل بیتی»(۱)

ای مردم من بشری بیش نیستم و نزدیک است مأمور و فرستاده پروردگارم بیاید و من دعوت او را اجابت کنم و من درمیان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم و می‌روم؛ یکی کتاب خداست که در آن هدایت و نور است، کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ زنید پیامبر بر عمل به کتاب خدا تأکید نمود آنگاه فرمود:- و أهلبیت من، خدا را درباره أهلبیت خود به شما متذکر می‌شوم.



---

۱- صحیح مسلم ج ۴، ص ۱۸۰۳ چاپ عبدالباقی؛ و ج ۷، ص ۱۲۲، چاپ دارالفکر ، بیروت.

این جمله را سه بار تکرار فرمود. این متن در سنن دارمی آمده است(۱). باید گفت سند هر دو مثل آفتاب تابان و واضح است و کوچکترین خدشه‌ای در آن نیست.

۲- در سنن ترمذی(۲) این متن را با لفظ (و عترتی اهل بیتی) نقل کرده است. که در متن حدیث چنین است:

«انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احد هما اعظم من الاخر: کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیها»

«من در میان شما دو چیز به ودیعت و امانت می گذارم، ما دامیکه به آن تمسک بجوئید، هرگز گمراه نمی شوید؛ یکی از دیگری بزرگتر است: کتاب خدا که ریسمان رحمت که از آسمان بسوی زمین کشیده شده است، و دیگری عترت و اهلبیت من، و این دو هرگز از هم جدا



---

۱- سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۳۲ و ۴۳۱، مطبعه الحدیثیه، دمشق.

۲- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳، ح ۳۷۷۸۸؛ ج ۵، ص ۳۲۸ و ۳۲۹ ، ح ۳۸۷۶، دارالفکر، بیروت، لبنان.

نمی شوند تا در حوض به من می پیوندند، بنگرید چگونه با امانتهای من رفتار می کنید».

مسلم و ترمذی، که از مؤلفان صحاح و سنن می‌باشند، هر دو بر لفظ (اهل بیت) تاکید دارند، و این بر اثبات نظر ما کافی است و سند هر دو در کمال اتقان و از اعتبار خاصی برخوردار است که نیاز به بحث و گفتگو ندارد.

### سند متن (و سنتی)

روایتی که بجای «اهلبیتی» لفظ «سنتی» را آورده حدیثی است که علاوه بر ضعف سند ، عوامل وابسته به امویها آن را ساخته و پرداخته اند :۱- حاکم نیشابوری در (مستدرک)، متن یاد شده را با اسناد زیرنقل کرده است(۱): (اسماعیل بن ابی اویس)، من (ابن ابی اویس) عن (ثور بن زید الدیلمی) عن (عکرمه) عن (ابن عباس) قال رسول الله صلی الله علیه وآله

«یاَ أیها النَّاس إنّیْ قَدْ تَرْکتُ فِیْکُمْ، ما إنْ اعتصَمْتم بِهِ فَلَنْ تَضِّلُوا أَبَدَا کِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّه نَبیِهِ!»



---

۱- حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۱، ص ۹۳.

ای مردم من درمیان شما دو چیز را ترک کردم، مادامیکه به آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نمی‌شوید کتاب خدا و سنت پیامبر!

درمیان راویان این متن، پدر و پسری که آفت سندند و آن دو، اسماعیل بن ابی اویس، و ابن ابی اویس هستند، پدر و پسری که نه تنها توثیق نشده‌اند، بلکه متهم به کذب و وضع و جعل هستند. سخن علمای رجال در مورد

آن دو:ابن حجر عسقلانی در مقدمه کتاب خود آورده است(۱): هرگز با حدیث ابن أبی اویس نمی‌توان احتجاج نمود، بخاطر قدحی که نسائی درباره او انجام داده است.بنابراین، پسر «اسماعیل بن أبی اویس» متهم به جعل حدیث است و ابن معین به او نسبت دروغگویی داده است گذشته از این حدیث او در هیچ یک از صحیحین مسلم و ترمذی و دیگر کتب صحاح نقل نشده است.

## حدیث ثقلین بزرگترین دلیل عصمت امامان علیه السّلام

در کتاب مسند احمد از ابو سعید خدری و در کتاب سنن ترمذی از زید بن ارقم از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده:

«قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «انی قد ترکت فیکم ما إن أخذتم

به لن تضلوا بعدی، اَحَدُهُمَا اَکْبَرُ (اعظم)

ص: ۶۳

---

۱- فتح الباری، ص ۳۹۱، چاپ دارالمعرفه.

مِنْ الآخر: کِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ اِلیَ الاَرْضِ وَ عِتْرَتِیْ أَهْلُ بَیْتِی، اَلاَ وَ اِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ».(۱)

ابوسعید خدری می گوید، حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمودند: من چیزی را بین شما می گذارم، که اگر به آنها تمسک جوئید هر گز گمراه نمی‌شوید. یکی از آنها بزرگتر از دیگری است که کتاب خدا (عزوجل) است و وسیله ارتباط بین زمین و آسمان است. امانت دوم عترت و اهلبیت من می‌باشد.

آگاه باشید که عترت و قرآن تا قیامت از هم جدا نمی‌شوند.

پس عزیزان اگر حدیث را مورد دقت و تأمل قرار بدهیم چند مطلب را می توان بخوبی از آن استفاده نمود: بر طبق این حدیث، عترت پیغمبرصلی الله علیه وآله و ائمه اطهارعلیه السّلام باید از گناه و اشتباه معصوم باشد. زیرا رسول خداصلی الله علیه وآله بطور کلی به مردم می فرماید: اگر از عترت من پیروی نمائید و بر طبق گفتار و رفتارشان عمل کنید در گمراهی و خطا واقع نمی شوید، پس معلوم است: این مطلب را در صورتی می‌توان گفت که عترت پیغمبرصلی الله علیه وآله از گناه و اشتباه معصوم باشند زیرا

ص: ۶۴

---

۱- مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۵۹، دار صادر، بیروت ؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ۳۸۷۶، باب مناقب اهل بیت علیه السّلام، دارالفکر، بیروت (محقق).

ممکن است اگر معصوم نباشند بواسطه اعمال و گفتارشان مردم را گمراه نمایند، یا در طریق ارشاد و هدایت، بخطا و اشتباه گرفتار شوند و نتوانند مردم را به راه راست هدایت کنند. در نتیجه مردم از طریق مستقیم منحرف و درضلالت و سرگردانی قرار می گیرند با اینکه رسول خداصلی الله علیه وآله هم بطور کلی فرمود: اگر عترتم را پیروی کنید هرگز گمراه نمی‌شوید. دقت در مفاد حدیث ثقلین، به روشنی می‌رساند که عترت پیامبرصلی الله علیه وآله از لغزش و خطا، تاچه رسد به معصیت و گناه، مصون می‌باشد. زیرا چیزی که تا روز رستاخیز پیوند ناگسستنی با قرآن دارد، باید بسان آن از خطا و اشتباه مصون باشد.بعبارت دیگر: از اینکه امت اسلامی تا روز رستاخیز که روز ملاقات دو یاد گار با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است، باید به آنها چنگ زنند و متمسک شوند؛ می‌توان فهمید که این دو حجت الهی و دو یادگار پیامبرصلی الله علیه وآله پیوسته از خطا و اشتباه مصون بوده و از هر نوع کجی و نافرمانی به دور می‌باشند، زیرا هرگز نمی‌توان تصور کرد که خداوند (عزوجل) اطاعت بنده عاصی و گناهکار را بر ما واجب کند، یا اینکه میان گروه خطا کار و قرآن،پیوند ناگسستی ایجاد کند ، پس تنها یک گروه می‌تواند شایستگی هم ردیفی با قرآن را داشته باشند، و آن گروه، پاک و پیراسته از لغزش و گناه و خطا و اشتباه است. پس اگر عترت نبوت معصوم نباشند، در این صورت ممکن است سخنی بگوید، و قرآن سخن دیگر، در این صورت، تلازم میان آنها - که حدیث حاکی از آن است - از میان می‌رود. حال نتیجه می گیرم که یکی از بزرگترین

شرایط امامت و پیشوائی، همان عصمت از گناه و مصونیت از اشتباه می‌باشد و از طریق عقل، لزوم چنین حالتی در پیشوایان آسمانی به اثبات رسیده است. اکنون حدیث ثقلین گواهی می دهد که عترت پیامبراکرم صلی الله علیه وآله بسان قرآن از هر عیب و نقص و خطایی پیراسته و چون پیروی از آنان واجب است ناچار باید از معصیت و گناه منزه باشند.(۱)

## واقعه غدیر خم:

در سال دهم هجرت رسول خداصلی الله علیه وآله برای مناسک حج رهسپار مکه گردیدند، و چون از پیش به مسلمین در مناطق گوناگون ابلاغ شده بود که در این سفر شرکت کنند، جمعی کثیری شرکت نمودند. تعداد این افراد علاوه بر ساکنان مکه و قبائل اطراف بیش از یکصد و بیست

هزار نفر بوده است. و در تواریخ اسلامی از این حج بنام حجه الوداع تعبیر شده است، چون حضرت ختمی مرتب صلی الله علیه وآله ضمن خطبه‌های خود در طول این سفر از مرگ عاجل خود خبر

ص: ۶۶

---

۱- از طرفی لازمه با هم بودن این دو این است که اهل بیت علیه السّلام علم کامل به حقایق قرآن داشته و مبین ومفسر قرآن باشند. و به گواهی تاریخ تنها اهل بیت علیه السّلام بودند که به هیچ کس برای فهم قرآن مراجعه نکرده و بلکه مسلمانان برای بدست آوردن معارف دین و قرآن به آنها مراجعه می کردند و تنها علی علیه السّلام بود که از میان صحابه توانست این سخن را بگوید که: «سلونی قبل أن تفقدونی» و احدی در امت اسلام در علم به قرآن از آنها آگاهتر نبود. (المصنف، ج ۶، ص ۲۲۷، تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۳۹۹، دارالفکر ؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۵۰، فصل چهارم، ح ۲۸ تا ۴۸، مجمع احیاء الثقافه). (محقق)

داده، و با اُمت وداع نموده وصایای خود را به آنها ابلاغ نمود. و پس از انجام مناسک حج در راه بازگشت به‌مدینه در حالیکه انبوه مسلمین به همراه حضرت بودند روز پنجشنبه هیجدهم ذی الحجه به هنگام ظهر به نزدیکی غدیر خم در سر زمین جحفه رسیدند. در آن هنگام پیک الهی حضرت جبرئیل امین این آیه کریمه را بر پیامبر نازل کرد:

{یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ}(۱)

و خداوند (ذولجلال) پیامبر را مأمور نمود تا رسالت الهی را در باب ولایت و امامت به اُمت ابلاغ کند و از منافقان و جاه طلبان بداندیش نهراسد، زیرا خدا وند حافظ و نگهدار اوست.

و پس از نزول وحی رسول خداصلی الله علیه وآله دستور داد تا همه جمعیت برای استماع وحی در غدیر خم گرد آیند، و آنهایی که جلوتر رفته بودند باز گردانده شوند و آن دسته که عقب بودند برسند تا بالاخره همه جمعیت در غدیرخم گرد آمدند، نخست حضرت با آنها به‌نماز ایستاد و پس از نماز میان جمعیت رفت و آنجا که برایش از جهاز شتر منبری آماده نموده بودند در حالای که ایستاده بودند



---

۱- . مائده ؛ ۷۲.

و با صدای بلند و رسا خطبه آغاز نمودند: در آغاز خدارا ستایش نموده و سپس به نزدیک بودن وفات خویش اشاره فرمودند. آنگاه به نصیحت و موعظه اُمت پرداخته و تمسک و اقتداء به

کتاب خدا و عترت و اهلبیت صلی الله علیه وآله را پیش کشید، و در این باب تأکید بلیغ و وافری نمودند و جدا شدن از کتاب خدا و عترت پاکش را هلاکت و ضلالت شمردند آنگاه سیدنا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السّلام را به بالای بلندی خواند و دست علی علیه السّلام را در دست گرفته بلند نمود چندانکه همه امت کاملاً مشاهده کردند دستان آن بزرگواران الهی را و چنین فرمود رسول خداصلی الله علیه وآله که:

«یا ایها الناس من اولی الناس بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا الله و رسوله اعلم ... »

ای مردم این کیست که همه مسلمانان باید تحت ولایت و رهبری او باشند؟ گفتند خدا (عزوجل) و رسول خداصلی الله علیه وآله بهتر می دانند. پیامبر فرمود: خدا حاکم من و من ولی و

حاکم بر شما و همه مسلمانان و من نسبت به همه ولایت دارم.

بنابراین هر کس من بر او ولایت دارم علی نیز بر او ولایت و حکومت دارد این جمله را سه بار تکرار فرمودند. سپس عرضه داشت پروردگار آن کس که علی را ولی خود ساخته و تحت امر او در آمد تو نیز او را ولی و نگهبان باش و آنکس که با علی دشمنی کرد تو او را

خصم و دشمن باش و یاری بده یاران علی را و دشمن کسانی باش که دشمن او هستند. سپس پیامبر خطبه خود را با این جمله پایان داد: «توجه کنید حاضران این حکم را به غایبان ابلاغ کنید». هنوز جمعیت متفرق نشده بودند که این آیه کریمه نازل شد:

{اَلْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دینَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَكُمُ ٱلاسْلامَ دینًا} (۱)

امروز دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و این چنین اسلام کامل و تمامی را برای شما اراده کرده و رضایت دادهام.

و رسول خداصلی الله علیه وآله با نزول این آیه زبان به تکبیر گشود، و خدا را برکمال دین و اتمام دین و اتمام نعمت و رضایتش برسالت محمدصلی الله علیه وآله و ولایت و امامت علی علیه السّلام پس از خود شکر نمود و فرمود:

«الله اَكْبَرُ عَلَی اِكْمَالِ الدِیْنِ وَ اِتْمَامِ النِّعْمَهِ وَرَضِیَ الرَّبِ بِرَسَالَتِیْ وَبِوَلاَیَه مِنْ بَعْدِیْ»(۲)

ص: ۶۹

---

۱- . مائده ؛ ۳.

۲- حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۲۱۱، مجمع احیاء الثقافه. (محقق)

و این خود بهترین شاهد بر مدعی است که پیامبرصلی الله علیه وآله ولایت علی بن ابیطالب علیه السّلام را رسالت خویش مطرح ساخت چون این امر معنایی جز رهبری علی بن ابیطالب نمی‌دهد.

زین سبب پیغمبر با اجتهاد

نام خود و آن علی، مولا نهاد

گفت هرکه را منم مولای او

ابن عم من علی مولای اوست

کیست مولا آنکه آزادت کند

بند رقیت ز پایت برکند

واقعه غدیر از دیدگاه مفسرین و محدثین و دانشمندان اهل تسنن:

{یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّٰهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ}(۱)

حال به نمونه‌ای از مراجع و مصادر اهل تسنن که این آیه کریمه را مربوط به نصب امیرالمؤمنین به ولایت و امامت در روز مبارک غدیر خم ذکر کرده‌اند می‌پردازیم:



---

۱- . مائده ؛ ۷۳.

۱- جلال الدین سیوطی شافعی ( تفسیر الدر المنثور ج ۲، ص ۲۹۸)

۲- ابن جریر طبری (الولایه فی طرق الحدیث الغدیر)

۳- ثعلبی (تفسیر الکشف و البیان)

۴- شوکانی (فتح القدیر ج ۲، ص ۵۷)

۵- امام فخر رازی (تفسیر الکبیر جلد ۳، ص ۶۳۶ العاشر)

۶- بدر الدین حنفی(عمده القاری فی شرح صحیح بخاری ج ۸، ص۵۸۴)

۷- ابن صباغ مالکی( الفصول المهمه ص ۲۷)

۸- نظام الدین نیشابوری (تفسیر السائر الدائر ج ۶، ص ۱۷۰)

۹- قندروزی حنفی(ینابیع الموده، ص ۱۲۰)

۱۰- حافظ احمد بن حنبل (المناقب)

۱۱- حافظ علامه ترمذی (صحیح، ج ۱۳، ص ۱۶۵)

۱۲- علامه حافظ نسائی (خصائص، ص ۲۲)

۱۳- علامه ابن الصباغ (الفصول المهمه، ص ۲۴)

۱۴- علامه احمد بن حماد الدولابی (الکنی والاسماء، ج ۲، ص۶۱)

۱۵- علامه حافظ حاکم نیشابوری (المستدرک، ج ۳، ص ۱۰)

۱۶- حافظ ابو نعیم اصفهانی (أخبار الاصفهان، ج ۱، ص ۲۳۵)

۱۷- علامه حافظ سمعانی (فضائل الصحابه)

۱۸- علامه حافظ قاضی یوست حنفی(المختصر ن المعتصر، ص ۳۰)

ص: ۷۱

۱۹- علامه بغوی( مصابیح السنه، ج۲، ص ۱۹۶)

۲۰- حافظ علامه رزین بن معاویه عبدری (مجمع بین الصحاح)

۲۱-علامه ذهبی (تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۱۰۴)

۲۲- علامه هیثمی (مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴)

۲۳- علامه سیوطی شافعی (الحاوی، ص ۷۹ و تاریخ الخلفاء والجامع الصغیر و الدر المنثور)

۲۴- علامه حافظ یوسف بن عبدالبر(الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۶۰)

۲۵- علامه ابن اثیر الجزری (مجامع الاصول، ج ۹، ص ۴۶۸)

۲۶- علامه حافظ سبط ابن الجوزی (تذکره الخواص، ص ۲۳)

۲۷- علامه حافظ أبی عبدالله گنجی شافعی (کفایه الطالب، ص ۱۳)

۲۸- علامه حافظ محب الدین الطبری( ذخائر العقبی، ص ۶۷)

۲۹- علامه حافظ، مورخ اسماعیل بن کثیر( البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۰۸)

۳۰- علامه حافظ شمس الدین محمد الذهبی (تلخیص المستدرک، ج۳ ص ۱۰۹)

۳۱- علامه السید ابراهیم حنفی مشهور به ابن حمزه (البیان و التعریف، ج۲، ص۱۳۷)

۳۲- علامه علی المتقی الهندی (کنزل العمال، ج۶، صص ۱۰۲و۵۲و۱۵۴ و ۳۹۰)

۳۳- علامه شهاب الدین الالوسی( تفسیر روح المعانی، ج ۴، ص ۱۷۲)

۳۴- فاضل معاصر السید محمد رشید رضا (تفسر المنار، ج۶، ص ۴۶۴)

۳۵- علامه کرخی (نفحات اللاهوت، ص ۲۸)

۳۶- علامه سمهودی (وفاء الوفاء ج ۲، ص ۱۷۳)

۳۷- علامه نقشبندی (راموز الحادیث، ص ۱۶۸)

۳۸- علامه ابن جوزی (صفحه الصفوه، ج ۱، ص ۱۲۱)

۳۹- حافظ ابو نعیم (حلیه الاولیاء، ج ۴، ص ۶۳ و ۳۵۶ و ج ۹، ص ۶۴)

۴۰- علامه حافظ ابن بطریق (العمده، ص ۵۳)

۴۱- علامه ابن حجر عسقلانی (تهذیب التهذیب ج ۷، ص ۳۳۷)

۴۲- علامه ابن ماجه (سنن ابن ماجه ج ۱، ص ۲۸و ۳۰)

۴۳- علامه ابن حجر (صواعق، ص ۲۵)

۴۴- علامه حافظ محب الدین طبری (ج۲، ص ۱۶۹)

۴۵- ابو فضاله انصاری مقتول در صفین بر نقل از (اسد الغابه، ج۳، ص۳۰۷)

۴۶- براءِ بن عازب انصاری اوسی مقیم کوفه متوفی ۷۳ (بنقل از مسند امام احمد حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱)

۴۷- ابو ایوب خالد بن زید انصاری مقتول جنگ روم سال ۵۲ بنقل از (محب الدین طبری در ریاض النظره، ج ۲، صفحه ۱۶۹)

۴۸- قیس بن ثابت بن شماس انصاری از شهود حدیث غدیر بنقل از (ابن حجر در الاصابه، ج ۱، ص ۲۰۵)

۴۹- ابن طلحه شافعی در (مطالب السئول، ص ۱۶ بنقل از ترمذی)

۵۰- خوارزمی (المناقب ص ۹۳ بنقل از اسناد خود از زید بن ارقم)

۵۱- علامه حافظ سمعانی (کتاب فضائل الصحابه، بنقل از اسناد خود از ابوهریره و او از خلیفه ثانی حدیث غدیر را حدود یکصد ۱۰۰ نفر از صحابه به بلکه بشتیر، روایت کرده اند)

۵۲- علامه حافظ امام ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی متوفی سنه ۲۰۴ چنانکه در النهایه ابن اثیر) مذکور است.

**واقعه غدیر از دیدیکی ازنویسندگان معاصراهل تسنن:**

جناب شیخ محمد مردوخ کردستانی در کتاب رساله حل اختلافش آورده که: شواهد و آثار دلالت دارند بر اینکه پیامبرگرامی صلی الله علیه وآله علی علیه السّلام را از تمام أقارب و أصحاب خود بیشتر دوست داشته و قلباً مایل بوده که او را جانشین خود قرار دهد. و آن عبارت از جوانی و خردسالی علی علیه السّلام بوده که در قبایل عرب احترام (کبر سن) سنِ بالا، فوق العاده مهم و واجب الرعایه بوده که هیچ وقت جوانان را بر پیران أمیر نساختهاند. اما باز در این کتاب صفحه نهم۹ (رساله حل اختلاف) آورد که: پس از آنکه حضرت رسول صلی الله علیه وآله دید راه خلافت بروی علی مسدود است هنگام مراجعت از (حجه الوداع) بر حسب اقتضا و الهام الهی در محل «غدیر خم» با حضور هزاران نفر که در رکاب حضرت بودند، فاتحین یمن هم که علی علیه السّلام جزوآنها بود به آن جمعیت ملحق شدند. آنگاه مقام (ولایت) را درباره (علی) به عموم تبلیغ فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلاَهُ فَهَذَا عَلِيٌ مَوْلاَهُ أللَّهمَّ وَآلِ مَنْ وَالاَهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ اَحِبّ مَنْ اَحَبَّهُ وَ اَبْغِضْ مَنْ يَبْغُضُه وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اَخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ اَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَار، اَلاَ فَلْيُبَلَّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»(۱)

«هر کس که من مولای اویم علی مولای او خواهد بود. این سخن راسه بار به گفته امام احمد حنبل پیشوای حنابله، چهار بار تکرار کرد. سپس دست بدعاء گشود و گفت:

«خدایا دوست بدار آنکه علی را دوست دارد دشمن بدار آنکس که، علی را دشمن بدارد، و یاری فرما یاران او را و خوارگردان خوار کنندگان او را، و حق را با او گردان» سپس فرمود: «آنان که حاضرند این را به غائبین برسانند و ابلاغ نمایند».

## شعری از شافعی:

إلام آلام و حتی متی

اعاتب فی حب هذا الفتی

ص: ۷۵

---

۱- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۵، باب قوله صلی الله علیه وآله (من کنت مولاه فعلی مولاه) که هیثمی رجال این روایت را صحیح و ابن خلیفه (که یکی از راویان این حدیث است) را ثقه دانسته است. البته قسمت بعد روایت (و أدر الحق معه ....) در ادامه قسمت اول نیست بلکه به طور مستقل در روایات دیگر ذکر شده است. (محقق)

فهل زوجت غيره فاطمه

وفی غیره هل أتی هل أتی(۱)

در جای دیگر از کتاب شیخ محمد مردوخ کردستانی صفحه ۱۴ کتاب (تصویب در تعصیب) آمده است:پیغمبر( بهنگام موت به (علی) فرمود: یا علی پس از من ناگواریها خواهی دید، از آنها دلتنگ مباش، هر کس به راهی می‌رود، تو همه جا راه حق و طریق آخرت را پیش گیر. (مهاجر و (انصار) در امر خلافت اختلاف خواهند کرد.

## اشعاری درباره روز غدیر:

شکر لله ز امر بلغ گشت کامل امر دین

جانشین مصطفی آمد امیر المؤمنین

در غدیر خم بأُمت گفت آن شاه رُسُل

اینچنین امراست ز درگاه رب العالمین

که علی برکل موجودات امام وپیشواست

او بود فُلكِ نجات و نور ذات مستعین

در میان جمع امت از صغار و از کبار

دست شه بگرفت وفرمود ای گروه مسلمین

ص: ۷۶

---

۱- دیوان شافعی، ص ۶۸. (محقق)

هر که را مولا منم هذا علی مولای اوست

حاضران با غایبان گویند این حکم متین

بر همه خلق جهان از امر حق او پیشواست

حجت حق است و هم مولا به خیل مؤمنین

نور ذات قدرت الله است واسم اعظم است

مصطفی را اوست صهر و ابن عم و جانشین

حب این شه طاعت و حب خدا ومصطفاست

بغض او بغض خدا و مصطفا باشد یقین

او کلام الله ناطق، آیت کبری بود

سوره سبع المثان در وصف آن شاه مبین

سرّ مکنون شیر یزدان شاه لولاکست او

او شه دُلدُل سوار و طاعتش حبل المتین

کل شی هالک الا وجهه درشان اوست

نور ذات مطلق و شاه و أمیر المؤمنین

مظهر اوصاف رب و صاحب الأمر است او

صاحب تاج لعمرک مقتدای متقین

حامل سر ولایت باب سبطین اوست

مالک الملک است و باشد رهنما بر مسلمین

حق تعالی را بود حجت برای خلق خویش

تا که مردم را رهاند او زشرک و کفر دین

إی دل أر چنگ وِلا بر دامن آن شَه زنی

موهبت می دان به حق رستی زشیطان لعین

حب شاه و آل اطهارش بخود واجب بدان

تا شوی اندر دو دنیا سر فراز و پاکدین

بار الها در صراط مستقیم ده پناه

تا زنم چنگ ولا بر دامن سلطان دین

در دو دنیا رو سفیدم کن زفصل دِه پناه

حُب حیدر را نما قسمت بحق مرسلین

بگذار از تقصیر سیه رو خالقا

حُرمت انوار خمسه، طیبین الطاهرین

ص: ۷۸

## اهل بیت علیه السّلام چه کسانی هستند

اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله شامل عزیزترین کسانیست که حب آنها بالاترین جایگاه را در قلب آن حضرت صلی الله علیه وآله دارا می باشد و آنها هم چون آن رسول بزرگوارصلی الله علیه وآله دارای مقام عصمت و طهارت هستند، و همان یادگار ثقلین هستند که پیامبرصلی الله علیه وآله امتش را به پیروی و اطاعت از آنها سفارش و وصیت نمود. پس اهل بیت محمدعلیه السّلام کسانی هستند که دارای عصمت و طهارت باشند تا تمسک به آنها باعث مصونیت و حفظ از ضلالت و گمراهی باشد، و علم جمیع کتاب در نزد آنها می باشد و این او صاف تنها بر اهل بیت مصطفی علیه السّلام منطبق می شود، اهل بیت علیه السّلام همان بزرگوارانی هستند که خداوند (ذوالجلال) رجس را از آنها برده و ایشان را طاهر فرموده است به طوری که پیامبرصلی الله علیه وآله بارها درباره آنها فرموده اند :

«اهل بیت من مانند کشتی نوح علی نبینا و آله و علیه السلام هست هر کس که به این کشتی وارد شود از هرگونه طوفان و غرق شدن در امان است.»(۱)

ص: ۷۹

---

۱- قال رسول الله صلی الله علیه وآله : «مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح، من رکبها نجا و من تخلّف عنها غرق» المستدرك، ج ۲، ص ۳۴۳ و ج ۳، ص ۱۵۱ ؛ الطبرانی، معجم الکبیر، ج ۳، ص ۴۵، ۴۶، ح ۲۶۳۶ و ۲۶۳۷ ، ۲۶۳۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت. (محقق)

پس تمسک به این کشتی نجات نه تنها در دنیا بلکه در آخرت هم مایه برکت و ایمن و رضای پرودگار می باشد، زیرا اینان واسطه الهی و نبوی صلی الله علیه وآله می باشند و اینان چراغ هدایت و ستون های کشتی نجات و أجر رسالت رسول خداصلی الله علیه وآله می باشند:

«قل لاأسئلکم علیه أجراً إلّا الموده فی القربی»(۱)

اهل بیت علیه السّلام آیات محکمات الهی هستند.

اهل بیت علیه السّلام زنده کنندگان علم و دانش و از بین برندگان جهل و نادانی هستند.

اهل بیت علیه السّلام خاندان نبوت و معادن رحمت و محل فرشتگان و جایگاه رسالتند و پیشوای بندگان و ستون های زمین و درهای ایمان و امانتداری خدایند. اهل بیت علیه السّلام نگهدارندگان راز نهان رسول خداصلی الله علیه وآله و خزائن دانش و مرجع حکمت های آن حضرت صلی الله علیه وآله می باشند و به وسیله اهل بیت علیه السّلام حق به اصل و موضوع خود باز می گردد و باطل و نادرستی از جایگاهش دور و نابود می شود. پس باید به این بزرگواران روی آوریم تا از هلاکت و ضلالت دور بمانیم.



---

۱- شوری / ۲۳.

اکنون به روایت های بزرگواران و دانشمندان اهل تسنن می پردازیم: در صحیح مسلم، باب فضائل اهل بیت علیه السّلام از صفیه دختر شیبه از عایشه آمده است:(۱)

رسول خداصلی الله علیه وآله عبای نشانه داری از پشم سیاه بر دوش انداخته بود که حسن بن علی علیه السّلام وارد شد، سپس او را زیر عبای خود جای داد، سپس حسین علیه السّلام آمد و او هم وارد عبای رسول خداصلی الله علیه وآله شد. آن گاه فاطمه علیهاالسّلام وارد شد، پس از او هم علی علیه السّلام آمد و علی علیه السّلام را هم با فاطمه علیهاالسّلام زیر عبایش جای داد، سپس رسول خدا فرمود: {انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً} همانا خداوند می خواهد رجس و ناپاکی را از شما اهلبیتم دور سازد و منزه و پاکتان گرداند.

پس اهل بیت علیه السّلام شامل پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السّلام است.

حال در پاسخ سوالی که یکی از برادران اهل تسنن پرسیدند جوابی از خود دانشمندان و محدثین و مفسرین اهل سنت آورده ام که از نظر شما می گذرد:



---

۱- صحیح مسلم ، ج ۵، ص ۲۸۷، ح ۶۱، چاپ دار الشعب و ج ۷، ص ۱۳۰، دارالفکر، بیروت.

آیا زنان رسول خداصلی الله علیه وآله در خانه آن حضرت نبودند؟ آیا آنها برای پیامبر عزیز نبودند؟ آیا آنها نزدیکان رسول خداصلی الله علیه وآله نبودند؟ در جواب باید گفت: (در صحیح مسلم، کتاب الفضائل باب فضائل علی علیه السّلام از (زید ابن ارقم) روایت می کند(۱):

«اهل بیت علیه السّلام چه کسانی اند؟ آیا زنان پیامبر اهل بیت او هستند؟»

زید گفت: نه به خدا قسم، زن با شوهرش مدتی از زمان می باشد، سپس ممکن است طلاقش دهد و به سوی پدرش و قومش بازگردد، ولی اهل بیتش اصل و پایه ها و پاره های تنش هستند که گرفتن صدقه پس از پیامبرصلی الله علیه وآله بر آنها حرام گردید».

در صحیح بخاری کتاب فضائل الصحابه باب مناقب فاطمه (رضی الله عنه) آمده است(۲):

رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید: فاطمه پاره تن من است، پس هر کس او را خشمگین سازد، مرا خشمگین ساخته.



---

۱- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۷۴، چاپ دارالشعب ؛ ج ۷، ص ۱۲۳، دارالفکر، بیروت.

۲- صحیح بخاری، ج ۵ ص ۷۵، باب مناقب فاطمه (علیهاالسّلام).

در همین باب آورده(۱):

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: «فاطمه سرور زنان بهشت است.»

## در جواب ایراد گرفتن اهل سنت از تفسیر آیه تطهیر:

{انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً}(۲)

بعضی از برادران اهل تسنن در تفسیر این آیه اشکال گرفته می گویند : آیه تطهیر دلیل بر عصمت نیست ؛ زیرا در سیاق آیات زنان پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شده است و آیات قبل آن و بعد از آن درباره زنان رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شده و آنان مخاطب هستند. و بقرینه سیاق باید گفت: آیه تطهیر نیز اختصاص به زنان پیامبرصلی الله علیه وآله دارد.

در جواب: علامه سید عبدالحسین شرف الدین می فرماید: (۳)

اولاً: اگر آیه تطهیر درباره زنان رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شده بود باید به صورت خطاب مونث ادا شده باشد. یعنی باید بگوید:



---

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۷۴.
۲- احزاب، ۳۳.
۳- کلمه الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۲۱۳.

انما یرید الله لیذهب عنکنَّ الرجس اهل البیت و یطهرکنَّ تطهیراً

نه به صورت جمع مذکر

ثانیاَ : در بین عربهای فصیح مرسوم است در بین کلامشان جمله های معترضه می آورند. در قرآن مجید هم جمله های معترضه استعمال شده است. مثلاً: در آیه سوره یوسف آمده:

{فلما رءا قمیصه قدّ من دبر قال انه من کیدکن ان کیدکن عظیم یوسف اعرض عن هذا واستغفری لذنبک انک کنت من الخاطبین}(۱)

پس چه مانع دارد که بگوئیم: آیه تطهیر هم به عنوان یک جمله معترضه در بین آیات مربوط به زنان رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شده است؟ خداوند (عزوجل) آیه تطهیر را در بین آیات قرار داده تا بدین نکته اشاره کند که چون اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله از گناه معصوم هستند نباید به آن تعدی شود حتی زنان پیامبرصلی الله علیه وآله هم باید احترام آنان را مراعات نمایند.

ثالثاً: در عین حال که در قرآن کریم تحریفی واقع نشده و آیات آن کتاب آسمانی اصلاً کم و زیاد نشده است لیکن این مطلب مسلم نیست که آیات و



---

۱- یوسف ؛ ۲۸ و ۲۹.

سوره ها عیناً به همان ترتیبی که نازل شده جمع و تدوین شده باشد مثلًا چندان بعید نیست که آیه تطهیر تنها و در باره اهل بیت علیه السّلام نازل شده باشد، ولی در موقعی که آیات قرآن جمع و تدوین می شد آن را در بین آیات مربوط به زنان پیامبر گنجانیده باشند، علماً یا جهلاً و ضمناً به روایت اهل سنت قرآن در زمان خلیفه سوم جمع آوری شده است.

ابن جریر، ابن مردویه از ابوالحمراء نقل کرده اند که گفت: هشت ماه در مدینه بودم و به خاطر دارم که پیامبرصلی الله علیه وآله چندین بار آنگاه که برای نماز صبح از خانه بیرون می شد به سرای علی علیه السّلام می آمد و دستش را بر چهار چوب در می نهاد و آن گاه می فرمود:

الصلوه .... الصلوه. {انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً}(۱)

در این آیه {انما یرید الله.... خداوند بیت را به صیغه مفرد و همراه (ال) آورده و (أهل) را بنا به مدحیت منصوب ذکر کرده است.

زیرا بیت زوجیت به سبب عقد شرعی پدید می آید و می توان با یک کلمه ، ( کلمه طلاق ) ارکان آن را در هم ریخت که در نتیجه آن زن به شوهر نامحرم

ص: ۸۵

---

۱- مستدرک، حاکم نیشابوری ج ۳، ص ۱۴۷ ؛ سنن بیهقی ج ۲ ص ۱۴۹ ؛ تفسیر طبری ج ۲۲، ص ۵ به نقل از (عایشه).

می شود. اما بیت نبوت همان بیت نسب است که بستگان پیامبرند آیه تطهیرأهل این بیت را تعیین کرده و توضیح داده است که آنها به فضل خدا از هرگونه پلیدی و گناه پاک و مبرا هستند.

حال برای أخذ مطالب و مدارک بیشتر به بحث «مرجعیت أهل بیت علیه السّلام از دیدگاه سنت شریف نبوی» توجه بفرمائید.

## مرجعیت علمی أهل بیت صلی الله علیه وآله از نظر قرآن و سنت

منظور از مرجعیت علمی نقطه مشترکی است که مورد اتفاق مسلمانان و پایان دهنده اختلافات آنها مخصوصاً در عرصه های فقهی و اعتقادی می باشد. این مرجعیت حقایق قرآن و سنت را به گونه ای بازگو می کند که مانع از برخورد بین مسلمانان می شود. از آنجا که قرآن کریم و سنت شریف نبوی دو منبع مقدس نزد همه مسلمانان هستند اجازه دهیم که آنها خود این مرجعیت را به نام و نشان به ما معرفی کنند.

البته در اینجا وارد مباحث اصولی درباره حجیت أدله نمی شویم زیرا بنای ما بر این است که به هیچ وجه از اصول مورد اتفاق به ویژه آنهایی که مربوط به حجیت و دلالت احادیث و برخی از نصوص است خارج نشویم. ما بر استقراء پیرامون مرجعیت علمی در آیات قرآن کریم و سنت نبوی به اینجا رسیده ایم که در این نصوص به مرجعیتی غیر از مرجعیت أهل بیت صلی الله علیه وآله اشاره نشده است. هر چند

برخی احادیث ضعیف دیگر وجود دارد که مورد اختلاف مسلمانان است لذا آنها را رها کرده و به نصوصی روی می آوریم که مورد اتفاق همه است. در ابتدا به بررسی آیات قرآن کریم که با احادیث شریف نبوی تفسیر شده اند می پردازیم:

## مرجعیت علمی أهل بیت صلی الله علیه وآله در قرآن مجید:

### ۱- آیه ذکر:

{فاسألوا اهل الذکر إن کنتم لا تعلمون}(۱).

از أهل ذکر سوال کنید اگر نمیدانید.

در تفسیر ابن جریر طبری به سندش از جابر جعفی آمده است:

هنگامی که این آیه نازل شد علی علیه السّلام فرمود: «نحن أهل الذکر»(۲) «ما أهل ذکر هستیم».

و حارث می گوید:

«سألت علیاً عن هذه الایه «فاسألوا أهل الذکر» فقال «والله انا نحن أهل الذکر، نحن أهل الذکر،



---

۱- . النحل ؛ ۴۳ و انبیاء ؛ ۷.

۲- . ابن جریر طبری، تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۰۹ ؛ مؤسسه الرساله ؛ و ج ۱۸، ص ۴۱۴. - ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۹، ص ۱۰۷ ؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۵۷۳ ، دار الطیبه ؛ تفسیر آلوسی ، ج ۱۰، ص ۱۷۱ ؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۱، ص ۲۴۰. (محقق)

نحن أهل العلم و نحن معدن التأويل و التنزيل»(۱)

از علی علیه السّلام درباره آیه «فاسألوا أهل الذکر» پرسیدم فرمود: به خدا قسم ما أهل ذکر هستیم، و ما معدن تأویل و تنزیل هستیم.

## ۲- راسخان در علم:

«و ما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم» (۲)

«تأویل قرآن را کسی جز خدا و راسخان در علم نمی داند.»

علی علیه السّلام در خطبه ای می فرماید:

«این الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا، کذباً و بغیاً علینا أن رفعنا الله و وضعهم و اعطانا و حرمهم و ادخلنا و اخرجهم بنا یستطعی الهدی و یستجلی العمی»(۳)

کجایند کسانی که پنداشتند آنان که دانایان علم قرآنند به غیر ما؟ به دروغ و ستمی که بر ما می رانند. خدا ما را



---

۱- . حاکم نیشابوری، شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۴۵۹ ؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص۱۷۹.

۲- . آل عمران ؛ ۷.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴ ؛ و المناقب، ابن شهر آشوب ج ۱، ص ۲۸۵.

بالاـ برده و آنـان را فرو گذاشـته، به ما عطا کرده و آنان را محروم داشـته، ما را در حوزه عنایت خود در آورد و آنان را از آن برون کرده راه هدایت را با راهنمایی مامی پویند و روشنی دلهای کور را از ما می جویند.

### ۳- علم کتاب نزد کیست؟

«و یقول الذین کفروا لست مرسلاً قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب»(۱)

آنهـا که کـافر شدنـد می گوینـد: تو پیـامبر نیستی، بگو کـافی است که خداونـد و کسـی که علم کتاب و آگاهی بر قرآن نزد اوست. میان من و شما گواه باشند.

ابوسعید خدری گوید:

«سألت رسول الله عن هذه الایه قال: ذلک أخی علی ابن ابی طالب»(۲)

ص: ۸۹

---

۱- . الرعد ؛ ۴۳.

۲- . شواهـد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰۰، ح ۴۲۲ ؛ والامالی، شـیخ صدوق، ج ۳ ص ۴۵۳ و.... - در روایـات در کتب دیگر نیز این معنـا بیان شـده است: تفسـیر ثعلبی، ج ۵، ص ۳۰۳، دار احیـاء الـتراث العربی، بیروت ؛ در تفسـیر این آیه در کتب اهـل تسـنن اشـخاص دیگری از اهل کتاب را بعضـی مفسـرین نقل کرده اند که در جواب آن جمله مفسـران گفته اند که اولاً آنها کسانی بوده اند که در مدینه مسـلمان شده اند در حالی که این آیات در مکه نازل شده اند و از طرف دیگر آنها غیر معصوم هستند و شهـادت آنهـا برای رسـالت پیامبرصـلی الله علیه وآله صـحیح نیست. این آیه فقط شامل علی بن ابی طالب می شود به شـهادت روایات وارده و تفسیر صـحیح خانـدان عصـمت و طهارت و اینکه آیه تطهیر در شأن آنان نازل شده و به عصـمت آنها دلالت دارد. (محقق)

از رسول الله صلی الله علیه وآله درباره این آیه سوال کردم فرمود: او برادرم علی بن ابی طالب است.

**۴- آیه تطهیر:**

{انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً}(۱)همانا خداوند خواسته است تا پلیدی و گناه را از شما أهل بیت ببرد و شما را کاملًا پاک سازد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در تفسیر این آیه می فرماید:

«أنا و أهل بیتی مطهرون من الذنوب»(۲)

من و خانواده ام از گناهان پاک هستیم.

و نیز می فرماید:

«أنا و علی و الحسن و الحسین و تسعه من ولد

ص: ۹۰

---

۱- احزاب ؛ ۳۳.

۲- . سیوطی، الدرالمنثور، ج ۵، ص ۱۹۹، دارالمعرفه، بیروت؛ دلائل النبوه، بیهقی، ج ۱، ص ۱۷۰ ؛ و البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۵۷ ؛ المعجم الکبیر، طبرانی ج ۱۲ ص ۸۱، حدیث ۱۲۶۰۴ ؛ و....

الحسین مطهرون معصومین»(1)من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین پاک و معصوم هستیم.

آیه تطهیر بر عنایت ویژه خداوند (عزوجل) به أهل بیت پیامبر و دوری آنان از لغزش و انحراف تأکید می کند. تا آنان نمونه های بلند انسانیت باشند و در اختلافات در سایر مصادر و منافع دین مورد رجوع مسلمانان باشند.

### ۵- أجر رسالت:

{قل لااسئلکم علیه أجرا الاالموده فی القربی}(2)

« بگو در برابر آن رنج بیست و سه سال رسالت ، مزدی از شما نمی خواهم جز دوستی و محبت نزدیکانم » عبدالله ابن عباس روایت می کند: وقتی از رسول خداصلی الله علیه وآله درباره این آیه پرسیدند که:

«من هم القربی؟» قال: علی و فاطمه وابناها(3)



---

۱- . ینابیع الموده، قندوری حنفی، ج ۳، ص ۲۹۱، حدیث ۹ ؛ و فرائد السمطین، ابراهیم جوینی، ج، ۲ ص ۱۳۳، حدیث ۴۰۳ ؛ و...

۲- . الشوری ؛ آیه ۲۳.

۳- . فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۶۶۹ حدیث ۱۱۴۱ ؛ المعجم الکبیر، الطبرانی، ج ۳، ص ۴۷، حدیث ۲۶۴۱ ؛ و ج ۱۱، ص ۳۵۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت ؛ الدار المنثور فی التفسیر المأثور، عبدالرحمن سیوطی، ج ۶، ص ۷، دار المعرفه، بیروت ؛ الفتح السماوی، المناوی، ج ۳، ص ۹۸۰، ح ۸۶۹، دارالعاصمه، الریاض ؛ تفسیر ثعلبی، ج ۸، ص ۳۷، دار احیاء التراث العربی ؛ شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۲، ص ۱۹۳ و ۱۹۴، ج ۸۲۷ و ۸۲۶ ؛ تفسیر الرازی، ج ۲۷، ص ۱۶۶، و ... (محقق)

خویشان تو کیستند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو پسرش».

سعید بن جبیر نیز می گوید:

آنها خویشان از آل محمدندصلی الله علیه وآله(۱).این آیه دلها و خردها را به أهل بیت پیامبر پیونـد می دهد و تأکید می کند که دوستی واقعی بـا آنـان أجر رسـالت است. و موالات با آنان مودت واقعی و حقیقی است. آری هنگامی که أهل بیت صـلی الله علیـه وآله را از زبـان قرآن و سـنت صـحیح نبـوی بشناسـیم، راه سـعادت دنیـا و آخرت را به روی خـود بـاز می کنیم و راه شقاوت و بدبختی را به روی خود می بندیم.

## مرجعیت أهل بیت علیه السّلام از دیدگاه سنت شریف نبوی:

### حدیث کساء:

«حدیث کساء» مقصود از أهل بیت علیه السّلام را در آیه تطهیر روشن می سازد: ابن عباس روایت می کند.

أخذ رسول الله صلی الله علیه وآله ثوبه فوضعه علی علی و



---

۱- صـحیح، بخاری، ج ۴، ص ۱۸۱۹، حدیث ۴۵۴۱ ؛ و سـنن ترمذی، ج ۵، ص، ۳۷۷ حدیث، ۳۲۵۱ ؛ و مسـند امام احمد ابن حنبل، ج ۱ ص ۶۱۴، حدیث ۲۵۹۹ ؛ و ....

فاطمه و حسن و حسین و قال: {إنما یریدالله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً}(۱)

ص: ۹۳

---

۱- . این روایت بـا الفاظ متفاوت در کتب اهل تسـنن آمـده است و دلالت دارد به اینکه اهل بیت پیامبرصـلی الله علیه وآله که مورد شـمول این آیه است فقط شامل حضـرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسـین علیه السّـلام هستند و این آیه در شأن و منزلت ایشان نازل گردیده است: صـحیح مسـلم - مسلم النیسابوری - ج ۷ - ص ۱۳۰ ؛ سـنن الترمذی - الترمذی - ج ۵ - ص ۳۰ – ۳۱ ح۳۲۵۸ و ص ۳۱ ح۳۲۵۹ و ص ۳۲۸ ح۳۸۷۵ ؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج۱ - ص ۳۳۰ – ۳۳۱ و ج ۳ - ص ۲۵۹ و ص ۲۸۵ و ج ۴ - ص ۱۰۷ و ج ۶ - ص ۲۹۲ ؛ المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۲ - ص ۴۱۶ و ج ۳ - ص ۱۳۲ – ۱۳۴ و ص ۱۴۶-۱۴۸ ( ومن مناقب أهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله) و ص ۱۵۸ ؛ السنن الکبری - البیهقی - ج ۲ - ص ۱۵۰و ۱۵۲ ؛ مسند أبی داود الطیالسی - سلیمان بن داود الطیالسی - ص ۲۷۴ ؛ المصنف - ابن أبی شیبه الکوفی - ج ۷ - ص ۵۰۱ ح۳۹ و ص ۵۲۷ ح۴ ؛ مسند ابن راهویه - إسحاق بن راهویه - ج ۳ - ص ۶۷۸ ح(۷۲۸ - ۱۲۷۱ ) ؛ منتخب مسند عبد بن حمید - عبد بن حمید بن نصـر الکسی - ص ۱۷۳ ح۴۷۵ و ۳۶۷ – ۳۶۸ ح۱۲۲۳ ؛ الآحاد والمثانی - الضحاک - ج ۵ - ص ۳۶۰ ح۲۹۵۳ ؛ خصائص أمیر المؤمنین (ع) - النسائی - ص ۴۸ – ۴۹ ؛ مسند أبی یعلی - أبو یعلی الموصلی - ج ۷ - ص ۵۹ – ۶۰ ح۳۹۷۸و۳۹۷۹ ؛ صحیح ابن حبان - ابن حبان - ج ۱۵ - ص ۴۳۲ – ۴۳۳ ؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۳ - ص ۱۶۵ – ۱۶۶ و ۳۸۰ و ج ۴ - ص ۱۳۴ و ج ۸ - ص ۱۱۱ – ۱۱۲ ؛ المعجم الصغیر - الطبرانی - ج ۱ - ص ۱۳۴ – ۱۳۵ ؛ المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۳ - ص ۵۲ – ۵۳ ح۲۶۶۲ و ص ۵۳ ح۲۶۶۳ و ص ۵۳ – ۵۶ ح۲۶۶۴ و۲۶۶۵ و ۲۶۶۶ و ۲۶۶۷ و ۲۶۶۸ و ۲۶۶۹ و ۲۶۷۰ و ۲۶۷۱ و ۲۶۷۲ و ۲۶۷۳ و ج ۹ - ص ۲۵ – ۲۶ و ج ۱۲ - ص ۷۷ – ۷۸ و ج ۲۲ - ص ۶۶ و ص ۲۰۰ و ۴۰۲ و ج ۲۳ - ۲۴۹ و ۲۸۵ – ۲۸۶ و ۳۲۷ و ۳۳۳ و ۳۳۷ (حبیب بن أبی ثـابت عن شـهر) و ص ۳۵۷ (أم حـبیبه بنت جلس عن أم سـلمه) ؛ الاستیعاب - ابن عبـد البر - ج ۳ - ص ۱۰۹۹ – ۱۱۰۰ و ج ۴ - ص ۱۵۴۲ ح۲۶۹۱ و ج ۴ - ص ۱۶۳۳ ح ۲۹۲۰ ؛ شرح نهج البلاـغه - ابن أبی الحدیـد - ج ۱۶ - ص ۲۲ ؛ نظم درر السـمطین - الزرنـدی الحنفی - ص ۲۳۸ - ۲۳۹ذکر قوله تعـالی : إنما یریـد الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ؛ تخریج الأحادیث والآثار - الزیلعی - ج ۱ - ص ۱۸۸ – ۱۸۹ ح۱۹۴ ؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱۳ - ص ۶۰۲ – ۶۰۳ ح۳۷۵۴۳ و ۳۷۵۴۴ و ص ۶۴۶ ح۳۷۶۳۲ (مسند أنس) و ص ۶۴۶ ح۳۷۶۳۳ ؛ مجمع الزوائد - الهیثمی - ج ۷ - ص ۹۱ ( إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس ) و ج ۹ - ص ۱۱۹ - ۱۲۰ ( باب جامع فی مناقبه رضی الله عنه) و ص ۱۶۶ – ۱۶۹و ۱۷۲. (محقق)

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله عبـایش را گرفت و روی علی و فـاطمه و حسن وحسـین انـداخت و فرمود: «همانا خداونـد می خواهد هرگونه آلودگی گناه را از شما برده و شما را پاک کند»

احمد حنبل در مسند خود جلد۳ صفحه ۲۵۹ و واحدی در کتاب اسباب النزول صفحه ۲۶۷ و ابن جریر و ابن مردودیه و طبرانی و ترمذی و حاکم ابن منذر و بیهقی در کتب وصحاح و سنن خود روایت می کنند:

ام المومنین ام سلمه می گوید: وقتی این آیه نازل شد:

{انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا}

رسول خداصلی الله علیه وآله علی و فاطمه و حسن و حسین را فرا خواند و بر آنان عبایی خیبری انداخت و فرمود:

«اللهم هولاء أهل بیتی، اللهم أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً»

خدایا اینان أهل بیت من انند خدایا پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاك و پاکیزه بگردان.

قالت ام سلمه رسول الله صلی الله علیه وآله «ألست منهم؟ قال أنک لعلی خیر (الی خیر)

ام سلمه به پیامبرصلی الله علیه وآله عرض کرد: آیا من از آنان (أهل بیت) نیستم؟پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود تو زن خوبی هستی.(۱)

این حدیث را عطاء ابن یسار، ابو سعید خدری، ابوهریره، حکیم ابن سعید، شهرابن حوشب، عبدالله ابن مغیره عطاءابن ابی ریاح عمره ابن افعی و علی ابن الحسین زید العابدین علیه السّلام از ام المومنین ام سلمه نقل کرده اند. همچنان که همین حدیث را صفیه بنت شیبه، عوام ابن حوشب به واسطه تمیمی و جمیع ابن عمیر از عایشه نقل شده و این حدیث را به شکل زیر نیز نقل کرده اند:

«خرج النبی غداه و علیه مرط مرحل من شعر اسود، فجاء الحسن بن علی فأدخله ثم جاء الحسین فدخل معه، ثم جاءت فاطمه فأدخلها، ثم جاء علی فأدخله ثم قال:

{ انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرًا}(۲)



---

۱- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۲۷۷، دار الکتب العلمیه، بیروت. (محقق)

۲- . صحیح مسلم، ج ۴ ص ۱۸۸۳ حدیث ۲۴۲۴ و ج ۷، ص ۱۳۰، دار الفکر، بیروت ؛ و السنن الکبری، ابوبکر بیهقی ج ۲، ص ۱۴۹ و ۴۱۹ ؛ و تفسیر طبری ج ۲۲ ص ۶ ؛ و...

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در حالی که لباسی منقوش از پشم سیاه بر تن داشت بیرون آمد،پس حسن ابن علی علیه السّلام آمد او را زیر لباسش جای داد، سپس حسین علیه السّلام آمد و او هم در زیر لباس پیامبر جای گرفت، سپس فاطمه علیهاالسّلام آمد او را نیز داخل کرد و بعد از آن علی علیه السّلام وارد شد، پیامبرصلی الله علیه وآله او را هم در زیر لباسش گرفت و فرمود:

{ انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا}

مسلم در باب فضایل اهل بیت صلی الله علیه وآله و ابن جریر و ابن ابی حاتم و حاکم و صاحب الجمع بین الصحیحین و صاحب الجمع بین الصحاح السته نقل کرده اند. افرادی که خواهان مدارک بیشتر در این مورد می باشند به کتاب (الکلمه الغراء) علامه شرف الدین مراجعه کنند. ضمناً حدیث کساء را جمع زیاد دیگری از صحابه نقل کرده اند. از جمله: ابو سعید خدری، خلیفه ثانی عمرابن خطاب، ابوبرزه،ابوالحمراء ابولیلی انصاری، انس ابن مالک، جابرابن عبدالله انصاری، براء ابن عازب، ثوبان، زید ابن أرقم، زینب بنت ابی سلمه، سعد ابن ابی وقاص، صبیح مولی ام سلمه، عبدالله ابن جعفر، عمر ابن ابی سلمه و دیگران.

ص: ۹۶

روایات این روایان تصریح می کند که منظور پیامبرصلی الله علیه وآله از أهل بیت، علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السّلام هستند و بیشتر اسناد این روایات از صحاح سته و سایر موسوعات حدیثی أهل سنت نقل شده است.(۱)

### حدیث ثقلین:

حدیث ثقلین نیز منظور از أهل بیت صلی الله علیه وآله را که همان عترت هستند آشکار می سازد و مرجعیت عام آنها را بیان می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در حدیث ثقلین می فرماید:

«انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی، احدهما اعظم من الاخر: کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض، و عترتی أهل بیتی، ولن یتفرقا حتی یردا علیّ الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیها»(۲)

من در میان شما چیزی را بر جای می گذارم که بعد از من گمراه نشوید. یکی از آنها که بزرگتراز دیگری است، کتاب خدا است، ریسمانی که از آسمان به زمین



---

۱- . أهل البیت فی الکتاب والسنه، محمدی ری شهری، ص ۲۷ تا ۵۰.

۲- . صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳ حدیث ۲۴۰۸ ؛ و سنن دارمی، ج ۲، ص ۸۸۹ حدیث ۳۱۹۸ ؛ و مسند احمد، ج ۷، ص ۷۵، حدیث ۱۹۲۸۵ ؛ و السنن الکبری، ج ۱۰،ص ۱۹۴. حدیث ۲۰۳۳۵ ؛ و فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۳۴، حدیث ۵۱۳، ؛ و سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳، حدیث ۳۷۸۸.

کشیده شده است. (و دیگری) عترت و خاندان من هستند. این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. پس ببینید (مواظب باشید) که بعد از من چگونه با آنها رفتار می کنید.

در روایت دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«انی قد ترکت فیکم الثقلین احد هما اکبر من الا خر: کتاب الله تعالی و عترتی، فانظروا کیف تخلفونی فیهما، فانهما لن یتفرقا حتی یردا علیّ الحوض»(1)

من در میان شما دو چیز گرانبها (یاسنگین) بر جای گذاشتم که یکی از دیگری بزرگتر است. کتاب خداوند متعال و عترتم. نگاه کنید که بعد از من چگونه با آنها رفتار می کنید؟ آنها از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند

حدیث ثقلین (أهل بیت) را همتای (قرآن قرار داده است. این حدیث را نیز بیش از سی و سه نفر از اصحاب روایت کرده اند. از جمله:(2)



---

۱- . المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۸ ح ۴۵۷۶ ؛ و خصائص الامام أمیرالمومنین، نسایی، ص ۱۵۰ ؛ و... - آدرس روایات در کتب اهل تسنن در مبحث حدیث ثقلین در قبل ذکر شده. (محقق)

۲- . صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۴، ح ۳۶ و ۳۷ ؛ و سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲، ح ۲۷۸۶ و ۲۷۸۸ ؛ و سنن دارمی، ج ۲، ص ۸۸۹، ح ۳۱۹۸ ؛ و مسند احمد، ج ۴، ص ۳۰، ح ۱۱۱۰۴ ؛ و دهها منبع دیگر ...

عمر ابن خطاب، ابوایوب أنصاری، ابوهریره، ام المومنین ام سلمه، ابوسعید خدری، عبدالله ابن عباس، عبدالرحمن ابن عوف،ابوذر غفاری، سلمان فارسی، ابوشریح خزاعی، ابوقدامه انصاری، انس ابن مالک، خزیمه ذوالشهادتین، سعد ابن ابی وقاص، زید ابن ثابت، عمروبن عاص و ...

با توجه به حدیث ثقلین برخی از علمای أهل سنت (محمد ابوزهره استاد الازهر مصر) استدلال کرده اند که منظور از مرجعیت، در این حدیث، مرجعیت فقهی است. و به تعبیر او «لایدل علی امامه السیاسه و انه دل علی امامه الفقه و العلم»(۱) احمد حسین یعقوب یکی دیگر از پژوهشگران می گوید که: او به یکصد و هشتاد و پنج مصدر علمی از مهمترین کتب أهل سنت دست یافته که در همه آنها تصریح به کتاب «کتاب الله و العتره» شده است. آنها همچنین گفته اند مقصود از عترت، اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله هستند که پیامبرصلی الله علیه وآله در جاهای مختلف از آنها نام برده است از جمله همین حدیث و حدیث کساء.(۲)



---

۱- . شیخ محمد ابوزهره در کتاب الامام جعفر صادق علیه السّلام ص ۱۹۹.

۲- . أحمد حسین یعقوب در الخطط السیاسه لتوحید الامه الاسلامیه، ص ۳۵۱.

### حد یث رفع اختلاف:

انس ابن مالک گوید: پیامبرصلی الله علیه وآله به علی علیه السّلام فرمود:

«أنت تبین لأمتی ما اختلفوا فیه بعدی»(۱)

تو بعد از من مواردی را که أمتم در آن اختلاف می کنند، بیان می کنی.

دلالت این حدیث بر مرجعیت علمی أهل بیت علیه السّلام روشن است.

### علی علیه السّلام داناترین فرد أمت

سلمان فارسی می گوید:

«قال الرسول صلی الله علیه وآله: اعلم امتی من بعدی علی ابن ابی طالب علیه السّلام»(۲)



---

۱- . المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۲ (حاکم نیشابوری می گوید: این حدیث بنابر شرط شیخین صحیح است) ؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۶، ص ۱۵۶ و ج ۱۱، ص ۶۱۵، ح ۳۲۹۸۳، موسسه الرساله، بیروت. - ابو نعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۴، دار الکتب العربی، بیروت ؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۸۷، دارالفکر، بیروت ؛ الموفق الخوارزمی، المناقب، ص ۳۲۹ مؤسسه النشر الاسلامی؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۸۶، دارالاسوه. (محقق)

۲- . کنز العمال، متقی هندی ج ۶، ص ۱۵۶ ؛ و کنز الحقایق، مناوی، ص ۱۸ و ج ۱۱، ص ۶۱۴، ح ۳۲۹۷۷، موسسه الرساله، بیروت. - الموفق الخوارزمی، المناقب، ص ۸۲، ح ۶۷، مؤسسه النشر الاسلامی ؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۲۸ و ۲۷ ؛ دارالاسوه، ج ۲، ص ۷۰، ح ۶ ؛ و ص ۲۳۹، ح ۶۶۹ و ص ۲۸۵، ح ۸۱۴. (محقق)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: داناترین امتم بعد از من علی ابن ابی طالب است

### علی علیه السّلام اولین مسلمان

«اما ترضین انی زوجتک اول المسلمین اسلاما واعلمهم علماً»(۱)

آیا خشنود نیستی من تو را به همسری کسی در آوردم که اولین و داناترین مسلمان است؟

### حدیث سفینه:

ابوذر غفاری گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«ألا ان مثل أهل بیتی فیکم کسفینه نوح فی قومه، فمن رکبها نجا، ومن تخلف عنها غرق» (۲)

ص: ۱۰۱

---

۱- . کنز العمال متقی هندی، ج ۶، ص ۱۵۳ و ج ۱۱، ص ۶۰۵، ح ۳۲۹۲۵. - طبرانی المعجم الکبیر، ج ۲۰، ص ۲۳۰، ج ۲۲، ص ۴۱۷ ؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۷، ص ۲۲۰، ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۱۳۱ ؛ ینابیع الموده ، ج ۳، ص ۴۰. (محقق)

۲- . این حدیث با تعابیر مختلف در کتب اهل تسنن موجود است: المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۲ - ص ۳۴۳ و ج ۳ - ص ۱۵۰ – ۱۵۱ ؛ المعجم الکبیر – الطبرانی، ج ۳ - ص ۴۵ – ۴۶ ح ۲۶۳۶ و ۲۶۳۷ و ۲۶۳۸ و ج ۱۲ - ص ۲۷ ؛ المعجم الصغیر - الطبرانی - ج ۱ - ص ۱۳۹ – ۱۴۰ و ج ۲ - ص ۲۲ ؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۴ - ص ۹ – ۱۰ و ج ۵ - ص ۳۰۶ و ص ۳۵۴ – ۳۵۵ و ج ۶ - ص ۸۵ ؛ الکامل - عبد الله بن عدی - ج ۴ - ص ۱۹۷ – ۱۹۸ ؛ تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی - ج ۱۲ - ص ۹۰ ح۶۵۰۷ ؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۲ - ص ۴۳۴ – ۴۳۵ ح۴۴۲۹ و ج ۱۲ - ص ۹۴ ح۳۴۱۴۴ و ص ۹۵ ح۳۴۱۵۱ و ص ۹۸ – ۹۹ ح۳۴۱۶۹ و ۳۴۱۷۰ ؛ المصنف - ابن أبی شیبه الکوفی - ج ۷ - ص ۵۰۳ ح ( ۵۲ ) ؛ الجامع الصغیر - جلال الدین السیوطی - ج ۱ - ص ۳۷۳ ح ۲۴۴۲ و ج ۲ - ص ۵۳۳ ح۸۱۶۲ ؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر - المناوی - ج ۲ - ص ۶۵۸ – ۶۵۹ ح۲۴۴۲ و ج ۵ - ص ۶۶۰ ح۸۱۶۲ ؛ مسند الشهاب - ابن سلامه - ج ۲ - ص ۲۷۳ – ۲۷۵ (الباب الحادی عشر الجزء العاشر من کتاب مسند الشهاب مثل أهل بیتی مثل سفینه نوح من رکب فیها نجا ومن تخلف عنها غرق) ح ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ ؛ تفسیر السمعانی - السمعانی - ج ۳ - ص ۴۷۲ ؛ شواهد التنزیل - الحاکم الحسکانی - ج ۱ - ص ۳۶۰ – ۳۶۲ ح۳۷۳ ؛ تفسیر الرازی - الرازی - ج ۲۷ - ص ۱۶۶ – ۱۶۷ ؛ الدر المنثور - جلال الدین السیوطی - ج ۳ - ص ۳۳۴ ؛ ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی - ج ۲ - ص ۸۰ ح (۱۰۳) مثل عترتی کسفینه نوح من رکبها ؛ فتح القدیر - الشوکانی - ج ۱ - ص ۹۰ ؛ الدر المنثور - جلال الدین السیوطی - ج ۱ - ص ۷۱ – ۷۲ ؛ الإنباه علی قبائل الرواه - ابن عبد البر - ص ۴۱. (محقق)

بدانیـد که أهل بیت من در میان شـما مثل کشتی نوح هسـتند که هر کس سوار آن شد نجات یافت و هر کس عقب ماند غرق شد.

### أمان أمت:

عبدالله ابن عباس گوید: پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه وآله فرمود:

«النجوم جعلت اماناً لأهل السماء و أن أهل بیتی امان لامتی»(1)

ص: ۱۰۲

---

۱- این حـدیث با تعابیر مختلف در کتب حـدیثی و تاریخی اهل تسـنن ذکر شده است: المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۷ - ص ۲۲ ؛ المسـتدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۲ - ص ۴۴۸ و ج ۳ - ص ۴۵۷ ؛ ینابیع الموده لـذوی القربی – القندوزی، ج ۱ - ص ۷۱ – ۷۲ ح ۱ و۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ج ۲ - ص ۴۴۲ و ۴۴۳ و ص ۱۱۴ ح( ۳۱۹ ؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱۲ - ص ۱۰۲ ح ۳۴۱۹۰ ؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبی الحدید، ج ۱ - ص ۱۹۵ و ج ۱۹ - ص ۱۳۴. (محقق)

«ستارگان امان أهل آسمان هستند و أهل بیت من أمان أمتم هستند».

## جانشینان پیامبرصلی الله علیه وآله دوازده نفرند:

جابربن سمره از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند:

«لایزال الدین قائما حتی تقوم الساعه او یکون علیکم اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش»(۱)

این دین آنقدر ادامه می یابد تا روز قیامت برپا شده تا اینکه دوازده خلیفه که همگی از قریش اند بر شما حکومت کنند.

عبدالله ابن مسعود گوید که اصحاب از عدد خلفای أمت از پیامبرصلی الله علیه وآله سوال کردند، پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند:

«اثنی عشر کعده نقبا بنی اسرائیل»(۲)

آنها دوازده نفرند به عدد برگزیدگان بنی اسرائیل



---

۱- . صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳ حدیث ۱۰ ؛ و مسند احمد ج ۷، ص ۴۱۰ حدیث ۲۰۸۶۹ ؛ و مسند ابویعلی ج ۶، ص ۴۷۳ حدیث ۷۴۲۹ ؛ و......

۲- . مسند امام احمد بن حنبل ج ۲ ص ۵۵ حدیث ۳۷۸۱ ؛ و المستدرک علی الصحیحین ج ۴، ص ۵۴۶ حدیث ۸۵۲۹ ؛ و المعجم الکبیر ج ۱، ص ۱۵۸ حدیث ۱۰۳۱۰ ؛ و.....

شمار زیادی از احادیث صحیح در منابع شیعه و سنی وجود دارد که با اختلاف در الفاظ به همین معنا اشاره می کند. بنابراین مسلمانان همگی اتفاق نظر دارند که خلفا (جانشینان پیامبر) یا نقبا (برگزیدگان) یا ائمه (رهبران) یا امیر (امر کننده) بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله دوازده نفرند و همگی از قریشند وبه نص صریح احادیث پیامبر معین شده اند.(۱) مقتضای تشبیه آنان به نقبای بنی اسرائیل

هم همین است (معین بودن عدد آنها) علاوه بر آن، این احادیث بر جاودان بودن دین تا

ص: ۱۰۴

---

۱- صحیح البخاری - البخاری - ج ۸ - ص ۱۲۷ ؛ صحیح مسلم - مسلم النیسابوری - ج ۶ - ص ۲ – ۴؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۳ - ص ۳۴۰ باب ۴۰ ( باب ما جاء فی الخلفاء) ح ۲۳۲۳ و ۲۳۲۴ ؛ سنن أبی داود - ابن الأشعث السجستانی - ج ۲ - ص ۳۰۹ باب ۳۱ ( کتاب المهدی ) ح ۴۲۷۹ و ۴۲۸۰ و ۴۲۸۱ و ۴۲۸۲ ؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۳۹۸ و ج ۵ - ص ۸۶ – ۹۰ و ص ۹۲ – ۹۴ و ص ۹۶ – ۹۹ و ص ۱۰۱ و ص ۱۰۶- ۱۰۸ ؛ المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۳ - ص ۶۱۷-۶۱۸ و ج ۴ - ص ۵۰۱ ؛ مسند ابن الجعد - علی بن الجعد بن عبید - ص ۳۸۹ – ۳۹۰ ؛ مسند أبی یعلی - أبو یعلی الموصلی - ج ۱۳ - ص ۴۵۶ – ۴۵۷ ح ۷۴۶۳ ؛ صحیح ابن حبان - ابن حبان - ج ۱۵ - ص ۴۳ – ۴۶ ؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۱ - ص ۲۶۳ و ج ۲ - ص ۱۱۵ و ج ۴ - ص ۱۸۹ و ج ۶ - ص ۲۶۸ ؛ المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۲ - ص ۱۹۵ – ۱۹۷ (باب عامر الشعبی عن جابر بن سمره ) و ص ۱۹۹ و ص ۲۰۶ و ص ۲۰۸ و ص ۲۱۴ – ۲۱۶ و ص ۲۱۸ و ص ۲۲۳ و ص ۲۲۶ و ص ۲۴۰ – ۲۴۱ و ص ۲۴۸ – ۲۴۹ و ج ۲ - ص ۲۵۳ -۲۵۶( الأسود بن سعید الهمدانی عن جابر بن سمره ) و ( النضر بن صالح عن جابر بن سمره ) و(زیاد بن علاقه عن جابر بن سمره ) و ( حصین بن عبد الرحمن عن جابر بن سمره ) و ( أبو بکر بن أبی موسی عن جابر بن سمره ) و ( عطاء بن أبی میمونه عن جابر بن سمره ) و ج ۲۲ - ص ۱۲۰ ؛ الرواه عن سعید بن منصور - أبو نعیم الأصبهانی - ص ۴۴ ؛ الاستیعاب - ابن عبد البر - ج ۲ - ص ۶۵۵ – ۶۵۶ ح ۱۰۶۴.(محقق)

روز قیامت و باقی بودن امامت تا آن زمان تأکید می ورزد این مطلب مقتضای روایت «مسلم» در صحیحش (صحیح مسلم) نیز است.

این احادیث قبل از آنکه عدد ائمه از علی ابن ابی طالب علیه السّلام تا حضرت مهدی به دوازده نفر برسد، هم در برخی صحاح و مسانید پراکنده بوده است ؛ بنابراین محال است که بعد از آن تاریخ جعل شده باشند. علاوه بر این، همه روایت این احادیث که از طریق أهل سنت نقل شده اند. مورد وثوق آنها هستند(۱)

علامه قندوزی حنفی (یکی از علمای معروف أهل سنت) در کتاب ینابیع الموده با سند خود از جابر نقل می کند: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

«انا سید النبیین و علی سید الوصیین و ان اوصیائی بعدی اثنا عشر اولهم علی و آخرهم القائم المهدی»(۲)

ص: ۱۰۵

---

۱- . الاصول العامه للفقه المقارن، سید محمد تقی حکیم ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۲- ینابیع الموده، ج۲،ص ۳۱۶، باب ۵۶، ح ۹۱۱؛ و ج ۳، ص ۲۴۹، باب ۷۱، ح ۴۴ و ص ۲۵۴، ح ۵۹ و ج ۳، ص ۲۹۱، باب ۷۷، ح ۷ و ج ۳، ص ۲۹۵، باب ۷۸، ح ۲ - ۳ و ص ۳۷۹، باب ۹۳ و ص ۳۸۴، باب ۹۴، ح ۵ و ص ۳۹۹، باب ۹۴. (محقق)

من سـرور پیامبران و علی سروراوصـیاء است، اوصیای من بعد از خودم دوازده نفرند، اولی آنها علی و آخرین آنها مهدی قائم است.

این روایت را شیخ الاسلام شافعی در کتاب فرائد السمطین از ابن عباس نقل می کند.

در کتاب ینابیع الموده از سـلمان نقل شـده است که: وارد بر پیامبر شـدم، دیدم حسـین علیه السّـلام روی زانوان پیامبرصـلی الله علیه وآله نشسته و آن حضرت صلی الله علیه وآله صورت حسین علیه السّلام را می بوسید و می فرمود:

تو آقـایی، برادر آقـایی، تو امـام، پسـر امـام و برادر امـام هستی، تو حجت، برادر حجت، و پـدر نُه حجت هستی که نهمی آنها مهدی قائم است. (۱)

این روایت را خوارزمی و حنفی نیز در مقتـل خود نقل کرده انـد در این باره به صـحیح مسـلم چاپ بیروت جلـد ۲ ص ۴۵۳ ؛ صحیح بخاری، ج ۳ جزء نهم ۹ ص ۱۰۱ صحیح ابی داوود ج ۱ کتاب المهدی مراجعه شود.



---

۱- ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۴، ح ۴۰، باب ۵۴.

## جایگاه علمی أهل بیت علیه السّلام از دیدگاه شاعران بزرگ:

### اشاره

شایـد مناسب ترین شاهـد ، ابیاتی از قصـیده میمیه فرزدق در مدح أهل بیت علیه السّـلام مخصوصاً مدح امام علی ابن الحسـین علیه السّلام زین العابدین علیه السّلام است که به نقل آن می پردازیم:

### قصیده فرزدق:

من معشر حبهم دین و بغضم(۱) کفر و قربهم منجی و معتصم

«آنان که دوستی شان دین است و کینه آنها کفر است و نزدیک شدن به آنها نجات دهنده و دستگیرنده است»

ان عد أهل التقی کانوا ائمتهم

او قیـل: من خیر أهـل الارض؟ قیل: (هم)«هرگاه سـخن از أهل تقوا باشـد آنان پیشوایان أهل تقواینـد و یا سوال از بهترین أهل زمین به میان آید جواب آید که: (آنهایند)»

مقدم بعد ذکر الله ذکرهم

فی کل بدء و مختوم به الکل

«بعد از نام خدا نام آنها مقدم است در ابتدای هر کار، و پایان هر سخن»

ص: ۱۰۷

---

۱- ۱. وفیات الاعیان، ابن خلکان، ج ۶، ص ۹۶.

## ۲- قصیده ابو نواس

۲- قصیده ابو نواس:(۱)

همچنین «رائیه» ابونواس در ثنای أهل بیت صلی الله علیه وآله می گوید:

مطهرون نقیات ثیابهم تجری الصلاه علیهم اینما ذکروا

«پاکانی که جامه پاک دارند، هرگاه نامشان به میان آید درود بر آنان فرستاده شود»

فالله لما براخلقا قاتقنه

صفاکم و اصطفاکم أیها البشر

«هنگامی که خداوند، جهان را آفرید و استوار ساخت شما را انتخاب کرد و برگزید ای (برترین) انسانها»

فانتم الملا الأعلی و عندکم

علم الکتاب و ما جاءت به السور

«شما «ملأ اعلی» هستید و نزد شما است علم و کتاب و علم آن چه در سوره های قرآن است»

ص: ۱۰۸

---

۱- ۲- عیون الاخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۵۵، مؤسسه اعلمی، بیروت؛ و المناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴۷۴، مطبعه الحیدریه، نجف اشرف.

### ۳–قصیده ابوفراس حمدانی:

#### اشاره

میمّیه ابوفراس حمـدانی نیز از قصایـدی است که زیباترین عبارت ها را درباره جایگاه أهل بیت علیه السّلام در بر دارد و ما در این جا ابیاتی را که به بُعد علمی آنان مربوط می شود، نقل می کنیم:

الحق مهتضم و الدین مخترم

و فییء آل رسول الله مقتسم

«دین از دست رفته و حق تاراج شده است و حق خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله تقسیم شده است»

خلوا الفخار لعلامین ان سئلوا

و یوم السوال عمالین ان عملوا

«همه افتخار ها را برای کسانی بگذارید که دانا هستند در روز سوال و عامل هستند در وقت عمل»

لا یغضبون لغیر الله ان غضبوا

ولا یضیعون حق الله ان حکموا

«جز برای خدا به خشم نمی آیند، اگر به خشم آیند و در هنگام داوری حق خداوند را پایمال نمی کنند.»

تنشی التلاوه من ابیاتهم سحرا

و فی بیوتکم الاوتار و النغم

ص: ۱۰۹

«همیشه از خانه های آنها بانگ تلاوت قرآن بلند است و از خانه های شما صدای تارها و آوازها»(۱)

الرکن و البیت والاستار منزلهم

و زمزم و الصفی و الحجر و الحرم(۲)

«رکن، خانه و پرده کعبه، منزل آنهاست. و نیز زمزم، و صفا، حجر و حرم»

این تعبیرات، در حقیقت از جهت گیری افکار عمومی نسبت به جایگاه ویژه أهل بیت نبوت علیه السّلام پرده بر میدارد باید توجه داشت این نگرش تنها به شاعران و توده مردم اختصاص نداشته است، بلکه فقهای بزرگ و أئمه، (امامان) مذاهب اسلامی هم همین دیدگاه را نسبت به أئمه اهل بیت داشته اند. گواه این گفته شعر امام محمد ابن ادریس شافعی درباره اهل بیت پیامبر است.(۳)

### شعر محمد بن ادریس شافعی:

آل النبی ذریعتی و هم الیه وسیلتی

«خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله دستگیر من هستند آنان وسیله (تقرب) من به خدا هستند.»



---

۱- . منظور شاعر، عباسیان هستند.

۲- علامه امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۴۰۱، دارالکتب العربی، بیروت. (محقق)

۳- . الصواعق المحرقه، ابن حجر، ص ۱۰۸ ؛ و نور االابصار، ص ۱۰۵.

ارجو بهم اعطی غدا بیدی الیمین صحیفتی(۱)

«امیدوارم به خاطر آنها، فردای قیامت نامه عملم را به دست راستم بدهند.»

## بحث امامت:

امام در لغت به معنای رهبر، پیشوا و رهنما و قائد است و در اصطلاح کلام اسلامی به جانشینان پیامبرصلی الله علیه وآله که از جانب خداوند (عزوجل) امامت و پیشوایی آنها تبیین و تسجیل گردیده، اطلاق میشود.

اسلام در موارد زیادی به صورت کلیات واصول است که احتیاج به توجیه و تبیین دارد و توسعه دهندگان و بیان کنندگان باید کسانی باشند که صلاحیت آنها جنبه الهی داشته باشد. امامان همان رهبران الهی هستند که برای هدایت أمت و نگهبانی شرع و توسعه شریعت و تجسم عملی اسلام در محیط جامعه از ناحیه خداوند معرفی شدند، آنها جانشینان پیغمبرصلی الله علیه وآله و امام أمت هستند.

امامت اساسی ترین اصول اجتماعی اسلام و روح این مکتب، و رشتهای است که کلیه قوانین تکامل انسان را به هم پیوند زده و در مسیر فلسفه آفرینش قرار میدهد

به بیانی دیگر اسلام از جنبه نظری در قرآن کریم تصویر و طرح شده، و در وجهه عملی و تجسم خارجی در (امامت) خود نمایی می کند. بنابراین ما وقتی

ص: ۱۱۱

---

۱- ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۶۸، دار الاسوه. (محقق)

که امـامت قرآن را در وجهه نظری پـذیرا شـدیم، امـامت و رهبری اهل بیت علیه السّلام را در وجهه عملی بایـد بپـذیریم؛ زیرا امـامت مقـام پیـامبران و میراث اوصـیاست؛ امـامت جانشـینی خـدا (خلیفه الله) و جانشـینی رسول خداصـلی الله علیه وآله است، امـامت رشـته ارتبـاط دین و نظـام مسـلمانان و صـلاحیت دنیا و عزت نیکان و مهم ترین عامل رشـد اسـلام است. امام همچون خورشـید تابـانی است که جهـان را روشن و منور می کنـد. امام ماه منیر و چراغ هـدایت گر در تاریکی های جهان و راهنمای هـدایت و منجی از فلاکت است و أمین خـدا و رسول خداصـلی الله علیه وآله در میان مردم و جهت بر بنـدگان خـداست. امام مبری از گناه و دور از عیبها و دارای علم و بردباری است که عقلها گمراه و آرزوها سـرگردان و مغزها متحیر و چشمها خیره و بزرگان کوچك و فلاسفه حیران و بردباران عاجز و گویندگان ناتوان و شاعران و ادبیان و فصیحان همگی از توصیف شئون و فضائل امام در مانده و عاجزند.

امامت از دیدگاه علمی و توجیهات اسلامی ابعاد مختلف و متنوعی دارد.

## رهبری أمت از لحاظ توجیه مفاهیم اسلامی

زعـامت بر خلق از نظر حکومت و سـیاست و اجتماع و اجرای حـدود الهی تشـریح و توسـعه مفاهیم و نظامات اسـلام و تبیین و تفسـیر مجملات و توضـیح مبهمـات کتـاب و سـنت، دفاع معقول از حوزه فرهنگی و علمی اسـلام و ورد افکار و انـدیشه ها و فلسفه های غیر اسلامی با شیوه منطقی و مقرون به دلیل و ارشاد،

ص: ۱۱۲

عرضه حوادث فکری و عملی بر حسب گسترش جامعه به اصول و مبانی ایدئولوژیکی و فلسفی اسلامی تا توجه به مصونیت الهی از خطا و اشتباه با مقام عصمت و نیز علم وآگاهی، الهامی لَدُونّی که خداوند (عزوجل) به امام علیه السّلام افاضه فرموده و همچنین معنویت و شرح صدر که امام را از پیروی هواهای نفس و لغزش و خطا دور می دارد، از دیگر ابعاد امامت محسوب می شود.

## مسأله امامت:

### اشاره

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وآله در پی تلاش بی وقفه در راه تبلیغ آئین اسلام جان به جان آفرین تسلیم کرد و أمت مسلمان را در سوگ و ماتم سنگین خود فرو برد. پس از رحلت آن بزرگوار غوغای خلافت بپا خاست و طوفانی مهیب در میان امت پدید آمد؛ طوفانی که حتی پس از صدها سال می توان به نظاره آن نشست و آثار ناپسند آن را مشاهده نمود.

اینک باید دست عقل را در قضاوت باز گذارد و نیک اندیشید که آن بزرگ مرد بشریت و پیام آور حق چه طرحی برای رهبری پس ازخود داشته و آیا دستوری در این رابطه بیان نموده و یا آنکه مسئله به گونه ای دیگر است.

آنچه را که می توان بیان نمود یکی از سه راه و نظریه ذیل است:

ص: ۱۱۳

### الف: نظریه نخست:

یک احتمال در قضیه آن است که بگوئیم آن حضرت نسبت به مسئله خلافت و رهبری پس از خود، هیچ راه و روشی را معین نفرموده و امت را به حال خود رها ساخته است تا دست تقدیر و تصادف نقش آفرینی کند و مسئله را حل نماید. چنین احتمالی به یقین تضادی سخت با کرامت نبی اکرم صلی الله علیه وآله حتی به عنوان یک بشر عادی و یک رهبر سیاسی معمولی دارد؛ زیرا هرگز با درایت و عقل سازگار نیست که رهبری دست به حرکت و انقلاب آن هم بنیادی و اساسی

بزند و در غروب عمر خود رهبر و راهنما و مرجع و ملجائی را معین نکند.

آیا هرگز چنین چیزی در عالم مشاهده شده و بر فرض وقوع آیا عقلاء و اندیشمندان آن را پسندیده تلقی کرده اند؟ وانگهی همه می دانیم که منافقین در زمان غروب خورشید نبوت گروه غیر قابل اعتنایی نبودند تا خطر آنان کم تلقی شود و به صراحت قرآن ، پاره ای از آنان اصرار بر نفاق داشتند.

{و من اهل المدینه مردوا علی النفاق لاتعلمهم}(۱)

پارهای از مردم مدینه اصرار به نفاق دارند و تو آنها را نمی شناسی. آنان در انتظار مرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بودند تا نقشه های خود را پیاده کنند:

{ام یقولون شاعر نتربص به ریب المنون قل



---

۱- . توبه ؛ ۱۰۱.

تربصوا فانی معکم من المتربصین ام تأمرهم احلامهم بهذا ام هم قوم طاغون} (۱)

این از یک سو، از سوی دیگر خطر بیرونی که همان قدرتهای خارجی مخالف اقتدار اسلام و مسلمین بودند مثل روم و ایران (ایران زمان خسروپرویز) همگی در کمال قدرت، کیان اسلام را جداً تهدید می کردند. پس نباید ما هم به خود اجازه بدهیم تا به پیامبرصلی الله علیه وآله این نسبت را بدهیم که در امر خلافت و پیشوائی پس از خود، اهمال ورزیده و مردم را بدون سرپرست رها کرده باشد، پیامبری که هنگام مسافرت از مدینه کسی را به جای خود بر می گزید، چگونه ممکن است برای بعد از وفاتش کسی را معین نکرده باشد؟

در ضمن تمام انسانها این واقعیت را قبول دارند که پیامبر از نظر عقل و اندیشه در اوج کمال بود. این انسان عاقل، با اعراب آشنایی تنگاتنگی داشت و از کینه های درونی آنان اطلاع کامل و بر طبیعت آنها وقوف تام داشت و میدانست که اگر کسی از قبیله ای کشته شود آنان انتقام خونش را از قاتل می ستانند و اگر از وی نتوانستند، از نوادگان و بستگان وی، و اگر نشد از قبیله اش انتقام میگیرند، طبیعتی که مسلماً در اثر اسلام به طور کامل تغییر نکرده بود.(۲) حال



---

۱- . طور ؛ ۳۰ – ۳۲.
۲- در تاریخ اسلام ذکر شده که بسیاری از قریش و خصوصاً بنی امیه و بزرگان آن مانند ابوسفیان و معاویه و ... بعد از فتح مکه مسلمان شدند و تمام مدت مسلمانی آنها تا وفات پیامبر کمتر از سه سال بود. (محقق)

اینک چگونه ممکن است آدمی بیندیشد که آن عاقل کامل، عرب و قریش را رها کرد تا آنان خون یکدیگر را در اثر خونهایی که درطول مدت حکومت و پیدایش اسلام ریخته شده، بریزند.

### ب: نظریه دوم:

تصور دومی که در این وادی به چشم می خورد، اندیشه عده ای از اهل سنت است که معتقدند پیامبرصلی الله علیه وآله مسئله خلافت را بر عهده شورا و یا فردی که از طریق شورا برگزیده میشود، سپرده است و خود کسی را به عنوان جانشین معین نکرده است. چنین نظریه ای گذشته از تمام ایرادها و اشکالهای وارد بر آن هرگز قابل قبول نیست؛ زیرا اگر مراد عده ای خاص باشند لاجرم می بایست حضرت آنان را معرفی مینمود و هر از گاهی آنان را مطرح میساخت تا جای تردید برای کسی باقی نماند؛ زیرا بی توجهی به امری این چنین حساس و بنیادی و قرار دادن آن در اجمال و ابهام، هرگز نزد عاقلان عالم پسندیده ومطلوب نیست و در هیچ یک از مجامع روائی - چه از اهل سنت و چه شیعی - روایتی دیده نشده که در آن اسم و رسمی از چنین شورایی باشد و در گفته ها و سخنان پیشتازان خلافت همانند: خلیفه اول و خلیفه دوم نیز چنین به چشم نمی خورد بلکه بر عکس آن دیده می شود، بنگرید: از خلیفه اول به طریق صحیح نقل شده که در مرض موت می گفت: دوست داشتم تا از رسول اکرم صلی الله علیه وآله بپرسم که این

أمر خلافت از آن کیست؟ تا کسی با آن نزاع نمی کرد و دوست داشتم بپرسم، آیا برای انصار نیز در این رابطه سهمی است؟ (۱)

و نیز از خلیفه ثانی چنین نقل شده که گفت: اگر از سه چیز از رسولخداصلی الله علیه وآله می پرسیدم نزدم محبوبتر از شتران سرخ مو بود: از خلیفه بعد از او و...(۲)

بنابراین ناگفته پیداست که اگر پیامبرصلی الله علیه وآله شورایی را معین نموده بود جایی برای این گونه سخنان باقی نمی ماند.(۳)

### ج: نظریه سوم:

نظریه سومی که در این رابطه مطرح است و شیعه از آن جانبداری می کند، نظریه وجود نص در امر خلافت و رهبری پس از پیامبرصلی الله علیه وآله است. این نظریه با



---

۱- . تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۳ و ج ۲، ص ۳۵۴، چاپ دارالکتب العلمیه، بیروت ؛ عقد الفرید، ج ۲ ص ۷۸.

۲- . الغدیر، ج ۶، نوادر الاثر فی علم عمر. بیهقی، سنن الکبری، ج ۶، ص ۲۲۵، موقع یعسوب ؛ المستدرک، ج ۷، ص ۳۱۷، ح ۳۱۴۳، تفسیر سوره النساء ؛ مسند الطیالسی، ج ۱، ص ۶۵، ح ۵۹، موقع الجامع الحدیث ؛ سنن بیهقی، ج ۲، ص ۲۳۷، ح ۱۲۶۴۵، باب ۱۲، باب حجب الاخوه، مجلس دائره المعارف النظامیه الکائنه، هند، حیدر آباد ؛ مصنف، عبد الرزاق، ج ۱۰، ص ۳۰۲، ح ۱۹۱۸۵، باب کلاله، المکتب الاسلامی، بیروت ؛ مصنف، ابن ابی شیبه، ج ۴، ص ۴۴۸، ح ۲۲۰۰۲، مکتبه الرشد، ریاض.(محقق)

۳- البته این مسئله ای است که حتی خلفای اولی نیز به آن وفادار نبوده و خلیفه دوم بدون هیچگونه شورایی و مشخصاً توسط ابوبکر تعیین شده و خلیفه سوم با انتخاب تعداد اندکی که خلیفه دوم مشخص کرده و قانونی که او گذاشته بود تعیین شد.(محقق)

توجه به خطرهای داخلی – منافقین – و خارجی- خصوصاً روم و ایران – که در کمین اسلام نشسته بودند تا در فرصت مناسب ضربه کاری را وارد سازند و روایات وارده از پیامبرصلی الله علیه وآله در تعیین جانشین، تنها نظریه ایست که عقل و شرع آن را اثبات می کند و زندگانی پیامبر سرشار از لحظاتی است که در آن، سخن از جانشین رفته است؛ زیرا پیامبر نه فقط در آخر عمر بلکه در آغاز رسالت و در مناسبت های ممکن، سخن از جانشین خود داشت، سخنانی که موافق و مخالف آن را نقل کرده اند همانند حدیث یوم الدار، غدیر، منزلت، ثقلین و صدها حدیث دیگر.

### مقام عصمت و معصومیت:

عصمت؛ عبارت است از یک نیروی فوق العاده باطنی و یک صفت نیرومند نفسانی که در اثر مشاهده حقیقت جهان هستی و رویت ملکوت و باطن عالم وجود حاصل میشود. این نیروی فوق العاده غیبی در هر کس وجود پیدا کند از مطلق خطا و گناه معصوم خواهد بود و از جهات مختلف ایمن شده است:

در مقام تلقی حقائق و درک واقعیات خطا نمی کند؛

در مقام ضبط و نگهداری احکام و قوانین اشتباه و سهو ندارد؛

در مقام ابلاغ و اظهار احکام مرتکب اشتباه و گناه نمی شود.

ص: ۱۱۸

در مقـام عمـل از لغزش های عمـدی و سـهوی مصونیت دارد، هرگز گناه نمی کنـد و احتمال خطا و گناه درباره او غیر ممکن است. ولی ناگفته نماند که گرچه معصوم مرتکب گناه ومعصـیت نمی شود و بطور کلی از گناه مصونیت دارد اما چنان نیست که اصـلاً قـدرت بر معصـیت نداشـته باشـد و در اطاعت پروردگار جهان مجبور باشـد. بلکه معصوم نیز همانند سایر بندگان از آزادی عمل و اختیار کامل برخوردار است و هیچ گونه جبر و الزامی ندارد؛ زیرا او هم مانند سایر مردم می تواند مرتکب گناه شود، لیکن چون به عمق جهـان هستی نائل شـده و به وسـیله چشم باطن، حقیقت عالم وجود را مشاهـده می کنـد و به واسـطه نیروی فوق العـاده غیبی که در وجود مبـارکش نهـاده شـده، عوامـل گناه و خطا در وی شـکست خورده، بیاثر مانـده و از روی اراده و اختیار از گناه و معصیت بیزار است.

عصـمت، حـالتی خـاص و شـهود ویژه ای است که انسـان را از گنـاه بـاز می دارد و در مصونیت نگه می دارد و همه راه هـای وسوسه را برای همیشه به روی او می بندد بر این اساس

عصـمت یـک امر و معرفـتی وجـودی است، آن هم معرفـتی راسـخ چـون شـهود است و أمر وجـودی است ، چون از کمالات خاصـی است که انسان در حرکت تکاملی، آن را با توفیق و عنایت حق به دست می آورد. عصمت از کمالات برجسته معرفتی و وجودی علمی و عملی است و در همه ابعاد حیات و شئون زندگی معصوم اثر گذار است.

ص: ۱۱۹

## عصمت علمی و عملی:

برخی از کمالات فقط ناظر به مرحله علمی و برخی دیگر تنها یک أمر عملی است. به عنوان نمونه (عدالت) فقط یک ملکه عملی در انسان است که ربطی به بُعد شهودی و علمی انسان ندارد. این ملکه با ارزش، انسان را از گناه عمدی و سهوی حفظ می کند ولی ملکه عصمت انسان را از جهل، خطا ، سهو، نسیان و مغالطه در اندیشه و تفکر و هر گناهی بازمی دارد پس معصوم هم در بخش معرفت و علم مصون از اشتباه در فهم و دریافت است و هم در بخش عمل مصون از کار ناروا و هم در بخش تبلیغ دین حق مصون از خطا در تبلیغ است. حقیقت شهود متعلق به عقل نظری و پرهیز از گناه متعلق به عقل عملی است، هر چند که منشأ عصمت عقل عملی همان معرفت و عقل نظری و شهود است و این طور نیست که عصمت عملی متوقف بر عصمت علمی نباشد معقول نیست کسی در مقام عمل معصوم باشد ولی در مقام علم این گونه نباشد؛ زیرا اگر حلال و حرام، زشت و زیبا و پاک و ناپاک را نداند، نمی تواند در مقام عمل معصوم باشد.

ص: ۱۲۰

## رابطه عصمت با مقام امامت:

اهل بیت علیه السّلام بر اساس آیات قرآن و روایات، در مرحله عقل نظری و عقل عملی معصوماند؛ یعنی هم درست و صحیح می دانند و هم درست وصحیح به مردم ابلاغ می نمایند پس در حریم امن فهم آنان نه جهل قصوری و نه جهل تقصیری و نه سهو و خطا در تطبیق راه پیدا می کند و نه در حرم امن عقل عملی آنان خطا و عصیان سهوی و نسیانی یا عمدی راه پیدا می کند. پس کسی که عقلش در حدی قوت داشته باشد که مغلوب هواهای نفسانی نشود و به اختیار خود از معاصی اجتناب کند، معصوم است و عصمت به معنی باز داشتن و نگهداری نفس از گناه است و انسان معصوم جنبه روحی و نفسی او به قدری تکامل پیدا می کند که به مرحله فنا و مقام شامخ طهارت و یقین به خداوند (عزوجل) می رسد و هرگز در قوه خیالی معصوم تصور گناه نمی شود لذا داعی بر گناه ندارد.

معصوم بودن امام به دو معنی است؛ یکی مصونیت در مقابل گناه - چه بزرگ و چه کوچک - از ابتدای حیات تا پایان عمر و دیگری مصونیت از خطا و اشتباه در بیان و تفسیر احکام الهی امری است واضح چه این که اگر امام دچار اشتباه شود، نقض غرض لازم آید، زیرا اساس ضرورت نصب امام، همانا حفظ و تبیین شریعت است و به یقین با در معرض اشتباه بودن نمی توان به آن هدف نائل

ص: ۱۲۱

آمد و اما ضرورت عصمت از گناه ، در این مسئله براهین عقلی و نقلی بسیاری در دست است.

پس ائمهای که خداوند درباره منزلت و شأن آنها به عموم امت اسلام دستور فرمود:

{أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامرمنکم}

آیا اگر درست فکر کنیم و وجدان خفته خود را آگاه کنیم چنین تفکری صحیح است که ولی أمر (أئمه هدی) معصوم نباشد پس مسلماً غیر ممکن است؛ زیرا اگر یک بار خطا کند معلوم می شود که به کرات خطا نموده و هر لحظه خطر گمراهی امت را تهدید می کند پس چگونه می شود که ائمه معصوم نباشند و خداوند (عزوجل) اطاعت آنها را واجب بداند؟ مطمئناً باید أئمه هدی علیه السّلام معصوم و از هر گونه رجس و خطا مبری باشند همان طور که خداوند میفرماید: {انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً} (۱)

که تمام اقسام رجس و پلیدی را مطلقاً اعم از اینکه رجس معنوی یا روحی باشد مانند: حسد، کبر، بخل، و یا رجس ظاهری مانند: خطا، ظلم، گناه، تجاوز، ... تمام این صفات خبیث و بد را از خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله نفی کرده و همین معنا



---

۱- . احزاب، ؛ ۳۲.

یعنی نبودن رجس ظاهری و معنوی در پیامبرصلی الله علیه وآله و امام با معنای لغوی عصمت تناسب دارد و برابر این آیه شک و تردید در معصوم بودن ائمه هدی علیه السّلام باطل و مردود است و باید به معصوم بودن آنان ایمان ویقین داشته باشیم تا مورد رحمت ولطف و شفاعت آنان قرار بگیریم.

یکی از برادران حنفی مذهب سئوال کرد:

چرا اسامی امامان در قرآن نیامده است؟

جواب:

برادر عزیز و گرامی سلام علیکم:

بعد از روزی که با حضرت عالی مباحثه نمودم و از این حقیر پرسیدی که اگر ائمه شیعه بر حق هستند پس چرا اسامی آنها در قرآن نیامده است؟ حقیر هم امروز جوابی برای سوال حضرت عالی می آورم که امیدوارم با این جواب قانع شوید:

من می گویم: اگر أمر چنین باشد که هر چه در قرآن مجید ذکر و نامی از آنها برده نشده بایستی متروک گردد؛ قطعاً باید جمیع عبادات و احکام ترک گردند؛ زیرا جزئیات هیچ یک از آنها در قرآن مجید ذکر نگردیده است. برای نمونه نماز که اصل اولیه فروع دین است اگر مورد مطالعه قرار دهیم میبینم قرآن مجید ابداً ذکری از تعداد رکعات نمازها و طریق اداء آنها از حمد و سوره و رکوع و

سجود و تشهد نشده پس احکام و قوانین دین که کلیات آنها از حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهد ذکر نشده پس با این گفته باید نمازها را ترک کرد چون در قرآن مجید ذکری از اجزاء آن نیامده است؟ و این مسئله در زکات و روزه و سایر عبادات نیز وجود دارد. پس احکام و قوانین دین که کلیات آنها در قرآن مجید آمده و جزئیات و شرایط آنها و دستورات آنها در بیان رسول اکرم صلی الله علیه وآله آمده است و ما هم موظفیم که به آن دستورها عمل کنیم.(۱)



---

۱- خدای تعالی بحث ولایت و امامت و وجوب اطاعت از اولیاء الهی را در قرآن بیان فرموده است و آنان را با صفات خاص خود که قابل تطابق با احدی غیر از آنها نیست مشخص کرده است و در شأن نزول آیات آنها که در کتب مسلمانان اعم از شیعه و اهل تسنن بطور کامل وجود دارد مصداق آن رامشخص کرده است و رسول خداصلی الله علیه وآله از اولین روز آشکار کردن دعوت خود در میان اقوام و نزدیکان خود پسر عم و همراه خود علی علیه السّلام را به عنوان خلیفه و جانشین مشخص کرده و در روز غدیر خم نیز آن حضرت را به این عنوان معرفی کردند و ایشان را به عنوان هارون نسبت به موسی برای خود دانسته و آن حضرت و فرزندان خود را به عنوان یکی از دو ثقل برای مسلمانان معرفی کردند و هر دو را همراه و ملازم یکدیگر تا قیامت قرار داده اند. با این روش کسانی که از لحاظ علمی و پاکی و صفات عالیه انسانی و قدرتمند در اجرای اسلام لیاقت و شایستگی جانشینی حقیقی آن حضرت را دارند را معرفی فرمودند و از طرفی با این روش قرآن از خطر تحریف در امان ماند و بر هر شخص آگاه و منصفی که طالب حقیقت باشد حجت را تمام کرده است. (محقق)

## فصل دوم:خلفاء و ائمه دوازده گانه از دیدگاه بزرگان و محدثین

### اشاره

ص: ۱۲۵

## خلفاء و أئمه دوازده گانه از دیدگاه بزرگان و محدثین:

احکـام اسـلام در مـوارد زیـادی به صـورت کلیـات و اصـول آمـده است، که احتیـاج به توجیه دارد. توسـعه دهنـد گان و بیـان کننـد گان آن بایـد کسانی باشـند که صـلاحیت آنها جنبه الهی داشـته باشد. امامان همان رهبران الهی هسـتند که برای هدایت أمت، نگهبانی از شرع و توسعه شریعت و تجسم عملی اسلام در محیط جامعه از ناحیه خداوند معرفی شده اند و آنها جانشینان پیامبرصلی الله علیه وآله هستند. که خود شخص رسول گرامی صلی الله علیه وآله فرموده اند:

«ان اوصیائی بعدی اثنا عشر اولهم علی و آخرهم القائم المهدی» (۱)

امامـان پس از من دوازده تن هسـتند که نخسـتین آنهـا امـام علی بن ابیطـالب علیه السّـلام و آخرین آنهـا امـام محمـد المهـدی صاحب الامر است.

عن جابر بن سمره، قال، سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول:

«یکون أثنا عشر أمیراً، فقال کلمه لم اسمعها، فقال ابی انه قال: کلهم من قریش»(۲)

ص: ۱۲۷

---

۱- . سلیمان حنفی قندوزی، ینابیع الوده، ص ۴۴۰، (چاپ دارالاسوه، ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۹۱۱، الموده العاشره)

۲- . بخاری، صحیح، ج ۹، ص ۸۱، چاپ عبدالحمید پس از باب استخلاف و پیش از باب اخراج الحضوم. (چاپ دارالفکر، ج ۸، ص ۱۲۷، کتاب الاحکام).

جابر بن سمره می گوید: از پیامبر شنیدم که فرمود: دوازده أمیر خواهد بود، سپس کلمه ای گفت که من نشنیدم، پدرم گفت: پیامبر فرمود: همگی از قریش خواهند بود.

«انطلقت الی رسول الله صلی الله علیه وآله و معی ابی، یقول: لایزال هذا الدین منیعاً الی اثنی عشر خلیفه» (۱)

این دین به دوازده خلیفه، گرامی و بلند خواهد بود.

در صحیح مسلم آمده است:

دین همچنان استوار و پابرجا خواهد بود تا قیام قیامت و بر شما دوازده خلیفه خواهند بود که همه آنها از اهل قریشاند (۲)

«عن ابن مسعود: انه سئل کم یملک هذه الامه من خلیفه؟ فقال: سألنا عنها رسول الله صلی الله علیه وآله فقال: اثنا عشر کعده نقباء بنی اسرائیل»(۳)

ص: ۱۲۸

---

۱- . مسلم، صحیح، ج ۶، ص ۳، دارالفکر، بیروت ؛ (ج ۳، ص ۱۴۵۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت).

۲- . همان، ج ۴، ص ۴۸۲، کتاب الاماره، چاپ دارالشعب.

۳- . احمدبن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۳۹۸، (ج ۶، ص ۳۲۱، ح ۳۷۸۱ مؤسسه الرساله؛ و ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۳۸۵۴، وزاره الاوقاف المصریه)؛ منتخب کنزالعمال، ج ۵، ص ۳۱۲، صواعق المحرقه، ص ۱۲، ینابیع الموده، ص ۲۵۸.

از ابن مسعود پرسیده شد که زمام این امت را چند نفر بدست می گیرند؟ گفت: ما از پیامبرصلی الله علیه وآله سوال کردیم. فرمود: دوازده نفر، به تعداد نقیبان بنی اسرائیل.

حال بعضی از علماء اهل سنت می پرسند پیامبر چطور و از کجا می دانست که بعد از او دوازده امام جانشین وی می شوند؟

اینجا باید گفت: چنین فکری نشانه ضعف ایمان ماست؛ زیرا اگر کسی قلباً به خدا و رسولش ایمان و اعتقاد داشته باشد باید در کمال اخلاص قبول کند که پیامبر خداصلی الله علیه وآله جواب هر سوالی را به وسیله وحی دریافت می نمود و خداوند هم می فرماید:

{و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی}(۱)

هرگز پیامبر صلی الله علیه وآله به هوای نفس سخن نمی گوید و سخن او غیر از وحی خدا نیست. پس آیا پیامبر که به روایات خود اهل سنت هم فرموده است در آخر الزمان اولادی از اهل بیتم می آید که اسمش محمد و لقبش مهدی است. آیا نمیداند که تعداد أئمه بعد از خودش چند نفرند؟ واقعاً جای بسی تأسف است که این علماء و فضلا به این مسئله شک میکنند؛ زیرا نمره اخلاص این افراد صفر است و به گفته پیامبرصلی الله علیه وآله که گرفته شده از وحی است، تردید دارند. (۲)



---

۱- . نجم، ۳.

۲- . نک، صحیح مسلم، چاپ بیروت، ج ۲، ص ۱۴۵۳، صحیح، بخاری، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۰۱، صحیح، ابن داوود، ج ۱، کتاب المهدی.

## اشعاری درباره أئمه علیهاالسّلام:

پاک یزدانا بحق پاکیت

بی نیازا حرمت یکتائیت

حق ذات لایزال ولم یزل

که أبد عنوانش آمد چون ازل

حق جبریل أمین و وحی حق

در أمانت از همه برده سبق

حق آن مرسل که شاه انبیاست

سینه او مخزن سر خداست

سرور عالم محمد آن شفیع المذنبین

کلک صنعت مظهر حق رحمه للعالمین

خاک روب بارگاه أقدسش روح الامین

از طفیل مقدم آن شهسوار ملک دین

حق آن سلطان عادل در فنا

زد علم برقبه اوج سما

حق مولای فقیران جهان

پادشاه اولیای انس و جان

پادشاه اولیای انس و جان

حق آن دو گوشوار عرش حق

فعلشان از مصدر حق کرده شق

آن یکی زهر زخارا نوش کرد

وان دگر خون جوش لب خاموش کرد

نو نهال مثمر بستان دین

سید السادات زین العابدین

ص: ۱۳۰

سید السادات زین العابدین

حرمت آن منبع علم و یقین

با قرآن اسرار قرآن را مبین

قره الابصار رأس الراسخین

در فنون حق پرستی ماهر است

عالم آل محمدصلی الله علیه وآله باقر است

ساکن شهر مدینه ست آن عزیز

شد محمد نام او معصوم نیز

هم به حق سرور و سالار راه

محرم مخزون اسرار اله

هم به حق آن چراغ راه حق

هادی أهل طلب از هر فرق

حق آن صادق لدنی را أمین

حق آن صادق لدنی را أمین

آنکه باشد شمع جمع عارفین

در فنون حق پرستی ماهر است

صادق آل محمدصلی الله علیه وآله جعفر است

یادگار دوده پیغمبری باغ عرفان را شده گل جعفری

حق آن سر حلقه صدق و صفا

در حلیمی یادگار مصطفی

حق آنشب زنده دار خسته دل

خاک را از اشک خود میساخت گل

حق آن صیقل ده رنگین دلان

سرور و سالار نور محفلان

موسی کاظم به میدان فنا

آمده موسی صفت برهان نما

حق آن دریا دل روشن روان

آن چراغ اهتدای مومنان

ص: ۱۳۱

حق آن از ما سوا افشانده دست

با خدا پیوسته وزدیگر گسست

حق آن سید و سرور هشتم امام

وان طبیب أمت خیر الأنام

جانشین مرتضی در ارتضا

شد مقام و نام پاک او رضا

حق آن یکتا در بحر شهود

کز ازل رفته زخود کرده وجود

صائم و قائم مصفی و تقی

آنکه معراج فنا را مرتقی

حق آن زیبا نهال باغ دین

وان امام و پیشوای مهترین

عابد و ساجد مزکی و نقی

بغض او را کی پسندد؟ جز شقی

حق آن لشکر کش اکبر جهاد

مصلح افساد و مولی عباد

عاشق نو جمال لایزال

عسکری گشته لقب بحرالکمال

باغ دین را گشته گل برگ طری

پادشاه أهل ایمان عسکری

هست از اولاد حسین آن پاک جان

هست از اولاد حسین آن پاک جان

عسکر آل محمد سامرا گشتش مکان

حق آن نائب مناب ذات حق

مظهر نور هدی حین السبق

حق آن یکتا در بحر صفا

دره التاج و شهنشاه وفا

حق آن نو باده باغ شهود

وان شگفته نو گل بستان جود

ص: ۱۳۲

حق آن محبوب ذات سرمدی

حق آن خورشید دین أحمدی

قطب الاقطاب جهان خورشید دین

مظهر انوار رب العالمین

آفتاب آسمان مهتری

نور بخش دوده پیغمبری

پای او تاج رقاب اولیاء

خارقاتش معجزات أنبیاء

منکر او منکر جمله رسل

دعوت او دعوت جمله رُسل

جامع اعجاز محبوب أنام

جامع اعجاز محبوب أنام

مهدی آخر زمان ختم الامام

پادشاه حرمت دل خستگان

هم به حق عزت این خاندان

حق آن شورید گانت بردرند

نام تو گویند و جان را بسپرند

حق آن شب زنده داران وصال

آنکه در قرآن تو فرمودی رجال

أمت مرحومه را بخش گناه

جمله را از لطف ده توفیق راه

حاجیان را قوت طاعت فزای

غازیانرا فتح و فیروزی نمای

عالمان را روی گردان بر صواب

منعمان را دست بگشا بر ثواب

بر مریضان را شفای عام ده

مفلسان را از عطا انعام ده

طالبان علم را توفیق بخش

حاکمان ملک را تحقیق بخش

ص: ۱۳۳

قلبها را بر دین و تقوا زنده دار

جسمها را از معدلت آکنده دار

جسمها را از معدلت آکنده دار

سالکان را در شریعت پای ده

عالمان را نطق روح أفزای ده

تابعان را به متبوعان رسان

طالبان را به مطلوبان رسان

غیر ذات خود بر ایشان کن حرام

بخش ایشان را ز تجرید احترام

از وجود خویش ده پروازشان

در حریم راز کن هم رازشان

حقیر کاتب را به عقبا شاد کن

جرم او بر عفو خود آزاد کن

هر که آمین گوید اندر این دعا

ساز او را همقرین مدعا

صد هزاران از صلوه و از سلام

باد بر جان نبی ختم الکلام

(اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم)

## علی علیه السّلام کیست و مکتبش چیست؟

میسر نگردد بکس این سعادت

بکعبه ولادت ، به مسجد شهادت

علی علیه السّلام پسر ابوطالب پسر عبدالمطلب پسر هاشم و مادر گرامیش فاطمه بنت اسد که او هم هاشمیه است.

ص: ۱۳۴

علی علیه السّلام اولین کسی است که پدر و مادرش هاشمی بودند این امام همام در روز جمعه سیزدهم رجب سال ۳۰ سی عام الفیل - ۲۳ سال قبل از هجرت و دوازده ۱۲ سال قبل از بعثت - در بیت الله الحرام متولد شد. بر اثر قحطی و خشکسالی که در مکه و اطراف آن اتفاق افتاد، برای سبک تر ساختن بار عائله سنگین ابوطالب، حضرت محمدصلی الله علیه وآله از عموی خود خواست علی علیه السّلام را - که در آن زمان شش ساله بود - به وی بسپرد، که ابوطالب نیز پذیرفت. علی علیه السّلام تحت تربیت معنوی و سلوک روحانی و نورانی حضرت محمدصلی الله علیه وآله پرورش یافت و حدود سیزده ساله بود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله به نبوت و پیامبری بر جامعه بشری مبعوث گردید و علی صلی الله علیه وآله از میان مردان نخستین کسی است که به رسالت پیامبر در همان نخستین روز بعثت با اطلاع بر همه شواهد صدق رسالت ایمان آورد و از آغاز رسالت پیامبرصلی الله علیه وآله تا لحظه رحلت آن حضرت صلی الله علیه وآله همواره در کنار پیامبرصلی الله علیه وآله و در خدمت اسلام و دفاع از حوزه اسلامی بود.

علی علیه السّلام در جبهه دفاع از اسلام و مسلمین در برابر هجوم و لشکر کشی های مشرکان سردار بزرگ و رزمنده ای بی نظیر بود، در هیچ جنگی پشت به دشمن نکرد و پا به عقب گذاشت و در برابر هیچ حریفی روی نگردانید و مغلوب نشد. او در میدان عبادت و تقوا و خلوص و ایثار وعلم و تدبیر و نیز در میدان سخن و سخنوری و تعلیم و ارشاد و زهد نیز پس از پیامبرصلی الله علیه وآله نخستین شخصیت عالم اسلام است.

علی علیه السّلام کـاتب وحی پیامبر و نویسـنده نامه های رسـمی و مهم و مخصوص آن حضـرت صـلی الله علیه وآله بود. وی نخستین کسی بود که در معارف الهیه و تحلیل مباحث جهان بینی و ایدئولوژی اسلام و بحث از خداشناسی – مسائل خلقت – هدفـداری خلقت – ابعـاد جهان و ....... بحثهای فلسـفی ویژهای را مطرح نمود که برخی از خطبه های نهـج البلاغه و اسـناد و روایات دیگر بر این حقایق علمی شگفت آور گواه است.

از همین روی - چه در دنیای اسـلام و چه در دنیای خارج از اسـلام - پس از پیامبرصـلی الله علیه وآله درباره هیچ شخصـی به قـدر علی علیـه السّلام کتـاب نوشـته نشـد و آثـار و سـخنان و تعلیمـات و آراء او مـورد تجزیه و تحلیـل و بحث و ترجمه واقع نگردید. چنان که کتاب نهج البلاغه – که شامل خطبه ها و نامه ها وکلمات آن حضرت است به چندین زبان زنده دنیا ترجمه گردید و بررسی احوال و آراء او را مسیحیان وهندوها و دیگر مذاهب و مستشرقان در مجلداتی متعدد گردآوری کردند.

از شافعی - که رئیس مذهب شافعی است - پرسیدند: درباره امیرالمومنین علی علیه السّلام چه می گوئید؟ جواب داد:

چه بگویم در حق کسی که سه صفت در وجودش با سه صفت دیگر جمع شده که در هیچ آدمی زادی جمع نشده است؛

ص: ۱۳۶

فقر و سخاوت،

شجاعت و عقل،

علم و عمل.

حال شرح اجمالی شناخت امام علی علیه السّلام را با نقل سه نظر از سه محقق دنیای غیر اسلام پایان می دهیم:

کابریل انگری محقق فرانسوی درباره امام علی علیه السّلام می گوید:

علی علیه السّلام در عین اینکه عنوان یک قهرمان انسانیت و یک امام هر دو را دارا بود، سردار جنگی شکست ناپذیر و عالم بزرگ علوم الهی و فصیح ترین خطیب صدر اسلام و....... نیز بشمار می رفت و از نظر تمام مذاهب اسلامی مورد ستایش و اقتدا و تکریم است بی آنکه خود او از این مذاهب طلبیده باشد و یا به آنها تعلقی خاص داشته باشد. تمامی مذاهب و فرق اسلامی او را پیشوای خود می شناسند در صورتی که پیشوایانی از قبیل: (نسطوریوس) یا(فوسیوس) اُسقف های قسطنطنیه یا (مارتین لوتر) پیشوای انقلابی پروتستان فقط مورد احترام کلیساهای خود هستند و از نظر کلیساهای دیگر مورد قبول نیستند...... .

ص: ۱۳۷

شبلی شمیل فیلسوف طبیعی عرب نیز درباره امام علی صلی الله علیه وآله چنین اظهار نظر می نماید:

امام علی بن ابی طالب علیه السّلام سرور تمام بزرگان و نسخه منحصر به فردی است که شرق و غرب جهان در گذشته و حال و آینده نمونه ای مانند او را ندیده و نخواهد دید.

جبران خلیل جبران نویسنده متفکر مسیحی لبنانی در این زمینه می گوید:

به عقیده من علی علیه السّلام فرزند ابوطالب کسی است که روح هستی را دریافته و همواره ملازم آن بوده است. او از دنیا رفت در حالی که رهبری و پیام های عظیمش مورد نیاز جهان بود، او همچون پیامبر روشن بین ملتی که مانند آنها نبود و در روزگاری که زمان او نبود برانگیخته شد، او در گذشت در حالی که شهید عظمت و عدالت خویش گردید، او شهید شد در حالی که دلش از شوق پروردگار لبریز بود.

برای شناخت این شخصیت والامقام علاوه بر تجزیه و تحلیل فضائل انسانی و سجایای اخلاقی وی، همان بررسی مکتب انسانی او است که بسان دریای وسیع و گستردهی است که کرانه های آن ناپیدا است.

ص: ۱۳۸

گفتگو درباره مکتب علی علیه السّلام بدون ورود در آن، شاید برای برخی مبالغه آمیز جلوه کند اما هنگام ورود در آن انسان لمس می کند که مطلب بیش از آن است که شنیده و یا تصور کرده است مکتبی که تمام ارزشهای انسانی در پرتو یک روح ملکوتی با دقت فراوان بررسی شده و هیچ چیز در آن فروگذار نشده است، تمام نیازمندیهای زندگی مادی و احتیاجات معنوی، با حدود و ضوابط مشخص و لازم در آن پیش بینی گردیده است.

راه دیگر برای شناخت روح وسیع و بلند وی، مطالعه و بررسی حالات و شاگردان او است؛ همانها که سالیان درازی با لحظات کوتاهی در آن مکتب آموزش و پرورش یافته و انسانهای نمونه و کم نظیری شده اند و در

قرون تاریک به شدید ترین مبارزات با جهل و بیدادگری دست زده اند و با أهریمنان اجتماع انسانی پیکاری بی أمان و پیگیر داشته اند. عظمت پرورش یافتگان مکتبش که گوشه ای از عظمت استاد است، روشنگر مقام بزرگ و والای امام علی علیه السّلام است.

چرا در اذان شهادت می دهند که علی علیه السّلام ولی خداست؟

«أشهد أنَّ علیاً ولی الله»

امام علی علیه السّلام از کسانی است که برگزیده و شایسته بدوش کشیدن بار مسئولیت و رهبری بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله را دارد و او وصی آن بزرگوار است. حال آنگاه که حکومت (بنی أمیه) برای سرپوش نهادن بر این حقیقت و ستیز با أمیرمومنان علی صلی الله علیه وآله و اولادش به کشتار آنان پرداخت و آن حضرت را برفراز

منبرهـای مسـلمانان لعن و نفرین می کردنـد و مردم را به این أمر مجبـور کرده بودنـد؛ از این روشـیعیان و پیروان آن بزرگوار، شهادت می دهند که او ولی خداست و محال است که مسـلمان ولی خدا را نفرین و لعن کند و این روحیهای سـتم سوز اسـت از آن مسـلمانها، در مقابـل قـدرت بیـدادگران و وجود شـهادت دادن به ولایت علی علیه السّـلام در اذان و اقامه به همین دلیل است.

کارهای مسـتحبی در عبادات به اندازه ای زیاد است که قابل شمارش نیست و اگر شخص مسلمان، به انجام مستحبات بپردازد، دارای أجر و ثواب است و در صورت انجام ندادن کیفر نمی شود.

به عنوان مثال مسـتحب است بعد از شـهادت به وحدانیت خداوند (ذوالجلال) و رسالت حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله هر مسلمانی بگوید: شهادت می دهم که بهشت و جهنم حق است و خداوند در قیامت مردگان را بر می انگیزد

هزار آتش اگر در پوست داری

نسوزی گر علی را دوست داری

اگر مهر علی در سینه ات نیست

بسوزی گر ز آهن پوست داری

ص: ۱۴۰

**عدالت علی علیه السّلام از زبان محدثین و بزرگان اهل سنت:**

ابن عباس گفت:

زن دیوانه ای مرتکب زنا شده بود، او را نزد خلیفه دوم آوردند. خلیفه با برخی از افراد مشورت کرد سپس دستور داد که آن زن را سنگسار کنند. علی بن ابی طالب از آنجا می گذشت پرسید چه خبر است؟ گفتند: زن دیوانه ای است از فلان قبیله که زنا داده است و دستور صادر شده که سنگسارش کنند.

راوی گوید: علی بن ابی طالب گفت: او را باز گردانید. آنگاه نزد خلیفه آمد و گفت:ای عمر آیا ندانستی که سه نفر مصونیت دارند: دیوانه تا وقتی که بهبود یابد. انسان خواب تا وقتی که بیدار شود، کودک تا وقتی که خردمند گردد؟ خلیفه گفت: آری! گفت: پس چرا می خواهید این زن را سنگسار کنید؟ خلیفه گفت: نمی دانم، علی بن ابی طالب گفت: پس او را رها کنید راوی گفت: خلیفه شروع کرد به تکبیر گفتن.(۱)

ص: ۱۴۱

---

۱- . سنن، ابوداوود، ج ۴، باب المجنون سیرق او یصیب أحدا، ص ۱۴۰، ج ۴۳۹۹ – صحیح، بخاری ج ۸، ص ۲۰۴، کتاب المجانین باب لایرجم المجنون و المجنونه.

از جمله فقیه گنجی شافعی در باب ۵۷ «کفایه الطالب» فی مناقب علی بن ابی طالب صلی الله علیه وآله» بعد از نقل اخباری مسنداً خبر حذیفه بن الیمان را که دیگر علمای اهل سنت هم نقل کرده اند ذکر نموده که روزی خلیفه دوم با حذیفه بن الیمان ملاقات نمود و سوال کرد چگونه صبح کردی و حذیفه بن الیمان گفت:

«أصبحت و الله اکره الحق و احب الفتنه و اشهد بمالم اره واحفظ غیر المخلوق واصلی علیّ غیر وضوء ولیّ فی الارض ما لیس لله فی السماء»

صبح کردم در حالی که اکراه دارم از حق و دوست میدارم فتنه را و شهادت می دهم به چیزی که ندیده ام او را حفظ می نمایم غیر مخلوق را و صلوات می فرستم بدون وضو و برای من است در زمین چیزی که نیست برای خدا در آسمان.

خلیفه دوم از این کلمات غضبناک و خشمگین شد و خواست او را تنبیه کند که امیر المومنین امام علی صلی الله علیه وآله در همان موقع رسید و آثار غضب و خشم را در صورت و چهره خلیفه ثانی دید. فرمود: از چه غضبناکی؟ قضیه را نقل نمود. علی علیه السّلام فرمود: مطلب مهمی نیست بلکه صحیح گفته است؛ زیرا مراد از حق که از او کراهت دارد مرگ است. و مراد از فتنه که دوست می دارد مال و اولاد است

ص: ۱۴۲

و اینکه گفته شهادت میدهم به چیزی که ندیدهام یعنی شهادت می دهم به وحدانیت خداوند(ذوالجلال و الاکرام) و مرگ و قیامت و بهشت و دوزخ و صراط که هیچ کدام را ندیده است. و اینکه گفته است حفظ می کنم غیر مخلوق را مرادش قرآن است که مخلوق نیست و اینکه گفته بدون وضو صلوات میفرستم یعنی صلوات بر پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرستادن بدون وضو جائز است و اینکه گفته برای من است در زمین چیزی که نیست برای خدا در آسمان یعنی برای من زوجه ایست که خدای تعالی (عزوجل) مبرای از زوجه و اولاد داشتن است اینجا بود که خلیفه ثانی گفت: «کاد یهلک ابن الخطاب لولا علی بن ابی طالب» و حال آنکه باید خدمت برادران عزیز اهل سنت عرض کنم که من با آوردن چنین اسناد و روایاتی که از بزرگان خود اهل سنت نقل کردم قصد هیچ نوع اهانت و توهین به خلیفه ثانی را نداشتم بلکه واقعیت های تاریخ و علماء و مورخین و محدثین بزرگ اهل سنت را بیان نمودم .

غیر از ره حق رهی نپیمود علی

یک لحظه در این ره نیاسود علی

حق در همه جا شود بباطل پیروز

این بود قضاوتی که فرمود علی

## امامت علی علیه السّلام از دیدگاه پیامبرصلی الله علیه وآله

### اشاره

گفتاری که رسول خداصلی الله علیه وآله درباره علی علیه السّلام فرموده و دلالت روشن دارد بر اینکه ممتاز ترین فرد مسلمین پس از آن حضرت و شایسته‌ترین آنها برای جانشینی پس از پیامبر است، از شمارش و تعداد بیرون است.

بعنوان نمونه به احادیث ذیل توجه کنید:

### ١- حدیث منزلت:

حدیث منزلت از روایات معروفی است که همه فرق مسلمین آن را نقل کرده که پیامبرصلی الله علیه وآله به علی علیه السّلام رو کرد و فرمود:

«أنت منی بمنزله هارون من موسی ألاَ أَنَّهُ لَیْسَ بَعْدِیْ نَبِی»؛(١)

ص: ١۴۴

---

١- . این روایت با عبارات مختلف در کتب اهل تسنن ذکر شده است. صحیح البخاری - البخاری - ج ۴ - ص ٢٠٨ و ج ۵ - ص ١٢٩ ؛ صحیح مسلم - مسلم النیسابوری - ج ٧ - ص ١٢٠ – ١٢١ ؛ سنن ابن ماجه - محمد بن یزید القزوینی - ج ١ - ص ۴٢ – ۴٣ ح١١۵ و ص ۴۵ ح١٢١ و ج ۵ - ص ٣٠١ – ٣٠٢ ح٣٨٠٨ ؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۵ - ص ٣٠۴ ح٣٨١٣ و٣٨١۴ ؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ١ - ص ١٧٠ و ص ١٧٣ – ١٧۵ و ص ١٧٧ و ص ١٧٩ و ص ١٨٢ – ١٨۵ و ص ٣٣٠ – ٣٣١ و ج ٣ - ص ٣٢ و ص ٣٣٨ و ج ۶ - ص ٣۶٩ و ص ۴٣٨ ؛ فضائل الصحابه - النسائی - ص ١٣ – ١۴ ؛ المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ٢ - ص ٣٣٧ و ج ٣ - ص ١٠٨ – ١٠٩ و ص ١٣٢ – ١٣۴ ؛ السنن الکبری - البیهقی - ج ٩ - ص ۴٠ ؛ مجمع الزوائد - الهیثمی - ج ٩ - ص ١٠٩ - ١١١ ( باب منزلته رضی الله عنه ) و ص ١١٩ - ١٢٠ ( باب جامع فی مناقبه رضی الله عنه ) ؛ عمده القاری - العینی - ج ١۶ - ص ٢١۴ و ج ١٨ - ص ۴۶ – ۴٧ ح۴۴١۶ ؛ مسند أبی داود الطیالسی - سلیمان بن داود الطیالسی - ص ٢٨-٢٩ ؛ المصنف - عبد الرزاق الصنعانی - ج ۵ - ص ۴٠۵ – ۴٠۶ ح٩٧۴۵ و ج ١١ - ص ٢٢۶ ح ٢٠٣٩٠ ؛ مسند الحمیدی - عبد الله بن الزبیر الحمیدی - ج ١ - ص ٣٨ ح٧١ ؛ مسند ابن الجعد - علی بن الجعد بن عبید - ص ٣٠١ ؛ المصنف - ابن أبی شیبه الکوفی - ج ٧ - ص ۴٩۶ ح ١١و ١٢ و ١٣ و ١۴ و ١۵ و ج ٨ - ص ۵۶٢ ح ۴ ؛ مسند ابن راهویه - إسحاق بن راهویه - ج ۵ - ص ٣۶ – ٣٧ ح۵ - ٢١٣٩ ؛ مسند سعد بن أبی وقاص - أحمد بن إبراهیم الدورقی – ص۵١ ح ١٩ و ص ١٠٣ ح۴٩ و ص ١٣۶ ح٧۵ و ص ١٣٩ ح ٨٠ و ص ١٧۴ – ١٧٧ ح ١٠٠ و١٠١ و ١٠٢ ؛ کتاب السنه - عمرو بن أبی عاصم - ص ۵۵١ ح١١٨٨ و ص ۵٨۶ – ۵٨٩ ح١٣٣١و ١٣٣٢ و ١٣٣٣ و ١٣٣۴ و١٣٣۵ و ١٣٣۶ و ١٣٣٧ و ١٣٣٨ و ١٣٣٩ و ١٣۴٠ و١٣۴١ و ١٣۴٢ و١٣۴٣ و ١٣۴۴ و ١٣۴۵ و ١٣۴۶ و ١٣۴٧ و ١٣۴٨ و١٣۴٩ و ١٣۵٠ و١٣۵١ و ص ۵٩۵ – ۵٩۶ ح١٣٨١ و١٣٨٢ و١٣٨٣ و١٣٨۴ و ١٣٨۵ و ١٣٨۶ و ١٣٨٧ و ص ۶١٠ – ۶١١ ح١۴۵۴ ؛ السنن الکبری - النسائی - ج ۵ - ص ۴۴ – ۴۵ ح٨١٣٨ و٨١٣٩ و٨١۴٠ و ٨١۴١ و ٨١۴٢ و ٨١۴٣ و ص ١٠٧ - ١٠٨ ح٨٣٩٩ و ص ١١٢ – ١١۴ ح ٨۴٠٩ و ص

١١٩ — ١٢٥ ح ٨٤٢٩و ٨٤٣٠ و ٨٤٣١ و ٨٤٣٢ و ٨٤٣٣ و ٨٤٣٤ و ٨٤٣٥ و ٨٤٣٦ و ٨٤٣٧ و ٨٤٣٨ و ٨٤٣٩ و ٨٤٤٠ و ٨٤٤١ و ٨٤٤٢ و ٨٤٤٣ و ٨٤٤٤ و ٨٤٤٥ و ٨٤٤٦ و ٨٤٤٧ و ٨٤٤٨ و ٨٤٤٩ و ص ١٤٤ — ١٤٥ ح ٨٥١١ و ص ٢٤٠ ح ٨٧٨٠ ؛ خصائص أمير المؤمنين (ع) - النسائي - ص ٤٨ — ٥١ و ص ٦١ — ٦٤ و ص ٧٦ — ٨٥ و ص ٨٨ — ٨٩ و ص ١١٦ ؛ مسند أبي يعلى - أبو يعلى الموصلي - ج ١ - ص ٢٨٥ — ٢٨٦ ح ٣٤٤ و ج ٢ - ص ٥٧ — ٥٨ ح ١٠ - ( ٦٩٨ ) و ص ٦٦ ح ٢١ - ( ٧٠٩ ) و ص ٧٣ ح ٣٠ - ( ٧١٨ ) و ص ٨٦ ح ٥٠ - ( ٧٣٨ ) و ص ٨٦ — ٨٧ ح ٥١ - (٧٣٩) و ص ٩٩ ح ٦٧ - ( ٧٥٥ ) و ص ١٣٢ ح ١٢١ - ( ٨٠٩ ) و ج ١٢ - ص ٣١٠ ح ٦٨٨٣ ؛ جزء الحميري - علي بن محمد الحميري - ص ٢٨ و ص ٣٤ ؛ صحيح ابن حبان - ابن حبان - ج ١٥ - ص ١٥ — ١٦ و ص ٣٦٩ — ٣٧١ ؛ المعجم الأوسط - الطبراني - ج ٢ - ص ١٢٦ و ج ٣ - ص ١٣٨ — ١٣٩ و ج ٤ - ص ٢٩٦ — ٢٩٧ و ج ٦ - ص ٧٧ و ص ٨٣ — ٨٤ و ج ٧ - ص ٣١١ و ج ٨ - ص ٣٩ — ٤٠ ؛ المعجم الصغير - الطبراني - ج ٢ - ص ٢٢ و ص ٥٣ — ٥٤ ؛ المعجم الكبير - الطبراني - ج ١ - ص ١٤٦ ح ٣٢٨ و ص ١٤٨ ح ٣٣٣ و٣٣٤ و ج ٢ - ص ٢٤٧ و ج ٤ - ص ١٧ و ص ١٨٤ و ج ٥ - ص ٢٠٣ و ص ٢٢٠ — ٢٢٢ و ج ١١ - ص ٦١ — ٦٣ و ج ١٢ - ص ١٤ — ١٥ و ص ٧٧ — ٧٨ و ج ١٩ - ص ٢٩١ و ج ٢٤ - ص ١٤٦ — ١٤٧ ح ٣٨٤ و ٣٨٥ و ٣٨٦ و ٣٨٧ و ٣٨٨ و ٣٨٩. (محقق)

تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.

آقای سید محمود حسینی نسب سنندجی مینویسد: پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: یا علی راضی نمی شوی در نزد من مانند هارون برادر و جانشین موسی باشی؟(۱)

### ۲- حدیث مؤاخاه:

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله به امام المتقین علی علیه السّلام فرمود:

«أنتَ أخِيْ فِيْ الدُنيَا وَ الْآخرِهَ»؛(۲)



---

۱- . محبه فینا فرض علینا، حسینی نسب سنندجی، سید محمود، ص ۹۹.

۲- . درروایات بسیاری رسول خداصلی الله علیه وآله حضرت علی علیه السّلام را بعنوان برادر خود به مسلمانان معرفی کرده اند و حضرت علی علیه السّلام نیز در روایات دیگری خود را برادر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله معرفی کرده اند که این روایات با تعابیر مختلفی در کتب اهل تسنن موجود است: سنن، الترمذی، ج ۲، ص ۲۹۹، (در چاپ صاوی ج ۱۳، ص ۱۹۶) و ج ۵ - ص ۳۰۰ ح۳۸۰۴؛ سنن ابن ماجه - محمد بن یزید القزوینی - ج ۱ - ص ۴۴ ح ۱۲۰؛ السنن الکبری - النسائی - ج ۵ - ص ۱۰۶ — ۱۰۷ ح۸۳۹۵ و ص ۱۲۶ ح۸۴۵۲ و ص ۱۲۵ — ۱۲۶ ح ۸۴۵۱؛ المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۳ - ص ۱۱۱ — ۱۱۲ و ص ۱۴؛ خصائص أمیر المؤمنین (ع) - النسائی - ص ۴۶ و ص ۸۶ — ۸۷؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۱۵۹ و ص ۲۳۰؛ مسند أبی یعلی - أبو یعلی الموصلی - ج ۱ - ص ۳۴۷ ح۴۴۵ و ص ۴۰۲ — ۴۰۳ ح۵۲۸ و ج ۴ - ص ۲۶۶ — ۲۶۷ ح۲۳۷۹؛ تاریخ الطبری - الطبری - ج ۲ - ص ۵۶ و ص ۶۲ — ۶۴؛ المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۱ - ص ۳۱۹ (عن محمد بن عبید الله بن أبی رافع عن أبیه عن جده) ح ۹۴۹ و ج ۱۲ - ص ۳۲۱؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۵ - ص ۳۴۳؛ الاستیعاب - ابن عبد البر - ج ۳ - ص ۱۰۹۸ — ۱۰۹۹؛ علل الدارقطنی - الدار قطنی - ج ۹ - ص ۲۰۵ ح۱۷۲۳؛ المصنف - ابن أبی شیبه الکوفی - ج ۷ - ص ۵۰۷ ح۷۸؛ المصنف - ابن أبی شیبه الکوفی - ج ۷ - ص ۴۹۷ ح۱۶ و ص ۴۹۸ ح۲۱؛ الطبقات الکبری - محمد بن سعد - ج ۱ - ص ۱۸۷ و ج ۲ - ص ۲۳ و العثمانیه - الجاحظ - ص ۲۹۸ — ۳۰۰ و ص ۳۰۳ - ۳۰۴؛ مسند أبی حنیفه - أبو نعیم الأصبهانی - ص ۲۱۱ — ۲۱۲؛ کتاب السنه - عمرو بن أبی عاصم - ص ۵۸۴ ح۱۳۲۴؛ فضائل أمیر المؤمنین علیه السّلام - ابن عقده الکوفی - ص ۵۲؛ المناقب - الموفق الخوارزمی - ص ۷ — ۸ و ص ۳۹ — ۴۶ ح۸ و ص ۱۹۸ — ۲۰۲ و ص ۲۲۲ — ۲۲۸ و ص ۳۱۳ — ۳۱۵ ح ۳۱۴؛ الکامل - عبد الله بن عدی - ج ۲ - ص ۱۸۷ و ص ۶۲ و ج ۵ - ص ۳۵ و ج ۶ - ص ۸۳ — ۸۴ و ج ۷ - ص ۱۳۲ ۶۳؛ تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی - ج ۷ - ص ۳۹۸ ح۳۹۱۹؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۱۴ - ص ۱۷۲ — ۱۷۴ و ج ۴۲ - ص ۱۸ و ص ۵۲ و ص ۴۶ — ۵۳ و ص ۵۹ — ۶۲ و ص ۴۳۱ — ۴۳۶ و ج ۵۶ - ص ۷۲ — ۷۳ ح۷۰۳۶؛ ذیل تاریخ بغداد - ابن النجار البغدادی - ج ۵ - ص ۸۹؛ الامامه والسیاسه - ابن قتیبه الدینوری، تحقیق الزینی - ج ۱ - ص ۱۷ — ۱۹ و ص ۲۸ — ۲۹؛ مناقب علی بن أبی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) - أبی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی - ص ۲۸۹ — ۲۹۱ ح۴۵۷ و ص ۱۰۰ — ۱۰۲ ح۱۰۲ و ص ۹۹ —

١٠٠ ح٩٨ و ص ١٢٧ – ١٢٩ ح١٦١ و ص ٢٨٧ – ٢٩١ ح٤٥٥؛ البـدايه والنهايه - ابن كثير - ج ٣ - ص ٢٧٧ – ٢٧٨(فصل فى مؤاخـاه النبى صـلى الله عليه وسـلم بين المهـاجرين والأنصـار) ؛ نظم درر السـمطين - الزرنـدى الحنفى - ص ٨٢ – ٨٣ ؛ إمتاع الأسماع - المقريزى - ج ٥ - ص ١٧٦ – ١٧٨ ؛ الآحاد والمثانى - الضحاك - ج ١ - ص ١٤٨ ح١٧٨ ؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبى الحديد - ج ٢ - ص ٢٨٧ و ج ١٣ - ص ٢٢٨ و ص ٢٠٠ و ص ٢١٢ و ص ٢١٠ – ٢١١( اما خبرالوزاره) و ص ٢٤٤ – ٢٤٥ و ج ٢٠ - ص ٢٨٦ ح٢٧٣ ؛ ينابيع الموده لذوى القربى - القندوزى - ج ١ - ص ١٨٩ ح [ ٢ ] و ص ٣١١ – ٣١٢ الباب الحادى والثلاثون فى تفسير قوله تعالى : ( وأنذر عشيرتك الأقربين ) و ص ١٩٣ و ص ٣٧٠ – ٣٧٣ ح٦ و ص ٢٤١ – ٢٤٢ ح ١٥ و ص ٤١٦ – ٤١٧ ح٣ و ج ٢ - ص ٧٢ ح ٢١ و ص ١٥٧ ح ٤٤٢ و ص ٢٨٨ ( الموده السادسه ) فى أن عليا عليه السلام أخو رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ووزيره وأن طاعته طاعه الله تعالى [ ٨٢٢ ] و ص ٢٩١ ح٨٣٣ و ص ٢٩٩ ح٨٥٥ ؛ كنز العمال - المتقى الهنـدى - ج ١١ - ص ٥٩٨ ح٣٢٨٧٩ و ص ٦٠٨ ح٣٢٩٣٩ و ص ٦٠٩ ح٣٢٩٤٧ و ص ٦١٠ – ٦١١ ح٣٢٩٥٥ و ص ٦٢٤ ح٣٣٠٤٣ و ج ١٣ - ص ١١٤ ح٣٦٣٧١ و ص ١٢٢ ح٣٦٣٨٩ و ص ١٢٩ ح٣٦٤١٠ و ص ١٣١ – ١٣٣ ح٣٦٤١٩ و ص ١٣٨ ح٣٦٤٣٥ و ص ١٤٠ ح٣٦٤٤٠ و ص ١٤٩ ح٣٦٤٦٥ و ص ١٥٠ ح ٣٦٤٦٨ و ص ١٧٤ – ١٧٥ ح٣٦٥٢٠ ؛ ميزان الاعتـدال - الذهبى - ج ١ - ص ٤٣٢ – ٤٣٣ و ص ٥٥٠ ح٢٠٦٨ و ج ٢ - ص ٧٥ – ٧٦ ح٢٨٩٠ و ج ٣ - ص ٣٩٩ ح٦٩٢٧ و ج ٤ - ص ٣١٨ ؛ لسـان الميزان - ابن حجر - ج ٢ - ص ٣١٨ ح١٢٩٦ و ص ٤٨٤ و ج ٤ - ص ٤٨٠ – ٤٨١ ؛ تهذيب التهذيب - ابن حجر - ج ٧ - ص ٢٩٦ – ٢٩٧ ؛ تهذيب الكمال - المزى - ج ٩ - ص ١٤٦ – ١٤٧ و ج ٢٠ - ص ٤٨٣ – ٤٨٤ و ج ٢٢ - ص ٥١٤ ؛ البـدايه والنهايه - ابن كثير - ج ٣ - ص ٣٦ و ج ٧ - ص ٣٧١ حديث المؤاخاه ؛ السيره النبويه - ابن كثير - ج ١ - ص ٤٣١ – ٤٣٢ ؛ تحفه الأحوذى - المباركفورى - ج ١٠ - ص ١٥٢ – ١٥٣ ؛ حديث خيثمه - خيثمه بن سليمان الأطرابلسى - ص ١٩٩ ؛ مجمع الزوائد - الهيثمى - ج ٨ - ص ٣٠٢ - ٣٠٣{ باب معجزته صـلى الله عليه وسلم فى الطعام وبركته فيه } ؛ الفصول المهمه فى معرفه الأئمه - ابن الصباغ - ج ٢ - ص ١١٨٣ ؛ نظم درر السمطين - الزرندى الحنفى - ص ٩٤ – ٩٨ ؛ الدرر - ابن عبد البر - ص ٨٩ – ٩٦ ؛ فيض القدير شـرح الجامع الصغير - المناوى - ج ٤ - ص ٤٦٨ ح٥٥٨٩ ؛ ترجمه الامام الحسين عليه السّلام - ابن عساكر - ص ١٩٣ – ١٩٦ ح١٧٣ ؛ الجرح والتعديل - الرازى - ج ٥ - ص ٢٠ ح٩١. (محقق)

تو برادر من در دنیا و آخرت هستی؛ پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود:

بهترین برادرانم علی علیه السّلام است.(۱)

### ۳- حدیث علم:

از سخنان معروف رسول اکرم صلی الله علیه وآله است که فرمود:

«أنا مَدِینَه العلمْ وَ عَلِیٌ بابهَا»؛ (۲)

ص: ۱۴۸

---

۱- . اسدالغابه، ج ۳، ص ۷۲

۲- . این روایت با عبارات در کتب اهل تسنن موجود است. المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۳ - ص ۱۲۶ – ۱۲۷ ؛ المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۱۱ - ص ۵۵ ؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۴۲ - ص ۳۷۸ – ۳۸۱ ؛ تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی - ج ۳ - ص ۱۸۱ ح۱۲۰۳ و ج ۵ - ص ۱۱۰ ح۲۵۰۲ و ج ۷ - ص ۱۸۱ – ۱۸۲ ح ۳۶۱۳ و ج ۱۱ - ص ۴۹ – ۵۱ ؛ المناقب - الموفق الخوارزمی - ص ۸۲ – ۸۳ ح۶۹ ؛ الفایق فی غریب الحدیث - جار الله الزمخشری - ج ۲ - ص ۱۶ ؛ الاستیعاب - ابن عبد البر - ج ۳ - ص ۱۱۰۲ ؛ عمده القاری - العینی - ج ۱۶ - ص ۲۱۵ ؛ مجمع الزوائد - الهیثمی - ج ۹ - ص ۱۱۴ ( باب فی علمه رضی الله عنه ) ؛ کشف الخفاء - العجلونی - ج ۱ - ص ۲۰۳ – ۲۰۵ ح۶۱۸ ؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر - المناوی - ج ۳ - ص ۶۰ – ۶۱ ح۲۷۰۵ ؛ تذکره الموضوعات - الفتنی - ص ۹۵ ؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱۳ - ص ۱۴۷ – ۱۴۸ ح۳۶۴۶۳ ؛ الجامع الصغیر - جلال الدین السیوطی - ج ۱ - ص ۴۱۵ ح۲۷۰۵ ؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبی الحدید - ج ۷ - ص ۲۱۹ – ۲۲۰ ؛ فتح الملک العلی - أحمد بن الصدیق المغربی - ص ۱ – ۴ ؛ میزان الاعتدال - الذهبی - ج ۲ - ص ۲۵۱ ؛ تهذیب الکمال - المزی - ج ۱۸، ص ۷۶ – ۷۷ و ص ۷۹ ؛ أسد الغابه - ابن الأثیر - ج ۴ - ص ۲۲. (محقق)

من شهر علم هستم و علی درب آن است.

فخر رازی در کتاب تفسیر خود و نیز ابی حیان اندلسی در کتاب تفسیر «البحر المحیط» ذیل آیه مباهله در مسئله سوم چنین مینویسند:

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

«من اراد أن یری آدم فی علمه و نوحاً فی طاعته و ابراهیم فی خلته و موسی فی هیبته و عیسی فی صفوته فلینظر الی علی بن ابی طالب»(۱)

ص: ۱۴۹

---

۱- این روایت با عبارات مختلف در کتب اهل تسنن موجود است: تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۴۲ - ص ۳۱۳ و ص ۲۸۸ ؛ تفسیر البحر المحیط - أبی حیان الأندلسی - ج ۲ - ص ۵۰۳ — ۵۰۴ ؛ تفسیر الرازی - الرازی - ج ۸ - ص ۸۵ — ۸۷ ؛ شواهد التنزیل - الحاکم الحسکانی - ج ۱ - ص ۱۳۶ — ۱۳۷ ح۱۴۷ و ص ۱۰۳ ح۱۱۷ و ص ۱۰۰ ح۱۱۶ ؛ المناقب - الموفق الخوارزمی - ص ۸۳ ح ۷۰ ؛ فتح الملک العلی - أحمد بن الصدیق المغربی - ص ۶۹ — ۷۰ ؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱۱ - ص ۶۳۴ — ۶۳۵ ح ۳۳۰۹۰ ؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبی الحدید - ج ۷ - ص ۲۲۰ ؛ ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی - ج ۲ - ص ۴۸۶ ح ۳۶۸ و ص ۳۰۶ — ۳۰۷ ح۸۷۴ و ص ۱۸۳ ح ۵۲۷ و ج ۱ - ص ۳۶۳ ح۱؛ مناقب علی بن أبی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) - أبی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی - ص ۱۴۷ — ۱۴۸ (الفصل الثالث عشر تشبیهه بالأنبیاء والصالحین) و ص ۱۴۷ ح۱۷۹ ؛ مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول علیه السّلام - محمد بن طلحه الشافعی - ص ۱۲۹. (محقق)

«کسی که می‌خواهد به علم آدم و طاعت نوح و بردباری ابراهیم و بزرگواری موسی و زهد و پارسایی عیسی بنگرد، باید به سیمای علی بنگرد ».

از این روایات و پس از ارزیابی عمیق و صحیح، روشن می‌شود که پیامبرصلی الله علیه وآله علی علیه السّلام را بعنوان امام بعد از خود معرفی کرده است، باتوجه به اینکه گفتار پیامبرصلی الله علیه وآله از وحی سر چشمه می گیرد، و اظهار محبتهای آن حضرت، حساب شده و بر اساس موازین جهان بینی اسلامی است و همه و همه برای ما ثابت می کنند که تنها علی علیه السّلام جانشین پیامبرصلی الله علیه وآله است و این خلعت شریف فقط ویژه قامت پاك و مبارك آن امام همام است، در خبر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده است که بهشت، مشتاق است به سه نفر: به علی و عمار و سلمان.(1)



---

۱- قال رسول الله صلی الله علیه وآله : «إن الجنّه تشتاق الی ثلاثه: علی و عمار و سلمان ...» این روایت با عبارات مختلف در کتب دیگر اهل تسنن نیز ذکر شده است: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۲، مناقب سلمان فارسی، ح ۳۸۸۴؛ المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۶ - ص ۲۱۵ (من أخبار سلمان ووفاته) ؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۷ - ص ۳۰۵ ؛ تحفه الأحوذی - المبارکفوری - ج ۱۰ - ص ۲۰۲ ؛ مسند أبی یعلی - أبو یعلی الموصلی - ج ۵ - ص ۱۶۴ ح۲۷۷۹ و ص ۱۶۵ — ۱۶۶ ح ۲۷۸۰ و ج ۱۲ - ص ۱۴۲ — ۱۴۴ ح۶۷۷۲ ؛ طبقات المحدثین بأصبهان - عبد الله بن حبان - ج ۱ - ص ۲۰۵ و ص ۴۴۵ — ۴۴۶ ح ( ۷۲ ) ؛ ذکر أخبار إصبهان - الحافظ الأصبهانی - ج ۱ - ص ۴۹ و ج ۲ - ص ۳۲۸ ؛ نظم درر السمطین - الزرندی الحنفی - ص ۱۰۸ (ذکر جامع مناقبه ( رض )) ؛ جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی (ع) - ابن الدمشقی - ج ۱ - ص ۲۲۷ ؛ انساب الأشراف - البلاذری - ص ۱۲۲ ح۸۴ ؛ وقعه صفین - ابن مزاحم المنقری - ص ۳۲۳ ؛ تهذیب الکمال - المزی - ج ۱۱ - ص ۲۵۱ و ج ۲۱ - ص ۲۲۲ و ج ۳۳ - ص ۳۰۷ ؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۱۰ - ص ۴۵۱ و ج ۲۱ - ص ۴۱۱ و ج ۴۳ - ص ۳۸۵ — ۳۸۶ ح ۹۲۴۲و۹۲۴۳ و ۹۲۴۴ و ۹۲۴۵ و ج ۶۰ - ص ۱۷۵ — ۱۷۷ ح ۱۲۴۲۴و۱۲۴۲۵ و ۱۲۴۲۶ و ۱۲۴۲۷ و ۱۲۴۲۸ و ۱۲۴۲۹ ؛ میزان الاعتدال - الذهبی - ج ۱ - ص ۲۵۰ ؛ سیر أعلام النبلاء - الذهبی - ج ۱ - ص ۳۵۴ — ۳۵۵ و ص ۴۱۳ و ص ۵۴۰ — ۵۴۱ ؛ تاریخ الاسلام - الذهبی - ج ۳ - ص ۵۷۴ ؛ تاریخ الاسلام - الذهبی - ج ۳ - ص ۵۱۴ و۵۱۵ ؛ المختصر من تاریخ ابن الدبیثی - الذهبی - ص ۲۸ ح۹۳ ؛ الوافی بالوفیات - الصفدی - ج ۱۰ - ص ۱۷۴ ؛ مجمع الزوائد - الهیثمی - ج ۹ - ص ۱۵۵ — ۱۵۶ و ص ۳۰۷ و ص ۳۳۰ و ص ۳۴۴ ؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱۱ - ص ۶۳۹ (الفصل الثالث فی ذکر الصحابه رضوان الله علیهم أجمعین) ح۳۳۱۱۲ و ص ۷۵۴ ح۳۳۶۷۱ و ۳۳۶۷۲ و ۳۳۶۷۳ و۳۳۶۷۴ و ۳۳۶۷۵ و ج ۱۳ - ص ۲۵۶ — ۲۵۷ ح۳۶۷۵۷ و۳۶۷۵۸ و ۳۶۷۵۹ ؛ ینابیع الموده لذوی القربی — القندوزی، ج ۱، ص ۳۷۸ — ۳۷۹ ح۱۸ و ج ۲ - ص ۴۰۲ [ الحدیث ] التاسع والثلاثون ؛ أسد الغابه - ابن الأثیر - ج ۲ - ص ۳۳۰ — ۳۳۱ ؛ البدایه والنهایه - ابن کثیر - ج ۷ - ص ۳۴۵.(محقق)

محمدصلی الله علیه وآله با علی از نور واحد

درون مهد هزاران پرده بودند

چو قمر و مه که بیرون آید از ابر

نقاب از روی زیبا بر گشودند

چو قمر و مه که بیرون آید از ابر

نقاب از روی زیبا بر گشودند

دو مظهر بود در اظهار یک نور

بما نور خدا ظاهر نمودند

**ولایت:**

ولایت در لغت بمعنی قُرب، نصرت، تولی، تملک، خطه و تصرف، آمده است و یکی از بخشهای مهم و عظیم اسلام است که جامعه بشری از آن غافلند در حالی که امامت و ولایت با نبوت ، هم به توحید متصل است. اکثریت مسلمین مسیرشان را از اهلبیت علیه السّلام و ولایت جدا کرده اند و نمی دانند که موضوع خلافت و

ص: ۱۵۱

جانشینی بلا فصل رسول صلی الله علیه وآله أمری انتخابی نیست بلکه این مسئله بر اساس نیاز فطری انسانها و به أمر و معرفی و نصب پروردگار واقع شده است. انسان در هر زمان نیازمند امام و پیشوایی است عادل و مبرا از معصیت همچنان که از قدیم الایام گفته شده که دنیانباید از مردان خاص خدا خالی باشد؛ زیرا اگر بخاطر وجود مقدس این خاصان درگاه أحدیت نباشد، دنیا ارزشی نداشت و چیزی به اسم زندگی وجود نداشت.

پس در هر عصر زمانی انسانها نیاز به راهنما و پیشوایی معصوم هستند که اکثر علمای اهل سنت به این حدیث شریف یقین و باور دارند که می‌فرماید:

«مَنْ مَاتَ بِغَیْرِ امامٍ مَاتَ مَیْتَهَ الجَاهِلِیَّهِ»(۱)

ص: ۱۵۲

---

۱- این روایت با عبارات مختلف بر ضرورت وجود امام برای مسلمانان در هر زمان دلالت دارد که در کتب اهل تسنن ذکر شده است: مسند احمد، ج ۴، ص ۹۶؛ صحیح ابن حبان - ابن حبان - ج ۱۰ - ص ۴۳۴ ؛ العثمانیه - الجاحظ - ص ۳۰۱ ؛ علل الدارقطنی - الدار قطنی - ج ۷ - ص ۶۳ – ۶۴ ح۱۲۱۴ ؛ کتاب السنه - عمرو بن أبی عاصم - ص ۴۸۹ ح۱۰۵۷ ؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱ - ص ۱۰۳ ح۴۶۳ و ۴۶۴ و ص ۲۰۷ – ۲۰۸ ح۱۰۳۷ و ج ۶ - ص ۶۵ ح۱۴۸۶۲ و ۱۴۸۶۳ ؛ مجمع الزوائد - الهیثمی - ج ۵ - ص ۲۲۵ ؛ مسند أبی داود الطیالسی - سلیمان بن داود الطیالسی - ص ۲۵۹ ( زید بن أسلم عن ابن عمر رضی الله عنهم ) ؛ مسند أبی یعلی - أبو یعلی الموصلی - ج ۱۳ - ص ۳۶۶ ح۷۳۷۵ ؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۴ - ص ۹۶ ؛ مسند الشامیین - الطبرانی - ج ۲ - ص ۴۳۷ – ۴۳۸ ح۱۶۵۴ ؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۶ - ص ۷۰ ؛ المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۱۹ - ص ۳۸۸ ؛ المعیار والموازنه - أبو جعفر الإسکافی - ص ۲۴ و ۳۲۱ ؛ ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی - ج ۱ - ص ۳۵۰ – ۳۵۱ ح [۵] و ج ۳ - ص ۳۷۲ ح (۳) و ص ۴۵۶ ح (۱۶) (محقق).

«هر کس بمیرد و امام نداشته باشد مرگش مرگ جاهلیت است».

همین بیان ما را به سمت کاوش در شناخت مقام والای امامت و ولایت سوق می‌دهد و این که هر سه معرفت(توحید) و (نبوت)و (امامت) مکمل یکدیگرند و در مکتب تشیع ولایت و امامت یکی از اصول دین و امتداد توحید و نبوت است که بر هر فرد مسلمان تکلیف شرعی است که درباره این اصل مهم اعتقادی تحقیق کند و گمان نبرد که مسئله امامت یک حادثه تاریخی بوده که در گذشته اتفاق افتاده و حالا اگر کسی هم از تاریخ و حوادث گذشته بی‌اطلاع باشد بجایی برنمی‌خورد. بلکه موضوع ولایت اهلبیت علیه السّلام مسأله‌ای است که همواره تا قیامت ادامه دارد و زمین بدون وجود آنها برپا نخواهد بود.

حال أهل تسنن بر این عقیده‌اند که همینکه مسلمان، نبوت را قبول کند کافیست و امامت اصلا جزو اصول دین نمی‌باشد و قبول کردن آن جزو مهمات دین اسلام و اصول دین و فروع دین نیست. حال با توجه به نظرات این برادران باید بگویم که نبوت و ولایت مکمل یکدیگرند. برای مثال اگر کسی اصول دین را قبول کند و ایمان به آن داشته باشد اما اگر نماز که ستون دین و نور چشم رسول خداصلی الله علیه وآله می‌باشد را بجا نیاورد ایمان به قبول دین وی ارزشی ندارد، زیرا این نماز است که ارتباط بین بنده و خالق را برقرار می کند ولو اینکه نماز جزو فروع دین می‌باشد. انبیاء (نبوت) همانند دریایی می‌باشد که شما از دور نظاره‌گر

آن می‌باشید ولی فقط می‌توانید ساحل آن را مشاهده کنید حال اگر یک کشتی باشد می‌توان با همین وسیله تمام دریا را گشت و از تمام نقاط دریا دیدن کرد حال با داشتن چنین وسیله‌ای می‌توان با تمام اعماق دریا آشنا شد و این دریا را بهتر شناخت و آگاهی بهتر پیدا کرد. پس برادران من ولایت همین کشتی است که اگر بخواهی دریای نبوت را بهتر بشناسی باید سوار بر کشتی شده و الا فقط اسمی از دریا را شنیده‌ای بنابراین باید گفت: که اعتقاد به اصول و فروع بدون اعتقاد به ائمه علیه السّلام ارزشی ندارد.

## آیه ولایت بزرگترین دلیل برای ولایت عامه علی صلی الله علیه وآله :

یکی از دلایل روشنی که بر ولایت عامه امیر المؤمنین علیه السّلام و امامت وپیشوائی الهی آنحضرت دلالت می‌کند آیه ۵۵ از سوره مائده یعنی آیه شریفه: {إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ}

علاوه بر مآخذ و کتب شیعه، مصادر و مراجع مهم و فراوان تفسیری و حدیثی و تاریخی و أدبی اهل سنت جملگی بر آنند که این آیه در شأن امیر المؤمنین علی صلی الله علیه وآله به شرحی که اجمالاً توضیح داده می‌شود نازل شده است.(۱)



---

۱- المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۶ - ص ۲۱۸ ؛ المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۱ - ص ۳۲۰ – ۳۲۱ ح۹۵۵ ؛ معرفه علوم الحدیث - الحاکم النیسابوری - ص ۱۰۲ ؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبی الحدید - ج ۱۳ - ص ۲۷۷ ؛ نظم درر السمطین - الزرندی الحنفی - ص ۲۳ – ۲۴ و ص ۸۵ – ۸۸ ؛ تخریج الأحادیث والآثار - الزیلعی - ج ۱ - ص ۴۰۹ – ۴۱۰ ح۴۲۰ و ج ۲ - ص ۲۳۷ – ۲۳۸ ؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱۳ - ص ۱۰۸ ح۳۶۳۵۴ و ج ۱۵ - ص ۱۰۲ ح۴۰۲۶۶ ؛ زاد المسیر - ابن الجوزی - ج ۲ - ص ۲۹۲ و ص ۲۹۲ ؛ تفسیر الرازی - الرازی - ج ۱۲ - ص ۲۶ (القول الثانی : أن المراد من هذه الآیه شخص معین ، وعلی هذا ففیه أقوال) ؛ تفسیر القرطبی - القرطبی - ج ۶ - ص ۲۲۱ (المسأله الثانیه ) ؛ تفسیر الجلالین - المحلی ، السیوطی - شرح ص ۳۳۷ – ۳۳۸ ؛ الدر المنثور - جلال الدین السیوطی - ج ۲ - ص ۲۹۳ – ۲۹۴ ( قوله تعالی (انما ولیکم الله ورسوله)) ؛ لباب النقول - السیوطی - ص ۹۳ (قوله تعالی * ( إنما ولیکم الله )) و ص ۸۱ (قوله تعالی : * ( إنما ولیکم الله )) ؛ فتح القدیر - الشوکانی - ج ۲ - ص ۵۳ ( قال فی قوله ( إنما ولیکم الله ورسوله )) ؛ تفسیر الآلوسی - الآلوسی - ج ۶ - ص ۱۶۷ ؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۴۲ - ص ۳۵۶ – ۳۵۷ و ج ۴۵ - ص ۳۰۳ ؛ انساب الأشراف - البلاذری - ص ۱۴۹ – ۱۵۰ ؛ الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل - الزمخشری - ج ۱ - شرح ص ۶۲۳ – ۶۲۴ ؛ مناقب علی بن أبی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) - أبی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی - ص ۱۲۷ – ۱۳۳ ح۱۶۱ و ص ۲۳۳ – ۲۳۸ قوله تعالی : ( إنما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه ویؤتون الزکوه وهم راکعون * ومن یتول الله ورسوله والذین آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون ) ح ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ ؛ تفسیر البیضاوی - البیضاوی - ج ۲ - ص ۳۳۸ – ۳۴۰ ( إنما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا ) ؛ تفسیر النسفی - النسفی - ج ۱ - ص ۲۸۹ ( وهم راکعون ) ؛ تفسیر البغوی - البغوی - ج ۲ - ص ۴۷ ؛ شواهد التنزیل - الحاکم الحسکانی - ج ۱ - ص ۲۰۹ – ۲۴۹ ح ۲۱۶ تا ۲۴۳ ؛ تفسیر السمعانی - السمعانی - ج ۲ - ص ۴۷ – ۴۸ قوله تعالی - ( إنما ولیکم الله ورسوله ) ؛ تفسیر

الواحدى - الواحدى - ج ١ - ص ٣٢٥ -٥٥ * ( إنما وليكم الله ورسوله ) ؛ أسباب نزول الآيات - الواحدى النيسابورى - ص ١٣٣ – ١٣٤ قوله تعالى : ( إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا ) ؛ تفسير الثعلبى - الثعلبى - ج ۴ - ص ٨٠ – ٨١ ؛ تفسير ابن زمنين - أبى عبد الله محمد بن عبد الله بن أبى زمنين - ج ٢ - ص ٣٣ - ٣۴ ( إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا ) ؛ تفسير السمرقندى - أبو الليث السمرقندى - ج ١ - ص ۴٢٣ – ۴٢۴ سوره المائده الآيات ٥٥ - ٥۶ قوله تعالى * ( إنما وليكم الله ورسوله ) ؛ أحكام القرآن - الجصاص - ج ٢ - ص ٥٥٧ باب العمل اليسير فى الصلاه قال الله تعالى : ( إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاه ويؤتون الزكاه وهم راكعون ) ؛ التسهيل لعلوم التنزيل - الغرناطى الكلبى - ج ١ - ص ١٨١ ( إنما وليكم الله ) ؛ المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز - ابن عطيه الأندلسى - ج ٢ - ص ٢٠٨ – ٢٠٩ سوره المائده ٥٥ ٥۶ ٥٧ الخطاب بقوله * ( إنما وليكم الله) ؛ تفسير ابن كثير - ابن كثير - ج ٢ - ص ٧٣ – ٧۴ وقوله " الذين يقيمون الصلاه ويؤتون الزكاه. (محقق)

چگونگی حادثه‌ای که نزول آیه شریفه ولایت را درپی داشت، هر چند در کتب تفسیر، حدیث و تاریخ، نقل نشده اما بطور اجمال از مجموع آنها این محصل را می‌توان بدست آورد:

سائلی بر جمیع مسلمین در مسجد وارد شده، اظهار حاجت نمود، اما کسی به او چیزی نداد، پس دستها به آسمان برداشت و عرضه داشت: بار الها به مسجد پیامبر تو محمدصلی الله علیه وآله آمده و میان این جمع اظهار مسکنت نمودم ولی کسی به من چیزی نداد، علی صلی الله علیه وآله که بنماز مشغول و در حال رکوع بود، باشنیدن شکوه سائل، دست از سر زانو بسمت سائل گرفت و با باز گذاشتن انگشت کوچک و بستن انگشتان دیگر به او فهمانید که انگشتری گرانبها را که (سهمیه وی از غنایم یکی از جنگها با دشمنان اسلام بود) از انگشت او بر گیرد، سائل نیز آنرا گرفت، پس از دقایقی چندامامت و مهدویت، آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی.

چگونگی حادثه‌ای که نزول آیه شریفه ولایت را درپی داشت، هر چند در کتب تفسیر، حدیث و تاریخ، نقل نشده اما بطور اجمال از مجموع آنها این محصل را می‌توان بدست آورد:

سائلی بر جمیع مسلمین در مسجد وارد شده، اظهار حاجت نمود، اما کسی به او چیزی نداد، پس دستها به آسمان برداشت و عرضه داشت: بار الها به مسجد پیامبر تو محمدصلی الله علیه وآله آمده و میان این جمع اظهار مسکنت نمودم ولی کسی به من چیزی نداد، علیصلی الله علیه وآله که بنماز مشغول و در حال رکوع بود، باشنیدن شکوه سائل، دست از سر زانو بسمت سائل گرفت و با باز گذاشتن انگشت کوچک و بستن انگشتان دیگر به او فهمانید که انگشتری گرانبها را که (سهمیه وی از غنایم یکی از جنگها با دشمنان اسلام بود) از انگشت او بر گیرد، سائل نیز آنرا گرفت، پس از دقایقی چندرسول خداصلی الله علیه وآله بسوی مسجد رهسپار شده، در خارج از مسجد به سائل برخورد نمود، از او پرسید: آیا کسی به تو چیزی داد؟ پاسخ داد: بلی یا رسول الله، پرسید چه کسی؟ سائل برابر جمع مسجدیان آمده با دست خود علی صلی الله علیه وآله را نشان داد، این بار رسول خداصلی الله علیه وآله پرسید: در چه حال و به چه کاری مشغول بود؟ پاسخ داد: در حال رکوع بود که این انگشتری را به من داد. در این حال رسول خداصلی الله علیه وآله صدا را به تکبیر بلند کرد، و آیه ۵۵ سوره مائده را که پس از وقوع این حادثه و به مناسب آن بر حضرت صلی الله علیه وآله وحی شده بود بر مردم

ص: ۱۵۶

تلاوت فرمود: مفاد آیه شریفه چنین می‌باشد: همانا ولی و حاکم بر شما خدا و رسول و مؤمنانی هستند که اقامه نماز می کنند و در حال رکوع انفاق می کنند.

کلمه (ولی) را با توجه به نوع ولایت خدا و رسول، برخلق، و دلائل فراوان لغوی وحدیثی دیگر جز به (ولایت مطلقه و عامه) و حکومت بر خلق، نمی‌توان تفسیر دیگری نمود.

برخی چنین شبهه نموده‌اند که (الذین آمنوا) جمع است و علی صلی الله علیه وآله یک نفر بیش نبود، ابوالقاسم جار الله زمخشری حنفی أدیب و محدث و مفسر بزرگ در تفسیر (کشاف) خود جلد یکم۱ صفحه ۴۲۲ درباره این آیه و روایاتی که در شأن نزول آیه شریفه نازل شده و علی علیه السّلام را مصداق آن معرفی کرده چنین جواب می‌دهد:

«فان قلت: کیف صح ان یکون لعلی صلی الله علیه وآله واللفظ جماعه؟ قلت: جیئی به علی لفظ الجمع و ان کان السبب فیه رَجلاً واحداً لیرغب الناس فی مثل فعله فیئالوا مثل ثوابه»

حاصل آنکه: برای این به لفظ (جمع) آمده تا (جمع) را برانگیزاند و در تأسی از این چنین اعمال تحریک نماید و تعبیر دیگر در اداء بصیغه جمع ترتیب

ص: ۱۵۷

دیگران منظور است، یعنی می‌خواهد بگوید همه مؤمنان به خدا ، باید چنین باشند که در همه حال از افراد پریشان حال غافل نباشند.(۱)



---

۱- مرحوم آیت الله سید شرف الدین در کتاب المراجعات در مورد این مسئله چنین می فرمایند: «إن العرب یعبرون عن المفرد بلفظ الجمع، لنکته تستوجب ذلک . ۲ - والشاهد علی ذلک قوله تعالی فی سوره آل عمران * ( الذین قال لهم الناس إن الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم إیمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوکیل ) * وإنما کان القائل نعیم بن مسعود الأشجعی وحده، بإجماع المفسرین والمحدثین وأهل الأخبار، فأطلق الله سبحانه علیه وهو مفرد لفظ الناس، وهی للجماعه تعظیما لشأن الذین لم یصغوا إلی قوله، ولم یعبأوا بإرجافه، وکان أبو سفیان أعطاه عشرا من الإبل علی أن یثبط المسلمین ویخوفهم من المشرکین، ففعل، وکان مما قال لهم یومئذ : إن الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم، فکره أکثر المسلمین الخروج بسبب إرجافه، لکن النبی صلی الله علیه وآله، خرج فی سبعین فارسا، ورجعوا سالمین، فنزلت الآیه ثناء علی السبعین الذین خرجوا معه صلی الله علیه وآله، غیر مبالین بإرجاف من أرجف، وفی إطلاق لفظ الناس هنا علی المفرد نکته شریفه، لأن الثناء علی السبعین الذین خرجوا مع النبی یکون بسببها أبلغ مما لو قال الذین قال لهم رجل إن الناس قد جمعوا لکم کما لا یخفی . ولهذه الآیه نظائر فی الکتاب والسنه وکلام العرب، قال الله تعالی : * ( یا أیها الذین آمنوا اذکروا نعمه الله علیکم إذ هم قوم أن یبسطوا إلیکم أیدیهم فکف أیدیهم عنکم ) * وإنما کان الذی بسط یده إلیهم رجل واحد من بنی محارب یقال له غورث، وقیل إنما هو عمرو بن جحاش من بنی النضیر، استل السیف فهزه وهم أن یضرب به رسول الله، فمنعه الله عز وجل عن ذلک، فی قضیه أخرجها المحدثون وأهل الأخبار والمفسرون، وأوردها ابن هشام فی غزوه ذات الرقاع من الجزء الثالث من سیرته وقد أطلق الله سبحانه علی ذلک الرجل، وهو مفرد لفظ قوم، وهی للجماعه تعظیما لنعمه الله عز وجل علیهم فی سلامه نبیهم صلی الله علیه وآله، وأطلق فی آیه المباهله لفظ الأبناء والنساء والأنفس - وهی حقیقه فی العموم - علی الحسنین وفاطمه وعلی بالخصوص إجماعا وقولا واحدا تعظیما لشأنهم علیهم السلام، ونظائر ذلک لا تحصی ولا تستقصی، وهذا من الأدله علی جواز إطلاق لفظ الجماعه علی المفرد إذا اقتضته نکته بیانیه . ۳ - وقد ذکر الإمام الطبرسی فی تفسیر الآیه من مجمع البیان : أن النکته فی إطلاق لفظ الجمع علی أمیر المؤمنین تفخیمه وتعظیمه، وذلک أن أهل اللغه یعبرون بلفظ الجمع عن الواحد علی سبیل التعظیم ( قال ) : وذلک أشهر فی کلامهم من أن یحتاج إلی الاستدلال علیه. ۴ - وذکر الزمخشری فی کشافه نکته أخری حیث قال : فإن قلت کیف صح أن یکون لعلی رضی الله عنه واللفظ لفظ جماعه، قلت : جئ به علی لفظ الجمع، وإن کان السبب فیه رجلا واحدا لیرغب الناس فی مثل فعله، فینالوا مثل نواله، ولینبه علی أن سجیه المؤمنین یجب أن تکون علی هذه الغایه من الحرص علی البر والاحسان، وتفقد الفقراء حتی إن لزمهم أمر لا یقبل التأخیر، وهم فی الصلاه، لم یؤخروه إلی الفراغ منها. ۵ - قلت عندی فی ذلک نکته ألطف وأدق، وهی أنه إنما أتی بعباره الجمع دون عباره المفرد بقیا منه تعالی علی کثیر من الناس، فإن شانئی علی وأعداء بنی هاشم وسائر المنافقین وأهل الحسد والتنافس، لا یطیقون أن یسمعوها بصیغه المفرد، إذ لا یبقی لهم حینئذ مطمع فی تمویه، ولا ملتمس فی التضلیل فیکون منهم - بسبب یأسهم - حینئذ ما تخشی عواقبه علی الاسلام، فجاءت الآیه بصیغه الجمع مع کونها للمفرد اتقاء من معرتهم، ثم کانت النصوص بعدها تتری بعبارات مختلفه ومقامات متعدده، وبث فیهم أمر الولایه تدریجا تدریجا حتی أکمل الله الدین وأتم النعمه، جریا منه صلی الله علیه وآله، علی عاده الحکماء فی تبلیغ الناس ما یشق علیهم، ولو

كانت الآيه بالعباره المختصه بالمفرد، لجعلوا أصابعهم فى آذانهم، واستغشوا ثيابهم، وأصروا واستكبروا استكبارا، وهذه الحكمه مطرده فى كل ما جاء فى القرآن الحكيم من آيات فضل أمير المؤمنين وأهل بيته الطاهرين كما لا يخفى، وقد أوضحنا هذه الجمل وأقمنا عليها الشواهد القاطعه، والبراهين الساطعه فى كتابينا - سبيل المؤمنين - وتنزيل الآيات - والحمد لله على الهدايه والتوفيق. المراجعات - السيد شرف الدين - ص ۲۳۲ — ۲۳۵. (محقق)

اینک به تعدادی مآخذ و مراجع و مصادر مختلف حدیثی و تفسیری و تاریخی مهم أهل سنت که در آنها بااسناد و طرق گوناگون حدیثی خود- آیه ولایت را مربوط به أمیر المؤمنان علی| شمرده‌اند توجه شود:

۱- مفسر نامی ابن جریر، تفسیر جامع البیان، ج ۶ ص ۱۶۵

۲- واحدی نیشابوری، اسباب النزول، ص ۱۴۸.

۳- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج۳، ص ۴۳۱.

۴- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۱۲۳.

۵- ابوالبرکات، تفسیر، ج ۱ ص ۴۹۶.

ص: ۱۵۹

۶- ابن طلحه شافعی، مطالب السئول، ص۳۱.

۷- حافظ گنجی شافعی، الکفایه، ص ۱۰۶.

۸- محب الدین طبری، الریاض ج۲، ص۲۲۷.

۹- قاضی عضدایجی، المواقف ج ۳ ص ۲۷۶.

۱۰- ابن کثیر شامی، تفسیر، ج۲، ص۷۱.

۱۱- متقی هندی، کنزالعمال.

۱۲- قاضی ابو عبدالله الواقدی المدنی، ذخائر العقبی، ص۱۰۲.

۱۳- ابن البیع نیشابوری، معرفه اصول الحدیث، ص۱۰۲.

۱۴- حافظ ابوبکر شیرازی، فیما نزل من القرآن فی علی

۱۵. حافظ ابو الفرج بن جوزی حنبلی، ذخائر العقبی، ص۱۰۲ و الریاض ج۲، ص ۲۷.

۱۶- حافظ جلال الدین سیوطی شافعی، الدر المنثور، ج۲، ص۲۹۳.

۱۷- سعد الدین التفتازانی شافعی، المقاصد، و شرح آن ج۲، ص۲۲۸.

۱۸- ابو حیان اندلسی، البحر المحیط، ج ۳، ص۵۱۴.

۱۹- حافظ محمد بن احمد کلبی، التسهیل لعلوم التنزیل، ج۱، ص۱۸۱.

۲۰- قاضی بیضاوی، تفسیر، ج۱، ص۳۴۵ و مطالع الانظار، ص۴۷۷و ۴۷۹ و بسیاری از مراجع دیگر...

## نقش امام علی علیه السّلام در احادیث:

استاد محمود ابو ریه از علمای الازهر مصر در کتاب «اضواءٌ علی السنه المحمدیه» ص ۲۰۴، باب ما رواه کبائر الصحابه چاپ ۱۹۵۸). پس از شرح مبسوطی که در مناقب امیرالمؤمنان دارد می‌نویسد: این علی علیه السّلام است با این همه فضائل گوناگونش و با این همه تقریب و محبوبیتش در نظر رسول خداصلی الله علیه وآله، اگر وی هر روز فقط یک حدیث از رسول اقدس صلی الله علیه وآله أخذ و ضبط می‌فرمود با توجه به این‌که درسراسر عمر نبوت ۲۳ ساله پیغمبرصلی الله علیه وآله از اهلبیت و ملازمان نزدیکشان بود می‌بایست در کتب حدیث اهل سنت بیش از هشت هزار حدیث از علی علیه السّلام نقل شده باشد واین در صورتی است که ما قناعت ورزیم به روزی یک حدیث در حالیکه بخوبی همه می‌دانیم و کسی نیز انکار ندارد که علی علیه السّلام آنچه را از پیغمبراسلام صلی الله علیه وآله شنیده در حافظه خدا دادیشان ثبت و ضبط نموده و روایت کرده است و اگر با این قیاس بخواهیم میزانی از احادیث علی صلی الله علیه وآله بدست آوریم باید رقم سر شاری را نام ببریم اما با همه این احوال می‌بینیم که از آنحضرت در کتب حدیث عامی بیش از پنجاه حدیث صحیح روایت نمی‌کنند تازه مسلم و بخاری سی حدیث این پنجاه حدیث از نیز مقبول نمی‌شمرند.

آیا تعجب نمی‌کنید که امام علی بن ابیطالب علیه السّلام که از آغاز طفولیت تا پایان ساعت رحلت پیامبرصلی الله علیه وآله از نزدیکترین ملازمان و اصحاب بوده پنجاه حدیث از

او در کتب اهل سنت نقل شود اما از ابی هریره که در حدود سه سال از جمله اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله بشمار می رفت و در این سه سال نیز هر روز و هر ساعت در محضر رسول اکرم صلی الله علیه وآله حضور نداشته از چنین شخصی ۵۳۷۴ حدیث در کتب حدیثی اهل سنت نقل نمایند؟...!

اگر سه سال ابی هریره و این مقدار حدیث را با مقدار زمان امام علی علیه السّلام تطبیق دهیم و بسنجیم باید از آنحضرت بیش از سی هزار حدیث در مجموعه‌های حدیثی عامه روایت شده باشد.

علی ابن ابیطالب علیه السّلام بزرگترین عامل اتحاد بین مسلمین و دشمن تفرقه و کینه بین آنها بوده اند. علامه عبدالمقال صعیدی از علمای بزرگ تسنن و استاد و دانشگاه الازهر چنین می‌نویسد:

اختلاف برسر خلافت و جانشینی پیامبرصلی الله علیه وآله ، اولین اختلافی بود که بین مسلمانان پدید آمد. چون پیامبرصلی الله علیه وآله رحلت فرمود، انصار به پیش «سعد بن عباده» رئیس قبیله (خزرج) اجتماع کردند، و خواستد که با او بیعت کنند، و او را جانشین پیامبرصلی الله علیه وآله سازند، و ابوبکر و جمعی از مهاجرین بسوی آنان رفتند. در این جمع میان این دو فرقه برسر خلافت جدال و گفتگو در گرفت، جدال سختی که نزدیک بود میان آنان جنگ برپا گردد تا آنجا که چون برای بیعت با ابوبکر بپاخاستند ؛ «حناب بن منذر» شمشیر برکشید، ولی عده‌ای به سویش شتافتند، و شمشیر را از دستش گرفتند.

سعد بن عباده رئیس خزرج نیز از بیعت با ابوبکر امتناع ورزید، ابوبکر برایش پیغام فرستاد که پیش بیاید، و بیعت کند چه مردم و قوم او بیعت نموده‌اند و او در جواب گفت: محال است بخدا، مگر اینکه با هر آنچه نیرو در اختیار دارم بر شما بتازم، و دست و نیزه خود را به خون شما رنگین سازم، و تا آنجا که زور در بازویم هست شما را با شمشیر از بین ببرم، و من خانواده‌ام و عشیره‌ام و کسانی که با من هستند با شما بجنگیم. به خدا اگر جن و انس جمع شوند من با شما بیعت نخواهم کرد، تا آنکه این موضوع را به پروردگارم عرضه داشته، و حساب خود را بدانم سپس آنها را به خاطر حفظ خون مسلمین رها کرد تا اینکه در زمان خلافت عمر بن خطاب خلیفه ثانی بی‌آنکه با وی و خلیفه اول ابوبکر بیعت کند، به طرز مشکوکی در گذشت.(۱)

جمعی از بنی هاشم نیز با ابوبکر بیعت نکردند و همچنین بعضی از صحابه نیز با او بیعت نکردند از جمله: زبیر بن عوام، عمار بن یاسر، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، سلمان فارسی، سعید بن عاص، براء بن عازب و ابی کعب، متوجه علی بن ابیطالب علیه السّلام، کسی که از نظر ایمان و سابقه اول و دانا ترین مردم به قرآن و



---

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۹، ذکر الخبر عما جری بین المهاجرین و الانصار فی أمر الإماره فی سقیفه بنی ساعده. (محقق)

سنت پیامبرصلی الله علیه وآله بود کسی که تا آخرین دم با پیامبرصلی الله علیه وآله بود و جبرئیل در غسل و کفن پیامبرصلی الله علیه وآله به او کمک می کرد، شدند ... .

علی علیه السّلام ابراز عقیده و نظر خود را موجب افتراق و پراکندگی میان مسلمانان قرار نداد، و با این عمل نمونه عالی و بارزی شد در تسامح و مدارا به هنگام اختلاف نظر و در گذشتن از مصالح شخصی بخاطر مصالح عمومی، اگر صحیح باشد که معتقد شویم در رأی و نظرعلی مصلحتی بود که تنها به خودش باز می گشت ولی حقیقت این است که او خود و خاندانش برای انجام مصالح مردم از دیگران تواناتر بوده، چه بیش از همه به پیامبرصلی الله علیه وآله نزدیک بود، و این انگیزه درونی باعث می‌شد که آنان در راه عدالت اجتماعی از خود گذشتگی بیشتری مبذول دارند، و به انصاف و داد رسی مردم بیشتر تمایل ورزند.

باری (علی بن ابیطالب علیه السّلام ) همینکه با ابوبکر بیعت کرد نظر خود را نگاهداشت، و در پنهان و آشکار با وی (خلیفه) صمیمانه رفتار می کرد و مکر و حیله و یا دسیسه‌ای علیه او به راه نینداخت، بلکه در جنگ با مرتدین خود را در موقعیتی قرار داد که دلیل برکمال صمیمیت و پاکی اوست و از صفای کامل او حکایت می کند.

وقتی مسلمانان جنگ با مرتدین و مانعین زکات ، با ابوبکر مخالفت کردند ، به تنهایی مردم را ترک گفت، تا خود به جنگ رود، علی بدنبال او شتافت و زمام مرکبش را گرفت و او را از حرکت باز داشت، و فرمود: «کجا ای خلیفه رسول

الله صلی الله علیه وآله ؟ ما را در مصیبت خود گرفتار مکن، به خدا اگر به مصیبت توگرفتار شویم، دیگر برای اسلام نظامی نخواهد ماند».

ابوبکر بازگشت، و در مدینه باقی ماند، و این نصیحت خالصانه را از علی پذیرفت، نصیحتی که دلالت می‌کند بر تمایل تا ابوبکر به تنهایی خارج شود ، رفتن او موجب می‌شد که علی به آرزوی خود نزدیکتر شود ، ولی روح علی علیه السّلام بزرگتر از آن بود که چنین آرزویی در وی خلجان کند زیرا که او بیعت کرد، و رأی و نظر خود را در نزد خویشتن نگاهداشت، بنابراین باید در بیعت خود اخلاص ورزد همچنانکه سایرین اخلاص ورزیدند، و همچنین خالصانه به ابوبکر نصیحت کند اگرچه در ترک آن مصالح شخصی او نهفته باشد.

و همچنین در عهد خلیفه ثانی عمر بن خطاب که ابوبکر او را به خلافت بعد از خود برگزیده بود موضع حضرت اینچنین بود، و رأی و نظر وجود خود را برای خود نگاهداشت، و با او همان رفتار سابق را ادامه داد. در راه رأی و نظر خود افتراق و پراکندگی پدید نیاورد.

و همچنین در مورد عثمان بن عفان که بعد از خلیفه ثانی عمر بن خطاب - در قضیه معروف شورا - به خلافت رسید با اینکه علی علیه السّلام می‌دانست که در این شورا تبانی شده ، دم فرو بست و نخواست که با خلیفه سوم عثمان بن عفان مخالفت نموده و ایجاد دو دستگی و دسته بندی نماید.

ص: ۱۶۵

در اواخر خلافت عثمان که مسلمانان بر او شوریدند، از این فرصت استفاده نکرد، ونخواست که بخاطر مصالح شخصی با شورش کنندگان همدست شود بلکه بخاطر مصلحت عثمان و مصالح مسلمانان در صدد بر آمد که این فتنه را فرونشاند، و وقتی کار عثمان بجایی رسید که نزدیک بود او را به قتل برسانند، علی علیه السّلام دو فرزند خود امامین شریفین حسن و حسین[ع] را فرستاد تا از وی دفاع کنند. با اینکه این امر خلاف نظریه شخصی‌اش بود و خود را نسبت به خلافت سزاوار می دانست، امّا علی علیه السّلام از این کار نیز امتناع ورزید تا جائی که نمونه عالی و بارز مدارا، در مورد خلافت رأی و نظر گردید.

پس از عثمان بن عفان وقتی مردم خواستند، با وی بیعت کنند، در پذیرفتن بیعت آنان شتاب به خرج نداد، و با خود نیندیشید که مباد برای تحقق یافتن رأیش فرصت از دست برود. چون رأی و نظر خود را برای مصلحت شخصی نمی‌خواست بلکه برای مصالح تمام مسلمانان می‌خواست. از این رو از قبول بیعت امتناع ورزید، و به آنها پاسخ مثبت نداد، تا اینکه پافشاری و اصرار بسیار نمودند، آنجا بود که خود را ناچار دید تا بیعت مردم را بپذیرد و مسلمانان را از تفرقه و جدایی برهاند .

آنگاه سعد بن ابی وقاص را آوردند تا با حضرت بیعت کند سعد گفت: من تا همه مردم بیعت نکنند بیعت نخواهم کرد و البته مزاحم شما هم نخواهم شد.

حضرت به مردم فرمودند: او را آزاد بگذارید.

ص: ۱۶۶

آنگـاه عبـدالله بن عمر را آوردنـد تـا بیعت کنـد. او نیز گفت: تا همه مردم بیعت نکننـد من دست دراز نخواهم کرد، علی علیه السّلام به وی فرمود: کفیلی برای خود انتخاب کن.

عبدالله بن عمر گفت: من کفیلی نمی‌یابم.

در این اثناءِ اشتر نخعی گفت: اجازه دهید تا سرش را از بدن جدا سازم.

علی صلی الله علیه وآله فرمود: او را رها سازید، من خود وی را کفالت می‌کنم.

و بـدین ترتیب علی علیه السّـلام در تمام موارد هیـچ کس را ملزم به قبول خلافتش نکرد بلکه خواست آنهایی که با وی بیعت می‌کننـد، از روی اختیار و میل و رضا باشـد، و کسانی که با او بیعت نمی‌کنند، آزاد باشـند تا میان مسـلمین دو دسـتگی ایجاد نگردد.

اما اینکه معاویه را مورد مؤاخـذه قرار داد بخاطر این بود که فرمان عزل وی را از ولایت شام صادر کرده بود، و او از فرمان آن حضـرت سـر پیچی نمود و این حقی است از حقوق خلیفه بر معـاویه و دیگران که او را اطـاعت کننـد، و وقـتی سـر از اطـاعت پیچیـد کار او از مرز اختلاف در رأی گـذشت و به حد عصـیان رسـید، و حکم عصـیان و سـر پیچی، غیر از حکم اختلاف در رأی است زیرا که عصـیان مایه تفرقه و پراکنـدگی میان مسـلمین است و باید او را برای جمع کلمه مسـلمین مورد مواخذه قرار دهد، اگرچه منجر به شدت عمل گردد.

ص: ۱۶۷

### روش علی با یاران:

علی بن ابیطالب علیه السّلام با همین روش نسبت به یارانش در مسأله حکمیت میان او و معاویه رفتار نمود. آنها از علی علیه السّلام جدا شدند و علیه او حکم دادند، و چون علی علیه السّلام این حکمیت را پذیرفته بود آن را اجرا کردند با اینکه از جهت دین هیچ الزامی برای قبول آن نبود ولی آنها در دین خود سخت متعصب و افراطی بودند، و علی علیه السّلام علیه آنان بخاطر حکمی که به ضررش کرده بودند، حکم ننمود بلکه به آنها گفت: تا نزد ما هستید کار برایتان انجام خواهیم داد:

۱- شما را از مساجد خدا جلوگیری نمی‌کنیم که در آن ذکر خدا گوئید.

۲- شما را از غنائم و فرآورده های جنگی محروم نمی سازیم مادامی که با ما هستید.

۳- تا شما جنگ آغاز نکنید، با شما نمی جنگیم.

و این را تسامح در رأی نمی‌توان شمرد، بلکه علی نمونه اعلی و بارز گذشت و مدارا بود ولی عده‌ای اصحاب در دین خود بسیار متعصب و افراطی بودند و به اهمیت تسامح و مدارا به هنگام اختلاف رأی واقف نبودند بلکه اختلاف رأی را وسیله‌ای برای جدایی و پراکندگی قرار می‌دادند، و نسبت به آن پافشاری و اصرار می‌ورزیدند، و بالاخره این روش غلط را روز به روز گسترش دادند تا سر انجام عبدالرحمن بن ملجم را بر او مسلط ساختند و ناگهان او را در خانه خدا و در حال راز و نیاز با رب خویش به شهادت رساندند.

ص: ۱۶۸

## روش علی علیه السّلام با قاتل خود:

اما علی علیه السّلام پیش از اینکه روح از بدنش جدا شود فرزندانش را فرا خواند، و دستور داد که برای قاتلش طعام پاکیزه برند، و برایش فرش نرم بگسترانند، تا اگر زنده بماند، او را ببخشد، یا قصاص کند، و اگر جان بسپارد، در پیشگاه پروردگار داد خواهی نماید. سپس فرزندان را نهی فرمود تا مبادا بیش از یک ضربت بر او زنند یا اینکه او را قطعه قطعه کنند.

آری، در این مورد نیز از دشمنی که با یک ضربه مهلك او را به قتل رسانیده، می گذرد و وصیت می کند که طعام پاکیزه برایش ببرند و فرش نرمی برایش بگسترانند و سفارش

می کند که مبادا او را هنگام کشتن قطعه قطعه نمایند تا اینکه چه در حیات و چه در ممات برای ما نمونه عالی در اتحاد، حفظ رأی و نظریه، و انصاف و مدارا با مخالفین و دشمنان خود باشد، رحمت بر او باد، کسی که امام انصاف دهندگان و مقتدای مدارا کنندگان بود.

احمد بن حنبل می گوید:

«هیچ یک از اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله در فضائل به پایه امام علی بن ابیطالب علیه السّلام نمی‌رسد».(۱)

ص: ۱۶۹

---

۱- این جمله با عبارات مختلف در کتب اهل تسنن ذکر شده است: الاصابه - ابن حجر - ج ۴ - ص ۴۶۴ – ۴۶۵ ؛ أضواء على السنه المحمدیه - محمود أبو ریه - ص ۲۱۷ ؛ تاریخ الإسلام - الذهبی - ج ۳ - ص ۶۳۸ ؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۴۲ - ص ۴۱۸ ؛ تحفه الأحوذی - المبارکفوری - ج ۱۰ - ص ۱۴۴ ( باب مناقب علی بن أبی طالب ) ؛ تفسیر الثعلبی - الثعلبی - ج ۴ - ص ۸۱ ؛ تهذیب التهذیب - ابن حجر - ج ۷ - ص ۲۹۷ – ۲۹۸ و ص ۲۹۴-۲۹۶ ح۵۶۶ ؛ خصائص الوحی المبین - الحافظ ابن البطریق - ص ۸۰ ح۱۴ ؛ السیره الحلبیه - الحلبی - ج ۲ - ص ۴۷۳ – ۴۷۴ ؛ شواهد التنزیل - الحاکم الحسکانی - ج ۱ - ص ۲۶ ح۷و۸ و ۹ ؛ فتح الباری - ابن حجر - ج ۷ - ص ۵۷ (باب مناقب علی بن أبی طالب ) ؛ فتح الملك العلی - أحمد بن الصدیق المغربی - ص ۱۵ – ۱۶ ح ۱۰ ؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر - المناوی - ج ۴ - ص ۴۶۸ و ص ۴۶۸ ح۵۵۸۹ ؛ قاموس شتائم - حسن بن علی السقاف - ص ۱۹۷ – ۱۹۸ ؛ الکامل فی التاریخ - ابن الأثیر - ج ۳ - ص ۳۹۹ ؛ المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۳ - ص ۱۰۷ ( ومن مناقب أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب رضی الله عنه مما لم یخرجاه ) ؛ المناقب - الموفق الخوارزمی - ص ۱۱ و ص ۳۳ – ۳۴ ح۴ ؛ نظم درر السمطین - الزرندی الحنفی - ص ۸۰ – ۸۱ ؛ ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی - ج ۱ - ص ۸ – ۹ و ص ۳۶۳ – ۳۶۵ ح۲ و۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ج ۲ - ص ۳۷۰ – ۳۷۱ و ص ۳۸۵ الفصل الثانی فی فضائل علی (رضی الله عنه) (محقق)

## شایعات ناروا بر علیه شیعه:

برادران عزیز من ، دشمنان اسلام از حربه خود برای ایجاد نفاق، حداکثر استفاده را در این زمینه کرده و می کنند.

شایعات زننده و تحریک آمیزی را جعل کرده و بوسیله بعضی از افراد متعصب و ساده لوح نشر و توسعه می‌دهند حال به چند نمونه توجه فرمائید:

۱- نویسنده کتاب منهاج السنه می‌نویسد: شیعه از نام بردن عدد ۱۰ بیزار و متنفر است! و هرگز این کلمه را بر زبان جاری نمی کند ... حتی عمارتی که ده ۱۰ ستون داشته باشد نمی‌سازند و ... زیرا از (عشره مُبشره) آن ده نفری که می گویند پیغمبرصلی الله علیه وآله وعده بهشت به آنها داده است بیزار می‌باشند!!(۱)

ص: ۱۷۰

---

۱- منهاج السنه النبویه، ابن تیمیه، ج ۱، ص ۳۸ و ۳۹، مؤسسه قرطبه، طبعه الاولی، ۱۴۰۶. (محقق)

۲- همین نویسنده در جای دیگر می‌نویسد: یکی از رسوم شیعه این است که گوسفند سرخی! انتخاب کرده و آنرا بجای (عایشه) حساب می‌نمایند، (چون لقب عایشه حُمیرا بود ورنگ سرخ را عرب حمراء می گوید!) سپس این گوسفند بینوا را شکنجه می‌دهند و موهای آنرا تمام با دست می کنند و این عمل را یک نوع عقوبت برای عایشه می‌دانند!!(۱)

در جواب سوال اول باید گفت:

مگر علی علیه السّلام هم جزو عشره مبشره آنان نبود؟ یا آیا شیعه‌ها ساعت و زمان نمی‌پرسند که عدد ده را اسم ببرند. واقعاً جای بس تأسف برای این گونه افراد بظاهر عالم و بباطن روباه و گرگ است.

در جواب سوال دوم: اولاً عایشه همسر پیامبر است و ام المؤمنین ؛ ثانیاً آدم دیوانه و روانی هم به یک بره بی گناه این بی رحمی‌ها را انجام نمی‌دهد.

۳- از جمله اتهاماتی که بعضی از نویسندگان اهل تسنن به شیعه نسبت داده و می دهند تحریف قرآن است:

«أهل تشیع می گویند این قرآن محرف و دست خورده است بلکه سه سوره آن هم سرقت شده و قرآن دست نخورده نزد امام زمان است که هنگام ظهور آن را ابراز می‌دارد».

ص: ۱۷۱

---

۱- منهاج السنه النبویه، ج ۱، ص ۴۹، مؤسسه القرطبه، طبعه الاولی، ۱۴۰۶. (محقق)

جواب: اولاً شیعه چنین خرافاتی را نمی‌بافند ثانیاً شیعه معتقد به کلمه به کلمه و آیه به آیه قرآن می‌باشد که قرآن می‌فرماید:

{إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّکْرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ}(۱)و(۲)

ای محمد قرآن را بتو فرستادیم و بدرستی ما حافظ و نگهدار او از دست برد تبدیل و تحریف هستیم.

## آیا شیعیان امام را بر پیغمبر ترجیح می‌دهند؟

عده‌ای از مغرضین و تهمت زنان، شایعات دروغینی را درباره برتری دادن و تفصیل شیعیان، امامان خود را بر شخص رسول خداصلی الله علیه وآله منتشر می‌سازند، چنانکه نزد بسیاری از این افراد مشهور است. من در خلال تحقیقات و بررسی هایم به این مطلب رسیده و به یقین کامل دست یافتم که شیعیان بیشتر از تمام مذاهب اسلامی ، حضرت رسول صلی الله علیه وآله را مقدس می‌دانند، و معتقد به کفر کسی هستند که یک حکم از احکام پیامبر را منکر شود. و او را برتر از اولین و



---

۱- الحجر / ۹.

۲- علاوه بر آنچه ذکر شده ما شیعیان به قرآن موجود استدلال می کنیم و در نمازهای خود آن را به دستور ائمه اطهارعلیه السّلام تلاوت می کنیم و در ارتباط با قرآنی که در نزد امام زمان ارواحنا فداه است ا عتقاد ما این است که آن کتابی است که در آن تفسیر و تأویل و توضیح و شأن نزول قرآن بطور کامل می باشد بطوری که هر جه نیز بشر به احکام و مسائل اعتقادات و ... می باشد در آن به املاء رسول خداصلی الله علیه وآله و خط علی بن ابی طالب علیه السّلام موجود می باشد که به کتاب «علی» مشهور است. البته علمای محقق شیعه به این شبهات پاسخ مشروح داده اند که می توانید به کتاب «عدم تحریف قرآن که نوشته آیت الله سید علی میلانی مراجعه نمایید. (محقق)

آخرین می‌دانند. و تمسک جستن به امامان دوازده‌گانه را به این خاطر می‌پذیرند که موثق ترین و مطمئن‌ترین راه برای رسیدن به سنت پیامبراکرم صلی الله علیه وآله است، و هر شبهه و سخنی را در مورد اعتراض به عصمت پیامبرصلی الله علیه وآله محکوم ومردود می‌دانند و به نظر آنها، رسول خداصلی الله علیه وآله - چه قبل از نبوت و چه پس از آن - در تمام اموردنیوی و اُخروی، معصوم از هر خطا و اشتباه است.

اما عده‌ای از برادران اهل سنت در حالی که پیامبر را برتر از اولین و آخرین می‌دانند، ولی عصمت آن حضرت را محدود در امور دینی می‌دانند که به نظر آنها این امور به تبلیغ رسالت او مربوط است ولا غیر، یعنی در بقیه مسائل معتقدند که پیامبرصلی الله علیه وآله همانند هر انسان دیگری، گاهی اشتباه می‌کند و گاهی راه صحیح را می پیماید.

در صحیح بخاری: از عایشه روایتی نقل شده است که در آن به پیامبر اکرم نسیان قرآن نسبت داده شده است(۱)، خداوند (عزوجل) در قرآن کریم درباره پیامبرش چه می‌فرماید:



---

۱- . قالت: سمع النبی -صلی الله علیه وآله - رجلاً یقرأ فی المسجد فقال «یرحمه الله لقد اذکرنی کذا و کذا من سوره کذا» صحیح، بخاری، کتاب فضایل القرآن، باب ۲۶ (نسیان القرآن و هل یقول نسیت آیه کذا و کذا ...)، ح ۵۰۳۷، چاپ وزاره الاوقاف المصریه و(ج ۴، ص ۱۹۲۲، ح ۴۷۵۰ و ۴۷۵۱، باب ۲۶ (باب نسیان القرآن ...)، دار ابن کثیر، الیمامه، بیروت، ۱۴۰۷) ق ؛ مسلم، صحیح، کتاب صلاه المسافرین، باب ۳۳، الامر بتعهد القرآن، ج ۱، ص ۵۴۳، ح ۲۲۴ – (۷۸۸)، داراحیاء التراث العربی، بیروت. (محقق)

{سَنُقْرِئُکَ فَلاَ تَنْسَی}(۱)

و ما آیات قرآن را بر تو قرائت می کنیم تا هیچ فراموش نکنی .

پس روشن می‌شود که این امر بر خلاف نص و قرآن و اهانت بزرگی به رسول خداصلی الله علیه وآله است.

نماز جماعت برپا شده و صفوف مردم بسته و منظم شده بود و همه پشت سر پیامبر آماده نماز بودند، و آن حضرت در محراب ایستاده بود تا آن جماعت را در نماز امامت کند. همه چیز و همه کس آماده تکبیر امام بود که ناگاه پیامبر بیاد آورد که در حالت جنابت است.

ابوهریره اضافه می‌کند: پیامبر فرمود: در جای خود همچنان باشید سپس به خانه رفت و غسل کرده و آنگاه به مسجد برگشت در حالی که از سرش قطرات آب می‌چکید به محراب رفت تکبیر نماز گفته و نماز جماعت را امامت فرمود وما هم



---

۱- . أعلی / ۶.

با او نماز خواندیم.(۱)

ص: ۱۷۵

---

۱- این روایت در کتب اهل تسنن با عبارات مختلف نقل شده است: صحیح البخاری - البخاری - ج ۱ - ص ۷۲ – ۷۳) کتاب الغسل( و ص ۱۵۷)باب إذا قال الامام مکانکم حتی رجع انتظروه) ؛ سنن أبی داود - ابن الأشعث السجستانی - ج ۱ - ص ۵۸ – ۵۹، ح ۲۳۳ (۹۴ - باب فی الجنب یصلی بالقوم وهو ناس) ؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۸۸( ومن مسند علی بن أبی طالب رضی الله عنه ) و ص ۹۹ (ومن مسند علی بن أبی طالب رضی الله عنه) و ج ۲ - ص ۴۴۸ (مسند أبی هریره رضی الله عنه) و ص ۵۱۸ (مسند أبی هریره رضی الله عنه) و ج ۵ - ص ۴۱* (حدیث مره البهزی رضی الله تعالی عنه) و ص ۴۵* (حدیث مره البهزی رضی الله تعالی عنه) ؛ صحیح ابن خزیمه - ابن خزیمه - ج ۳ - ص ۶۲ (باب افتتاح غیر الطاهر الصلاه ناویا الإمامه) ؛ صحیح ابن حبان - ابن حبان - ج ۶ - ص ۵ – ۸ باب الحدث فی الصلاه ؛ سنن الدارقطنی - الدارقطنی - ج ۱ - ص ۳۵۲ – ۳۵۳ (۴۸ - باب صلاه الإمام وهو جنب أو محدث) ح ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ ؛ المعجم الصغیر - الطبرانی - ج ۲ - ص ۱۶ ؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۵ - ص ۳۱۷ – ۳۱۸ و ج ۶ - ص ۲۷۲ ؛ السنن الکبری - البیهقی - ج ۲ - ص ۳۹۶ – ۳۹۹ ( باب امامه الجنب) ؛ ج ۳ - ص ۹۴ ( باب من أباح الدخول فی صلاه الامام بعد ما افتتحها) ؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۷ - ص ۴۹۲ – ۴۹۳( ۱ ) الاکمال ح۱۹۹۳۴ و ج ۸ - ص ۱۶۷ – ۱۶۸ (فصل) فی مفسدات الصلاه ومکروهاتها ومندوباتها (الحدث فیها) ح۲۲۴۰۷ و ص ۱۶۹ (مفسدات متفرقه) ح۲۲۴۱۴ و ص ۱۷۱ – ۱۷۲ (مفسدات متفرقه) ح ۲۲۴۲۶ معرفه السنن والآثار - البیهقی - ج ۲ - ص ۲۱۹ – ۲۲۰ ح۱۲۱۶ و۱۲۱۷ و . ۱۲۱۸ و . ۱۲۱۹ و. ۱۲۲۰ (۲۰۹ - [باب] الصلاه بالنجاسه وموضع الصلاه من مسجد وغیره إمامه الجنب) ؛ عون المعبود - العظیم آبادی - ج ۱ - ص ۲۶۹ – ۲۷۱ ( ۹۴۰ (باب فی الجنب یصلی بالقوم) ؛ مجمع الزوائد - الهیثمی - ج ۲ - ص ۶۸ – ۶۹ (باب فی الامام یذکر أنه محدث) ؛ فتح الباری - ابن حجر - ج ۲ - ص ۱۰۲ (قوله باب إذا قال الإمام مکانکم) ؛ عمده القاری - العینی - ج ۳ - ص ۲۲۳ – ۲۲۴ (باب إذا ذکر فی المسجد أنه جنب یخرج کما هو ولا یتیمم) ح۲۷ و ج ۵ - ص ۱۵۵. (محقق)

برادران عزیز آیـا پیغمبرصـلی الله علیه وآله آنقـدر کم حـافظه و فراموش کار بوده (العیاذ بالله) که در حال جنابت می‌خواسـت نماز بخواند؟ و آیا می‌شود که پیغمبرصلی الله علیه وآله در حالت جنابت و ناپاکی وارد خانه خدا (مسجد) بشود؟

این اهانت بزرگی به ساحت مقدس رسول خداصلی الله علیه وآله است.

برادران عزیز بیائیـد بجـای متهم کردن و مطرح کردن شایعـات نـاروا به پیامبر و تشـیع، اُخوت و برداری و اتحاد برقرار سازیـد؛ زیرا اگر ما مسلمانها متحد نباشیم و همدیگر را بدون دلیل و مدرک به کفر متهم کنیم هیچ نفعی برای اسلام و مسلمین ندارد، بجز تفرقه برادران عزیز آیـا پیغمبرصـلی الله علیه وآله آنقـدر کم حـافظه و فراموش کـار بوده (العیـاذ بـالله) که در حـال جنابت می‌خواست نماز بخواند؟ و آیا می‌شود که پیغمبرصلی الله علیه وآله در حالت جنابت و ناپاکی وارد خانه خدا (مسجد) بشود؟

این اهانت بزرگی به ساحت مقدس رسول خداصلی الله علیه وآله است.

برادران عزیز بیائیـد بجـای متهم کردن و مطرح کردن شایعـات نـاروا به پیامبر و تشـیع، اُخوت و برداری و اتحاد برقرار سازیـد؛ زیرا اگر ما مسلمانها متحد نباشیم و همدیگر را بدون دلیل و مدرک به کفر متهم کنیم هیچ نفعی برای اسلام و مسلمین ندارد، بجز تفرقه و جدایی و این دشمنان اسلام هستند که سود بیشتری نصیب شان می‌شود.

برای هیچ مسـلمانی جایز نیست که بدون دلیل و مدرک روشن و مبین، نسبت به برادر دینی خود بدگمان شود تنها با حدس و گمان حیثیت پاک برادر دینی خود را آلوده و مورد اتهام قرار دهد.

## نقل اکاذیب از فخر رازی بر علیه تشیع:

افرادی همچون جاحظ و ابن عبد ربه اندلسـی در مبحث امامت و خلافت اکاذیبی را به فخر رازی نسبت داده‌اند که برای تشیع هم قابل قبول نیست که چنین دانشمند بزرگواری به مسلک تشیع اهانت کرده باشد؛ زیرا تنها کسانی

ص: ۱۷۶

چنین خرفاتی را می‌بافند که فاقد علم و ایمان و تهی از خرد و اداب اسلامی هستند.

این افراد می گویند: حرف(شین) که بر سر کلمه شیعه آمده است دلیل نا پسندی شیعه است و منظور این است که شیعه بر حق نیست؛ زیرا می‌بینیم اکثر کلماتی که (ش) در اول آنها است خوب و پسندیده نیستند مانند: شیطان، شراب شتر، شتم، شقاوت و... این افراد که بر اثر تعصب و عناد این‌چنین کودکانه استدلال می کنند نمیتوانند حرف (شین) در اول کلمات: شفاعت و شرف و شهامت و شهادت و شجاعت و شکر و... را ببینند؟ مگر شهید و شافع و شافی و شاهد از اسماء ذات (ذوالجلال والاکرام) نیست؟ پس به گفته این به ظاهر مسلمانها و اسلام نماها (العیاذ بالله) اسم ذات مقدس الله (ذوالجلال والاکرام) ناحق و نا پسند است !

آیا منصفانه است که شیعه هم در قبال این اهانت - که به آنها شده است- به اهل سنت توهین کند؟ آیا شیعه نمی‌تواند درجواب بگوید که هر کلمه‌ای که (سین) داشته باشد ناپسند است؟ مانند: سفاهت، سماجت، سرطان، سرقت و... . آیا این کلمات می‌تواند دلیل بر نا حق بودن سنی باشد؟

برادران عزیز ! این حرفهای خام و کودکانه و واهی از آثار و دسیسه‌های شیطانی منافقان است و مسلمان واقعی هرگز به برادر مسلمان خود توهین نمی کند.

ص: ۱۷۷

اُمیدوارم توفیق الهی نصیب همه امت اسلامی بشود، و چشمها باز و عقلها از زنجیر هواها آزاد گردند و بتوانیم با شکست بتهای تقلید و تبعیت کورکورانه از محیط‌های مصنوعی، بگذریم و به حقایق اسلام برسیم و به حق پیشوائی عترت و اهل بیت علیه السّلام اعتراف و به آن عمل نموده، از آثار شوم ننگین و شیطانی سیاست گران غاصب و ظالم دور بمانیم بخصوص در عصر ما که جهان اسلام گرفتار

بازیها و قدرتهای استعماری و جبار امپریالیسم و کمونیسم بین المللی است که می‌کوشند مسلمانان را از فرهنگ اصیل اسلام دورسازند و آنها را دچار تفرقه گردانند.

## تهمت‌های ناروا به تشیع (مکتب اهلبیت علیه السّلام)

برای آگاهی برادران مسلمان شیعه و سنی لازم دانستم قسمتی از تهمت‌هایی که به تشیع بسته‌اند در این قسمت از کتاب بیاورم و قضاوت آن را با خود مسلمین که با شیعیان معاشرت و روابط دارند واگذار نمایم.

۱- یهود این امتند! (ابن عبد ربه، عقد الفرید ج ۱، ص ۲۶۹)

۲- مانند یهود به سه طلاق عقیده ندارند! (ابن عبد ربه، عقد الفرید ج ۱، ص ۲۶۹).

۳- قائل به عده طلاق نیستند! (ابن عبد ربه، عقد الفرید ج ۱، ص ۲۶۹).

۴- جبرئیل را دشمن می‌دارند که چرا وحی را بر پیامبرصلی الله علیه وآله آورده و برای علی علیه السّلام نیاورده است! (ابن عبد ربه، عقد الفرید ج ۱، ص ۲۶۹).

۵- اصول دین را چهار اصل می‌دانند: ۱- توحید ۲- عدل ۳- نبوت ۴-امامت! (ابن تیمیه، منهاج السنه ج ۱۰، ص ۱۳).

۶- نکاح ۹ زن را دائماً و بطور عقد جایز می‌دانند! (ابن حزم، الفصل فی الملل و النحل ج ۱، ص ۱۸۲).

۷- بحج بیت الله مانند مسلمانان می‌روند اما حج آنان بعنوان زیارت قبور است. (ابن تیمیه، منهاج السنه ج ۱، ص۱۳۱).

۸- بعد از نماز خود سه بار دسته خود را بالا می‌کند و می‌گویند: «خان الجبرئیل» یا «خان الامین». (ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۱، ص ۱۳۱).

۹- سگ‌های خود را بنام ابی‌بکر و عمر نامیده و آنها را لعن می‌کنند! (ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۱، ص ۱۱)

براستی شرم آور است که چنین کسانی اسم علماء و مفسرین و فضلاء بر خود نهاده و یدک می‌کشند. ولی در کمال جهالت و بی‌شرمی به تشیع تهمت زده و اهانت نموده‌اند و در دل برادران عزیز اهل سنت تخم بدبینی و عداوت بر علیه تشیع کاشته‌اند پس برادران عزیز شنیدید و دیدید که چه تهمت‌هایی به تشیع بسته‌اند. آیا این نسبت‌ها صحت دارد؟.

چرا باید به شیعیان یهود امت گفت؟ آیا شیعه به طرف قبله مسلمین نماز نمی‌خوانند؟ آیا به شهادتین اعتقاد ندارند؟ و آیا حج بیت الله الحرام نمی‌روند؟ و یا اینکه به جای مساجد کلیسا دارند؟ (الحمد لله) شما برادران وجدان خود را آگاه نموده و بتحقیق در این باره می‌پردازید و مظلومیت تشیع چنانچه برای این حقیر ثابت شده برای شما عزیزان هم به اثبات می‌رسد. (انشاء الله)

برادران عزیز باور بفرمائید من هم مثل شما همین افکار را داشتم و به شیعه همین سوء ظن‌ها را داشتم تا اینکه قریب به سه۳ سال تحقیق راجع به مذهب تشیع تمام افکار باطل و کذب را درباره این مذهب مظلوم از ذهنم پاک نمودم و واقعاً خدا لعنت کند کسی را که باعث تفرقه می‌شود و اسم پیروان اهل بیت علیه السّلام نبوت را به نا حق می‌برد.

جواب:

اما درباره اینکه می گویند: شیعه ها (العیاذ بالله) حضرت جبرئیل أمین را خائن می‌دانند، باید بگوئیم که این دروغ و کذب محض است که منافقان بظاهر مسلمان به شیعه نسبت دادهاند؛ زیرا شیعه در دعاهای خود مانند دعای نیمه رجب می‌خوانند:

«اَللَّهُمَ صَلِّ عَلَی جِبْرَائِیْلَ اَمِیْنَکَ عَلی وَحْیِکَ وَالْقَوِی عَلیَ اَمْرِکَ وَالْمُطَاعِ فِیْ سَمَوَاتِکَ وَمَحَالِ

ص: ۱۸۰

کَرَامَتِکَ الْمُتَعَّمِلِ لِکَلَمَاتِکَ الْنَاصِر لاَنَبِیَائِکَ»(۱)

و هنگامی که خداوند جبرئیل را به سوی پیامبر فرستاد پیامبرصلی الله علیه وآله چهل سال داشت و علی علیه السّلام در سن نوجوانی بود. پس چگونه می‌توان گفت جبرئیل امین اشتباه کرده و بین محمدصلی الله علیه وآله که مردی کامل و علی علیه السّلام که کودکی است، فرق نمی‌گذارند؟ مگر شیعه‌ها معتقد به معصومیت پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه علیه السّلام نیستند که می‌گویند: پیامبرصلی الله علیه وآله و امام از هرگونه خطا و اشتباه معصومند پس چگونه می‌شود جبرئیل امین - که از فرشتگان مقرب خدا است و خداوند متعال (عزوجل) او را روح الامین نامیده است - اشتباه کند؟ و کدام شیعه نکاح ۹ زن را دائما جایز دانسته ، آیا کتب نکاح شیعه‌ها در اختیار شما نیست؟ بخوانید و ببینید که آیا غیر از این است که چهار زن را دائماً جایز می‌دانند؟ و حتی اگر یکی از آن ۴ زن را طلاق رجعی بدهد که در عده باشد اجازه نکاح پنجم را ندارند.

جواب:

درباره به حج رفتن شیعیان که ابن تیمیه‌ها می‌گویند حج آنها زیارت قبور است؛ در صورت استطاعت، حج واجب است و همیشه شیعه‌ها در دعاهای خود در دعای ماه مبار رمضان و غیر آن هر روز بعد از نماز توفیق آن‌را مسئلت دارند

ص: ۱۸۱

---

۱- . مفاتیح الجنان، ص ۱۴۵، دعای نیمه ماه رجب.

و می گویند:

«أللهم ارْزُقْنی حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرامِ فِی عَامِی هذَا وَفِی کُلِّ عَامٍ ...»

و بر اساس آیات قرآن در سوره حج و طبق فتوی همه مراجع شیعه، حج برای شیعه‌ها در صورت استطاعت واجب است و زیارت قبورهم از نظر شیعه امری مستحب است، - پس حجشان حج و زیارتشان زیارت است نه حجشان زیارت قبور باشد. زیارت قبور مختص به شیعیان نیست بلکه تمام فرق مسلمین به قبور بزرگان خود به دید احترام مینگرند و به آنها علاقه دارند. مثلاً قبر سرباز گمنام در اروپا مورد احترام است. آیا برادران عزیز اهل سنت به زیارت قبر خلیفه سوم در بقیع نمی‌روند؟ آیا در بغداد قبر ابوحنیفه و در بغداد شیخ عبدالقادر گیلانی را زیارت نمی کنند؟ آیا مردم مصر از قبر امام محمد بن ادریس شافعی دیدن نمی کنند؟ آیا یهود و نصارا به زیارت قبر حضرت موسی و هارون و سلیمان و داوود و حضرت خلیل الرحمان و

اسحق و یعقوب (سلام الله و صلواه الله علیهم اجمعین) نمی‌روند؟.

جواب:

در کجای دنیا دیده‌اند که شیعه‌ای بعد از نماز سه بار بگوید، خان الأمین (العیاذ بالله) بلکه شیعه‌ها بعد از هر نماز خدا را به عظمت و کبریایی و باگفتن ۳ بار الله اکبر(جل جلاله) یاد می کنند.

ص: ۱۸۲

جواب:

می‌گویند شیعه‌ها خلفاء را سگ صدا می‌زنند شما تا بحال کجا و کدام شیعه را دیده‌اید که چنین عملی را نموده که سگهای خود را با نام خلفاء صدا بزنند.

اولاً: شیعه ها پیرو امامشان علی علیه السّلام هستند که در جنگ آب دهن به صورت مبارکشان انداختند و هم به ذات پاک او فحاشی کردند اما همه - چه شیعه و چه سنی - می‌دانیم که عکس العمل این بزرگوار چه بود و حتی سبابی و فحاشی را نهی می‌نمودند.

ثانیاً: شیعه‌ها طبق دستور پیغمبرصلی الله علیه وآله و شریعت مقدس اسلام و اهل بیت علیه السّلام از نگهداری سگ در خانه خود اجتناب می‌کنند.

پس سیاه باد روی دشمن، شکسته باد قلم بدخواه و دست خائن که مسلمین را بجان هم انداخت.

در پایان از تمام عزیزان تمنا دارم که به‌خود زحمت بدهید و بروید کتب عقاید شیعه و رساله‌های علمیه و عملیه و کتب فقهی شیعه را مطالعه کنید وبه ریش افترا زننده کاذب بخندید.

**دعوت برادران اهل سنت برای از میان بردن سوء ظنها:**

ای برادران عزیز بیائیم بکتاب خدا که ثقل اکبر و یاد گار بزرگ نبی اکرم صلی الله علیه وآله است عمل نموده و آیه کریمه

{يَا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ}(۱)

را نصب العین خویش قرار دهیم و از این بدبینی و سوء ظن که سنگ تفرقه را میان تشیع و تسنن انداخته است، اجتناب و دوری نمائیم که حس بد بینی بزرگترین عامل تفرقه و مؤثرترین وسیله و حربه دشمنی و عداوت است و وفاق را به نفاق تبدیل می‌نماید.

شما ای اهل سنت آن قدر نسبت به پیروان و شیعیان اهلبیت علیه السّلام افترا نزن و بنظر عداوت و دشمنی به پیروان مکتب بزرگمردی که در تمام کتاب معتبر اهل سنت از نبی اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرده‌اند:

که «عَلِیٌّ مَعَ الْحَقْ و الْحَقُّ مَعَ عَلِیْ»(۲) ننگرپس بیا و منصفانه قضاوت کن و



---

۱- حجرات / ۱۲.

۲- روایات بسیاری در کتب اهل تسنن حضرت علی علیه السّلام را با حق و قرآن همراه دانسته است: المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۳ - ص ۱۲۴ – ۱۲۵ ؛ المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۲۳ - ص ۳۲۹ - ۳۳۰ ( مالک بن جعونه عن أم سلمه ) ؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۵ - ص ۱۳۵ ؛ المعجم الصغیر - الطبرانی - ج ۱ - ص ۲۵۵ ؛ مسند أبی یعلی - أبو یعلی الموصلی - ج ۲ - ص ۳۱۸ ح۷۸ ( ۱۰۵۲ ) ؛ الجامع الصغیر - جلال الدین السیوطی - ج ۲ - ص ۱۷۷ ح۵۵۹۴ ؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر - المناوی - ج ۴ - ص ۴۷۰ ح۵۵۹۴ ؛ المناقب - الموفق الخوارزمی - ص ۱۷۶ – ۱۷۷ ح۲۱۴ ؛ ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی - ج ۱ - ص ۱۲۴ ح [ ۵۶ و ص ۲۶۹ ح [ ۱ ] و ص ۲۷۰ ح [ ۳ ] و ج ۲ - ص ۹۶ ح ( ۲۳۴ ) و ص ۳۹۶ [ الحدیث ] الحادی والعشرون و ص ۴۰۳ ح [ ۵۴ ] ؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱۱ - ص ۶۰۳ ح۳۲۹۱۲ و ص ۶۲۱ ح۳۳۰۱۸ ؛ شواهد التنزیل - الحاکم الحسکانی - ج ۱ - ص ۲۴۶ ح۲۴۱ ؛ تفسیر الرازی - الرازی - ج ۱ - ص ۲۰۴ - ۲۰۵) المسأله التاسعه( الحجه الخامسه ؛ مناقب علی بن أبی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) - أبی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی - ص ۱۱۳ – ۱۱۹( قوله صلی الله علیه وآله: علی مع الحق والحق مع علی، علی مع القرآن والقرآن مع علی ) ح۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ص ۱۷۱ ح۲۳۱ ؛ المعیار والموازنه - أبو جعفر الإسکافی - ص ۲۷ – ۲۹ و ص ۱۱۹ و ص ۳۲۲ ح۱۱۹ ؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۲۰ - ص ۳۶۰ – ۳۶۱ و ج ۴۲ - ص ۴۱۸ – ۴۱۹ و ص ۴۴۸ – ۴۵۰ ؛ تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی - ج ۱۴ - ص ۳۲۲ ح۷۶۴۳ ؛ الامامه والسیاسه - ابن قتیبه الدینوری، تحقیق الزینی - ج ۱ - ص ۷۳ و ص ۹۸ ؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبی الحدید - ج ۲ - ص ۲۹۷ و ج ۱۸ - ص ۷۲ ؛ مجمع الزوائد - الهیثمی - ج ۷ - ص ۲۳۴ – ۲۳۶ و ج ۹ - ص ۱۳۴ – ۱۳۵ ( باب الحق مع علی رضی الله عنه ). (محقق)

وجدان خفته خود را بیدار نما و از خود بپرس که جرم این مظلومان (شیعیان) جز تبعیت و پیروی از علی بن ابیطالب علیه السّلام چیزی دیگری هست؟ و آیا محبت اهلبیت علیه السّلام که بنصوص آیات کریمه و احادیث شریفه و فریضه مکتوبه بر تمامی افراد امت بلکه بر جمیع بشر می باشد بدعت است؟ آیا شیعه‌ها حلالی را حرام و حرامی را حلال نموده‌اند؟. آیا بدعتی در دین گذشته‌اند؟ فقط می گوئیم که خداوند (عزوجل) خجالت زده و سیاه کند روی جهل و هوا پرستی و تعصب قومیت و کینه‌های شرک وپس بیا و منصفانه قضاوت کن و وجدان خفته خود را بیدار نما و از خود بپرس که جرم این مظلومان (شیعیان) جز تبعیت و پیروی از علی بن ابیطالب علیه السّلام چیزی دیگری هست؟ و آیا محبت اهلبیت علیه السّلام که بنصوص آیات کریمه و احادیث شریفه و فریضه مکتوبه بر تمامی افراد امت بلکه بر جمیع بشر می باشد بدعت است؟ آیا شیعه‌ها حلالی را حرام و حرامی را حلال نموده‌اند؟. آیا بدعتی در دین گذشته‌اند؟ فقط می گوئیم که خداوند (عزوجل) خجالت زده و سیاه کند روی جهل و هوا پرستی و تعصب قومیت و کینه‌های شرک وجاهلیت را و همچنین کسانی را که عمداً و تعصباً این طبل نفاق و تهمت را بصدا در آورده اند .

نخستین و بهترین کار این است که دست از اختلافات و سوء ظنها بشوئیم و این تعصب را فراموش نموده، تنها بخاطر آوریم که ما همگی مسلمانیم، پرودگار و دین و کتاب و پیامبر و قبله ما یکی است. کسی که تعصب قومی،

حزبی، نژادی و... دارد، حق را آن گونه که هست نمی‌فمهد، مثل کسی که عینک سرخ گذاشته و همه چیز را سرخ می‌بیند و شلغم را لبو می‌پندارد و اگر عنیک سبز بگذارد، کاه را علف می‌بیند.

اگر آئینه را صیقل دهیم، عکس را درست نشان می‌دهد. آئینه دل نیز باید صیقلی باشد تا معارف را درک کند. دل های کینه دار مثل ظرفهای آلوده است که اگر آب تمیز هم در آن ریخته شود، آلوده می‌شود. سوء ظن و بهتان درباره برادران دینی غباری است که نمی گذارد انسان واقع بین باشد. از برادران اهل سنت تمنا دارم که حقایق مذهب شیعه را بخوانند، و از نا سزاگویی و اموری که موجب غضب خدا است بپرهیزند، و چیزهایی که از مذهب شیعه نیست در تألیف خود ننویسند...؛ زیرا که عصر و زمان، عصر علم و روشنایی است، حقایق نزد همه ثابت شده است و مردم گروه گروه از ادیان و مذاهب مختلف به مذهب تشیع می گروند.

من خود به بسیاری از کتب شیعه مراجعه کردم و دیدم آنچه در آن کتب هست، غیر از آن است که درباره شیعه شنیده بودم. سو گند به خدا طرفداران تشیع مسلمانند و به آنچه از طرف خداوند عزوجل به رسول خداصلی الله علیه وآله نازل شده است، ایمان دارند، و آن را از روز بعثت تا روز رستاخیز جاوید می‌دانند. من درمیان شیعه گناهی ندیدم جز اینکه غیر أهل بیت صلی الله علیه وآله رسول خداصلی الله علیه وآله را بر آنها مقدم نمی‌دارند.

ای مسلمانان جهان! آیا پیروی از خاندان رسالت گناه است؟ گرچه شیعه با طعن ها و ایرادهای أهل تسنن و خودشان، بر ادعای خود ثابت است.

{الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی هَدانا لِهذا وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللّهُ} (۱)

از درگاه خداوند مسئلت می کنم تا امُت اسلامی را به آن طریقی که هدایت کامل در آن است، رهنمون سازد.

## مسائل اختلافی میان شیعه و اهل تسنن (پیروان مکتب خلفا)

### عصمت

اهل سنت: چرا شیعیان معتقدند که امام همانند پیامبر، باید از تمامی گناهان از آغاز کودکی تا پایان عمر معصوم باشد؟

پاسخ:

این نظریه نه مخالف عقل است، نه مخالف قرآن و نه مخالف سنت، بلکه عقل و نقل آن را واجب و لازم می‌دانند.



---

۱- . اعراف ؛ ۴۳.

معصوم بودن امام به دو معنی است، یکی مصونیت درمقابل گناه - چه بزرگ و چه کوچک - از ابتدای حیات تا پایان عمر، و دیگری مصونیت از خطا و اشتباه در بیان احکام الهی.

ضرورت عصمت از اشتباه در بیان و تفسیر احکام الهی امری است واضح، چه این که اگرامام دچار اشتباه شود نقض غرض لازم میآید؛ زیرا اساس ضرورت نصب امام، همانا حفظ و تبیین شریعت است و به یقین با در معرض اشتباه بودن نمی‌توان به آن هدف نایل آمد و درباره ضرورت عصمت از گناه براهین عقلی و نقلی بسیاری در دست است.

از نظر عقل کسی که مسؤلیت رهبری و هدایت بشری به او واگذار شده نمی‌تواند یک انسان معمولی باشد که اشتباه و فراموشی به او دست بدهد یا بار گناهان بر دوشش سنگینی کند که در نتیجه در معرض انتقاد و کوچک شمردن مردم قرار گیرد.

از نظر قرآن و روایات:

در آیه شریفه تطهیر آمده است که می‌فرماید:

{إِنَّما يُريدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهيرًا} (۱)

ص: ۱۸۸

---

۱- . احزاب ؛ ۳۳.

خداوند اراده کرده است که تنها از شما اهل بیت پلیدی را بردارد و پاکیزه تان گرداند.

آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: از آنان پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید، و در حق آنها کوتاهی نکنید که هلاک می گردید و به آنان یاد ندهید که از شما دانا ترند. (۱)

### غلو کردن:

اهل تسنن شیعیان را متهم می کنند که در محبت به أئمه علیه السّلام زیاده روی می‌نمایند، و آنها (ائمه) را تا حدّ پیامبر بالا می‌برند. ولی حق این است که آنان [شیعیان] درباره محبت اهل بیت صلی الله علیه وآله همان کلام خدا و رسول خداصلی الله علیه وآله را عمل می کنند:

{قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی}(۲)



---

۱- .المصنف، عبد الرزاق، ج ۱۱، ص ۵۵ – ۵۴ ؛ المعجم الکبیر – الطبرانی – ج ۳ – ص ۶۶ ح ۲۶۸۱ و ج ۵ – ص ۱۶۶ – ۱۶۷ (أبو الطفیل عامر بن واثله عن زید بن أرقم) ح ۴۹۷۰ ؛ کنز العمال – المتقی الهندی – ج ۱ – ص ۱۸۶ الباب الثانی فی الاعتصام بالکتاب والسنه ح۹۴۶ و ص ۱۸۸ ح۹۵۷ ؛ ینابیع الموده لذوی القربی – القندوزی – ج ۱ – ص ۱۰۹ ح [۳۱] و ص ۱۱۲ ح [۳۳] و ص ۱۱۵ – ۱۱۶ ح [۳۹] و ص ۱۲۰ – ۱۲۱ ح [۴۷] و ص ۱۳۱ – ۱۳۳ ح [۱۲] و ج ۲ – ص ۴۳۷ – ۴۳۸ ح [۲۰۳] ؛ شرح نهج البلاغه – ابن أبی الحدید – ج ۷ – ص ۷۰ ح (۹۶) و ص ۷۶ – ۷۷ ؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز – ابن عطیه الأندلسی – ج ۱ – ص ۳۶ ؛ مجمع الزوائد – الهیثمی – ج ۹ – ص ۱۶۳ – ۱۶۴. (محقق)

۲- . شورا ؛ ۲۳.

بگو برای نبوتم از شما مزدی تقاضا نمی کنم مگر محبت به نزدیکانم.

دوستی علی صلی الله علیه وآله ایمان و دشمنی او نفاق است.(۱)



---

۱- روایات بسیاری در کتب اهل تسنن ذکر شده که به این معنا دلالت دارد: صحیح مسلم - مسلم النیسابوری - ج ۱ - ص ۶۰ – ۶۱ ؛ سنن ابن ماجه - محمد بن یزید القزوینی - ج ۱ - ص ۴۲ (فضل علی بن أبی طالب رضی الله عنه) ح ۱۱۴ ؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۵ - ص ۳۰۶) مناقب علی بن أبی طالب رضی الله عنه) باب ۹۴ ح۳۸۱۹ ؛ سنن النسائی - النسائی - ج ۸ - ص ۱۱۵ – ۱۱۶ (علامه الایمان) و ص ۱۱۷ (علامه المنافق) ؛ خصائص أمیر المؤمنین علیه السّلام - النسائی - ص ۱۰۴ – ۱۰۵(حب علی یفرق بین المؤمن والکافر ) ؛ السنن الکبری - النسائی - ج ۵ - ص ۴۷ فضائل علی رضی الله تعالی عنه ح (۸۱۵۳) و ص ۱۳۷ (الفرق بین المؤمن والمنافق) ح ۸۴۸۵ و ۸۴۸۶ و ۸۴۸۷ و ج ۶ - ص ۵۳۴ (علامه الایمان) ح۱۱۷۴۹ و ص ۵۳۵ (علامه المنافق) ح۱۱۷۵۳ ؛ فضائل الصحابه - النسائی - ص ۱۷ فضائل علی رضی الله عنه ؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۷۵ و ص ۹۵ ( ومن مسند علی بن أبی طالب رضی الله عنه ) و ص ۱۲۸ ( ومن مسند علی بن أبی طالب رضی الله عنه ) و ج ۶ - ص ۲۹۲ ؛ مسند أبی یعلی - أبو یعلی الموصلی - ج ۱ - ص ۳۴۷ ح ۴۴۵ و ص ۲۵۰ – ۲۵۱ مسند علی بن أبی طالب رضی الله تعالی عنه ح ۲۹۱ و ج ۱۲ - ص ۳۶۲ ح ( ۶۹۳۱ ) ؛ صحیح ابن حبان - ابن حبان - ج ۱۵ - ص ۳۶۷ ذکر علی بن أبی طالب بن عبد المطلب الهاشمی رضوان الله علیه وقد فعل )ذکر الخبر الدال علی أن محبه المرء علی بن أبی طالب رضی الله عنه من الإیمان ) ؛ معرفه علوم الحدیث - الحاکم النیسابوری - ص ۱۸۰ ؛ المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۲۳ - ص ۳۷۴ – ۳۷۵( أم مساور الحمیری عن أم سلمه ) ؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۲ - ص ۳۳۷ و ج ۵ - ص ۸۷ تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی، ج ۲ - ص ۲۵۱ ح۷۲۸ و ج ۸ - ص ۴۱۶ ح۴۵۲۳ و ج ۱۴ - ص ۴۲۶ ح ( ۷۷۸۵ ) ؛ ذیل تاریخ بغداد - ابن النجار البغدادی - ج ۲ - ص ۷۰ ؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۳۸ - ص ۳۴۸ – ۳۴۹ ح۴۵۸۷ و ج ۴۲ - ص ۶۰ و ۱۳۳ – ۱۳۴ و ۲۷۱ – ۲۸۰ و ۲۸۵ و ۳۰۱ و ج ۵۱ - ص ۱۱۸ – ۱۱۹ ح۵۹۶۷ ؛ الکامل - عبد الله بن عدی - ج ۱ - ص ۲۵۴ و ج ۴ - ص ۲۲۶ ح۷۵ ؛ ۱۰۴۲ و ج ۶ - ص ۳۴۰) ۱۹۷ ؛ ۱۸۱۸ موسی بن طریف زائغ) ؛ شرح مسلم - النووی - ج ۲ - ص ۶۴ (باب الدلیل علی أن حب الأنصار وعلی رضی الله عنهم من الایمان وعلاماته وبعضهم من علامات النفاق) ؛ الدیباج علی مسلم - جلال الدین السیوطی - ج ۱ - ص ۹۳باب ۳۳ (الدلیل علی أن حب الأنصار وعلی رضی الله عنهم من الایمان وعلاماته وبغضهم من علامات النفاق) ح۱۳۱ - ( ۷۸ ) ؛ المصنف - ابن أبی شیبه الکوفی - ج ۷ - ص ۴۹۴ ح ( ۱۸ ) فضائل علی بن و ص ۵۰۳ (۱۸) - فضائل علی بن أبی ؛ مسند الحمیدی - عبد الله بن الزبیر الحمیدی - ج ۱ - ص ۳۱ (أحادیث علی بن أبی طالب رضی الله عنه) ح۵۸ ؛ علل الدارقطنی - الدار قطنی - ج ۳ - ص ۲۰۳ – ۲۰۵ ح (۳۶۳) ؛ کتاب الایمان - محمد بن یحیی العدنی - ص ۸۰ – ۸۱ باب ملازمه العمل للإیمان ؛ کتاب السنه - عمرو بن أبی عاصم - صص ۵۸۳ – ۵۸۴ ح ۱۳۱۹ و ۵۸۴ ح۱۳۲۵ ؛ أسد الغابه - ابن الأثیر - ج ۴ - ص ۲۶ ؛ الاستذکار - ابن عبد البر - ج ۸ - ص ۴۴۶ ؛ الاستیعاب - ابن عبد البر - ج ۳ - ص ۱۱۰۰ ؛ الأذکار النوویه - یحیی بن شرف النووی - ص ۲۷۹ ح۸۱۹ ؛ نظم درر السمطین - الزرندی الحنفی - ص ۱۰۲ القسم الثانی من السمط الأول فی مناقب أمیر المؤمنین وامام المتقین ؛ کشف الخفاء - العجلونی - ج ۲ -

ص ۳۸۲ – ۳۸۳ (حرف الياء التحتانيه) ح۳۱۸۱ ؛ تفسير السمعانى - السمعانى - ج ۳ - ص ۳۱۶ – ۳۱۷ قوله تعالى : (إن الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا) ؛ تفسير البغوى - البغوى - ج ۴ - ص ۲۰۷ ؛ تفسير القرطبى - القرطبى - ج ۷ - ص ۴۴ ؛ تفسير الآلوسى - الآلوسى - ج ۱۶ - ص ۱۴۳ (إن الذين ءامنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمان ودا) ؛ الدر المنثور - جلال الدين السيوطى - ج ۳ - ص ۲۷۰ (سوره التوبه) ؛ ينابيع الموده لذوى القربى - القندوزى - ج ۱ - ص ۱۴۹ - ۱۵۳الباب السادس فى ذكر الأحاديث الوارده فى أن حب على بن الايمان وحديث فتح خيبر وحديث المنزله ؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبى الحديد - ج ۴ - ص ۶۲ – ۶۳ [فصل فيما روى من سب معاويه وحزبه لعلى] و ج ۸ - ص ۱۱۹ و ج ۹ - ص ۱۷۲ الحديث السابع عشر و ج ۱۸ - ص ۱۷۳ ح (۴۳) ؛ كنز العمال - المتقى الهندى - ج ۱۱ - ص ۵۹۸ فضائل على رضى الله عنه ح۳۲۸۷۸ و ص ۵۹۹ ح ۳۲۸۸۴ و ص ۶۰۱ – ۶۰۲ ح۳۲۹۰۲ و ۳۲۹۰۳ و ص ۶۲۲ ح۳۳۰۲۶ و ۳۳۰۲۷ و ۳۳۰۲۸ و ۳۳۰۲۹ و ج ۱۳ - ص ۱۲۰ فضائل على رضى الله عنه ح ۳۶۳۸۵ و ص ۱۷۷ – ۱۷۸ ح۳۶۵۲۹ و ج ۱۴ - ص ۸۱ ح۳۷۹۹۶ ؛ ينابيع الموده لذوى القربى - القندوزى - ج ۲ - ص ۸۵ ح ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ص ۸۷ ح ( ۱۶۸ ) و ص ۱۱۶ ح ( ۳۳۰ ) و ص ۱۷۹ – ۱۸۰ ح ( ۵۱۶ ) و ص ۳۹۲ [ الحديث ] الثامن [ ۱۴ ] و ص ۴۶۰ ح [ ۲۷۹ ] و ص ۴۹۲ ح [ ۳۸۲ ] ؛ سير أعلام النبلاء - الذهبى - ج ۵ - ص ۱۸۸ – ۱۸۹ (۶۸ - عدى بن ثابت ) و ج ۶ - ص ۲۴۳ – ۲۴۴ و ج ۱۲ - ص ۵۰۹ – ۵۱۰ ح۱۸۹ - يحيى بن عبدك ؛ تذكره الحفاظ - الذهبى - ج ۱ - ص ۱۰ (أمير المؤمنين على ابن أبى طالب رضى الله عنه أبو الحسن الهاشمى قاضى الأمه وفارس الاسلام) ؛ تهذيب الكمال - المزى - ج ۱۵ - ص ۲۳۱ – ۲۳۳ ح۳۳۹۱ ؛ البدايه والنهايه - ابن كثير - ج ۷ - ص ۳۹۱ ؛ جواهر المطالب فى مناقب الامام على (ع) - ابن الدمشقى - ج ۱ - ص ۲۵۰ ؛ تحفه الأحوذى - المباركفورى - ج ۱۰ - ص ۱۴۴ (باب مناقب على بن أبى طالب ) و ص ۱۵۰ – ۱۵۱ ( باب مناقب على بن أبى طالب ) و ص ۲۷۴ ( فى فضل الأنصار وقريش ) ؛ فتح البارى - ابن حجر - ج ۱ - ص ۶۰ و ج ۷ - ص ۵۷-۵۸ قوله باب مناقب على بن أبى طالب ؛ الفوائد المنتقاه - محمد بن على الصورى - ص ۳۵ – ۳۸ ح ( ۱ ). (محقق)

فخر الدین رازی می نویسد:

«هر کس بر محبت حضرت محمدصلی الله علیه وآله و آل محمد بمیرد، شهید مرده است، هر کس که بر محبت آل محمدصلی الله علیه وآله بمیرد، آمرزیده مرده است ...»(۱)

در کتب اهل تسنن به نقل از ابو سعید خدری آمده است.

ما منافقین را با کینه‌شان نسبت به علی بن ابیطالب می شناختیم.(۲)



---

۱- این روایت در کتب دیگر تفسیری اهل تسنن با تفصیل در ذیل تفسیر آیه ۲۳ سوره شوری ذکر شده است: تخریج الأحادیث والآثار - الزیلعی - ج ۳ - ص ۲۳۸ ح۱۱۴۷ ؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز - ابن عطیه الأندلسی - ج ۵ - ص ۳۳ – ۳۴ ؛ تفسیر الرازی - الرازی - ج ۲۷ - ص ۱۶۵ – ۱۶۶ ؛ تفسیر ابن عربی - ابن العربی - ج ۲ - ص ۲۱۸ – ۲۱۹ ؛ تفسیر القرطبی - القرطبی - ج ۱۶ - ص ۲۳ ؛ تفسیر الثعالبی - الثعالبی - ج ۵ - ص ۱۵۷ – ۱۵۸. (محقق)

۲- در روایات بسیاری در کتب اهل تسنن از رسول خداصلی الله علیه وآله ذکر شده که مسلمانان را از بغض و کینه نسبت به حضرت علی علیه السّلام و اهل بیت علیه السّلام بر حذر داشته و آنها را از عواقب بد آن آگاه کرده اند که به بعضی از آنها اشاره می شود: صحیح البخاری - البخاری - ج ۵ - ص ۱۱۰ ( بعث علی بن أبی طالب وخالد بن الولید رضی الله عنهما إلی الیمن قبل حجه الوداع ) ؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۵ - ص ۲۹۸ – ۲۹۹) مناقب علی بن أبی طالب رضی الله عنه(۸۳ باب ۳۸۰۰ و۸۴ باب ۳۸۰۱ ؛ التاریخ الکبیر - البخاری - ج ۳ - ص ۲۸۱ – ۲۸۲( باب ربیعه(ح۹۶۶ ؛ المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۳ - ص ۱۳۰ و ۱۲۳و ۱۲۷ – ۱۲۸ و۱۳۵ و ۱۴۲ – ۱۴۳ و ۱۶۶ ؛ المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۱ - ص ۳۱۹ (عبید الله بن أبی رافع عن أبیه) ح۹۴۷ و ج ۲ - ص ۳۵۷ - ۳۵۸ ( بشر بن حرب عن جریر ) و ج ۶ - ص ۲۳۹ ( زاذان أبو عمرو عن سلمان رضی الله عنه ) و ج ۱۱ - ص ۶۲ - ۶۳( مجاهد عن بن عباس ) و ج ۲۲ - ص ۴۱۵ (الحسین بن علی عن فاطمه) و ج ۲۳ - ص ۳۷۴ – ۳۷۵ (أم مساور الحمیری عن أم سلمه ) و ص ۳۸۰ ( أبو الطفیل عن أم سلمه ) ؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۲ - ص ۳۲۸ و ص ۳۳۷ و ج ۴ - ص ۲۶۴ و ج ۵ - ص ۸۷ و ج ۸ - ص ۳۹ – ۴۰ ؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۱۶۰ و ج ۵ - ص ۳۵۰ – ۳۵۱ (حدیث بریده الأسلمی رضی الله عنه) و ص ۳۵۹ (حدیث بریده الأسلمی رضی الله عنه) و ج ۶ - ص ۲۹۲ ( حدیث بعض أزواج النبی صلی الله علیه وسلم ) ؛ السنن الکبری - البیهقی - ج ۶ - ص ۳۴۲ باب سهم ذی القربی من الخمس ؛ معرفه السنن والآثار - البیهقی - ج ۵ - ص ۱۵۵ – ۱۵۶( ۸۵۶ - [ باب ] تفریق الخمس ؛ السنن الکبری - النسائی - ج ۵ - ص ۱۳۵ – ۱۳۶) الترغیب فی حب علی وذکر دعاء النبی صلی الله علیه وسلم لمن أحبه ودعاءه علی من أبغضه )ح۸۴۸۲ و ۸۴۸۳ و ۸۴۸۴ و ص ۱۳۷ (الفرق بین المؤمن والمنافق )ح۸۴۸۵ و۸۴۸۶ و ۸۴۸۷ و ۸۴۸۸ و ص ۱۳۸ – ۱۳۹( ذکر منزله علی بن أبی طالب وقربه من النبی صلی الله علیه وسلم ولزوقه به وحب رسول الله صلی الله علیه وسلم له( ح ۸۴۹۲ و ص ۱۵۴ – ۱۵۵(الترغیب فی نصره علی)ح ۸۵۴۲ ؛ خصائص أمیر المؤمنین (ع) - النسائی - ص ۱۰۲ – ۱۰۴ (دعاء النبی صلی الله علیه وسلم لمن أحبه ودعاؤه علی من أبغضه) و ص ۱۰۴ – ۱۰۶ (حب علی یفرق بین المؤمن والکافر) و ص

١٠٧ و ص ١٣١ — ١٣٢(الترغيب فى نصره على رضى الله عنه) ؛ مسند أبى يعلى - أبو يعلى الموصلى - ج ١ - ص ٤٠٦ — ٤٠٧( مسند على بن أبى طالب رضى الله تعالى عنه (ح ٥٣٤ و ج ٣ - ص ١٧٨ — ١٧٩ مسند عمار بن ياسر ( ١٦٠٢ ) ؛ كتاب السنه - عمرو بن أبى عاصم - ص ٣٤٠ (١٦٠باب : ما ذكر عن النبى صلى الله عليه وسلم أنه وعد من تمسك بأمره ورود حوضه ) ح٧٦٠ و ص ٤٦٣ ح٩٨٦ و ٩٨٧ و ص ٥٨٣ — ٥٨٤ ح١٣١٩ ؛ المصنف - ابن أبى شيبه الكوفى - ج ٧ - ص ٤٩٤ باب١٨ (فضائل على بن أبى طالب رضى الله عنه) و ص ٥٠٣ ح٥١ و ص ٥٠٥( ١٨ - فضائل على بن أبى طالب رضى الله عنه(ح ٦٤ ؛ المناقب - الموفق الخوارزمى - ص ٣٩( الفصل الأول فى بيان أساميه وكناه وألقابه وصفاته عليه السلام( ح٧ و ص ٦٩ — ٧٠) الفصل السادس فى محبه الرسول صلى الله عليه وآله إياه وتحريضه على محبته وموالاته ونهيه عن بغضه(ح٤٤ و ص ٧٥ - ٧٦ (الفصل السادس فى محبه الرسول صلى الله عليه وآله إياه وتحريضه على محبته وموالاته ونهيه عن بغضه) ح٥٦ و ٥٧ و ص ٧٨ — ٧٩ ح٦٢ و ص ١٩٨ - ٢٠٠ (الفصل السادس عشر فى بيان محاربته مرده الكفار ومبارزته أبطال المشركين والناكثين والقاسطين والمارقين) و ص ٢٨٤ و ص ٣٢٤ - ٣٢٥ الفصل التاسع عشر فى فضائل له شتى ح٣٣٢ و ٣٣٣ و ص ٣٢٧ ح٣٣٧ و ص ٣٣١ — ٣٣٢ الفصل التاسع عشر فى فضائل له شتى ح٣٥٣ ؛ العثمانيه - الجاحظ - ص ٣٠٨ — ٣٠٩ ؛ جواهر المطالب فى مناقب الامام على عليه السلام - ابن الدمشقى - ج ١ - ص ٦٣ — ٦٤ (الباب العاشر فى اختصاصه [عليه السلام] بأنه من النبى صلى الله عليه وسلم بمنزله هارون من موسى) و ص ٢٤٧ — ٢٥١ الباب الأربعون ( ١ ) فى الحث على محبته، والزجر عن بغضه و ص ٢٥٣-٢٥٤ ؛ تحفه الأحوذى - المباركفورى - ج ١٠ - ص ١٥١ ( باب مناقب على بن أبى طالب ) ؛ تاريخ جرجان - حمزه بن يوسف السهمى - ص ٣٦٩ ؛ الجامع الصغير - جلال الدين السيوطى - ج ٢ - ص ٥٥٤ )حرف الميم (ح٨٣١٩ ؛ فتح القدير - الشوكانى - ج ٥ - ص ٤٠ ؛ فيض القدير شرح الجامع الصغير - المناوى - ج ٦ - ص ٤٢ — ٤٣ (تتمه حرف الميم - حرف الياء(ح٨٣١٩ و ص ٢٨٢ (٩٠٠٠ - (من كنت مولاه فعلى مولاه) ؛ الوافى بالوفيات - الصفدى - ج ٢١ - ص ١٧٩؛ السيره النبويه - ابن كثير - ج ٤ - ص ٢٠١ (باب بعث رسول الله صلى الله عليه وسلم على بن أبى طالب وخالد بن الوليد إلى اليمن قبل حجه الوداع) ؛ الفصول المهمه فى معرفه الأئمه - ابن الصباغ - ج ١ - ص ٢١٩ - ٢٢٠ (فصل فى مؤاخاه رسول الله ( صلى الله عليه وآله ) له، وسبب تسميته بأبى تراب) و ص ٥٨٦ — ٥٨٧ فى ذكر مناقبه الحسنه وما جاء فى ذلك من الأحاديث والأخبار المستحسنه و ص ٥٩٢ ؛ القول المقنع فى الرد على الألبانى المبتدع - الحافظ ابن الصديق المغربى - ص ٧ ؛ انساب الأشراف - البلاذرى - ص ٩٦ — ٩٧ ح١٩ و٢٠ و ص ١٢٠ — ١٢١ ح٧٨ و ٧٩ و ص ١٨٠ — ١٨١ ح٢١١ ؛ ذكر أخبار إصبهان - الحافظ الأصبهانى - ج ١ - ص ٥٦ ؛ السيره الحلبيه - الحلبى - ج ٣ - ص ٣٣٦ ؛ الدر المنثور - جلال الدين السيوطى - ج ٢ - ص ٢٣٨ (سوره النساء) و ج ٦ - ص ٧ ( سوره شورى) و ص ٦٦ — ٦٧ (سوره لقتال مدنيه) ؛ تفسير الآلوسى - الآلوسى - ج ١٦ - ص ١٤٣ {إن الذين ءامنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمان ودا} و ج ٢٦ - ص ٧٧ — ٧٨ وأما التى فى قوله تعالى : ( ولتعرفنهم فى لحن القول ) ؛ شواهد التنزيل - الحاكم الحسكانى - ج ١ - ص ٢٩ - ٣٠ (الفصل لأول فى كثره خصائص أمير المؤمنين من قول السلف المتقدمين )ح١٢ و ص ٢٥٢ — ٢٥٥(٣٥ - وفيها نزل أيضا قوله جل ذكره : يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس ) ح٢٤٨ و ص ٤٤٦ — ٤٤٩ و ص ٤٩٥ - ٤٩٦ (ومن أعرض عن ذكرى فإن له معيشه ضنكا، ونحشره يوم القيامه أعمى ) ح٥٢٣ و٥٢٤ و ٥٢٥ و ج ٢ - ص ٢٢٨ — ٢٣٠ ح٨٦٢ و ص ٢٤٨ - ٢٥٠ ( ١٥٤ ) ح ٨٨٣ و٨٨٤ و ٨٨٥ و ص ٣٥٨ — ٣٥٩ ح١٠٠٥ ؛ تفسير القرطبى - القرطبى - ج ١ - ص ٩١) القول فى الاستعاذه وفيها اثنتا عشره مسأله ) الثانيه عشر و ج ١٩ - ص ٨٦ — ٨٧ قوله تعالى : ( كل نفس بما كسبت رهينه ) ؛ مناقب على بن أبى طالب (ع) وما نزل من القرآن فى على (ع) - أبى بكر أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهانى - ص ٧٧ — ٧٨) الفصل

الرابع فی محبه النبی إیاه وتحریضه علی محبته وولایته ونهیه عن بغضه وأذاه(ح۵۹ و ۶۰ و ص ۲۷۴(سوره الإسراء ۵۲ ؛ قوله تعالی : واستفزز من استطعت منهم بصوتک وأجلب علیهم بخیلک ورجلک وشارکهم فی الأموال والأولاد وعدهم وما یعدهم الشیطان إلا غرورا ) ح۴۲۶ و ص ۳۲۰ — ۳۲۱ ح۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ ؛ الجوهره فی نسب الإمام علی وآله - البری - ص ۷۳ ) فضائل علی ومواعظه ووصایاه رضی الله عنه) ؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱۱ - ص ۲۹۷ فتن الخوارج ح۳۱۵۶۲ و ص ۳۲۵ ح۳۱۶۴۲ و ص ۶۰۱ — ۶۰۲ ( فضائل علی رضی الله عنه ) ح۳۲۸۹۹ و۳۲۹۰۱ و۳۲۹۰۲ و۳۲۹۰۳ و ص ۶۰۷ باب الاکمال ح۳۲۹۳۵ و ص ۶۰۹، ح۳۲۹۴۸ و ص ۶۱۰، ح ۳۲۹۵۲ و۳۲۹۵۳ و ص ۶۱۷ ح۳۲۹۹۷ و ص ۶۲۲ — ۶۲۳، ح۳۳۰۲۳ و۳۳۰۲۴ ۳۳۰۲۶ و۳۳۰۲۷ و ۳۳۰۲۸ و۳۳۰۲۹ و۳۳۰۳۰ و۳۳۰۳۱ و۳۳۰۳۲ و۳۳۰۳۳ و ج ۱۳ - ص ۱۰۶ فضائل علی رضی الله عنه ح۳۶۳۴۶ و ج ۱۳ - ص ۱۲۵ — ۱۲۶( فضائل علی رضی الله عنه) ح۳۶۳۹۹ و ص ۱۳۵ ح۳۶۴۲۴ و ص ۱۳۸ — ۱۳۹( فضائل علی رضی الله عنه( ح۳۶۴۳۷ و ص ۱۴۵ — ۱۴۶ ح۳۶۴۵۸ و ص ۱۵۸( فضائل علی رضی الله عنه)ح ۳۶۴۸۷ و ج ۱۴ - ص ۸۱ ح۳۷۹۹۶ ؛ ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی - ج ۱ - ص ۴۷ — ۴۸ (الباب الأول فی سبق نور رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم(ح۱۰ و ص ۹۵ (الباب الرابع فی حدیث سفینه نوح وباب حطه بنی إسرائیل وحدیث الثقلین وحدیث یوم الغدیر(ح ۶ و ص ۱۴۹ - ۱۵۳الباب السادس فی ذکر الأحادیث الوارده فی أن حب علی بن الایمان وحدیث فتح خیبر وحدیث المنزله ح ۱ و ۲ و ۳ و۴ و۵ و۶ و ۷ و۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و۱۲ و۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و۱۶ و ص ۱۶۶ — ۱۶۷( الباب السابع فی بیان أن علیا ( کرم الله وجهه ) کنفس رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وحدیث علی منی وأنا منه(ح ۵ و ص ۱۷۳ (الباب السادس فی ذکر الأحادیث الوارده فی أن حب علی بن الایمان) و ص ۲۳۳ — ۲۳۴ (الباب الخامس عشر فی عهد النبی صلی الله علیه وآله وسلم لعلی علیه السلام . وجعله وصیا(ح۳ و ص ۲۳۸ — ۲۳۹ ح۱۰ و ص ۲۵۳ - ۲۵۴ (الباب الخامس عشر فی عهد النبی صلی الله علیه وآله وسلم لعلی علیه السلام . وجعله وصیا( ح ۱۱ و ص ۲۷۰ الباب العشرون فی کونه مع القرآن وبعض فضائله ح۴ و ص ۲۷۱ (لباب العشرون فی کونه مع القرآن وبعض فضائله)ح ۶ و ۷ و ص ۲۷۲( الباب العشرون فی کونه مع القرآن وبعض فضائله( ح ۱۰ و ص ۳۲۷ - ۳۲۸ (الباب الخامس والثلاثون فی تفسیر قوله تعالی : وممن خلقنا أمه یهدون بالحق وبه یعدلون)ح۲ و ۳ و ص ۳۶۹-۳۷۰ (الباب الحادی والأربعون فی حدیث " حق علی علی المسلمین حق الوالد علی ولده)ح ۳و ۴ و ص ۳۹۸ (الباب الرابع و الأربعون( ح۱۹ و ص ۴۰۱ — ۴۰۲ (هذه المناقب السبعین فی فضائل أهل البیت: الباب الخامس والأربعون فی الأحادیث الوارده علی ابتلاء علی ( کرم الله وجهه )ح ۱ و ص ۴۴۴ (الباب الحادی والخمسون فی بیان علو همه علی علیه السلام(ح ۹ و ج ۲ - ص ۸۶( ذکر ما فی کنوز الحقائق للمناوی ) ح ۱۶۷ و ص ۱۵۵ - ۱۵۶( ذکر فضائل الامام أمیر المؤمنین علیه السلام )ح۴۳۴ و ص ۱۷۹ — ۱۸۱ ذکر ما أنزل فی علی ( من الآی )ح ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و۵۲۲ و ص ۱۸۲ — ۱۸۳( ذکر ما أنزل فی علی من الآی )ح۵۲۶ و ص ۲۴۰ ( ۶۷۲ -الحدیث التاسع والعشرون ) و ص ۲۴۳ هذه المناقب السبعین فی فضائل أهل البیت ح۶۸۱ و ص ۲۴۶( الموده السادسه ) فی أن علیا علیه السلام أخو رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ووزیره وأن طاعته طاعه الله تعالی ح۶۹۱ و ص ۲۵۰ ( ۷۰۲- الحدیث التاسع والخمسون ) و ص ۲۷۳ — ۲۷۴( الموده الثالثه ) فی فضائل أمیر المؤمنین علی علیه السلام إجمالا ح ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ص ۲۷۵ — ۲۷۶ ح۷۸۹ ۷۹۰ و ص ۲۷۷ — ۲۷۸ ح۷۹۵ و۷۹۶ و ص ۲۷۸ - ۲۷۹( الموده الرابعه ) فی أن علیا أمیر المؤمنین وسید الوصیین وحجه الله ( عز وجل ) علی العالمین ح۷۹۹ و ص ۲۸۹ ح ۸۲۵ و ص ۲۹۲) هذه المناقب السبعین فی فضائل أهل البیت( ( الموده السادسه ) فی أن علیا علیه السلام أخو رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ووزیره وأن طاعته طاعه الله تعالی ح ۸۴۱ و ص ۳۰۱ (الموده السابعه ) ح ۸۶۰ و ص ۳۶۳ الباب الثامن والخمسون فی ذکر أن الله ( عز وجل ) وعد نبیه صلی الله علیه وآله وسلم أن لا یعذب أهل بیته وأن لا یدخلهم النار ووجوب ودهم من الکتاب

العظيم وفى ذكر بعض ما فى " جواهر العقدين "ح ۳۷ و۳۸و۳۹ و ص ۳۶۹ (الباب الثامن والخمسون )ح ۵۳ و ص ۳۹۶ الباب التاسع والخمسون [ الحديث ] السابع عشر [ ۲۶ ] [ الحديث ] العشرون [ ۲۹ ] و ص ۴۵۸ - ۴۵۹[ فى خلافه الحسن وفضائله ومزاياه وكرامته ] ح۲۷۲ و ۲۷۳ و ص ۴۸۴ (وفى شرح نهج البلاغه) ح۳۶۳ و ص ۴۹۱ [ ۳۸۰ ] [ الخبر ] الخامس عشر و ص ۴۹۲(۳۸۲ [ الخبر ] السابع عشر ) ؛ تاريخ الاسلام - الذهبى - ج ۳ - ص ۶۲۱ و ص ۶۳۴ و ج ۲۰ - ص ۴۰ — ۴۱ ) ۴ - أحمد بن الأزهر بن منيع بن سليط ن ق) ؛ الكامل - عبد الله بن عدى - ج ۲ - ص ۳۶۳ (۱۲۲ ؛ ۴۹۱ حسين بن سليمان الطلحى كوفى) و ص ۳۴۸ — ۳۴۹ (۲۱۵ ؛ ۱۱۸۲ عباده بن زياد كوفى وقيل عباده بن زياد الأسدى ) و ج ۵ - ص ۷۹ (۲۸۹ ؛ ۱۲۵۶ عماره بن جوين أبو هارون العبدى بصرى) و ص ۱۹۵(ه ۳۸۱ ؛ ۱۳۴۹ على بن نزار بن حيان) و ص ۳۱۲ (۴۹۵ ؛ ۱۴۶۳ عبد الرزاق بن همام بن نافع أبو بكر الصنعانى) ؛ تاريخ مدينه دمشق - ابن عساكر، ج ۱۴ - ص ۱۵۵ — ۱۵۶ (۱۵۶۶ الحسين بن على بن أبى طالب ابن عبد المطلب) و ج ۲۰ - ص ۱۴۸ — ۱۴۹ ح۲۳۹۷ و ج ۴۲ - ص ۱۹۴ — ۱۹۹ و ص ۲۰۹ — ۲۱۰ و ص ۲۱۸ — ۲۱۹ و ص ۲۳۶ و ۲۴۰ و ص ۲۶۷ — ۲۹۶ و ص ۳۰۱ و ص ۳۷۴ و ص ۴۱۴ و ج ۵۲ - ص ۷ — ۸ (۶۰۷۲ محمد بن إدريس بن المنذر بن داود بن مهران أبو حاتم الرازى الحافظ ) ؛ تاريخ بغداد - الخطيب البغدادى - ج ۴ - ص ۵۶ - ۵۷ )۱۶۹۲- محمد بن مزيد و ج ۹ - ص ۷۳ — ۷۴ ح۴۶۵۶ و ج ۱۳ - ص ۳۳ — ۳۴( ۶۹۸۸ - موسى بن سهل الراسبى) و ص ۱۵۴ — ۱۵۵ ح۷۱۳۱ ؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبى الحديد - ج ۴ - ص ۸۳ [فصل فى ذكر المنحرفين عن على] و ج ۹ - ص ۱۳۵ ( ۱۵۰ ) الأصل : ومن خطبه له عليه السلام ويومئ فيها إلى الملاحم و ص ۱۶۶ — ۱۶۷ [ذكر الأحاديث والأخبار الوارده فى فضائل على] الخبر الأول و ص ۱۷۱ (۱۵۴- الأصل : ومن خطبه له عليه السلام) الخبر الخامس عشر و ص ۱۷۲ (الحديث السابع عشر) و ج ۱۳ - ص ۲۵۱ [ القول فى اسلام أبى بكر وعلى وخصائص كل منهما ] و ج ۱۸ - ص ۱۷۳ ح۴۳ ؛ مجمع الزوائد - الهيثمى - ج ۹ - ص ۱۰۶( باب قوله صلى الله عليه وسلم من كنت مولاه فعلى مولاه ) و ص ۱۲۷ - ۱۲۹ ( باب منه جامع فيمن يحبه ومن يبغضه ) و ص ۱۳۲( باب منه جامع فيمن يحبه ومن يبغضه ) و ص ۱۳۳ ؛ تهذيب الكمال - المزى - ج ۱ - ص ۲۵۹ — ۲۶۰ و ج ۱۵ - ص ۲۳۲ — ۲۳۳ و ج ۲۰ - ص ۴۵۸ — ۴۶۰ (۴۰۸۰ - خ : على بن سويد بن منجوف السدوسى، أبو الفضل البصرى، جد أحمد بن عبد الله بن على المنجوفى) ؛ أسد الغابه - ابن الأثير - ج ۱ - ص ۱۷۶ ( باب الباء والراء ) و ج ۴ - ص ۲۳ ( زهده وعدله رضى الله عنه ) و ص ۲۹ — ۳۰ و ص ۳۸۳ و ج ۳ - ص ۳۰۷ ( س * عبد الرحمن ) و ج ۵ - ص ۱۰۱( باب الياء والثاء والحاء ) و ص ۲۰۵ ( س * أبو زينب ) ؛ البدايه والنهايه - ابن كثير - ج ۵ - ص ۱۲۰ — ۱۲۱ و ص ۲۳۰ و ج ۷ - ص ۳۸۰ — ۳۸۱ و ص ۳۸۴( حديث غدير خم) و ص ۳۹۱ — ۳۹۲( شئ من فضائل أمير المؤمنين على بن أبى طالب) ؛ الاستذكار - ابن عبد البر - ج ۸ - ص ۴۴۶ ؛ الاستيعاب - ابن عبد البر - ج ۳ - ص ۱۱۱۰ ؛ إمتاع الأسماع - المقريزى - ج ۶ - ص ۱۰ — ۱۱( فصل فى ذكر ذريه رسول الله صلى الله عليه وسلم( ؛ نظم درر السمطين - الزرندى الحنفى - ص ۷۷ و ۷۹ (القسم الثانى من السمط الأول فى مناقب أمير المؤمنين وامام المتقين مناهج الحق واليقين ورأس الأولياء والصديقين( و ص ۱۰۱ - ۱۰۴ (القسم الثانى من السمط الأول فى مناقب أمير المؤمنين وامام المتقين) و ۱۰۱ — ۱۰۲ القسم الثانى من السمط الأول فى مناقب أمير المؤمنين وامام المتقين و ص ۱۱۴ — ۱۱۵( لقسم الثانى من السمط الأول فى مناقب أمير المؤمنين ) ؛ كشف الخفاء - العجلونى - ج ۱ - ص ۲۰۴( حرف الهمزه مع النون) و ج ۲ - ص ۳۸۴( حرف الياء التحتانيه ) ح۳۱۹۰ ؛ تذكره الحفاظ - الذهبى - ج ۲ - ص ۶۷۲ — ۶۷۳ ح۶۹۲ ۱۰ ؛ ۳۸ ؛ سبل الهدى والرشاد - الصالحى الشامى - ج ۶ - ص ۲۳۵ - ۲۳۶الباب الحادى والسبعون و ج ۱۱ - ص ۲۹۰ الباب العاشر فى بعض فضائل أمير المؤمنين أبى الحسن على بن أبى طالب بن عبد المطلب ابن هاشم بن عبد مناف القرشى الهاشمى و ص ۲۹۳ (الباب العاشر فى بعض فضائل أمير المؤمنين ) ؛ مقدمه فتح البارى - ابن حجر - ص ۲۹۸ ( فضائل الصحابه رضى

الله عنهم ) ؛ عمده القاری – العینی – ج ۱۶ – ص ۲۱۷ ح۴۰۷۳. (محقق)

در مستدرک حاکم نیشابوری کتب (معرفه الصحابه) و ینابیع المؤده آمده است:

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: ای علی!علیه السّلام ، تو در دنیا و آخرت سرور و آقایی، هر کس تو را دوست داشته باشد، مرا دوست داشته و هر کس تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است، دوست تو دوست خدا و دشمن تو دشمن خدا است، وای بحال کسی که تو را دشمن بدارد. (۱)

### ملاک تقیّه چیست؟

یکی از خرده گیریها و ایرادهایی که أهل سنت از شیعه می‌گیرد، مسئله تقیه است که متأسفانه بدون تحقیق در این باره وارد میدان تضاد با تشیع می‌شوند. لازم دانستم که این مسئله (تقیه) را برای دیگر مذاهب اسلامی روشن و تفهیم نمایم.



---

۱- . المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، کتاب معرفه الصحابه، ج ۳، ص ۱۲۸ – الریاض النضره، طبری، باب رابع در مناقب امیرالمومنین، فصل ۶، ج ۲، ص ۱۲۲ – ینابیع الموده، ص ۲۰۵.

## تقیه یعنی چه و مورد آن کجا است؟

تقیه، رفتار وکردار و گفتاری را گوینـد که از ترس آسـیب یا گزند دشـمن، بر خلاف عقیده و بر ضد آنچه که باور دارد برای حفظ جان و عرض و ناموس خود آورده شود ، مثلا اگر برای شما در زندگی خود پیش آمدی رخ داد که اگر عقیده شخصی یا مـذهبی خود را درباه آن پیش آمـد ابراز نمائیـد، جان یا عرض و ناموس شـما به خطر خواهـد افتاد، در این مورد برای حفظ جان و عرض و ناموس خود بر خلاف عقیـده یا بر ضـد باور خود نا چارشویـد کاری را انجام دهیـد یا حرفی را به زبان آورید که بوسـیله آن جـان خود را حفظ نموده، چنین روشـی را در عُرف شـرع «تقیه» می‌نامنـد و این خود یکی از غرایز بشـر است و گوهر آدمی با آن غریزه سرشـته شده است و شـریعت مقدس اسـلام که بنیاد دسـتورهای آن و ریشه احکام و فرامینش بطوری تهیه شـده است که با طبیعت بشـر ملایم و با خرد سازگار باشـد چنین روش فطری را تجویز فرموده است و هر اندازه که گوهر خرد نیرومندتر و درخت دانش برومندتر باشد، به همان اندازه با دیده تعظیم به‌چنان روش عقلائی خواهند نگریست. تقیه یکی از وظایف شرعی هر مسلمان است که ریشه قرآنی دارد.

## تقیه از دیدگاه قرآنی:

قرآن مجید در این زمینه آیات متعددی دارد که برخی از آنها را می‌آوریم:

الف: { لَـا یَتَّخِـذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللّهِ فی شَـیْءٍ إِلاّ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاهً...} (۱)

اهل ایمان نبایـد مؤمنان را رها نموده و با کافران طرح دوستی بریزنـد، هر که چنین کنـد، با خـدا رابطه‌ای نخواهـد داشت مگر این که از آنان، تقیه نمائید.

ب: {مَنْ کَفَرَ بِاللّهِ مِنْ بَعْـدِ إیمانِهِ إِلاّ مَنْ أُکْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْایمانِ وَ لکِنْ مَنْ شَـرَحَ بِالْکُفْرِ صَـدْرًا فَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ} (۲)

هر کس پس از ایمان به خـدا دوباره کافر گردد، مگر کسـی که از روی اجبار اظهار کفر نمایـد در حالی که دل وی در ایمان ثابت و مطمئن باشد، و لیکن کسانی که دل خود را آکنده از کفر نمایند، خشم و عذابی سخت بر آنان خواهد بود.



---

۱- . آل عمران ؛ ۲۸.

۲- . نحل ؛ ۱۰۶.

تقیه ضـد نفـاق است و بـا نفاق کاملاً متضاد است؛ زیرا نفاق یعنی پنهان کردن کفر و اظهار ایمان ولی تقیه برعکس آن اسـت یعنی پنهان داشتن ایمان برای حفظ جان و ناموس ومال که قرآن مجید هر دو را مطرح کرده، اولی (نفاق) را نکوهیده و دومی (تقیه) را مدح نموده است.

در درالمنثور آمده است:

روزی مشـرکین «عمـار بن یاسـر» را گرفته رهـایش نکردنـد تـا به پیـامبر دشـنام داد و بت‌هـای آنهـا را به نیکی یاد کرد، وقتی رهایش کردند، خدمت رسول صـلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! کفار ما را گرفتند و تا به شـما دشنام ندادم، و بت‌هایشـان را به نیکی یاد نکردم ما را رها نکردنـد. پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: در قلب چه احساس داری؟ عرض کرد: به خـدای یگـانه و به نبوت شـما ایمان دارم. پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: باز هم تو را اگر گرفتنـد همان برنامه قبلی را اجرا کن، اینجا بود که این آیه کریمه نازل شد.(۱)

ص: ۲۰۱

---

۱- این مسئله در ذیـل آیه شـریفه و نیز در شـرح حـال عمار یاسـر در کتب اهل تسـنن ذکر شـده است: المسـتدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۲ - ص ۳۵۷ ؛ السنن الکبری - البیهقی - ج ۸ - ص ۲۰۸ – ۲۰۹(باب المکره علی الرده) ؛ معرفه السنن والآثار - البیهقی - ج ۶ - ص ۳۱۵ – ۳۱۶ (۱۰۶۰ -باب المکره علی الرده) ح ۵۰۳۷ ؛ تفسیر السمرقندی - أبو اللیث السمرقندی - ج ۲ - ص ۲۹۳ ( من کفر بالله من بعد إیمانه ) ؛ تفسیر السمعانی - السمعانی - ج ۳ - ص ۲۰۴ قوله تعالی : ( من کفر بالله من بعد إیمـانه ) ؛ تفسـیر ابن کثیر - ابن کثیر - ج ۲ - ص ۶۰۹ وأمـا قوله " إلاـ من أکره وقلبه مطمئن بالایمان ؛ الـدر المنثور - جلال الدین السیوطی - ج ۴ - ص ۱۳۱ - ۱۳۲ قوله تعالی ( من کفر بالله من بعـد ایمانه ) ؛ فتح القدیر - الشوکانی - ج ۳ - ص ۱۹۸ ؛ تفسـیر الآلوسی - الآلوسی - ج ۱۴ - ص ۲۳۷ – ۲۳۸ ؛ تاریـخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۴۳ - ص ۳۷۳ – ۳۷۵ (۵۱۵۶ عمار بن یاسر (ح ۹۲۳۳و ۹۲۳۴ و ۹۲۳۵ و ۹۲۳۶ و ۹۲۳۷ ؛ الکامل فی التاریخ - ابن الأثیر - ج ۲ - ص ۶۶ - ۶۷ (ذکر تعذیب المستضعفین من المسلمین)(محقق)

مَـنْ كَفَرَ بِـاللّهِ مِنْ بَعْـدِ إيمـانِهِ إلاّـ مَنْ أَكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإيمـانِ وَ لكِنْ مَنْ شَـرَحَ بِـالْكُفْرِ صَـدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظيمٌ(۱)

خدای متعال درباره روش منافقان می فرماید:

{وَ إِذا لَقُوا الَّذينَ آمَنُوا قالُوا آمَنّا وَ إِذا خَلَوْا إِلى شَياطينِهِمْ قالُوا إِنّا مَعَكُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ}(۲)

آنگاه که به مؤمنین می‌رسند می گویند: ما ایمان آورده‌ایم،

ولی هر وقت با شیطان‌های خود خلوت می‌کنند می گویند: ما با شما هستیم و ادعای ایمانمان به خاطر مسخره کردن است.

ص: ۲۰۲

---

۱- نحل / ۱۰۶.

۲- بقره ؛ ۱۵

ج : {وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إيمانَهُ}(۱)

مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان نگه داشته گفت ...

از این آیه و سخنان مفسران روشن می‌شود که پنهان داشتن اعتقاد باطنی به منظور حفظ جان و جلوگیری از خسارت‌های مادی و معنوی، در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله نیز، رواج داشته و مورد پذیرش اسلام بوده است.

### قوانین یا موارد جواز بر تقیه:

شرع مقدس اسلام قانون تقیه را وضع نموده و در عین حال حدودی بر آن قائل شده است که چون از آن حدود بگذرد جان و عرض و ناموس ارزشی ندارد و باید همه آنها نابود شود و گذشتن از آن حدود عبارت است از: ترویج باطل، گمراه نمودن مردم، احیای ظلم و جور، کشته شدن نفوس محترمه، از میان رفتن أعراض و نوامیس مسلمانان و مانند آنها که تقیه در این گونه موارد حرام است و باید جان را فدای حق کند و باطل را با تقیه ترویج ننماید، باید جان بدهد و مردم را بوسیله تقیه گمراه ننماید، باید جان را فدای عدالت نموده و ستم و ستمگری را با تقیه زنده نگذارد، مانند زمان «یزید بن معاویه» که اگر امام



---

۱- . غافر ؛ ۲۸.

حسین بن علی علیه السّلام تقیه می‌نمود، اثری از اسلام باقی نمی‌ماند، این بود که با عده قلیلی قیام نمود و با شهادت خود از

یک سو کاخ ستم را ویران نمود و از سوی دیگر اسلام را زنده گردانید و با نهضت مقدس خود ، لرزه بر اندام زمامداران بنی اُمیه و بنی عباس انداخت.

**نتیجه بحث:**

۱- تقیه، ریشه قرآنی دارد و روش اصحاب پیامبر و تأیید آن حضرت، گواه روشنی است بر تحقق و جواز آن، در صدر اسلام.

۲- انگیزه تقیه نمودن شیعه، پیشگیری از کشتارهای بیرحمانه شیعیان و طوفان‌های ظلم و ستمی بود که این مذهب را به نابودی تهدید می کرد.

۳- تقیه، تنها به گروه شیعه اختصاص ندارد بلکه درمیان سایر مسلمانان نیز وجود دارد.

۴- تقیه، به پرهیز در برابر کفار و پنهان نگاه داشتن عقاید اسلامی از مشرکان اختصاص ندارد، بلکه ملاک تقیه که حفظ جان مسلمانان است، عمومیت دارد و کتمان عقاید درونی در برابر هر دشمن خونریزی که توان مقاومت در برابر او نباشد و شرایط مبارزه با وی فراهم نگردد، أمری لازم است.

۵- در صورت تفاهم اعضای جامعه اسلامی، زمینه‌ای برای تقیه درمیان مسلمانان باقی نخواهد ماند.

**متعه (ازدواج موقت) چیست؟**

نکاح پیونـدی است بین زن و شوهر، چیزی که هست این پیوند، گاهی بصورت دائمی است و حد و مرزی برای مدت آن، در عقد، بیان نمی‌شود و گاهی همان ماهیت، به صورت محدود، موقت و با مدت معین است. هر دو به عنوان ازدواج شرعی انجام می گیرد و تفاوت این دو تنهادر دائم و موقت بودن آن است، در سایر خصوصیات با یکدیگر یکسانند.

شرایطی را که اینک یاد آور می‌شویم در نکاح متعه بسان ازدواج دایم معتبر است:

۱- زن و مرد باید مانع شرعی در ازداوج از قبیل: نسب و سبب و دیگر موانع شرعی نداشته باشند و گرنه عقد آنان باطل است.

۲- مهریه مورد رضایت طرفین در عقد ذکر شود.

۳- مدت ازدواج معین باشد.

۴- عقد شرعی اجرا گردد.

۵- فرزندی که از آنان متولد می‌شود فرزند مشروع آنان است.

۶- نفقه فرزندان بعهده پدر است و اولاد از پدر و مادر ارث می‌برد.

۷- آنگاه که مـدت ازدواج به پایان رسـید، اگر زن در حد یائسه نباشد، باید عده شـرعی نگه دارد و اگر در اثنای عده روشـن شود که بارداراست ، باید از هر نوع ازدواج خود داری کند تا وضع حمل نماید.

ص: ۲۰۵

حال همگی معتقدیم که آئین اسلام، شریعت جاودانی و خاتم است که پاسخگوی تمام نیازها است. اینک می گوئیم جوانی که به منظور ادامه تحصیلات خود باید سالهای متمادی در یک کشور یا شهر غریب به سر ببرد و به علت امکانات محدود، نمی‌تواند به ازدواج دائم دست یابد، در برابر خود سه راه مشاهده می کند که باید یکی از آنها را انتخاب کند:

الف) به همان حالت عزب باقی بماند و با فشارهای موجود دست و پا بزند.

ب) در منجلاب فحشا و آلودگی ها سقوط کند.

ج) در چهار چوب شرایط یاد شده، با زنی که ازدواج با او شرعا جایز است، برای مدت معینی ازدواج نماید.

در صورت (الف) باید گفت که غالباً با شکست روبرو می‌شود، هر چند افراد انگشت شماری می‌توانند قید هر نوع عملی جنسی را بزنند و صبر و بردباری پیشه سازند ولی این روش، برای همه قابل اجرا نیست.

فرجام کسانی که راه دوم را برگزینند نیز تباهی و بیچارگی است و از دیدگاه اسلام عملی حرام است و اندیشه تجویز آن به بهانه ضرورت، نوعی گمراهی فکری و کج اندیشی است.

بنابراین، تنها راه سوم متعین می‌شود که اسلام آن را پیشنهاد و تجویز نموده و در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز به آن عمل می‌شد و بعدها مورد اختلاف واقع گردید.

تـا اینجا با ماهیت ازدواج متعه آشـنا شـدیم. اکنون وقت آن است که با دلائل حلال بودن و تشـریع آن آشـنا گردیم و شایسـته است در اینجا در دو مرحله زیر سخن بگوئیم:

۱- مشروع بودن نکاح متعه در صدر اسلام.

۲- عدم نسخ این حکم شرعی در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله .

دلیل روشن مشروع بودن متعه، این آیه است:

{فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً} (۱)

پس هر گاه، از آن زنان بهرهمند شدید، مزد آنان را که (که مهر معین است) بپردازید.

به دلایل زیر الفاظ این آیه به روشنی گواه است که این در مورد ازدواج موقت نازل شده است:

اولاً: واژه «استمتاع» بکار رفته، که در مورد نکاح موقت است. اگر نکاح دائم منظور بود نیاز به قرینه داشت.



---

۱- . نساء ؛ ۲۴.

ثانیاً: لفظ « اُجُورَهُنَّ» به معنی «مزد آنان» بکار برده شـده است که گواه روشـنی بر متعه است؛ زیرا در مورد نکاح دائم کلماتی از قبیل «مهریه» و «صداق» بکار می‌رود.

ثالثاً: مفسران شیعه و سنی بر آنند که آیه یاد شده، در مورد نکاح متعه نازل گردیده است.

جلال الدین سیوطی شافعی از ابن جریر و سدی نقل می‌کند که آیه فوق در مورد متعه است. (۱)

همچنین، ابوجعفر محمد بن جریر طبری از سدی و مجاهد و ابن عباس نقل می‌کند که این آیه در مورد نکاح موقت است. (۲)

رابعاً: صاحبان صـحاح و مسانید و جوامع روایی نیز این حقیقت را پذیرفته‌اند؛ به عنوان مثال مسلم بن حجاج در صحیح خود به نقل از جابر بن عبدالله و سلمه بن اکوع، روایت می‌کند که گفته‌اند:

«خرج علینا منادی رسول الله صلی الله علیه وآله فقال ان رسول الله قد أذن لکم أن تستمتعوا؛ یعنی متعه النساء»



---

۱- . سیوطی، الدرالمنثور، ج ۲، ص ۱۴۰، ذیل آیه مورد بحث.

۲- . طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۹.

منادی پیامبر به سوی ما آمد و گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله به شما اجازه استمتاع- (بهرمند شدن از زنها)؛ یعنی نکاح متعه زنان را عنایت فرمود.(۱)

روایات صحاح و مسانید در این زمینه، بیش از آن است که در این نوشتار بگنجد.

بنابراین، اصل تشریع متعه در صدر اسلام در عصر پیامبرگرامی صلی الله علیه وآله مورد پذیرش دانشمندان و مفسران اسلامی است. بعنوان نمونه برخی از این مدارک را یاد آورمی‌شویم:

۱ - صحیح بخاری، باب تمتع و باب تفسیر القرآن باب قوله: {یا ایها الذین امنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم}، ج۵، ص ۱۸۹، دارالفکر بیروت، ۱۴۰۱؛

۲- مسند احمد حنبل، مسند عبد الله بن مسعود، ج ۱، ص ۴۲۰، دار صادر، بیروت؛

۳- الموطأ مالک، ج ۲، ص۳۰۴، باب نکاح المتعه؛

۴- سنن بیهقی، ج ۷، باب نکاح المتعه؛

۵- نهایه ابن اثیر، ج ۲، ص۲۴۹، ۷؛

۶- تفسیر فخر رازی، ج ۳، ص۲۰۱، ۸؛



---

۱- . مسلم، صحیح، ج ۴، ص ۱۳۰ چاپ مصر، کتاب النکاح، باب نکاح المتعه.

۷- الجامع الکبیر، سیوطی، ج ۸، ص۲۹۳، ۱۲؛

۸- فتح الباری، ابن حجر، ج ۹، ص۱۴۱؛(۱)

ص: ۲۱۰

---

۱- این مطلب در کتب دیگر اهل تسنن نیز ذکر شده است: صحیح البخاری - البخاری - ج ۵ - ص ۱۸۹ (کتاب تفسیر القرآن - باب قوله یا أیها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما أحل الله لکم ) و ج ۶ - ص ۱۱۹( کتاب النکاح) ؛ صحیح مسلم - مسلم النیسابوری - ج ۴ - ص ۱۳۰ – ۱۳۱ ؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۴۲۰ و ص ۴۳۲ و ۴۵۰ ؛ السنن الکبری - البیهقی - ج ۷، ص ۷۹ (باب النهی عن التبتل و الاخصاء) و ص ۲۰۰ – ۲۰۳ (باب نکاح المتعه) و ص ۲۰۶ ؛ المصنف - عبد الرزاق الصنعانی - ج ۷ - ص ۴۹۶ – ۵۰۰ (باب المتعه) ح۱۴۰۲۰ و ۱۴۰۲۱ و۱۴۰۲۲ و ۱۴۰۲۳ و ۱۴۰۲۴ و ۱۴۰۲۵ و۱۴۰۲۶ و ۱۴۰۲۷ و ۱۴۰۲۸ و۱۴۰۲۹ ؛ المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۱۰ - ص ۳۲۰ ( محمد بن کعب القرظی عن بن عباس ) ح۱۰۷۸۲ ؛ السنن الکبری - النسائی - ج ۶ - ص ۳۳۶ – ۳۳۷ قوله تعالی لا تحرموا طیبات ما أحل الله لکم (۱۱۱۵۰) ؛ صحیح ابن حبان - ابن حبان - ج ۹ - ص ۴۴۸ – ۴۵۰ ؛ عمده القاری - العینی - ج ۱۸ - ص ۲۰۸ ح۴۶۱۵ و ج ۲۰ - ص ۷۳ ح۵۷۰۵ ؛ المصنف - ابن أبی شیبه الکوفی - ج ۳ - ص ۲۷۱ (۱۰ - کتاب النکاح) و ص ۳۹۱( ۱۴۶- فی نکاح المتعه وحرمتها (ح ۱۵ ؛ شرح معانی الآثار - أحمد بن محمد بن سلمه - ج ۳ - ص ۲۴باب نکاح المتعه ؛ الاستذکار - ابن عبد البر - ج ۵ - ص ۵۰۵ – ۵۰۶ ؛ التمهید - ابن عبد البر - ج ۱۰ - ص ۹۳ – ۱۱۵ و ص ۱۱۷ – ۱۱۸ ؛ أحکام القرآن - الجصاص - ج ۲ - ص ۱۸۴ – ۱۸۷ (باب المتعه قال الله تعالی : فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن فریضه ) و ص ۱۸۷ – ۱۹۵ ؛ تفسیر ابن کثیر - ابن کثیر - ج ۲ - ص ۹۰ ؛ الدر المنثور - جلال الدین السیوطی - ج ۲ - ص ۱۳۹ – ۱۴۱ ؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۵۲ - ص ۲۲۷ – ۲۲۹ ح۶۱۷۳ ؛ ناسخ الحدیث ومنسوخه - عمر بن شاهین - ص ۴۶۷ – ۴۷۰ ح۴۴۳ و۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸. (محقق)

## آیا مفاد آیه متعه منسوخ شده است؟

شاید کمتر کسی پیدا شود که در مورد اصل مشروع بودن متعه در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله تردید داشته باشد، سخن درباره بقا و منسوخ نشدن این حکم است.

روایات و تاریخ اسلام، حاکی از آن است که عمل به این حکم الهی تا زمان خلافت خلیفه دوم درمیان مسلمانان، رایج بوده و خلیفه، بنابر مصالحی از آن، نهی کرده است.

مسلم بن حجاج، در صحیح خود، مینویسد:

ابن عباس و ابن زبیر، درباره متعه نسا و متعه حج، اختلاف نظر داشتند.

جابر بن عبدالله گفت:

«فعلناهما مع رسول الله صلی الله علیه وآله ثم نهانا عنهما عمر فلم نعد لهما» (۱) صلی الله علیه وآله صلی الله علیه وآله هر دو را انجام می‌دادیم، سپس عمر ما را از آن دو نهی کرد و از آن پس دیگر به آن دو نپرداختیم.



---

۱- . مسلم، صحیح، ج ۱، ص ۳۹۵ – بیهقی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۲۰۶، باب النکاح المتعه.

جلال الدین سیوطی در تفسیر خود در ذیل آیه متعه به نقل از عبدالرزاق و ابو داوود و ابن جریر و آنها از (حکم) روایت می کنند که از وی سوال شد آیا این آیه( متعه) نسخ شده است؟

گفت نه، و علی علیه السّلام فرمود: «لولا ان عمر نهی عن المتعه ما زنی الا شقی»(۱)

اگر عمر از متعه جلو گیری نکرده بود، جز افراد شقاوتمند، کسی به زنا آلوده نمی‌شد.

علی بن محمد قوشچی نیز گوید: عمر بن خطاب بر روی منبر گفت:

«أیها الناس ثلاث کن علی عهد رسول الله أنا

ص: ۲۱۲

---

۱- این قول علاوه بر حضرت علی علیه السّلام از ابن عباس با عبارات مشابه نیز نقل شده است: الدر المنثور - جلال الدین السیوطی - ج ۲ - ص ۱۴۰ ؛ تفسیر الرازی - الرازی - ج ۱۰ - ص ۵۰ قوله تعالی : * ( فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن فریضه ) ؛ تفسیر الثعلبی - الثعلبی - ج ۳ - ص ۲۸۶ ؛ تفسیر السمعانی - السمعانی - ج ۱ - ص ۴۱۵ ؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز - ابن عطیه الأندلسی - ج ۲ - ص ۳۶ ؛ نواسخ القرآن - ابن الجوزی - ص ۱۲۴ – ۱۲۵ ؛ تفسیر البحر المحیط - أبی حیان الأندلسی - ج ۳ - ص ۲۲۵ – ۲۲۶ ؛ تفسیر السمرقندی - أبو اللیث السمرقندی - ج ۱ - ص ۳۱۹ - ۳۲۰ ( فما استمتعتم به منهن ) ؛ تفسیر القرطبی - القرطبی - ج ۵ - ص ۱۳۰ قوله تعالی : والمحصنات من النساء الا ما ملکت أیمانکم کتاب الله علیکم وأحل.....) ؛ جامع البیان - إبن جریر الطبری - ج ۵ - ص ۱۹ ؛ المصنف - عبد الرزاق الصنعانی - ج ۷ - ص ۴۹۶ - ۴۹۷ (باب المتعه( ح۱۴۰۲۱ و ص ۵۰۰ ح۱۴۰۲۹ ؛ شرح معانی الآثار - أحمد بن محمد بن سلمه - ج ۳ - ص ۲۶ (باب نکاح المتعه) ؛ ناسخ الحدیث ومنسوخه - عمر بن شاهین - ص ۴۶۷ – ۴۶۸ ح۴۴۳ ؛ الاستذکار - ابن عبد البر - ج ۵ - ص ۵۰۶ ؛ التمهید - ابن عبد البر - ج ۱۰ - ص ۱۱۴ ؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبی الحدید - ج ۱۲ - ص ۲۵۳ - ۲۵۴(فصل فی ذکر ما طعن به علی عمر والجواب عنه - الطعن الثامن) ؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱۶ - ص ۵۲۲ – ۵۲۳(المتعه( ح۴۵۷۲۸. (محقق)

أنهی عنهن و أحرمهن و أعاقب علیهن و هی متعه النساء و متعه الحج و حیّ علی خیر العمل»(۱)

اگر عمر از متعه جلو گیری نکرده بود، جز افراد شقاوتمند، کسی به زنا آلوده نمی‌شد.

علی بن محمد قوشچی نیز گوید: عمر بن خطاب بر روی منبر گفت:

«أیها الناس ثلاث کن علی عهـد رسول الله أنا أنهی عنهن و أحرمهن و أعاقب علیهن و هی متعه النساء و متعه الحـج و حیّ علی خیر العمل»(۲)

ای مردم، سه چیز در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله جایز بود که من آنها را نهی و تحریم می‌کنم و انجام دهنده آنها را به مجازات می‌رسانم. آنها عبارتند



---

۱- در کتب روائی اهل تسنن ذکر شده است که عمر در زمان خلافت خود بعضی از چیزهایی که در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله بـوده حرام کرده و حتی برای کسـانی که مرتکب ان شـود عقوبت می کرده است که یکی از آنهـا متعه النسـاء بوده است که به بعضـی از مصادر روائی آن اشاره می کنیم: مسـند احمـد - الإمام احمـد بن حنبل - ج ۱ - ص ۵۲ (مسند عمر بن الخطاب رضی الله عنه ) و ج ۳ - ص ۳۲۵ ( مسند جابر بن عبد الله رضی الله تعالی عنه ) ؛ السنن الکبری - البیهقی - ج ۷ - ص ۲۰۶ (باب نکاح المتعه) ؛ معرفه السنن والآثار - البیهقی - ج ۵ - ص ۳۴۵ ( ۹۰۱ -باب نکاح المتعه ) ح۴۲۳۷ ؛ علل الدارقطنی - الدار قطنی - ج ۲ - ص ۱۵۶ ؛ أحکـام القرآن - الجصاص - ج ۲ - ص ۱۹۱ وأما تلاوه النبی صـلی الله علیه وسلم الآیه عند إبـاحه المتعه، وهو قوله تعـالی : ( لا تحرموا طیبات ما أحل الله لکم ) ؛ تفسیر الرازی - الرازی - ج ۵ - ص ۱۶۷ و ج ۱۰ - ص ۵۰ - ۵۳ قوله تعالی : * ( فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن فریضه ) الحجه الثانیه ؛ تفسیر القرطبی - القرطبی - ج ۲ - ص ۳۹۲ ؛ الاسـتذکار - ابن عبد البر - ج ۵ - ص ۵۰۵ - ۵۰۶( ۱۸ - باب نکاح المتعه ) ؛ التمهیـد - ابن عبد البر - ج ۸ - ص ۳۵۵ — ۳۵۶ و ج ۱۰ - ص ۱۱۱ — ۱۱۴ و ج ۲۳ - ص ۳۵۷ - ۳۵۸ ( وأتموا الحج والعمره لله ۲ ۱۹۶ و ج ۲۳ - ص ۳۶۴ — ۳۶۵ ؛ شرح نهـج البلاغه - ابن أبی الحدید - ج ۱ - ص ۱۸۲[ طرف من أخبـار عمر بن الخطاب ] و ج ۱۲ - ص ۲۵۱ — ۲۵۶(الطعن الثـامن) ؛ کنز العمال - المتقی الهنـدی - ج ۱۶ - ص ۵۱۹ -۵۲۲ (المتعه) ح۴۵۷۱۴ و ۴۵۷۱۵ و۴۵۷۱۷ و ۴۵۷۱۸ و ۴۵۷۱۹ و ۴۵۷۲۰ و ۴۵۷۲۱ و ۴۵۷۲۲ و۴۵۷۲۳ و ۴۵۷۲۴ و۴۵۷۲۵ و ۴۵۷۲۶ ؛ شرح معانی الآثار - أحمد بن محمد بن سلمه - ج ۲ - ص ۱۴۴( بـاب ما کان النبی صـلی الله علیه وسـلم به محرما فی حجه الوداع) و ص ۱۴۶ و ۱۹۵( بـاب من أحرم بحجه فطاف لها قبل أن یقف بعرفه) ؛ میزان الاعتدال - الذهبی - ج ۳ - ص ۵۵۲ ح۵۴۵. (محقق)

۲- در کتب روائی اهل تسنن ذکر شده است که عمر در زمان خلافت خود بعضی از چیزهایی که در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله بـوده حرام کرده و حتی برای کسـانی که مرتکب ان شـود عقوبت می کرده است که یکی از آنهـا متعه النسـاء بوده است که به بعضـی از مصادر روائی آن اشاره می کنیم: مسـند احمـد - الإمام احمـد بن حنبل - ج ۱ - ص ۵۲ (مسند عمر بن الخطاب رضی الله عنه ) و ج ۳ - ص ۳۲۵ ( مسند جابر بن عبد الله رضی الله تعالی عنه ) ؛ السنن الکبری - البیهقی - ج ۷ - ص ۲۰۶ (باب نکاح المتعه) ؛ معرفه السنن والآثار - البیهقی - ج ۵ - ص ۳۴۵ ( ۹۰۱ -باب نکاح المتعه ) ح۴۲۳۷ ؛ علل الدارقطنی

- الدار قطنی - ج ۲ - ص ۱۵۶ ؛ أحکـام القرآن - الجصاص - ج ۲ - ص ۱۹۱ وأما تلاوه النبی صـلی الله علیه وسلم الآیه عند إبـاحه المتعه، وهو قوله تعـالی : ( لا تحرموا طیبات ما أحل الله لکم ) ؛ تفسـیر الرازی - الرازی - ج ۵ - ص ۱۶۷ و ج ۱۰ - ص ۵۰ - ۵۳ قوله تعالی : * ( فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن فریضه ) الحجه الثانیه ؛ تفسیر القرطبی - القرطبی - ج ۲ - ص ۳۹۲ ؛ الاسـتذکار - ابن عبد البر - ج ۵ - ص ۵۰۵ - ۵۰۶( ۱۸ - باب نکاح المتعه ) ؛ التمهیـد - ابن عبد البر - ج ۸ - ص ۳۵۵ — ۳۵۶ و ج ۱۰ - ص ۱۱۱ — ۱۱۴ و ج ۲۳ - ص ۳۵۷ - ۳۵۸ ( وأتموا الحـج والعمره لله ۲ ۱۹۶ و ج ۲۳ - ص ۳۶۴ — ۳۶۵ ؛ شرح نهـج البلاغه - ابن أبی الحدید - ج ۱ - ص ۱۸۲[ طرف من أخبـار عمر بن الخطاب ] و ج ۱۲ - ص ۲۵۱ — ۲۵۶(الطعن الثـامن) ؛ کنز العمال - المتقی الهنـدی - ج ۱۶ - ص ۵۱۹ -۵۲۲ (المتعه) ح۴۵۷۱۴ و ۴۵۷۱۵ و۴۵۷۱۷ و ۴۵۷۱۸ و ۴۵۷۱۹ و ۴۵۷۲۰ و ۴۵۷۲۱ و ۴۵۷۲۲ و۴۵۷۲۳ و ۴۵۷۲۴ و۴۵۷۲۵ و ۴۵۷۲۶ ؛ شرح معانی الآثار - أحمد بن محمد بن سلمه - ج ۲ - ص ۱۴۴( بـاب ما کان النبی صـلی الله علیه وسـلم به محرما فی حجه الوداع) و ص ۱۴۶ و ۱۹۵( بـاب من أحرم بحجه فطاف لها قبل أن یقف بعرفه) ؛ میزان الاعتدال - الذهبی - ج ۳ - ص ۵۵۲ ح۵۴۵. (محقق)

از متعه زنان، متعه حج و حی علی خیر العمل)«حی علی خیر العمل» را به «الصلاه خیر من النوم» تبدیل کرد. لازم به ذکر است که روایت در این زمینه بیش از آن است که در اینجا یاد آور شویم. برای آگاهی بیشتر، به مدارک ذیل مراجعه فرمائید. (۱)

شگفت از سخنان کسانی که آیات ۶ و ۵ سوره مؤمنون (آیه) را ناسخ آیه متعه در سوره نسا دانسته‌اند. در حالی که همه می‌دانیم آیه ناسخ باید پس از آیه منسوخ نازل شود، ولی در این مورد جریان به عکس است، سوره مؤمنون که به عنوان ناسخ پنداشته شده، مکی است(۲) (یعنی در مکه مکرمه، پیش از آن که پیامبر



---

۱- . ۱- فخر رازی، تفسیر ج ۳، ص ۲۰۴-۲۰-۱۲) ۲- زاد العماد، ابن قیم ج ۱، ص ۴۴۴-۷)، ۳- المبسوط، سرخسی حنفی، کتاب الحج، باب القرآن،۶، ۴- مسند، امام احمدبن حنبل، ج۳ ص ۳۵۶-۳۶۲-۲، ۵- رساله تصویب در صحت عود و تعصیب صفحه ۵۱، شیخ محمد مردوخ کردستانی.

۲- در کتب تفسیر اهل تسنن بر این مسئله اتفاق نظر دارند و سوره مؤمنون را مکیه می دانند که به بعضی از آنها اشاره می کنیم: معانی القرآن - النحاس - ج ۴ - ص ۴۴۰ – ۴۴۱ ؛ تفسیر السمرقندی - أبو اللیث السمرقندی - ج ۲ - ص ۴۷۳ ؛ تفسیر الثعلبی - الثعلبی - ج ۷ - ص ۳۷ ؛ تفسیر الواحدی - الواحدی - ج ۲ - ص ۷۴۳ ؛ تفسیر السمعانی - السمعانی - ج ۳ - ص ۴۶۱ ؛ تفسیر النسفی - النسفی - ج ۳ - ص ۱۱۶ ؛ زاد المسیر - ابن الجوزی - ج ۵ - ص ۳۱۳ ( ۲۳ ) ؛ تفسیر الرازی - الرازی - ج ۲۳ - ص ۷۶ ؛ تفسیر العز بن عبد السلام - الإمام عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام السلمی الدمشقی الشافعی - ج ۲ - ص ۳۶۸ ؛ تفسیر القرطبی - القرطبی - ج ۱۲ - ص ۱۰۲ ؛ تفسیر البیضاوی - البیضاوی - ج ۴ - ص ۱۴۶ ؛ تفسیر البحر المحیط - أبی حیان الأندلسی - ج ۶ - ص ۳۶۲ ؛ الدر المنثور - جلال الدین السیوطی - ج ۵ - ص ۲ ؛ فتح القدیر - الشوکانی - ج ۳ - ص ۴۷۳. علاوه بر موارد یاد شده در بالا روایاتی نیز وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله این سوره را در مکه و در نماز صبح خود قرائت کرده اند. صحیح مسلم - مسلم النیسابوری - ج ۲ - ص ۳۹ ؛ سنن أبی داود - ابن الأشعث السجستانی - ج ۱ - ص ۱۵۳ و ص ۱۵۴ ( ۹۰- باب الصلاه فی النعل) ح۶۴۹ ؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۳ - ص ۴۱۱ (أحادیث عبد الله بن السائب رضی الله تعالی عنه ) ؛ التاریخ الکبیر - البخاری - ج ۵ - ص ۱۵۲ ح۴۶۱ ؛ السنن الکبری - النسائی - ج ۱ - ص ۳۴۵(قراءه بعض السوره ( ۱۰۷۹ )) ؛ السنن الکبری - البیهقی - ج ۲ - ص ۵۹ - ۶۰( باب الاقتصار علی قراءه بعض السوره ) و ص ۳۸۹ (جماع أبواب القراءه) (باب طول القراءه وقصرها ) ؛ المجموع - محیی الدین النووی - ج ۳ - ص ۳۸۳ ؛ نیل الأوطار - الشوکانی - ج ۲ - ص ۲۵۵ ؛ عمده القاری - العینی - ج ۶ - ص ۳۹ – ۴۰ (۱۰۶- باب الجمع بین السورتین فی الرکعه والقراءه بالخواتیم وبسوره قبل سوره وبأول سوره ) ؛ تحفه الأحوذی - المبارکفوری - ج ۲ - ص ۱۸۳ - ۱۸۴ (باب ما جاء فی القراءه فی الصبح) ؛ المصنف - عبد الرزاق الصنعانی - ج ۲ - ص ۱۰۲ - ۱۰۳ (باب کیفیه القراءه فی الصلاه ؟ وهل یقرأ ببعض السوره ؟) ح۲۶۶۷ و ص ۱۱۲باب القراءه فی صلاه الصبح ۲۷۰۷ ؛ تغلیق التعلیق - ابن حجر - ج ۲ - ص ۳۱۰ – ۳۱۱ (باب الجمع بین السورتین فی الرکعه )(محقق)

گرامی صـلی الله علیه وآله به مـدینه مهـاجرت نمایـد، نازل گردیـده است) و سوره نساء که آیه متعه را د بر دارد مـدنی است، (بدین معنا که در شهر مدینه، بعد از هجرت پیامبر فرو فرستاده شده است).

اکنون می‌پرسیم آیه واقع در سوره مکی چگونه می‌تواند ناسخ آیه‌ای باشد که در سوره مدنی است؟

دلیل روشن دیگری که بر نسخ نشدن آیه متعه در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله گواهی می‌دهد، همان روایات فراوانی است که نسخ شدن آن را در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله انکار می کنند، نظیرپیامبر گرامی صلی الله علیه وآله به مدینه مهاجرت نماید، نازل گردیده است) و سوره نساء که آیه متعه را د بر دارد مدنی است، (بدین معنا که در شهر مدینه، بعد از هجرت پیامبر فرو فرستاده شده است).

اکنون می‌پرسیم آیه واقع در سوره مکی چگونه می‌تواند ناسخ آیه‌ای باشد که در سوره مدنی است؟

دلیل روشن دیگری که بر نسخ نشدن آیه متعه در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله گواهی می‌دهد، همان روایات فراوانی است که نسخ شدن آن را در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله انکار می کنند، نظیرروایتی که جلال الدین سیوطی در (در المنثور) نقل نمود و شرح آن گذشت.

در پایان این نکته را یاد آور می‌شوم که امامان أهل بیت علیه السّلام که به حکم حدیث ثقلین، موجب هدایت اُمت و قرین جدایی ناپذیر قرآنند، به مشروع بودن و نسخ نشدن ازدواج متعه، تصریح نموده‌اند.(۱)

ص: ۲۱۶

---

۱- همچنین روایاتی که بیان می کند متعه در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله و خلیفه اول بوده و و عمر آن را نهی کرده. یکی از اصحاب امام صادق علیه السّلام در روایتی به شبهات ابی حنیفه درباره متعه با ادله عملی جواب داده اند که ذکر آن در اینجا باعث روشن شدن مطلب و دفع شبهات می شود: ... سأل أبو حنیفه أبا جعفر محمد بن النعمان صاحب الطاق فقال له : یا أبا جعفر ما تقول فی المتعه أتزعم أنها حلال ؟ قال : نعم، قال : فما یمنعک أن تأمر نساءک أن یستمتعن ویکتسبن علیک، فقال له أبو جعفر : لیس کل الصناعات یرغب فیها وإن کانت حلالا وللناس أقدار ومراتب یرفعون أقدارهم ولکن ما تقول یا أبا حنیفه فی النبیذ أتزعم أنه حلال ؟ فقال : نعم، قال : فما یمنعک أن تقعد نساءک فی الحوانیت نباذات فیکتسبن علیک ؟ فقال أبو حنیفه : واحده بواحده وسهمک أنفذ ثم قال له : یا أبا جعفر إن الآیه التی فی سأل سائل ( ۳ ) تنطق بتحریم المتعه والروایه عن النبی ( صلی الله علیه وآله ) قد جاءت بنسخها، فقال له أبو جعفر : یا أبا حنیفه إن سوره سأل سائل مکیه وآیه المتعه مدنیه وروایتک شاذه ردیه، فقال له أبو حنیفه : وآیه المیراث أیضا تنطق بنسخ المتعه، فقال أبو جعفر : قد ثبت النکاح بغیر میراث ( ۴ )، قال أبو حنیفه : من أین قلت ذاک ؟ فقال أبو جعفر : لو أن رجلا من المسلمین تزوج امرأه من أهل الکتاب ثم توفی عنها ما تقول فیها ؟ قال : لا ترث منه، قال : فقد ثبت النکاح بغیر میراث ثم افترقا . (الکافی - الشیخ الکلینی - ج ۵ - ص ۴۵۰-أبواب المتعه -ح ۸ )(محقق)

و این که اسلام، در هر زمانی توانایی حل شکل جوامع بشری را دارد، مشروعیت چنین نکاحی را با رعایت شرایط یاد شده تأئید می‌نماید؛ زیرا امروز یکی از روشهای نجات جوانان از منجلاب فساد و تباهی، همان ازدواج موقت در چهار چوب شرایط خاص است.

### جعل احادیث کاذب عامل تفرقه در اسلام:

یکی از وسیله‌های تحریف اسلام جعل حدیث است. در حقیقت همه تحریف با این وسیله انجام می‌شود؛ زیرا می‌دانیم که قرآن کریم در حفظ و حراست الهی از هر گونه خطر و حمله‌ای مصون می‌ماند، اما جایی که ممکن است مورد حمله قرار گیرد و حمله در آن مؤثر باشد. بیان و توضیح و تفسیر قرآن یعنی احادیث و سنت پیامبراکرم صلی الله علیه وآله است و این را نیز می‌دانیم که اسلام دو رکن اساسی دارد، و آن قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است.

بنابراین حمله به سنت حدیث حمله به اسلام و تحریف در آن تحریف در اسلام است؛ زیرا افرادی برای اینکه جیره شان از کیسه ارباب وقتشان قطع نشود و جیره خوار امرای ستمگر بوده‌اند احادیثی را برای شادکرن و چاپلوسی جعل نموداند که یکی ازبزرگ‌ترین عوامل تفرقه وجدایی در اسلام شده است.

عزیزان، ما به جای اینکه بیائیم اسلام را در سراسر جهان گسترش دهیم و به دین جهانی مبدل سازیم خلافش را عمل می‌کنیم و همدیگر را به کفر و دشمنی

متهم می‌کنیم، غافل از اینکه همه مسلمان ، برادر و هم دین هستیم و دشمنان اسلام بیشتر آتش عداوت و کینه را بین مسلمانان بوسیله اسلام نماهای ظاهری شعله‌ور می‌کنند و به این وسیله و ترفند خیالشان راحت و آسوده است که دیگر اسلام دین جهانی نمی شود و مسلمانها غافل از اینکه اسلام را فنا و نابود می سازند با هم کیشان و برادران مسلمان خود جنگ تعصب و جهالت براه می‌اندازند.

آیا ما مسلمانها اعم از شیعه و سنی معتقد به کلمه طیبه «لا الا الله و محمد رسول الله صلی الله علیه وآله» نیستیم؟

پس چرا با هم تفرقه و دشمنی داشته باشیم و به جای صلح و صفا آرامش بر علیه همدیگر کینه توزی و مخالفت کنیم.

چرا راه رسول خداصلی الله علیه وآله و اهل بیت او - که راه نجات و صراط مستقیم - است رها ساخته‌ایم و به عده‌ای ریاست طلب و جاعل روی آورده و به اصل حقیقت رسول خداصلی الله علیه وآله پشت نموده‌ایم؟

چرا ما با این همه جمعیت در سراسر جهان ضعیف و زیر سلطه بیگانگان و یهودیان باشیم؟.

چرا دستور رسول خداصلی الله علیه وآله که اتحاد و یکپارچگی و أخوت بوده را به تفرقه و عداوت تبدیل کرده ایم؟

چرا ریشه تفرقه و دشمنی را نمی‌کَنیم؟

ص: ۲۱۸

عزیزان بیائیم با هم اتحاد داشته باشیم و با همدیگر مجالست و در تقریب مذاهب شرکت بنمائیم و مشکلات خود را با همدیگر برادرانه و دلسوزانه حل بنمائیم نه اینکه ادیان دیگر در مشکلات ما دخالت کنند.

زیرا آنها چنین آرزوی دیرینه‌ای را داشته و دارند و بجز شعله‌ور کردن آتش تفرقه و کینه در بین مسلمین جهان هدف دیگری ندارند، پس ما اگر دلسوز دین اسلام نباشیم، چطور انتظار داشته باشیم ادیان دیگر دلسوز دین ما و مسلک ما باشند؟

انشاء الله خداوند بوسیله محبت پیغمبرصلی الله علیه وآله و اهلبیت علیه السّلام در دل ما چراغ اُخوت و حقیقت و اتحاد را روشن بنماید و چراغ کنیه و عداوت و تفرقه را خاموش نماید تا دلهایمان بوسیله علم و یقین و اخلاص و ایمان و محبت خدا پاک و منزه گردد.

### «نژاد پرستی» و «تعصب فرقه‌ای» دو عامل بزرگ تفرقه مسلمین:

#### ۱- مسئله نژاد پرستی:

آن چیز مهمی که دول اسلامی را بیچاره کرده و از ظل قرآن کریم دور می‌کند، نژاد گرایی است.

این نژاد ترک است، باید نمازش را هم ترک بخواند؛ این نژاد ایرانی است باید الفبایش چه جور باشد. آن نژاد عرب است، عربیت باید حکومت کند نه

ص: ۲۱۹

اسلام، نژاد آریایی باید حکومت کند نه اسلام، نژاد آریا باید بر جهان حکومت کند، و...، نژاد پرستی یک مسأله بچه گانه است که سران دول را دارند بازی می‌دهند.

آقا تو ایرانی هستی، آقا تو کُرد هستی، آقا تو عرب هستی، و یا ترک هستی و... غافل از آن نکته اتکایی که همه مسلمین داشتند، افسوس که این نکته اتکا را از مسلمین گرفتند، همین نژاد گرایی که اسلام خط قرمز بر آن کشید و میان سیاه و سفید و عرب و عجم هیچ فرقی نگذاشت و فقط میزان را تقوا قرار داد: {إِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللَّهِ أَتْقَکَمْ}

اسلام فقط اتکاست، ترک و کرد و فارس و عرب و عجم ندارد. قضیه نژاد گرایی، مسئله ای ارتجاعی است.

چرا مسلمین با هم میجنگند؟ برای این که تحت لوای اسلام نیستند.

تاریخ گذشته و تاریخ عرب در قرن اخیر ثابت کرده است که این مشکل منشأ بسیاری از بدبختیها و بلاهاست که جنگ جهانی تنها یکی از آثار آن بود. لذا کسانی که به انسانیت اخلاص می‌ورزند، بشر را دعوت به ترک تعصب نموده‌اند.

در حالیکه ما به دعوت مدعیان به ایسم ها و تعصبات نژادی گوش فرا داده و در برابرتحریکات آنان ساکت نشسته‌ایم، در صورتی که اسلام ، ما را از آن بر حذر ساخته و مقرر داشته که هیچ چیز جز تقوا و پرهیز کاری موجب برتری

سفید بر سیاه نیست و هیچ امتیازی برای عرب‌ها بر سایر مسلمان وجود ندارد مگر به تقوا و عمل نیک.

## ۲- تعصب فرقه‌ای یا اختلاف طایفه‌ای

اگر حب ریاست نبود، این تعصب از حدود معقول خود تجاوز نمی کرد و به صورت یک مشکل در نمی‌آمد اما سیاست آن چنان از آن بهره برداری کرده است که مسلمان از برادرش بیشتر از دشمن می گریزد، و بیشتر از دشمن کینه و دشمنی برادر را در دل می گیرد.

چه بسیار مصیبت‌هایی که تعصبات فرقه‌ای بر سر مسلمین آورده است و چه خونهایی که بوسیله آن ریخته شده، و شمشیرهایی که به جای جنگ با مشرکین در راه جنگ با فرزندان توحید بکار رفته است، با اینکه اگر توجه

کنیم و انصاف دهیم، می بینیم که اختلافات مذهبی هیچ نسبتی با اصول عقاید که ایمان به آنها لازم و واجب است، ندارد. اگر اهل سنت با برادران شیعی خود آشنایی حاصل کنند، و نیز شیعه برادران سنی خود را بشناسد، روشن خواهد شد که بسیاری از شبهه‌هایی که در افکار آنها ایجاد گردیده جز افترا چیزی دیگر نبوده است.

با از بین رفتن این بدبین ها و آگاه شدن مردم با حقیقت مطلب ، این جو دشمنی و تکفیر که بعضی منافع خود را در آن جستجو می کنند از بین می رود و فضای وحدت و هم دلی فراهم می شود و مسلمانان قدرت واحده می شوند.

ص: ۲۲۱

وقتی مسلمانان توانستند در برابر اختلافهای فقهی و عقیدتی خود در این عصر در مقام گفتگو و مدارا بر آیند، و با

یکـدیگر عداوت و دشـمنی نورزند، مسـلماً قادرند که در آراء و نظریههای فکری و علمی خود که ارتباطی به عقاید نداشـته و شرط ایمان نیست، تفاهم کنند.

سزاوار است که مسـلمانان دریابند با رهایی از این دو مشکل خواهند توانست از میوه و ثمره درخت اخوت وهمبستگی استفاده کننـد، و یک نهضت و حرکت مثبت و پر برکتی را بوجود آورنـد، و دشـمنان را از کشور های خود دور کننـد. مسـلمان وقتی تعالیم خود را حفظ کرد، برای خود امتی خواهـد بود، و هر گاه از اسـلام صـحیح و واقعی آگاهی و برخوردار شد، خود به دژ محکمی تبـدیل خواهد شد و اگر امت اسـلامی بر اساس کتاب خدا حکم کند، به نیروی کامل اسـلامی تبدیل خواهند شد که می‌توانند توازن را در جهان حفظ کرده و بین بلوک شرق و غرب حکم نمایند. و هر یک از آنها را سر جای خود نشانده و در این راه به ثروت، منابع وسـیع کشورهای اسـلامی، موقعیت عالی جغرافیایی و کثرت جمعیت مسـلمین کمک نماینـد، تنها پرتو امیـد و اخلاـص عمیقی که می‌توانـد در دلهـای فرزنـدان این اُمت روشن شود، فروغ دینشـان، یعنی دین حنیف و پـاک اسـلام است.

## اعتقاد به مهدی، مصلح آخر الزمان عامل وحدت اسلامی:

تمام گروههای اسلامی اتفاق نظر دارند که در آخر الزمان، مردی از نسل پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ظهور می کند که دنیا را پر از عدل و داد می کند. و دولت حق را برپا می‌سازد که در تمام جهان فرا گیر می‌شود، زیرا خداوند می‌فرماید:

{وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ} (۱)

و ما پس از ذکر، در زبور نوشتیم که بندگان صالح ما وارث زمین خواهند شد.

اصـل مهـدویت و اعتقـاد به ظهور مهـدی را تمـام مسـلمین - خواه شـیعه و خواه سـنی - از هر فرقه و مـذهب بر حسب روایات فراوان غیر قابل انکار یا تاویل که از پیامبرصـلی الله علیه وآله نقل شـده است اجمالاً قبول دارند، چه آنهائی که أصل امامت را پذیرفته و معتقد باشند یا نه.

## فلسفه (مهدویت) در اسلام

بشـریت بسوی تکامـل معنوی نهـایی روان است و ایمـان به خـدا و حق و درستی و اسـلام کامـل، زمانی بر کلِ بشـریت حاکم خواهد شد و سراسر جهان انسان بدنبال یک انقلاب عینی و غیبی تحت رهبری مردی الهی از خاندان



---

۱- . انبیاء ؛ ۱۰۵.

رسالت از هر گونه ظلم و گناه و شرك و ناروایی این به سوی ایمان مطلق و عدل مطلق و معنویت و سعادت مطلق رو می کنند..

امام عصر مهدی موعود محمد بن الحسن العسکری که به لقبهای حجت – مهدی- قائم- منتظر- صاحب الزمان- بقیه الله – امام العصر نیز نام برده می‌شود، در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا متولد گردید. (۱)

پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السّلام و مادر مکرمه‌اش (ملیکه) که به لقب (نرجس) نیز خوانده می‌شود و نواده یکی از با فضیلت ترین حواریین و أوصیای حضرت عیسی بن مریم علیه السّلام است.

پس از شهادت پدر بزرگوارش و بر حسب أمر الهی و أحادیث نصوص امامت و مهدویت و وصایا و تصریحات مکرر و عدیده پیامبرصلی الله علیه وآله و یکایك أئمه معصوم عهده دار أمر امامت و لوای مهدویت گردید.

ابن طولون دمشقی حنفی مینویسد:

«دوازدهمین ایشان فرزند او (یعنی حضرت عسکری علیه السّلام ) محمد بن الحسن، یعنی همان محمد بن الحسن بن الهادی صلی الله علیه وآله آخرین امام است و ولادت او روز جمعه نیمه شیعبان سال– ۲۵۵



---

۱- . ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۵۳۴.

هجری واقع شده هنگام وفات پدر بزرگوار شان پنج ساله بود». (۱)

## اعتقاد و روایات ادیان و مذاهب درباره منجی موعود:

از مسائلی که شرایع آسمانی بر آن اتفاق نظر دارند، مسأله «مصلح جهانی» است که در آخر الزمان ظهور می کند. نه تنها جامعه اسلامی بلکه جامعه‌های یهود و نصاری و دیگر ادیان نیز منتظر آمدن این عدل گستر جهان هستند. با مراجعه به کتابهای عهد عتیق و عهد جدید، این حقیقت روشن می گردد.

۱- عهد عقیق: مزامیر داوود نبی صلی الله علیه وآله مزمور۹۶و ۹۷ و کتاب دانیال نبی صلی الله علیه وآله باب۱۲.

۲- عهدی جدید: انجیل متی باب ۲۴، انجیل مرقوس باب ۱۲، انجیل لوقا باب ۲۱، به نقل از موعودی که جهان در انتظار اوست.(۲)



---

۱- . ابن طولون دمشقی حنفی، الشذورات الذهبیه، ص ۱۱۷، چاپ بیروت.

۲- در ارتباط با اعتقاد ادیان به مصلح آخر الزمان کتابهایی مستقل به رشته تحریر در آمده و علمای اسلامی به این مسئله اهتمام ویژه ای نموده و اعتقاد ادیان را در این باره جمع نموده اند و حتی در سمینارهایی که برای ایجاد تفاهم بین اسلام و مسحیت برگزار گردیده اعتقاد به مصلح آخرالزمان را یکی از عوامل وحدت بین ادیان الهی بر شمرده اند که برای اطلاع بیشتر می توانید به کتاب «مصلح آخرالزمان» مراجعه نمایید. (محقق)

### پاره ای از اخبار اهل سنت

۱- ابن جوزی مینویسد: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود:

« یخرج فی آخر الزمان رَجُلٌ مِنْ وُلْدِیْ اسْمُهُ کإسْمِیْ وَکُنْیَتُهُ کَکُنْیَتِیْ یَمْلاَ ءُ الاْرْضَ عَدْلاَ کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً فَذَلِکَ هُوَالْمَهدِیُّ (۱)»

در آخر الزمان مردی از فرزندان من خروج می کند که اسمش مانند اسم من وکنیه‌اش مانند کنیه من است زمین را پرُ از عدل و داد می کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد و این همان مهدی است .

و این حدیث مشهور است .

۲- شیخ سلیمان حنفی قندوزی در کتاب ینابیع الموده به نقل از کتاب «فرائد السمطین» به نقل از جابر بن عبدالله انصاری چنین می نویسد:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله :



---

۱- . تذکره، الخواص، ص ۲۰۴. - روایات زیادی در کتب اهل تسنن به این مطلب دلالت دارد که حضرت مهدی علیه السّلام دنیا را پر از عدل و داد می کند: مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۹۹ ( ومن مسند علی بن أبی طالب رضی الله عنه ) و ج ۳ - ص ۳۷ ( مسند أبی سعید الخدری رضی الله تعالی عنه ) و ص ۵۲ ؛ سنن أبی داود - ابن الأشعث السجستانی - ج ۲ - ص ۳۱۰ (۳۱ - کتاب المهدی) ح ۴۲۸۳ و ۴۲۸۵ ؛ المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۴ – صص ۴۴۲ و ۵۵۷ و ۴۶۴ ؛ المصنف - ابن أبی شیبه الکوفی - ج ۸ - ص ۶۷۸ -۶۷۹( ۲- ما ذکر فی فتنه الدجال( ح۱۸۴ و۱۹۴ ؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۲ - ص ۱۵ و ج ۸ - ص ۱۷۸ ؛ المعجم الصغیر - الطبرانی - ج ۲ - ص ۱۴۸ (محقق).

«مَنْ اَنْكَرَ خُرُوجَ المَهْدِیْ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلیَ مُحَمَّدٍ»(۱)

هر کس خروج مهدی را انکار کند همانند آنست که به تمام آنچه بر محمدصلی الله علیه وآله نازل شده کافر شده است.

۳- در صحیح أبی داوود جلد چهارم صفحه ۸۷ آمده است:

«عَنِ النَّبِیْ صلی الله علیه وآله قَالَ: لَوْلَمْ یَبْقَ مِنَ الدُنْیا اِلاَّ یَوْمٌ لَطَوَّلَ ذَلِکَ الْیَوْمِ حَتَّی یَبْعَثُ فِیْهِ رَجُلاً مِنِّی» (۲)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: اگر حتی یک روز از عمر دنیا باقی بماند، همان روز را خداوند طولانی می‌کند که تا اینکه مردی از خاندان من در آن بر انگیخته شود.

۴- شیخ سلیمان حنفی قندوزی در کتاب خود به نقل از مسند امام احمد بن حنبل چنین می نویسد:(۳)

«عَنْهُ صلی الله علیه وآله اَنَّهُ قَالَ: لاَتَقُومُ السَاعَهَ حتی تَمْلاَ ءَ الاْرْضَ ظُلْماً وَ عُدوَاناً ثُمَّ یَخْرُجُ مِنْ عِتْرَتِیْ مَنْ



---

۱- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۹۵، الباب الثامن السبعون، ح ۱؛ و ص ۳۸۳ الباب الرابع التسعون، ح ۱.(محقق)

۲- . اعیان اشیعه، سید محسن امین عاملی، ج ۴، ص ۲۸، قسمت دوم. - درباره خروج حضرت مهدی علیه السّلام در کتب اهل تسنن روایات زیادی وارد شده که در بعضی از کتب بعنوان باب مستقلی ذکر گردیده و در بعضی دیگر تحت عناوین علائم ظهور مهدی، باب خروج دجال، باب ملاحم و الفتن، قیام المهدی و ذکر شده است.(محقق)

۳- ینابیع الموده لذوی القربی، ج ۳، ص ۲۶۲، باب الثالث و السبعون، ح ۷. (محقق)

يَمْلَاءُ ها قِسْطَاً وَ عَدْلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»(۱)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه زمین از دشمنی و ظلم پر شود که در این هنگام فردی از سلاله من خروج می کند و آن را از عدل و داد پر می کند.

۵- در صحیح ترمذی جلد نهم صفحه۷۴ و سنن ابو داوود ج ۴ ص ۱۰۷ و مسند امام أحمد بن حنبل ج ۱ صص ۳۷۶و ۳۷۷ آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود: « دنیا تمام نمی‌شود مگر اینکه یک نفر از عرب حکومت کند، او مردی ازأهلبیت من و نامش، نام من است.»(۲)

ص: ۲۲۸

---

۱- در کتاب مسند احمد سه روایت در بخش مسند ابو سعید خدری به مضمون این روایت ذکر شده است: مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۳ - ص ۱۷ و ۲۸و۳۶. (محقق)

۲- به این مضمون روایات زیادی در کتب اهل تسنن ذکر شده که به بعضی از آنها اشاره می کنیم: سنن أبی داود - ابن الأشعث السجستانی - ج ۲ - ص ۳۰۹ – ۳۱۰ (۳۱ - کتاب المهدی) ح ۴۲۸۲ ؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۳ - ص ۳۴۳ (۴۴ - باب ما جاء فی المهدی) ح ۲۳۳۱ و۲۳۳۲ ؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۳۷۶ - ۳۷۷ (مسند عبد الله بن مسعود رضی الله تعالی عنه ) و ص ۴۳۰ و ص ۴۴۸ ؛ المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۴ - ص ۴۴۲ و ۴۶۴ ؛ صحیح ابن حبان - ابن حبان - ج ۱۳ - ص ۲۸۴ (۱ - باب ما جاء فی الفتن) و ج ۱۵ - ص ۲۳۶ – ۲۳۷ (ذکر الإخبار عن وصف اسم المهدی واسم أبیه ضد قول من زعم أن المهدی عیسی ابن مریم) و ص ۲۳۷ – ۲۳۸ (ذکر البیان بأن المهدی یشبه خلقه خلق المصطفی صلی الله علیه وسلم) ؛ المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۱۰ - ص ۱۳۱ ح۱۰۲۰۸ و ص ۱۳۳-۱۳۷ ح۱۰۲۱۳ و ۱۰۲۱۴ و۱۰۲۱۵ و۱۰۲۱۷ و ۱۰۲۱۸ و ۱۰۲۱۹ و ۱۰۲۲۰ و ۱۰۲۲۱ و ۱۰۲۲۲ و ۱۰۲۲۳ و۱۰۲۲۴ و۱۰۲۲۵ و ۱۰۲۲۶ و ۱۰۲۲۷ و ۱۰۲۲۷ ؛ ۲ و۱۰۲۲۸ و ۱۰۲۲۹ و ۱۰۲۳۰ و ج ۱۹ - ص ۳۲ – ۳۳ ؛ المصنف - ابن أبی شیبه الکوفی - ج ۸ - ص ۶۷۸( ۲- ما ذکر فی فتنه الدجال(ح ۱۹۲و ۱۹۳) (محقق).

در صحیح مسلم ج ،۱ ص ۳۷۳ حدیث ۲۴۴، باب نزول عیسی بن مریم علیهاالسّلام چنین آمده است:

«... قال رسول الله صلی الله علیه وآله :

کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم»

ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری چنین مینویسد: أخبار به تواتر رسیده است که مهدی از این خاندان است و عیسی بن مریم علیه السّلام نازل می‌شود و پشت سر او نماز می‌خواند.(۱)

آیت الله مرعشی نجفی در کتاب شرح احقاق الحق ج ۱۳، صص ۱۱۹ تا ۱۲۳ این مطلب را از حافظ ابن ماجه در «سنن المصطفی» ج ۲ ص ۵۱۹ و امام بخاری در «تاریخ الکبیر» ج۱ ص ۳۱۷. و حافظ ابونعیم در (حلیه الاولیاء) ج ۳ ص ۱۷۷ نقل کرده است.

ابن صباغ مالکی در کتاب «الفصول المهمه» می‌نویسد:



---

۱- فتح الباری، ابن حجر، ج ۶، ص ۳۵۸، باب قول الله تعالی {و اذکر فی الکتاب مریم اذ انتذت من اهلها} . علمای بسیاری از اهل تسنن درباره احادیث حضرت مهدی علیه السّلام نقل تواتر کرده اند از آن جمله عظیم آبادی در کتاب عون المعبود، ج ۱۱، ص ۳۰۸ باب خروج دجال و درباره شوکانی نقل می کند که رساله ای را نوشته و در آن به اثبات تواتر اخباری که در باب حضرت مهدی علیه السّلام آمده پرداخته است.(محقق)

«خلف ابو محمد الحسن من الولد ابنه الحجه القائم المنتظر لدوله الحق و کان قد اخفی مولده و ستر امره

لصعوبه الوقت و (خوف السلطان) و شده طلب السلطان تطلبه للشیعه و حبسهم و القیض علیهم»(۱)

باقی گذاشت ابو محمد حسن عسکری علیه السّلام از نظر اولاد، فرزندش حجه قائم را که انتظار ظهور دولت حق از او میرود و به سبب سختی اوضاع و ترس از زمامدار و باز جویی و زندانی و توقیف شدن شیعه محل ولادت آنحضرت پوشیده و کار او پنهان شد.

مورخ شهیر قاضی زنگنه بهلول بهجت أفندی شافعی در کتاب «تشریح و محاکمه» در تاریخ آل محمدصلی الله علیه وآله » ص ۱۹۵ چنین می‌نویسد:

امام «ابوالقاسم محمد المهدی» در تاریخ دویست و پنجاه و پنج (۲۵۵) هجری در پانزدهم ماه شعبان متولد شد. مادرش ام ولد اسمش «نرجس خاتون» و پنج ساله بود که والد بزرگوارش «امام حسن عسکری علیه السّلام» از دار فانی رحلت فرمود»

همین دانشمند شافعی مذهب در کتابش صفحه ۱۹۸ چنین می‌نویسد:

ص: ۲۳۰

---

۱- الفصول المهمه فی معرفه الأئمه، ابن الصباغ مالکی، ج ۲، ص ۱۰۹۲، الفصل الحادی عشر، دار الحدیث، قم. (محقق)

ظهور مهدی قائم آل محمد در میان اُمت اسلامیه مسئله متفق بوده و محتاج تشریح و محاکمه ما نیست؛ زیرا حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه فقد مات جاهلیه) متفق علیه علمای عامه و خاصه است.

### تألیفات دانشمندان و علمای اهل سنت:

محققان و محدثان فراوانی از اهل سنت از قرون اولیه اسلامی به بعد مجموع احادیث نبوی و مسائل مربوط به امام مهدی و علائم و ویژگیهای زمان ظهور او را در یک رساله یا کتاب خاص گرد آوردند به تألیف کتابی مستقل درباره مهدی و مهدویت پرداخته‌اند مانند این کتابها:

۱- البیان فی علامات مهدی آخر الزمان، «بن حسدام الدین متقی هندی»؛

۲- البیان فی أخبار صاحب الزمان،« حافظ محمد یوسف گنجی شافعی»؛

۳- الاتحاف بحب الاشراف، «شبهاوی شافعی»؛

۴- تلخیص البیان فی علامات الآخر الزمان، «ابن کمال باشا الحنفی»؛

۵- الرد علی من حکم و قضی بان المهدی جاء و مضی، «ملا علی القاری»

۶- عقد الدرر فی أخبار المهدی المنتظر، «یوسف بن یحیی بن علی المقدسی الشافعی»

۷- أخبار المهدی «ابو نعیم اصفهانی»؛

۸- التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والمسیح «ادریس العراقی مغربی»؛

ص: ۲۳۱

۹- العطر الورد فی اوصاف المهدی، «محمد بن محمد بلیسی»؛

۱۰- العرف الوردی فی اخبار المهدی، «جلال الدین سیوطی شافعی»؛

۱۱- اصول الایمان، «دهلوی بخاری»؛

۱۲- أحیاء المیت بفضائل اهل البیت، «سیوطی»؛

۱۳- فرائد الفکر فی المهدی المنتظر،« مقدسی الشافعی»؛

۱۴- القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، «أحمد بن علی بن حجر الهیثمی الشافعی»؛

۱۵- المشرب الوردی فی أخبار المهدی، «علی بن سلطان القاری الحنفی»؛

۱۶- المهدی، «ابن قیم»؛

**منکران مهدویت:**

جای بسی تأسف است که عده ای حتی احادیث اهل سنت را که در متون روائی آنان نقل شده نادیده می گیرند؛ اگر روایات مربوط به حضرت مهدی ساخته و پرداخته شیعه است، پس چرا أهل سنت آنها را روایت کرده‌اند. اخباری که در کتب عامه درباره آن حضرت وارد شده است اگر بیشتر از أخبار کتب شیعه نباشند کمتر نیست و در هیچ موضوعی این‌همه روایات و أخبار وارد نشده

ص: ۱۳۲

است. برای اطلاع بیشتر می توانید به تألیفات دانشمندان اهل سنت و اعتقادات ادیان و مذاهب درباره منجی موعود مراجعه شود.(۱)

و جای بسی تأسف که عده ای شخصیت حضرت مهدی ارواحنا فداه که فرزند امام عسکری علیه السّلاماست را موهوم بیان کرده در غیبت آن حضرت تشکیک کرده اند که در جواب باید گفت: اگر مسئله مهدویت اسطوره و خرافه است، پس نخستین عامل خرافه نعوذ بالله رسول خداصلی الله علیه وآله بوده است!

اما (شیخ منصور علی ناصب) از علمای مشهور و بزرگ در کتاب «التاریخ لجامع الاصول» ج ۵، ص ۳۴۱ به نقل از دانشمندان عامه و در (مهدی موعود) مینویسد: احادیث مهدی را گروهی از برگزیدگان صحابه پیغمبر روایت کردهاند و بزرگان و محدثان همانند: ابو داوود، ترمذی، ابن ماجه، ابویعلی، احمد بن حنبل و حاکم نیشابوری در کتب خود آوردهاند کسانی که تمام أحادیث مهدی موعود را ضعیف شمردهاند مانند ابن خلدون وغیره، راه خطا پیمودهاند.

أحمد محمد شاکر مصری در حاشیه جلد پنجم مسند أحمد حنبل صفحه ۱۹۷ می‌نویسد:

«اما ابن خلدون به آن چه که درباره آن چیزی نمی‌دانسته پشت کرده و امور سیاسی و دولتی



---

۱- برای اطلاع بیشتر می توانید به کتاب «مصلح آخر الزمان» مراجعه فرمائِید. (محقق)

او را مشـغول کرده و خـدمت به خدمتگزاران أمراء و پادشاهان او را از واقعیت دور کرده است و لذا گمان کرده که (مهدی و مهدویت) پرداخته شیعه است».

پس اگر جامعه اهل سـنت چنین عقیدهای دارند، کار یکی دو نفر از آنان غیر از انحراف از خط مشی رهبران و از واقعیت‌های اعتقاد مهدویت، چه چیز دیگر می‌تواند باشد؟

## پرسشهای مخالفین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مهدویت و پاسخ به آن:

### اشاره

در رابطه با اصل مهدویت و مهدی و بویژه غیبت کبرای امام و طول حیات آن حضـرت شـبهات و سوالاتی بخصوص از جانب مخالفان عنوان می‌شود که طرح آنها و پاسخ به آن در تکمیل این مبحث سودمند بنظر می‌رسد:

بعضـی از نویسـندگان معاصـر أهـل سـنت که مهـدویت را ساخته و پرداخته شـیعه میداننـد، در پی این برداشت سؤالات زیر را مطرح کرده اند:

۱- مگر اسلام کامل نیست یا رهبری پیامبر ناتمام است که برای تجلی کمال اسلام نیاز به ظهور مهدی و امام زمان باشد؟

### پاسخ:

۱- ما نسبت به أصل حضرت مهدی و مهدویت چنان که صدها حدیث از پیامبرصلی الله علیه وآله در صدها کتاب معتبر جهان اسلام و کتب سنن و صحاح اهل سنت

نیز موجود و شهادت می‌دهند، امامت و امام مهدی و مهدویت از متن اسلام و فرموده پیامبرصلی الله علیه وآله و ساخته شیعه نیست و اما درباره کمال اسلام باید گفت: ظهور مهدی تجلی دهنده تمامیت و کمال اسلام است نه آنکه اسلام ناقص باشد و یا رهبری و رسالت پیامبر ناتمام(نعوذ بالله) بلکه اسلام کامل بنحو کامل در مقام عمل پیاده نشده است و مسلمانی ما ناقص است و نه اسلام، مهدویت و ظهور مهدی پیاده کننده کل اسلام و تجلی دهنده تمامیت و کمال اسلام است.(۱)

۲- پرسیده می‌شود با توجه به اینکه أصل امامت برای هدایت و راهنمائی و ارشاد خلق و تبیین معارف اسلام است، امام غایب چه فایده‌ای دارد؟ و اساساً امام غایب در این غیبت طولانی چه می کند؟

در پاسخ ، قرآن به صراحت از دو نوع رهبری و رسالت سخن می گوید:

۱- رسالت و رهبری ظاهری و رسولان و رهبران ظاهری مانند حضرات نوح – ابراهیم - موسی - عیسی – محمد صلی الله علیه وآله.



---

۱- به بیان دیگر امام کسی است که بیان کننده احکام قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و به تمام نیازهای علمی و عملی بشریت پاسخ داده است و هیچ کس غیر از امام این مقام را ندارد و از طرفی پاکی اجرای احکام اسلام را داشته و در انجام آن دچار اشتباه و هوای نفس و ... نمی شود و حقیقت اسلام را آشکار می کند. البته پیرامون تبیین شخصیت امام زمان ارواحنا فداه و پاسخ به سؤالات مربوط به آن حضرت کتابهای مستقلی به رشته تحریر در آمده است که برای اطلاع بیشتر می توانید به کتابهائی چون «امامت و مهدویت» و «مصلح غیبی» مراجعه نمایید. (محقق)

۲- رهبری و رسالت و هدایت غیبی و رسولان غایب مانند، حضرات خضر- الیاس- عیسی و دیگر هادیان غایب. (۱)

در اینکه امـام غـایب در زمان غیبت خود نیز به وظایف الهی خود مشـغول است تردیـدی نیست و ناآگاهی مردم از امور او و در اصل آن مشـکلی پیش نمی‌آورد چنان که ندانسـتن و بیخبری حضرت موسی علیه السّلام و مردم از وظایف حضرت خضر نبی علیه السّلام مشکلی پیش نیاورد.

اما متأسـفانه این افراد در اشـتباه بوده اند؛ زیرا این گفته، توهین به پیامبران بزرگی همچون خضـر و عیسی بن مریم علیه السّلام است.

۳- چگونه ممکن است شخصی حدود دوازده قرن عمر کند و بعد از قرنها و در زمان ظهورش مانند یک فرد چهل ساله باشد؟

پاسخ:

اولاً:

طول عمر امام زمان ارواحنا فداه، همانند تولد بدون پدر حضـرت عیسـی علیه السّـلام، و یکی ازمعجزهها و بیانگر این است که چنین شخصی باید از جانب خداوند عهده دار مأموریتی ویژه و مسؤلیتی بزرگ گردد. خدای متعال همه انبیاء و أوصیاء



---

۱- . کهف ؛ ۸۲ و ۶۵.

و أئمه را به قرینه این گونه خرق عادت و معجزات و دیگر شواهد و بینات به مردم می شناساند تا از نشانه‌های صدق آنها باشد.

ثانیاً:

طولانی شدن عمر فی حد نفسه از ممتنعات و محالات نیست، دانش بشری از دیر زمان می‌کوشد تا با توسعه بهداشت و درمان بیماری‌ها عمرها را طولانی سازد. زیست شناسان بزرگ در اینکه سلولها ونسوج یک انسان تاچه اندازه استعداد دارد و می‌تواند عمر کند، نظرهای مختلف اظهار داشتند:

مجید کوفی میگوید: «یکصد و پنجاه تا دویست سال»، کوفلاند زیست شناس آلمانی میگوید: «دویست سال» و فلوگر میگوید: «ششصد سال»، و بیکن دانشمند انگلیسی میگوید: هزار سال(۱).

ثالثاً:

ص: ۲۳۷

---

۱- همچنین علمای آگاه شیعه که در این زمینه تحقیق کرده اند در ارتباط با این مسئله می فرمایند که چون امام عالم به تمام مسائل و حقایق و علوم است از نظر تغذیه نیز آگاهی کامل به خواص غذاها دارند و به آنچه که برای سلامتی بدن لازم است آگاهند و استفاده می کنند و از طرفی آنچه که برای بدن مضر است آگاهی دارند و از آن اجتناب می کند علاوه بر آن بجهت عصمت و عظمت روحی که دارند هیچ گاه جسم شریف شان متأثر از تألمات روحی ناشی از صفات رذیله روحی قرار نمی گیرد و این شرایط نیز اگر در هر شخص دیگری وجود داشت به عمر طولانی می رسید برای آگاهی بیشتر می توانید به کتاب مصلح غیبی، قسمت پاسخ به سؤال سی و یکم مراجعه نمایید. (محقق)

این مسئله برای خدا پرستان - که به مشیت و اراده فوق سنت‌های طبیعی باور دارند — ثابت شده است؛ زیرا خداوند اگر به أمری،اراده فرماید، اسباب و علل آن را فراهم می‌سازد،

«ان الله اذا اراد شيئا هَيئا اسَبابه»

حال در جواب اینکه چگونه ممکن است پس از قرنها عمر طولانی، در قیافه چهل سالگی ظهور می کند، باید گفت: معمولاً موی ابرو مژه در صورت ما ده‌ها سال ثابت است و هیچ رشدی ندارد، در حالی که موی سر و صورت در کنار آن هر لحظه در حال رشد و تغییر و تحول است. هر دو از یک پوست و گوشت و خون و غذا و اکسیژن تغذیه می کنند اما خداوند متعال قادر اراده کرده است که یک مو ثابت و در کنار آن موی دیگر متغیر باشد.

علاوه بر آنکه هیچ دلیل عقلی و نقلی و تجربی بر محدودیت عمر انسان نداریم، عمر مانند حرکت است مرز ندارد، همان گونه که نور محدودیت ندارد. خداوند در قرآن، عمرهزار ساله را برای حضرت نوح و خواب سیصد ساله را برای اصحاب کهف و زنده بودن حضرت خضر| و حضرت عیسی بن مریم| مطرح کرده است.

۴- چگونه ممکن است قیام و ظهور یک فرد بتواند تحولی در کل (جمع) و سراسر جهان انسانی پدید آورد؟

پاسخ:

ص: ۲۳۸

اولاً:

چنانکه می دانیم این قیام و ظهور چون به یک فرد مربوط است اما نه فردی عادی بلکه فردی با امداد غیبی و مأموریت الهی.

ثانیا: تاریخ نشان می‌دهد که همواره افراد بوده‌اند که در جامعه ها تغییر و تحول پدیدآوردهانده؛ خواه تحول معنوی و الهی یا سیاسی اجتماعی یا صنعتی و علمی و....

حضرات موسی و عیسی و محمدصلی الله علیه وآله یک فرد بودند اما در جامعه تحول آفریدند و ادیسون نیز یک فرد بود و... در برخوردهای انسانی و تأثیرهای اجتماعی، کیفیت مؤثر است و نه کمیت، یک دانشمند و مخترع با این که یک نفر است اما با دانش خود میلیونها و میلیاردها انسان را در موردی خاص تابع نظر خود می‌سازد.

۵- چه مانعی دارد که خداوند به جای زنده و غایب نگاه داشتن امام زمان| در لحظه مقرر او را خلق کند و به ظهور و قیام فرمان دهد؟

پاسخ:

آن چه که خداوند اراده فرماید طبیعتاً مانعی نخواهد داشت و برای خداوند نیز نمی‌توان تعیین تکلیف کرد.

اما دلایل نقل قطعی و روایات و نصوص امامت چنانکه می‌دانیم نشان میدهد که خداوند اراده فرمود امام از صلب امام حسن عسکری علیه السّلام متولد شد و

پس از غیبت صغرا تا هنگام ظهور در پرده غیبت کبرا قرار گیرد تا از یک سو تداوم فیض ربوبی و وجود حجت الهی در زمین – هر چند غایب – برقرار باشد و از سوی دیگر امید ظهور و غلبه حق و امید به قیام و کمال و تکامل با زنده بودن و وجود امام، در جامعه اسلامی زنده باشد و فیض ها و برکات حضرت مهدی| و انجام وظایف او در زمان غیبت جاری و عمر طولانی او خرق عادت و یکی از نشان‌های او و صدق او باشد و ...

## عایشه همسر پیامبرصلی الله علیه وآله :

بعضی از اهل تسنن می‌گویند: شیعیان عایشه همسر رسول خداصلی الله علیه وآله را فاحشه می‌خوانند!! عزیزان باور بفرمائید این

حقیر هم قبل از اینکه مکتب تشیع را بپذیرم و درباره این مکتب تحقیق کنم، همین تصور را در ذهن داشتم، اما حالا در کمال ایمان و خلوص به این پیروان راستین همه آن گزافه گویی‌ها را رد می‌کنم؛ چون همه خلاف صحت است. برای اطمینان بیشتر می‌توانید از علمای شیعه سوال کنید.

عرض میکنم شیعیان معتقدند که هر کس فُحش و قذف (نسبت دادن زنا) به هر یک از زنان رسول خداصلی الله علیه وآله بدهد، کافر و ملحد و ملعون و خون و مالش حلال است؛ چون چنین نسبتی در حقیقت اهانت بزرگی به مقام مقدس و نازنین حضرت محمد امین صلی الله علیه وآله است.

علاوه بر اینها شیعیان میدانند که نسبت فحش و خبت و قذف به همه مسلمین حرام است، چه رسد به حرم رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآله که اُمهات المؤمنین هستند.

در سوره احزاب آمده است:

{یا نِساءَ النَّبِیّ ِلَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ}(۱)

ای زنان پیامبر شما از نظر موقعیت با دیگرزنان فرق می‌کنید به این شرط که متقی و خدا ترس و پرهیزگار باشید.

پس زنان پیامبر از نظر حیثیت و شرافت پاکند، اما از نظر پرهیزگاری و تقوا ممکن است ضعف داشته باشند(۲) بعنوان مثال: زن حضرت نوح علیه السّلام به مردم می‌گفت: شوهرم هذیان می‌گوید و این من هستم که با او زندگی می‌کنم و بهتر از شما خبر دارم.



---

۱- احزاب / ۳۲.

۲- خدای تعالی در آیات اول تا ششم سوره تحریم بعضی از زنان پیامبرصلی الله علیه وآله که آن حضرت را در معذوریت قرار داده بودند را مورد عتاب قرار داده است و آنها را به طلاق تهدید کرده اند. (محقق)

و باز هم می‌بینیم که زن حضرت لوط علیه السّلام از دشمنان آن حضرت طرفداری می کرد و این أمور بر می گردد به ضعف پرهیزکاری و تقوا و خدا ترسی شخص و دلیل بر بی شرافتی و بی حیثیتی شخص نیست.

دکتر یوسف القرضاوی مصرفی مینویسد: از عایشه روایت شده است که به پیامبرصلی الله علیه وآله گفتم: صفیه (همسر پیامبرصلی الله علیه وآله ) با این قیافه‌ای که دارد برای شما خوب است (منظورش قد کوتاهی و نداشتن زیبایی او بود). پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود:

«لَقَدْ قلت کلمهً لَوْ مَزَجْتِ بِمَاءٍ البَحْرِ لَمَزجَتهٌ»

حرفی که زدی اگر آن را با آب دریا مخلوط می کردی. آن دریا را آلوده می‌ساخت.(۱)

این نشانه مبری نبودن همسر پیامبر از گناه است.(۲)

همچنین یکی دیگر از تهمتهای ناروائی که به تشیع می‌بندند این است که عده‌ای از خدا بی‌خبر بر علیه این پیروان راستین (شیعه) بدون ارائه اسناد و

ص: ۲۴۲

---

۱- این روایت در بسیاری از متون حدیثی اهل تسنن ذکر شده است که به بعضی از آنها اشاره می شود: سنن أبی داود - ابن الأشعث السجستانی - ج ۲ - ص ۴۵۰( ۴۰ - باب فی الغیبه (ح۴۸۷۵) ؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۴ - ص ۷۲ باب ۱۹ ح۲۶۲۴ ؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۶ - ص ۱۸۹( حدیث السیده عائشه رضی الله عنها ) ؛ تحفه الأحوذی - المبارکفوری - ج ۷ - ص ۱۷۶ – ۱۷۷. (محقق)

۲- . عقاید و آداب و سنن، یوسف القرضاوی مصری، ص ۴۵۷، کتاب الحلال و الحرام فی الاسلام.

مدارک این اتهام را مطرح کرده اند اما کسی نیست که با تهمتی که همین آقایان بظاهر عالم به حرم رسول خداصلی الله علیه وآله بسته‌اند، مبارزه کند.

ابن ابی الحدید مینویسد: عروه بن زبیر از عایشه چنین نقل کرده است:

«قَالَتْ كُنتُ عِنْدَالنَبِيّ صلی الله علیه وآله إذ اَقْبَلَ الْعَبَاسُ وَ عَلِيٌ، فَقَالَ: يَا عايشه! انْ سرّك اَنْ تَنظَرِیْ إلَى رُجَلَينِ مِنْ أهْلِ النَارِ، فَانظِرِي إلیَ هَذِیْنِ قَدْ طَلَعَا، فَنَظَرُتُ فَأذَا العّبَاسُ وَ عَلِيٌ:» (۱)

او می گوید: من نزد پیامبرصلی الله علیه وآله بودم که علی و عباس آمدند. رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: ای عایشه، اگر دوست داری که دو مرد از أهل دوزخ را مشاهده کنی، به این دو که بسوی ما می‌آیند نظر نما! سر برداشتم و نگریستم، ناگاه عباس و علی را مشاهده کردم.

من تنها یک سوال از شما خواننده عزیز دارم، آیا واقعاً اگر یک نفر شیعه با این مدارک و اسناد چنین حدیث کذبی را نقل می‌نمود، همین عکس العملی را که در برابر این راوی دارد، در برابر آن شخص شیعه هم داشتید؟



---

۱- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۵۷، چاپ اول مصر.

شیعه که بدون هیچ گناهی همیشه مورد ظلم قرار گرفته است، وای به حال اینکه مدارک و اسنادی مثل این اکاذیب داشته باشد، دیگر حسابشان با کرام الکاتبین بود و بس.

پس عزیزان عادلانه قضاوت نمائیم، باور بفرمائید اگر برادران اهل تسنن حقیقت مذهب شیعه را در می‌یافتند و منصفانه درباره برادران خود قضاوت می‌کردند، این گونه افرادی که بذر نفاق و دشمنی را درمیان مسلمانان می‌أفشانند نابود می‌کردند.

### آیا معاویه «خال المؤمنین» است؟!!

من در اینجا از تمامی برادران عزیز أهل سنت می‌پرسم، آیا معاویه‌ای که سالها با ابن عم رسول خداصلی الله علیه وآله با آن کسی که بارها - طبق حدیث شیعه و سنی - پیامبرصلی الله علیه وآله درباره او فرمود: «عَلِیُّ مَعَ الْحَقْ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِیْ»(۱)

جنگید، لیاقت مقام و لقب خال المؤمنین را دارد؟



---

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در روایات زیادی حضرت علی علیه السّلام را با حق و قرآن معرفی کرده و آن حضرت را از این دو جدا ناشدنی بیان فرمودند که به بعضی از منابع آن در کتب اهل تسنن اشاره می شود: سنن الترمذی - الترمذی - ج ۵ - ص ۲۹۷ ح۳۷۹۸ ؛ المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۳ - ص ۱۲۴ — ۱۲۵ ؛ المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۲۳ - ص ۳۲۹ - ۳۳۰ ( مالک بن جعونه عن أم سلمه ) ؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۱ - ص ۲۵۵ و ج ۵ - ص ۱۳۵ و ج ۶ - ص ۹۵ ؛ المعجم الصغیر، الطبرانی، ج ۱، ص ۲۵۵ ؛ مسند أبی یعلی - أبو یعلی الموصلی - ج ۲ - ص ۳۱۸ ح۷۸ ( ۱۰۵۲ ) ؛ مناقب علی بن أبی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) - أبی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی - ص ۱۱۳ — ۱۱۹ ح۱۳۱و ۱۳۲ و ۱۳۳و ۱۳۴ و ۱۳۵و۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰و ۱۴۱ و۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ص ۱۷۱ ح۲۳۱ ؛ الامامه والسیاسه - ابن قتیبه الدینوری، تحقیق الزینی - ج ۱ - ص ۷۳ ؛ المناقب - الموفق الخوارزمی - ص ۱۷۶ — ۱۷۷ ح۲۱۴ ؛ الکامل - عبد الله بن عدی - ج ۶ - ص ۴۴۵ ح۳۰۵ ؛ ۱۹۲۶ تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی - ج ۱۴ - ص ۳۲۲ ح۷۶۴۳ ؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر، ج ۲۰ - ص ۳۶۰ - ۳۶۱ و ج ۳۰ - ص ۶۲ - ۶۳ و ج ۴۲ - ص ۴۱۸ — ۴۱۹ و ص ۴۴۸ — ۴۵۰ و ج ۴۴ - ص ۱۳۹؛ الجامع الصغیر - جلال الدین السیوطی - ج ۲ - ص ۹ ح۴۴۱۲ و ص ۱۷۷ ح۵۵۹۴ ؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر - المناوی - ج ۴ - ص ۴۷۰ ح۵۵۹۴ ؛ ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی - ج ۱ - ص ۱۲۴ ح [ ۵۶] و ص ۲۶۹ ح [ ۱ ] و ص ۲۷۰ ح [ ۳ ] و ج ۲ - ص ۹۶ ح ( ۲۳۴ ) و ص ۳۹۶ [ الحدیث ] الحادی والعشرون [ ۳۰ ] و ص ۴۰۳ ح [ ۵۴ ] ؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱۱، ص ۶۰۳ ح۳۲۹۱۲ و ص ۶۲۱ ح۳۳۰۱۸ و ص ۶۴۲ — ۶۴۳ ح۳۳۱۲۴ ؛ شواهد التنزیل - الحاکم الحسکانی - ج ۱ - ص ۲۴۶ ح۲۴۱ ؛ تفسیر الرازی - الرازی - ج ۱ - ص ۲۰۴ — ۲۰۵(الحجه الخامسه) ؛ تهذیب الکمال - المزی - ج ۱۰ - ص ۴۰۱ — ۴۰۲ ؛ المعیار والموازنه - أبو جعفر الإسکافی - ص ۲۷ - ۲۹ [ما خطته أم المؤمنین عائشه ونقضته أم المؤمنین أم سلمه سلام الله علیها] و ص ۱۱۹ و ص ۳۲۲ (۱۱۹ حدیث عمار) ؛ الامامه والسیاسه - ابن قتیبه الدینوری، تحقیق الشیری - ج ۱ - ص ۹۸ ؛ مجمع الزوائد - الهیثمی - ج ۷ - ص ۲۳۴ — ۲۳۶ و ج ۹ - ص ۱۳۴ - ۱۳۵( باب الحق مع علی رضی الله عنه ) ؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبی الحدید - ج ۲ - ص ۲۹۷ و ج ۱۸ - ص ۷۲ ؛ تذکره الحفاظ -

الذهبى – ج ٣ – ص ٨٤٣ – ٨٤٤ ؛ سير أعلام النبلاء – الذهبى – ج ١٥ – ص ٢٧٨ — ٢٧٩ (محقق)

کسی که با حق بجنگد و حق را انکار کند بنظر حقیر لیاقت چنین مقام و القابی را ندارد، زیرا اگر بگوئیم مقصر علی صلی الله علیه وآله مقصر بوده و حق با معاویه بود؛ پس (العیاذ بالله) نسبت جهل به رسول خداصلی الله علیه وآله داده‌ایم؛ زیرا بارها رسول مکرم صلی الله علیه وآله فرموده: علی با حق است و حق با علی، پس طبق آیه شریفه:

{وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی إِنْ هُوَ إِلّا وَحْیٌ یُوحی}(۱)

او از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید، تنها چیزی می‌گوید که به او وحی شده است.

جنگید، لیاقت مقام و لقب خال المؤمنین را دارد؟

کسی که با حق بجنگد و حق را انکار کند بنظر حقیر لیاقت چنین مقام و القابی را ندارد، زیرا اگر بگوئیم مقصر علی | مقصر بوده و حق با معاویه بود؛ پس (العیاذ بالله) نسبت جهل به رسول خداصلی الله علیه وآله داده‌ایم؛ زیرا بارها رسول مکرم صلی الله علیه وآله فرموده: علی با حق است و حق با علی، پس طبق آیه شریفه:



---

۱- نجم / ۴ و ۳.

{وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى إِنْ هُوَ إِلّا وَحْيٌ يُوحى}(۱)

او از روی هویٰ و هوس سخن نمی گوید، تنها چیزی می گوید که به او وحی شده است.

پس پیامبر سخنی یا حرفی را غیر از وحی نمی گوید؛ زیرا آنچه را که میگوید بر گرفته وحی است.

همه می‌دانیم که معاویه همان شخصی بود که کلام خدا را وسیلهای برای حیله و فریب مسلمین قرار داد و کلام خدا را بر سرنیزه کرد. (۲)

ولی بعضی‌ها از برادران أهل سنت می گویند: معاویه کاتب وحی و پرچمداراسلام، بود پس چگونه می‌شود چنین شخصی دشمن اسلام و مسلمین باشد؟

در قرآن کریم آمده است که چگونه یکی از بزرگترین شخصیت‌های ربّانی و دینی در بنی اسرائیل از راه خدا و صراط مستقیم به انحراف افتاد و با حضرت موسی علیه السّلام به جنگ برخاست.



---

۱- نجم / ۴ و ۳.

۲- اعمال معاویه به این مسائل خاتمه نمی یابد بلکه سنتهایی را او در خلافت اموی مرسوم کرد که برخلاف اسلام و قرآن بود و او دستور داد که حضرت علی علیه السّلام را در منابر لعن و صب کنند که با این کار خود چه جفائی به دین و مسلمانان کرد و در کتب تاریخی این مسئله را شرح داده اند. علاوه بر آن او رسماً «زیاد» را فرزند نامشروع پدر خود خواند و با این کار روی اسلام و مسلمانان را سفید کرد!!! و اسلام را سلطنتی و موروثی کرد و فرزند فاسق خود را جانشین خود نمود و ... . (محقق)

این در حالی بود که آن شخص حامل علوم الهی و معارف دینی بود و اسم أعظم خدا را می‌دانست و می‌توانست بواسطه آن بسیاری از سنت‌ها و معادلههای اجتماعی و هستی را دگرگون سازد.

اما باکمال تأسف آن شخص دنیا را بر آخرت ترجیح داد و راه شیطان را پیمود و به قول قرآن، فرامین خدا را رها کرد:

{وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذی آتَيْناهُ آياتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ فَكانَ مِنَ الْغاوينَ} (۱)

حال می‌پرسم چرا جناب «محمد بن ابی بکر» را خال المؤمنین نمی‌خوانند؟ مگر محمد بن ابوبکر برادر عایشه همسر رسول خداصلی الله علیه وآله نبود؟ مگر پسر خلیفه اول نبود؟ او که هم پدرش خلیفه بود و هم خودش در جنگها صاحب رشاداتی بوده و وفادار به اسلام و مسلمین و وصایای پیامبرصلی الله علیه وآله بود و هم خواهرش عایشه همسر پیامبر بوده است و به حسب ظاهری این عنوان بر او صدق می کند.

نتیجه می گیریم که این القاب را تعدادی جیره خوار خوان بنی أمیه به معاویه داده‌اند و بس، و همین افراد برای گرفتن جیره و مقام بیشتر و بالاتر مردم را به دادن چنین القابی به این گونه افراد تشویق می‌نمودند. انشاء الله خداوند به ما بصیرت و آگاهی بدهد که بتوانیم با مطالعه و تحقیق و بررسی این واقعیت‌ها را



---

۱- . اعراف ؛ ۱۷۵ – ۱۷۶.

درک کنیم و با تفکری باز و منصفانه حق را از ناحق تشخیص دهیم، و به حق بگرویم و روز به روز گرایش ما به حق و حقیقت بیشتر شود.

سید محمد رشید رضا می نویسد:

«یکی از دانشمندان بزرگ آلمان در آستانه، به بعضی از مسلمانان - که یکی از اشراف مکه در میان آنان بود - گفت: سزاوار است که ما مجسمه‌ای از طلا برای معاویه در میدان برلین برپا کنیم. از وی پرسیدند برای چه؟ پاسخ داد: زیرا او نظام حکومت اسلامی را از حالت مردمی به حالت تعصبات قومی و استبدادی در آورد و اگر این نبود، اسلام به تمام جهان گسترش می‌یافت و اکنون ما آلمانی هاو سایر ملل اروپا مسلمان عرب زبان بودیم» (۱)

### آیا «یا علی»، «یا حسین»و «یا زهراء» گفتن شرک است؟

بایـد گفت جـواب این سوال منفی است؛ زیرا این بزرگواران اسـباب و وسـیله برکت الهی هسـتند و طبق حـدیث ثقلین که بین شیعه و سنی معتبر است و با تعابیر مختلفی در کتب اهل تسنن بیان شده است، پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه وآله فرمود:



---

۱- . تفسیر المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۶۷.

دو چیز بعد از رحلت خود در میان شما به امانت می گذارم که اولی قرآن (کتاب الله) است و دومی عترتم( اهل بیت)؛ پس این دو ریسمان را محکم بگیرید و آنها را ترک ننمائید، و این تا کنارحوض کوثر باهم هستند و از یکدیگر جدا نمیشوند و هر کس به این دو تمسک جوید هرگز گمراه نمی‌شود.(۱)

ص: ۲۴۹

---

۱- صحیح مسلم - مسلم النیسابوری - ج ۷ - ص ۱۲۲ – ۱۲۳ ؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۵ - ص ۳۲۸ – ۳۲۹ ح۳۸۷۶ ؛ المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۱ - ص ۹۳ و ج ۳ - ص ۱۰۹ و ج ۳ - ص ۱۴۸؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۳ - ص ۱۴ و۱۷ و ۲۶ و ۵۹ و ج ۴ - ص ۳۶۶ – ۳۶۷ و ۳۷۱ و ج ۵ - ص ۱۸۱ – ۱۸۲ و ۱۸۹ – ۱۹۰ ؛ سنن الدارمی - عبد الله بن بهرام الدارمی - ج ۲ - ص ۴۳۱ – ۴۳۲ ؛ فضائل الصحابه - النسائی - ص ۲۲ ؛ المعجم الصغیر - الطبرانی - ج ۱ - ص ۱۳۱ و ۱۳۵ ؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۳ - ص ۳۷۴ و ج ۴ - ص ۳۳ و ج ۵ - ص ۱۳۵ ؛ المعجم الکبیر - الطبرانی - ج ۳ - ص ۶۵ ح۲۶۷۸ و ص ۶۶ ح۲۶۸۱ و ص ۶۷ ح۲۶۸۳ و ص ۱۸۰ – ۱۸۱ ح۳۰۵۲ و ج ۵ - ص ۱۵۳ – ۱۵۴ ح۴۹۲۱ و ۴۹۲۲ و ۴۹۲۳ و ص ۱۶۶ – ۱۶۷ ح۴۹۶۹ و ۴۹۷۰ و ص ۱۶۹ – ۱۷۰ و ص ۱۸۲ – ۱۸۴ و ص ۱۸۶. ؛ صحیح - ابن خزیمه - ج ۴ - ص ۶۲ – ۶۳ ؛ مسند أبی یعلی - أبو یعلی الموصلی - ج ۲ - ص ۲۹۷ – ۲۹۸ ح۴۸ ( ۱۰۲۱ ) و ص ۳۰۳ ح۵۴ ( ۱۰۲۷ ) و ص ۳۷۶ ح(۶۶ ۱ - ( ۱۱۴۰ )) ؛ مسند ابن الجعد - علی بن الجعد بن عبید - ص ۳۹۷ - السنن الکبری - البیهقی - ج ۲ - ص ۱۴۸ - ۱۴۹ ( باب بیان أهل بیته الذین هم آله ) و ج ۷ - ص ۳۰ – ۳۱(باب بیان آل محمد صلی الله علیه وسلم الذین تحرم علیهم الصدقه المفروضه) و ج ۱۰ - ص ۱۱۳ – ۱۱۴؛ السنن الکبری - النسائی - ج ۵ - ص ۴۵ – ۴۶ ح ( ۸۱۴۸ ) و ص ۵۱ ح ( ۸۱۷۵ ) و ص ۱۳۰ ح ( ۸۴۶۴ ) ؛ خصائص أمیر المؤمنین (ع) - النسائی - ص ۹۳؛ سنن الدارقطنی - الدارقطنی - ج ۴ - ص ۱۵۹ – ۱۶۰ ح۴۵۵۹ ؛ المصنف - ابن أبی شیبه الکوفی - ج ۷ - ص ۴۱۸ ح ( ۴۱ ) ؛ کتاب السنه - عمرو بن أبی عاصم - ص ۳۳۶ – ۳۳۷ ح۷۵۴ و ص ۶۲۸ – ۶۳۱ ح ۱۵۴۸و ۱۵۴۹و ۱۵۵۰ و ۱۵۵۱ و ۱۵۵۲ و ۱۵۵۳ و ۱۵۵۴ و ۱۵۵۵ و ۱۵۵۶ و ۱۵۵۷ و۱۵۵۸ ؛ المناقب - الموفق الخوارزمی - ص ۱۵۴ – ۱۵۵ ح ۱۸۲ ؛ إمتاع الأسماع - المقریزی - ج ۵ - ص ۳۷۷ – ۳۷۸ و ج ۶ - ص ۱۳ – ۱۶ فصل فی ذکر عتره رسول الله صلی الله علیه وسلم عتره الرجل أسرته وفصیلته ؛ منتخب مسند عبد بن حمید - عبد بن حمید بن نصر الکسی - ص ۱۰۷ – ۱۰۸ ح ( ۲۴۰ ) ؛ دستور معالم الحکم - ابن سلامه - ص ۸۵ - ۸۹ ( وصیته کرم الله وجهه لما ضربه ابن ملجم ) ؛ تاریخ مدینه دمشق - ابن عساکر - ج ۵۴ - ص ۹۲؛ تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی - ج ۸ - ص ۴۴۳ و ج ۱۴ - ص ۳۲۲ ح۷۶۴۳ ؛ الکامل - عبد الله بن عدی - ج ۴ - ص ۶۹ و ج ۶ - ص ۶۷؛ الطبقات الکبری - محمد بن سعد - ج ۲ - ص ۱۹۴ ؛ ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی - ج ۱ - ص ۷۳ – ۷۴ ح ۹ و ص ۹۴ – ۹۵ ح ۵ و ص ۹۹ – ۱۰۰ ح۱۳ و۱۴ و ص ۱۰۲ – ۱۰۶ ح ۱۷ و۲۰و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ص ۱۰۹ ح ۳۱ و ص ۱۱۲ – ۱۲۶ ح ۳۴ و ۳۵ و۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ ؛ سبل الهدی والرشاد - الصالحی الشامی - ج ۱۲ - ص ۲۳۲؛ ریاض الصالحین - یحیی بن شرف النووی - ص ۲۱۱ – ۲۱۲ ح۳۴۶ ؛ الجامع الصغیر - جلال الدین السیوطی - ج ۱ - ص ۲۴۴ ح۱۶۰۸ ؛ کنز العمال - المتقی الهندی - ج ۱ - ص ۱۷۲ – ۱۷۳(الباب الثانی فی الاعتصام بالکتاب والسنه) ح ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ص ۱۷۸ ح۸۹۸ و ص ۱۸۵ – ۱۸۸ ح۹۴۳ و ۹۴۴ و۹۴۵ و۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ ۹۵۰ و۹۵۱ و۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و۹۵۶ و ۹۵۷ و۹۵۸ و ص ۳۸۱ ح۱۶۵۷ و ج ۵ - ص ۲۸۹ – ۲۹۰ ح ۱۲۹۱۱ و ج

۱۳ - ص ۱۰۴ ح ۳۶۳۴۰ ( مسند زید بن أرقم) و ص ۶۴۱ ح ۳۷۶۲۱ ؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبی الحدید - ج ۹ - ص ۱۳۳؛ البدایه والنهایه - ابن کثیر - ج ۵ - ص ۲۲۸ – ۲۲۹ و ج ۷ - ص ۳۸۵ – ۳۸۶ ؛ سیر أعلام النبلاء - الذهبی - ج ۹ - ص ۳۶۵ مجمع الزوائد - الهیثمی - ج ۱ - ص ۱۷۰ و ج ۹ - ص ۱۶۲ - ۱۶۵ ( باب فی فضل أهل البیت رضی الله عنهم ) و ج ۱۰ - ص ۳۶۳ الفصول المهمه فی معرفه الأئمه - ابن الصباغ - ج ۱ - ص ۲۳۶ – ۲۳۹ ؛ فضل آل البیت - المقریزی - ص ۶۶ – ۶۷(وأما دلیل العصمه فی جمیعهم - أعنی علیا، وفاطمه، وولدیهما) ؛ السیره الحلبیه - الحلبی - ج ۳ - ص ۳۳۶ و ج ۴ - ص ۴۱۶. (محقق)

پس عزیزان من این بزرگواران وسیله رساندن برکت و منشاء خیر الهی هستند، پس هر کس که طالب خیر و برکت باشد، متوسّل این پس عزیزان من این بزرگواران وسیله رساندن برکت و منشاء خیر الهی هستند، پس هر کس که طالب خیر و برکت باشد، متوسّل این بزرگواران دین می‌شود؛ زیرا در قرآن آمده است:

{یَاأَیْهَاالذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا الله وَابْتَغُوا إلَیْهِ الْوَسِیْله} (۱)

پس عزیزان توسل شیعیان به آن خاندان جلیل القدر و عصمت بر حسب دستور رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله است. و استمداد شیعیان از آنان به این معنی نیست که (العیاذ بالله) آنها را در خداوند (ذوالجلال) بدانند بلکه آنها را وسیله رحمت الهی می‌دانند؛ زیرا این بزرگواران در پیشگاه خدا صاحب قرب و عزت هستند. پس امیدواریم (انشاء الله) این سوء تفاهم برای برادران عزیز که این مسئله را مطرح کردند، رفع شود.(۲)

## آیا بوسیدن و زیارت قبور أنبیاء و أئمه حرام است؟

در یکی از مباحث جناب دکتر سماوی تیجانی تونسی (حفظه الله) با حضرت آیت الله شهید سید محمد باقر صدر «قدس سره» آمده است:

آقای دکتر می گوید: به آیت الله شهید سید محمد باقر صدر رحمه الله گفتم: علمای سعودی می گویند: دست کشیدن به قبور و حاجت خواستن از صاحبان آن و تبرک جستن به آنها، شرک به خداست. حال نظر حضرت عالی چیست؟

ص: ۲۵۱

---

۱- . مائده ؛ ۳۹.

۲- در ارتباط با حقیقت توسل و پاسخ به شبهات مطرح شده در این ارتباط کتابهای زیادی به رشته تحریر در آمده که می توانید بر آگاهی بیشتر به آنها مراجعه کنید.

آیت الله صدر پاسخ داد: اگر دست کشیدن به قبور و خواندن صاحبان آنها به قصد این که آنها بدون اذن الهی ضرر و سود می‌رسانند، تردیدی نیست که این شرک است اما مسلمانان که - به یگانگی خداوند (عزوجل) اعتقاد دارند - می‌دانند که نفع و ضرر تنها به دست اوست و اگر اولیاء خدا را می‌خوانند، بدین جهت است که آن بزرگواران را وسیله‌ای برای تقرب به خدای سبحان می‌دانند، و این شرک نیست و شیعه و سنی از زمان پیامبرصلی الله علیه وآله تا کنون بر این معنا اتفاق نظر دارند، به جز وهابی‌ها که آنها مسلک جدید و نو ظهوری دارند و با اجماع و اتفاق مسلمانان مخالف هستند.

مرحوم علامّه سید شرف الدین موسوی - یکی از علمای بزرگ شیعه - در زمان ملک عبدالعزیز آل سعود هنگامی که به حج بیت الله الحرام مشرف شده بود، از علمایی بود که طبق معمول، برای شاد باش و تبریک به مناسبت عید قربان به کاخ پادشاهی سعودی دعوت شده بود. وقتی نوبت به وی رسید و با پادشاه سعودی دست داد؛ قرآن را با جلد چرمین به او هدیه داد. پادشاه آن را گرفت و بوسید و برای احترام به قرآن، آن را بر پریشانی خود گذاشت. در آن لحظه (سید شرف الدین) گفت: ای پادشاه! چرا شما پوست را بوسیده و تعظیم می کنی؟ این که پوست بزغاله‌ای بیش نیست؟ عبدالعزیز در جواب گفت: منظور من، تعظیم پوست نیست بلکه قصد من قرآن است که درون آن قرار دارد!

ص: ۲۵۲

در این هنگام (سید شرف الدین) گفت: بسیار خوب! ای ملک ! ما هم وقتی که در پنجره ضریح پیامبرصلی الله علیه وآله را می‌بوسیم به همین نیت است. ما می‌دانیم که آهن نفع و ضرر نمی‌رساند، اما قصد احترام به رسول اکرم صلی الله علیه وآله را داریم؛ درست مانند شما که با بوسیدن پوست بزغاله‌ای که قرآن در آن وجود داشت،منظور تان احترام به قرآن بود، حاضران با شگفتی تکبیر گفتند و اظهار داشتند: راست گفتی! از این رو پادشاه سعودی مجبور شد به حاجیان اجازه دهد تا به آنچه مربوط به پیامبر است، تبرک جویند و این کار تا به قدرت رسیدن پادشاه و ملک بعدی ادامه داشت سپس او به همان روش اول بر گشت.

اگر بوسیدن ضریح پیامبر و خاندانش به معنی شرک است، پس تبرک به حجر الاسود و بوسیدن ورقهای قرآن نیز باید شرک باشد.

و اگر بوسیدن حجر الاسود و ورقهای قرآن جایز است پس بناچار باید به جواز بوسیدن ضریح پیامبرصلی الله علیه وآله و خاندانش نیز قائل شد که این عمل برای تکریم و تعظیم شخصیت الهی آنهاست، علاوه بر این بوسیدن ضریح پیامبر نه به معنی بوسیدن سنگ و آهن که به معنی بوسیدن شخصیت پیامبر و بزرگداشت مقام محمود وی در پیشگاه خداوند متعال (ذوالجلال) است. از همین رو هیچ کس از مسلمانان هیچ سنگ و آهن دیگری را نمی‌بوسند و فقط سنگ قبر و ضریح انبیاء ائمه معصومین علیه السّلام را می‌بوسند.

ص: ۲۵۳

**امام جعفر صادق علیه السّلام و جایگاه والایش نزد پیشوایان مذاهب:**

امام جعفر بن محمـد ملقب به صادق و «صادق آل محمدصـلی الله علیه وآله» و مکنی به «ابوعبدالله» بر اساس تاریخ مشـهور در هفدهم ماه ربیع الاول سال ۸۳ه- ق در مدینه منوره متولد شد. پدرش چنانکه می‌دانیم، امام محمد باقرعلیه السّلام نوه حضرت امام حسین علیه السّلام است و مادر گرامیش (ام فروه) دختر قاسم بن محمد ابن ابی بکر نوه خلیفه اول است.

بسیاری از ائمه مـذاهب اسـلامی و فقهـای بزرگ از جمله ابـوحنیفه نعمـان بن ثـابت پیشـوای حنفیـان، نزد ائمه أهـل بیت علیه السّلام، مخصوصاًنزد امام جعفر صادق علیه السّلام درس خوانده و شاگردی کرده بودند. حافظ ابن عقده نام چهار هزار نفر از فقها و کسانی را که از امام صادق علیه السّلام روایت کرده یا نزد او درس خوانده‌اند، ذکر کرده است.(۱)

مالک ابن انس اصـبحی - پیشوای مالکیان - یحیی ابن سـعید، ابن جُریح، سـفیان ثوری، شعبه ابن الحجاج، عبدالله عمرو، روح ابن قاسم، سفیان ابن عینه، اسماعیل ابن جعفر، ابراهیم بن طحان و دیگران.... .(۲)

ابو حنیفه پیشوای مذهب حنفی (أهل سنت) می گوید:



---

۱- - الرجال، ابن عقده زیدی، به نقل از اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱ صفحه ۶۶۱.

۲- - حلیه الأولیاء، ابونعیم، به نقل از المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، صفحه ۲۴۷.

«لولا السنتان لهلک النعمان»(۱)

شاید این سخن او، اگر آن دو سال نبود نعمان هلاک می‌شد، اشاره به دوسال شاگردی وی نزد امام جعفر صادق علیه السّلام باشد، و نشان می‌دهد که تا چه اندازه ائمه أهل بیت علیه السّلام بر فضای علمی اُمت اسلامی در زمان خود تأثیر داشته اند.

سخن مالک ابن انس پیشوای مذهب مالکی(أهل سنت) هم شاهد دیگری بر این مطلب است:

«ما رأت عین ولا سمعت أذن ولا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر ابن محمد الصادق علماً و عبادةً و ورعاً»(۲)

«هیچ دیده‌ای ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است، کسی که در علم و عبادت و ورع بالاتر از جعفر ابن محمد الصادق علیه السّلام باشد».



---

۱- - تحفه الآلوسی، ص ۸ و مصادر تاریخی دیگر؛ و قصه التقریب، محمد تقی قمی.

۲- - شیخ صدوق، الامالی، ص ۶۳۶، ۱۴۱۷ ه.ق؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۷۲ باب امامه ابن عبد الله جعفر الصادق علیه السّلام. (محقق)

### سخن ابو زهره:

شیخ محمد ابوزهره- استاد دانشگاه الأزهر مصر- این واقعیت را این گونه توضیح می‌دهد:

«کان ابوحنیفه یروی عن الامام الصادق علیه السّلام، و یراه اعلم الناس باختلاف الناس، و اوسع الفقهاء احاطه، و کان مالک یتخلف الیه دارسا راویا، ومن کان له فضل الأستاذیه علی ابی حنیفه و مالک فحسبه ذلک فضلاء، ولا یمکن ان یؤخر عن نقص ولا یقدم علیه غیره عن فضل. و هو فوق هذا حفید علی زین العابدین علیه السّلام الذی کان سید أهل المدینه فی عمره فضلا و شرفا و دینا و علما، وقد تتلمذ له ابن شهاب الزهری و کثیرون من التابعین، وهو ابن محمد الباقرعلیه السّلام الذی بقر العلم و وصل الی لبه فهو من جمع الله تعالی له الشرف الذاتی و الشرف الاضافی بکریم النسب و القرابه والهاشمیه والعتره المحمدیه.»(۱)

ابوحنیفه از امام صادق | روایت می‌کرد، و او را داناترین کس به اختلاف های علمی مردم (دانشمند) و دانشمند ترین فقیهان می‌دانست.

ص: ۲۵۶

---

۱- - الامام جعفر الصادق علیه السّلام ، محمد ابو زهره، ص ۳.

مالک ابن انس نیز، هم در مقام راوی و هم شاگرد، نزد او رفت و آمد داشت. و کسی که فضل استادی بر ابوحنیفه و مالک را داشته باشد، مرتبت او تمام است و ممکن نیست که از دیگران عقب بماند، و یا کسی در فضیلت بر او پیشی گیرد.

از همه بالاتر، او نوه علی ابن الحسین علیه السّلام زین ا لعابدین است کسی که سید أهل مدینه در فضیلت و شرف و دین و دانش در زمان خود بود. ابن شهاب زهری و بسیاری از تابعان شاگردان بودند. او پسر محمد باقر است که دل دانش را شکافت و به مغز آن رسید. او کسی است که خداوند (جل جلاله) شرف ذاتی و نسبی را در او جمع کرده بود. هم از بنی هاشم و هم از عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله.

## فتوای چهار امام اهل سنت و جماعت:

### اشاره

رؤسای مذاهب اربعه یعنی ابو حنیفه، مالک بن أنس، محمد بن ادریس شافعی، احمد بن حنبل خود معترفند که فتواهای شان وحی منزل نیست که نشود مخالف آن عمل کرد بلکه خود با صراحت گفته‌اند ما هم چون دیگر انسانها هستیم و در فتوا اشتباه می‌کنیم. بنابر این اگر دلیل گواهی داد که ما اشتباه کرده ایم

و از پیامبر حدیثی بر خلاف فتوای ما رسیده، فتوای ما را کنار بگذارید و به آن حدیث متمسک شوید.

پس بـا توجه به این مطلب روشن می گردد که این ادعـا را دارنـد که بر خلاف دسـتور خـدا و رسولش فتوایی را صادر ننموده انـد. اگر فتوایی هم باشـد که خلاـف شـرع باشـد به اسم آنهـا جعـل کردهانـد وعـدهای برای ایجـاد تفرقه دست به جعـل چنین مواردی زدهانـد و یا ا ینکه در طریق اسـتنباط حکم دچار خطا و اشـتباه شـده انـد، مانند اینکه می گویند: ابو حنیفه فتوا داده که ریختن خون شـیعه حلال است. عزیزان من مگر ابوحنیفه در مکتب چه کسـی کسب فیض نمود؟ همه - چه شـیعه و چه سنی - بر این عقیدهایم که او شاگرد حضـرت امام جعفر صادق علیه السّلام بوده است. پس عزیزان تقلید از فتوای پیروان اهل بیت که از امام صادق علیه السّلام گرفته شده ضروری و جایز است.

به برخی از سخنان آنان توجه کنید:

### سخنان ابوحنیفه:

۱- «وَ لَا یَحِلُّ لِاَ حَدٍ أَنَّ یَأخُذَ بِقَوْلِنَا یَعْلَمْ مِنْ اَینَ اَخَذْنَاهُ»

«برای احدی حلال نیست که به گفته ما متمسک شود، ما دام که ندانذما آن را از کجا گرفته، و دلیل آن کدام بوده است».(۱)

ص: ۲۵۸

---

۱- - ابن عبـدالبر در «الانتقـاء فی فصائـل الثلاـثه الأمه الفقهاء صـفحه ۱۴۵ و ابن القیم در اعلاـم المـوقعین(۲؛ ۳۰۹) و در اسـم المفتحا صفحه ۲۹و ۳۲ و شعرانی در المیزان ۱۱؛۵۵)

۲- «اِذَا قُلْتُ قَوْلاً يُخَالِفُ كِتَابَ اللّهِ تَعَالیَ وَخَبَرَ الرَّسُولِ فَاتْرُكُوا قَوْلِيْ»

«هر گاه فتوایی دادم که با کتاب خدا و یا خبری که از پیامبرصلی الله علیه وآله رسیده مخالف بود، فتوای ما کنار بگذارید.(۱)

**سخنان مالک بن أنس:**

«إنما انا بَشَرٌ اخْطِئ و اُصِيبُ فَانْظُرُوا فِي رَأيِيْ فَكُلُّ مَا وَافَقَ الْكِتَابَ وَ السُّنَهَ فَخُذُوْهُ وَ كُلُّ مَالَمْ يُوْافِقِ الْكِتَابَ وَ السُّنَّهَ فَاتْرُكُوْهُ.» (۲)

«من بشرم، گاهی درست درک می‌کنم و گاه اشتباه می‌نمایم، در فتوایم دقت کنید، آنچه، موافق کتاب و سنت بود، بگیرید و آنچه موافق قرآن و سنت نبود، ترک نمائید».

**سخنان محمد بن ادریس شافعی:**

۱- « اذا وجدْتُمْ فِيْ كِتَابِي خلافَ سُنَّهِ رَسُولِ اللَّهِ فَقُوْلُوْا بِسُنَّهِ رَسُوْلِ اللّهِ وَ دَعُوا مَا قُلْتُ»(۳)

ص: ۲۵۹

---

۱- - عباس دوری در تاریخ ابن معین(۶;۷۷;۱). با سند صحیح از (زفر) نقل کرده است.

۲- . ابن عبدالبر در کتاب جامعه ج ۲ ص ۳۲ و ابن حزم در اصول الاحکام ج۶ ص ۱۴۹

۳- - الاحتجاج بالشافعی (۸;۲) ابن عساکر (۱۵;۹;۱۰)

«هرگاه در کتاب من خلاف سنت پیامبرصلی الله علیه وآله را یافتید، سنت پیامبر را بگیرید و گفته مرا رها سازید».

۲- «إذا رأیْتُمُوْنِیْ اَقُوْلُ قَوْلاً وَقَدْ صَحَّ عَنِ النَّبِیْ صلی الله علیه وآله خِلَافَهُ فَاعْلَمُوا اَنَّ عَقْلی قَدْ ذَهَبَ» (۱)

هرگاه مشاهده کردید من چیزی را گفته‌ام و از پیامبرصلی الله علیه وآله خلاف گفته من رسیده، بدانید که عقل من اشتباه کرده یا به اشتباه افتاده است.

### سخنان احمد بن حنبل:

۱- «لَا تُقَلِّدُنِی وَلَا تَقَلِد مَالِکاً وَلَا الشَافِعِیَّ وَلَا الْاوزاعی وَلَا الثَّوری و خُذْ مِنْ حَیْثُ اَخَذُوا» (۲)

از من تقلید مکن، از مالک، شافعی، اوزاعی و ثوری نیز تقلید مکن بلکه مدرک عمل و فتوای خود را از آنجا اتخاذ کن که آنها اتخاذ نموده‌اند

### دعوت برای ایجاد اتحاد و وحدت اسلامی:

بجز صلح و صفایم، در جهان جان نمی‌باشد

بجز ایجاد وحدت، در دلم پنهان نمی‌باشد



---

۱- -ابوالقاسم سمرقندی در (امالی) آن را آورده همانطور که ابو حفص مؤدب در (منتفی) ۱;۲۳۴)

۲- . ابن قیم دار (الاعلام) ( ۲؛ ۳۰۲) و هروی در (ذّم الکلام) (۴۷ ؛ ۱).

برادران عزیز بهتر می‌دانید که امروزه چقدر به الفت و اتحاد و همبستگی احتیاج داریم. متحد شدن جامعه اسلامی به این است که صادقانه به کتاب خدا و روایات و سفارشات رسول خداصلی الله علیه وآله عمل کنیم و بدانیم که خدای تعالی ناظر اعمال ماست و در قیامت در محضر او حاضر می شویم و بهتر می‌دانید که فعلاً در موقعیتی هستیم که دشمنان دین دل خود را مالا مال از کینه نسبت به ما ساخته‌اند و از هر راهی که توانسته‌اند برای نابودی ما قدم برداشته‌اند، و آنها برای این کار آراء و نظریات و نقشه‌های خویش را مهیا ساخته و افکار و دلهای خود را از خواب غفلت باز داشته‌اند امامسلمانان همچنان غافل مانده‌اند؛ گویی در دریای نادانی و جهالت خود دست و پا می‌زنند و دشمنان را بر ضد خویش یاری می کنند، چه اینکه ملت‌های خویش را پراکنده ساخته، با تحزب و دسته‌بندی و تعصب پرچم وحدت خود را پاره پاره نموده، اتحاد را از دست داده و به حزب‌ها و دسته‌های گوناگونی تقسیم شده‌اند، بعضی‌ها برخی دیگر را گمراه می‌شمارند، و بعضی دیگر از دیگری برائت و بیزاری می‌جوید.

پس عزیزان من بهترین و صحیحترین راه برای ایجاد وحدت بین فرقه‌های مسلمان این است که از راه عقل و بینش یکدیگر را درک کنیم و سعی کنیم از راه کینه و عداوت قضاوت نکنیم، و برای همدیگر احترام قائل باشیم و همچون بزرگ مرد اسلام و صاحب شریعت محمدی با میانه روی و اعتدال بین حق وباطل قضاوت کنیم. بنابراین بحث منطقی و علمی ، همراه با بینش صحیح

اسلامی، دور از تعصب و گزافه گویی، پیراسته از تعصبات کورکورانه، نه تنها اشکال ندارد بلکه می‌تواند دو گروه از اُمت را بهم نزدیکتر سازد پس هرگز نباید لبه حمله را به بحث‌های علمی و منطقی متوجه نمود، بلکه باید جلو نویسندگان بی‌هدفی را که جز دامن زدن بر آتش اختلاف، هدف دیگری ندارند، گرفت.

زیرا عده‌ای از کسانی که بعد از تحصیلات دینی به شهرت رسیدند، برای اینکه خود را نشان دهند و در بین مردم معروف شوند. متأسفانه از خود قوانینی پیاده نمودند که با اسلام مطابقت ندارد و چیزی جز تعصب خشک و واهی نیست.

برادران عزیز من اعم از شیعه و سنی ! بیائید از دستور رهبر خویش خاتم الانبیاء والمرسلین حضرت محمدمصطفی صلی الله علیه وآله که فرمود : « اتحاد تنها راهی است که مسلمین را موفق و سلامت نگه می‌دارد. و از تفرقه دوری جوئید » پیروی نمائیم - که پیروی از دستورهای این بزرگوارصلی الله علیه وآله سراسر منفعت و برکت است.

ولی متأسفانه دستورات خدا و پیغمبر را کنار گذاشته و به جان همدیگر افتاده‌ایم. پس عزیزان ! تنها راه سعادت ما این است که به حبل و ریسمان الهی چنگ زنیم، و در زیر پرچم حق به سوی علم و عمل بشتابیم. برادرانی که به یک مبدا متصلند و عقیده واحدی دارند، حیات و زندگی آنان میدان تاخت و تاز یک مشت افراد متخاصم و دشمن سرسخت شده است، که در بحث جدل همچون افراد جاهل و نادان سخن را از حد می‌گذرانند؛ به آن گونه که گویی زد و خورد

و شمشیر روی هم کشیدن در راه بحث‌های علمی از آداب بحث و مناظره بشمار می‌رود و یا قاطع‌ترین دلیل است!

پس آنچه که همه در آن اتفاق نظر دارنـد این است که دو طایفه شـیعه و سـنی مسـلمانند و بـدون تردید به دین حنیف اسـلام معتقدند و به خدای واحد و قبله واحد و پیامبر واحد و کتاب واحد اعتقاد دارند و جای هیچ نزاعی درمیان آنان وجود ندارد، و به جز آن مقـدار اختلافی که مجتهـدان در طرز اسـتنباط احکام و بعضـی از مسائل اعتقادی که از کتاب، سـنت اجماع و عقل دارنـد، و این اختلاف جزئی بحـدی نیست که موجب دوری و شـقاق شود و یا اُمت را در گودال و دره عمیق هلاکت بینـدازد بنابراین چه باعث شده که باید شعله خصومت و اختلاف، از زمانی که این دو نام (شـیعه و سنی) بوجود آمده تا این زمان بین این دوگروه زبانه بکشد؟ متأسـفانه اختلاف و فاصـله میان این دو طایفه (تشیع و تسنن) هیچ فایده‌ای ندارد؛ زیرا مهمترین چیزی که باعث تفرقه شده است، موضوع خلافت و وصایت بلافصل و نایب خاص بودن بعد از رسول اکرم صـلی الله علیه وآله است که شـیعه آن را حق حضـرت علی صـلی الله علیه وآله پسـر عم و داماد پیامبر صلی الله علیه وآله می دانند و پیروان مکتب خلفا (اهل تسنن) آن را رد می‌کنند؛ زیرا برای هیچ کدام از اصول و مبانی دینی در اسلام، مثل خلافت، شمشیر کشیده نشده است ، بنابراین مسئله خلافت بزرگترین اسباب این اختلاف است. پس اگر هر کدام از دو طائفه با نظر تحقیق نه با نظر خشم و دشمنی در ادله یکدیگر نظر می‌افکندند، حق آشکار می‌شد و صبح

حقیقت برای کسانی که چشم حقیقت بین داشتند، روشن میشد. باشد که سائر پیشوایان تسنن هم تعصب و تجمد خشک و خشن را رها کرده به دل همت گمارند و آفت

خانمانسوز (اختلاف) را خاتمه دهند، و گروهی که در دوزخ افکار و عقاید پوسیده اسیر شده‌اند، نجات یافته قدم به عرصه حقایق گذارند و رو به بهشت سعادت و اخوت و حُسن تفاهم پیش بروند( انشاء الله)؛

زیرا امامت مغز و هسته نبوت است، و نبوت هم اصل دین ؛ پس اگر امامت را حذف کنیم دیگر نبوت هم ناقص میشود بعنوان مثال آب که به دو عنصر (هیدروژن و اکیسژن) تجزیه شود هیچ یک از آن دو عنصر خاصیت آب را که مایه حیات تمام جانداران می‌باشد را ندارند.

اینک به عموم برادران دینی خود - خواه شیعه باشند و خواه سنی - برادرانه توصیه می‌نمایم که باکمال متانت رشته مهربانی و اتحاد را میان خودتان محکم گردانید که به

این وسیله شر دشمنان اسلام به خود شان بر می گردد؛

موجب توفیق هر کس، همت است

رمز پیروزی زعزم ملت است

عزم و همت را تو از وحدت بجوی

راز کثرت در وجود وحدت است

متأسفانه این دو دوسته به شناخت ماهیت یکدیگر به اشتباه افتاده‌اند، تنها چیزی که مورد مطالعه آنان قرار می گیرد، نوشته های بعضی از مستشرقین مغرض

و تفرقه انداز و یا گفته‌ها و نوشـته‌هایی است که بیشتر حمله به طرف مقابل را در بر دارد، بی‌آنکه منطق، عقل واقعیت و تاریخ آن را تصدیق کند.

جای بسـی تعجب است در عصری که کنجاوی بشر تا بدان جا رسیده که به ماه و کرات آسمانی می‌رود تا به حقیقت سنگ و خاک آنها دست یابـد و از اسـرار خلقت آگاه گردد اما مسـلمانان از همسایگان همکیش خود بی اطلاعنـد؛ با اینکه گاهی در یک شـهر زنـدگی می‌کننـد و در صدد نیسـتند که تحقیق کنند که آیا واقعاً قرآن شـیعه غیر از قرآن أهل سـنت است؟ آیا حجّ شیعه کربلا است و شیعه علی| را خدا می‌دانند؟ و شبهاتی از این قبیل که با دیدگان بد بین ، تفرقه ایجاد کرده است.

آیا شیعه این گونه است که آن را نشان داده‌اند؟ آیا شیعه دارای چنین عقایدی است که به او بسته‌اند؟ هرگز!

چرا این خرافات و اوهام را به شـیعه نسـبت می‌دهند؟ چرا رهبران اسـلامی اجازه این همه تبلیغات سوء را علیه شـیعه داده‌اند؟ و چرا نویسندگانی که خواسته‌اند درباره شیعه نکته‌ای بنویسند اگر مغرض نبوده‌اند ، در تحقیق و بررسی عقاید شیعه از مصادر و مآخذمعتبر، از مصادر دشمنان شیعه اقتباس کرده، و انعکاس نادرستی را از شیعه در افکار عمومی مجسم نموداند؟

ص: ۲۶۵

اینهاست شکوه های شیعه و اینهاست نقاط حساسی که اساس مشکلات را باید در آنها جست و به رفع آنها پرداخت. یقین دارم که اگر عقاید ناروا نسبت به شیعه از ذهن‌ها دور شود، حقوق مساوی در عالم اسلامی بدست خواهد آمد.

بنابراین مشکل از اینجا سر چشمه می‌گیرد که شیعه را مغرضانه معرفی کرده‌اند، بدیهی است چنانچه عقاید شیعی را — آن گونه که هست — برای مردم بیان می‌کردند همه می‌دانستند که عقاید شیعه در اصول جز عقاید عامه مسلمانان نیست. و در مسائل هم بدعتی از خود نداشته و جز پیروی از خاندان نبوت و خاندان وحی و رسالت که بعضی از خواص اصحاب پیغمبرصلی الله علیه وآله به آن معتقد بوده‌اند، ندارند، اما در احکام فرعی اختلاف پیروان مکتب اهل بیت علیه السّلام با برادران پیرو مکتب خلفا، اختلاف فتوایی و اجتهادی است که نظیر آن را در بین خود مذاهب چهار گانه أهل تسنن بسیار می‌بینیم. از این گذشته پیروان مکتب اهل بیت علیه السّلام در تمسک به دین، در توحید و خدا شناسی و احترام به قرآن کریم بسیار اهتمام ورزیده و بارها نشان داده است که احترام به دین و مقدسات دین، از هر مورد دیگر اولی تر است. صدمات و فشارهایی را در ادوار مختلف بر شیعه وارد کرده و چه عقایدی را به آنها نسبت دادهاند، کتاب‌هایی مملوّ از تهمت علیه آنان منتشر کردند و چگونه عقاید شیعه را با ناووسیه، کیسانیه، مفوضه، باطنیه و طوایف انقراض یافته غلاه مانند خطابیه وغرابیه برابر دانسته و عقاید آنها را به حساب شیعه گذاشته‌اند؟!

یکی به تهمت و افترا می‌نویسد، «شیعه در معنا به خدا بودن علی معتقد است (العیاذ بالله)!!؛ دیگری تهمتی می‌زند که شیعه معتقد است که جبرئیل مأمور بود که بر علی نازل شود اما اشتباهاً بر پیغمبر نازل شد!!؛ دیگری شیعه را یک گروه سیاسی معرفی کرده که برای محو اسلام به وجود آمده است!! و آن دیگر شیعه را آمیخته‌ای از یهود و زرتشت می‌داند!!.

مثلاً نویسنده‌ای تمام کوشش خود را در تحریف حقایق بکار برده و می‌نویسد: «شیعه سوره‌هایی را جزء قرآن دانسته و می‌داند که در قرآن ما نیست»!!

در صورتی که این عقیده بسیار ضعیف است و بزرگان شیعه و علمای کبیر آنها بر رد آن کتابها نوشته‌اند مانند «صیانت قرآن ازتحریف» بقلم یکی از مراجع بزرگ شیعه، ولی این ادعای ضعیف و نادرست را عده‌ای به قدری بزرگ جلوه داده‌اند که بسیاری تصور می‌کردند قرآن شیعه غیر از قرآن سایر مسلمانان است با اینکه قرآن در نزد تمام مسلمانان یکی است و در این مورد مسلمانان باید به خود ببالند.

جمعی دیگر چنین مقدر کرده‌اند که اگر عقیده درستی هم از شیعه شنیدند، آن را از روی تقیه بدانند، مگر نه اینکه تقیه نزد شیعه معمول است! بی‌آنکه بدانند تقیه از دیدگاه شیعه چیست و جایگاه آن کجا است. بدین ترتیب، عقاید شیعه را به بدترین چهره جلوه داده و هرگونه اعمالی را بر خلاف حقیقت وانمود کرده‌اند. مثلاً، مهر گذاشتن در نماز که یک عمل ساده و مبنای آن را باید در فقه

شیعه جستجو نمود که سجده به غیر زمین و چیزهای غیر زمینی را جایز نمی‌داند، و هیچ قیدی را هم در نظر ندارد که حتماً پیشانی خود را به روی مهر یا تربت بگذارد، اما آنها این عمل را طوری به مردم فهمانده‌اند که شیعه به جای سجده به خدا، بر تربت علی علیه السّلام یا تربت حسین علیه السّلام (تربت کربلا) سجده می کند و نخواسته‌اند بدانند که شیعه به درگاه خداوند سجده می کند و چون مقدر است که پیشانی را به روی چیزی بگذارد که از نظر فقه سجده بر آن صحیح است، قطعه خاکی همراه خود بر می‌دارد.

بنابراین ، درست نیست که اختلاف در مسائل فرعی و جزئی موجب برانگیختن جنگ و نزاع داخلی شود، بلکه این اصل رویداد های جزئی تنها با گفتگو و تبادل نظر و اقامه دلیل باید رفع گردد.

آیا عجیب و تأسف آور نیست ملتی که دارای یک آفریدگار و یک پیامبر و یک کتابند، درمسائل جزئی به نزاع و پیکار برخاسته و یکدیگر را مورد تکفیر و لعن، و در اقامه دلیل و برهان دست به اسلحه ببرند؟

آیا اسلحه و تکفیر و لعن دلیل و حجت و وسیله اقناع است مسلماً این رفتار از تنگ نظری، تعصب کورکورانه، انحراف از اصول اساسی دین و از سیاست تفرقه انگیزی و جهالت و نادانی سر چشمه می گیرد اگر این کوته فکریها در عصر تاریک جاهلیت، قابل اغماض بود اما در این عصر نورانی (عصر فضا) قابل بخشش نیست و اگر این اختلافها و پراکندگیها از پیروان دینی که قائل به

تعدد خدا هستند روا باشند، از پیروان دین اسلام که قائل به توحید و یگانگی پروردگارند، سزاوار نخواهد بود.

البته عزیزان! معنـای رفع اختلاف این نیست که هر یک از طرفین منتظر باشـد دیگری دست از عقایـد خود بردارد و به او ملحق شود، خیر! بلکه هدف این است که هر یک از شـیعه و سـنی آن گونه به یکدیگر نگاه کنند که دو برادر دینی باید به یکدیگر بنگرند، و بدانند که هر دو بنده یک خدا، پیرو یک پیغمبر یک کتاب و به طرف یک قبله نماز میخوانند.

بنابراین آنچه بیان شد بخشـی از زیانهای اختلاف و تفرقه ای است که متأسـفانه تا به امروز مسـلمانان به آن مبتلا هسـتند، و در اثر آن رو به ضعف رفته و طمع دشمنان را بسوی خود جلب نموده‌اند. اکنون مسلمانان در برابر غرب احساس حقارت و زبونی می‌کنند، و برای آنها عظمت و عزت قائلند در صورتیکه،

{وَلِلَّهِ العِزَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤمِنَیْنَ...}(۱)

و عزت و سربلندی از آن خدا(عزوجل) و پیغمبرصلی الله علیه وآله و افراد با ایمان است. سیاست بیگانه هم همیشه از بحرانها و تفرقه نتیجه گرفته، تلاش می‌کند، در دینی که عظمت و نفوذ آن باعث هراس دشمنان می‌گردد، تفرقه و جدایی



---

۱- المنافقون / ۸

ایجاد کند تا از این جهت در امان باشد و در سایه این پراکندگی به آسانی و سهولت سیاستهای استعماری خود را اجرا نماید. در هر حال هر از گاهی درخت این اختلاف بارور گشته، میوه تلخ آن را چیده و شاهد آن بوده‌ایم.

امید است با اتحاد و همبستگی درختی جز درخت برادری و وحدت نروید وثمره‌ای جزثمره شیرین اخوت و مودت به دست مسلمین نرسد.

البته برای ما مسلمانان ممکن نیست که از این مهلکه‌ها رهایی یابیم، و از خطری که ما را احاطه کرده مصون بمانیم. مگر اینکه دست از اختلافها برداریم تعصبات را فراموش کرده و دلهایمان با یکدیگر نزدیک، و با یکدیگر تشریک مساعی کنیم و به سوی حقیقت باز گردیم، و در راه آن خالصانه بکوشیم و بخاطر آوریم که همگی مسلمانیم، دین و پروردگار و کتاب و پیامبر و اهداف ما در زندگی یکی است. و دشمنان اینان، دشمنان ما هستند نه به این نظر که شیعه یا سنی هستیم، بلکه به حکم اینکه همه مسلمانیم و در اهداف و اصول اسلام اتفاق داریم و اصول و هدفهای اسلام تمام مسلمانان را زیر یک پرچم جمع می کند.

بنابراین وظیفه جمعیت علماء ( اعم از شیعه و سنی) این است که آنچه راوابسته به این افتراق و پراکندگی است از اذهان مردم دور سازند، عامل به این دستورق آن باشندکه فرمود: (واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا)و بدانیدکه درقیامت درمحضرالاهی بایدپاسخگوی آنچه کرده اندباشند.

ص: ۲۷۰

## فهرست منابع و مؤاخذ

کتاب، نویسنده، جلد، وفات، گروه، تحقیق، چاپ، سال چاپ، چاپخانه، ناشر، شابک، توضیحات


۱) الآحاد والمثانی، الضحاک، ۱ ج، ص ۲۸۷، مصادر حدیث سنی - عام، باسم فیصل أحمد الجوابره، الأولی، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱ م، دار الدرایه للطباعه والنشر والتوزیع،

۲) أحکام القرآن، الجصاص، ج ۲، ص ۳۷۰، مصادر تفسیر سنی، عبد السلام محمد علی شاهین، الأولی، ۱۴۱۵ - ۱۹۹۴ م، دار الکتب العلمیه - بیروت - لبنان،

۳) أسباب نزول الآیات، الواحدی النیسابوری، ص ۴۶۸، مصادر تفسیر سنی، ۱۳۸۸ - ۱۹۶۸ م، مؤسسه الحلبی وشرکاه للنشر والتوزیع - القاهره، توزیع : دار الباز للنشر والتوزیع - مکه المکرمه

۴) الاستذکار، ابن عبد البر، ج ۵، ص ۴۶۳، مصادر حدیث سنی - عام، سالم محمد عطا - محمد علی معوض، الأولی، ۲۰۰۰م، بیروت - دار الکتب العلمیه، دار الکتب العلمیه،

۵) الاستیعاب، ابن عبد البر، ج ۲، ص ۴۶۳، مصادر حدیث سنی - عام، علی محمد البجاوی، الأولی، ۱۴۱۲، بیروت - دار الجیل، دار الجیل.

۶) أسد الغابه، ابن الأثیر، ج ۲، ص ۶۳۰، مهمترین مصادر رجال سنی، دار الکتاب العربی، بیروت، لبنان، انتشارات إسماعیلیان، طهران.

۷).الإصابه، ابن حجر، ج ۴، ص ۸۵۲، مهمترین مصادر رجال سنی، الشیخ عادل أحمد عبد الموجود ، الشیخ علی محمد معوض، الأولی، ۱۴۱۵، دار الکتب العلمیه، بیروت،

۸) أضواء البیان، الشنقیطی، ج ۳، ص ۱۳۹۳، مصادر تفسیر سنی، مکتب البحوث والدراسات.، ۱۴۱۵ - ۱۹۹۵م، بیروت. - دار الفکر للطباعه والنشر.، دار الفکر للطباعه والنشر،

۹) أضواء علی السنه المحمدیه، محمود أبو ریه، ۱۳۸۵، مصادر حدیث سنی - عام، الخامسه، نشر البطحاء، الطبعه الخامسه ، مزیده محققه

۱۰) الإمام علی (ع) فی آراء الخلفاء، الشیخ مهدی فقیه إیمانی، معاصر، مصادر سیره پیامبر وائمه، ترجمه : یحیی کمالی البحرانی، الأولی، ۱۴۲۰، پاسدار إسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۹۶۴-۶۲۸۹-۵۰-۹،

۱۱) الامامه والسیاسه، ابن قتیبه الدینوری ، تحقیق الزینی، ج ۱، ص ۲۷۶، مصادر سیره پیامبر وائمه، طه محمد الزینی، مؤسسه الحلبی وشرکاه للنشر والتوزیع،

ص: ۲۷۴

۱۲) إمتاع الأسماع، المقریزی، ج ۵، ص ۸۴۵، مصادر تاریخ، تحقیق وتعلیق : محمد عبد الحمید النمیسی، الأولی، ۱۴۲۰ – ۱۹۹۹ م، منشورات محمد علی بیضون ، دار الکتب العلمیه – بیروت – لبنان،

۱۳) الإنباه علی قبائل الرواه، ابن عبد البر، ص ۴۶۳، مصادر حدیث سنی – عام، إبراهیم الأبیاری، الأولی، ۱۴۰۵ – ۱۹۸۵م، بیروت – لبنان – دار الکتاب العربی، دار الکتاب العربی،

۱۴) انساب الأشراف، البلاذری، ص ۲۷۹، مصادر انساب ومعاجم مختلف، تحقیق وتعلیق : الشیخ محمد باقر المحمودی، الأولی، ۱۳۹۴ – ۱۹۷۴ م، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات – بیروت – لبنان،

۱۵) البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج ۳، ص ۷۷۴، مصادر تاریخ، تحقیق وتدقیق وتعلیق : علی شیری، الأولی، ۱۴۰۸ – ۱۹۸۸ م، دار إحیاء التراث العربی – بیروت – لبنان،

۱۶) البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج ۵، ص ۷۷۴، مصادر تاریخ، تحقیق وتدقیق وتعلیق : علی شیری، الأولی، ۱۴۰۸ – ۱۹۸۸ م، دار إحیاء التراث العربی – بیروت – لبنان،

۱۷) البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج ۵، ص ۷۷۴، مصادر تاریخ، تحقیق وتدقیق وتعلیق : علی شیری، الأولی، ۱۴۰۸ – ۱۹۸۸ م، دار إحیاء التراث العربی – بیروت – لبنان،

۱۸) تاریخ الإسلام، الذهبی، ج ۳، ص ۷۴۸، مصادر تاریخ، د. عمر عبد السلام تدمری، الأولی، ۱۴۰۷ – ۱۹۸۷م، لبنان/ بیروت – دار الکتاب العربی، دار الکتاب العربی،

ص: ۲۷۵

۱۹) تاریخ الطبری، الطبری، ج ۲، ص ۳۱۰، مصادر تاریخ، مراجعه وتصحیح وضبط : نخبه من العلماء الأجلاء، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان، قوبلت هذه الطبعه علی النسخه المطبوعه بمطبعه "بریل" بمدینه لندن فی سنه ۱۸۷۹ م)

۲۰) التاریخ الکبیر، البخاری، ج ۶، ص ۲۵۶، مهمترین مصادر رجال سنی، ، المکتبه الإسلامیه - دیار بکر - ترکیا،

۲۱) تاریخ بغداد، الخطیب البغدادی، ج ۸، ص ۴۶۳، مهمترین مصادر رجال سنی، دراسه وتحقیق : مصطفی عبد القادر عطا، الأولی، ۱۴۱۷ - ۱۹۹۷ م، دار الکتب العلمیه - بیروت - لبنان،

۲۲) تاریخ جرجان، حمزه بن یوسف السهمی، ص ۴۲۷، مصادر تاریخ، الرابعه، ۱۴۰۷، عالم الکتب للطباعه والنشر - بیروت، عالم الکتب للطباعه والنشر - بیروت،

۲۳) تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۵۷۱، مهمترین مصادر رجال سنی، علی شیری، ۱۴۱۵، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان،

۲۴)تحفه الأحوذی، المبارکفوری، ج ۱۰، ص ۱۲۸۲، مصادر حدیث سنی - فقه، الأولی، ۱۴۱۰ - ۱۹۹۰ م، دار الکتب العلمیه - بیروت - لبنان،

۲۵) تخریج الأحادیث والآثار، الزیلعی، ج ۱، ص ۷۶۲، مصادر حدیث سنی - عام، عبد الله بن عبد الرحمن السعد، الأولی، ۱۴۱۴، الریاض - دار ابن خزیمه، دار ابن خزیمه،

ص: ۲۷۶

۲۶) تـذکره الحفاظ، الذهبی، ج ۳، ص ۷۴۸، مهمترین مصادر رجال سـنی، ، دار إحیاء التراث العربی - بیروت - لبنان، صـحح عن النسخه المحفوظه فی مکتبه الحرم المکی تحت

۲۷) تذکره الموضوعات، الفتنی، ص ۹۸۶، مصادر حدیث سنی - عام، ،

۲۸) ترجمه الإمام الحسـین (ع)، ابن عساکر، ص ۵۷۱، مصادر سـیره پیامبر وائمه، الشـیخ محمـد باقر المحمودی، الثانیه، ۱۴۱۴، فروردین، مجمع إحیاء الثقافه الإسلامیه - قم - ایران،

۲۹)التسـهیل لعلوم التنزیل، الغرناطی الکلبی، ج ۱، ص ۷۴۱، مصادر تفسـیر سنی، الرابعه، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳م، لبنـان - دار الکتاب العربی، دار الکتاب العربی،

۳۰) تغلیـق التعلیـق، ابن حجر، ج ۲، ص ۸۵۲، مصادر حـدیث سـنی - عام، سـعید عبـد الرحمن موسـی القزقی، الأولی، ۱۴۰۵، بیروت , عمان - الأردن - المکتب الإسلامی ,دار عمار، المکتب الإسلامی ,دار عمار،

۳۱) تفسـیر ابن زمنین، أبی عبـد الله محمد بن عبد الله بن أبی زمنین، ج ۲، ص ۳۹۹، مصادر تفسـیر سنی، أبو عبد الله حسین بن عکاشه - محمد بن مصطفی الکنز، الأولی، ۱۴۲۳ - ۲۰۰۲م، مصر/ القاهره - الفاروق الحدیثه، الفاروق الحدیثه،

۳۲) تفسـیر ابن عربی، ابن العربی، ج ۲، ص ۶۳۸، مصادر تفسـیر سـنی، ضبطه وصححه وقدم له الشیخ عبد الوارث محمد علی، الأولی، ۱۴۲۲ - ۲۰۰۱م، لبنان/ بیروت - دار الکتب العلمیه، دار الکتب العلمیه،

ص: ۲۷۷

٣٣) تفسير ابن كثير، ابن كثير، ج ٢، ص ٧٧٤، مصادر تفسير سنى، تقديم : يوسف عبد الرحمن المرعشلى، ١٤١٢ - ١٩٩٢ م، دار المعرفه للطباعه والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، تمتاز هذه الطبعه بالمراجعه والتنقيح والتنضيد الجديد وقد قام بفهرسه الأحاديث النبويه مكتب التحقيق بدار المعرفه

٣٤) تفسير الآلوسى، الآلوسى، ج ١٦، ص ١٢٧٠، مصادر تفسير سنى، ،

٣٥) تفسير البحر المحيط، أبى حيان الأندلسى، ج ٢، ص ٧٤٥، مصادر تفسير سنى، الشيخ عادل أحمد عبد الموجود - الشيخ على محمد معوض، شارك فى التحقيق ١) د.زكريا عبد المجيد النوقى ٢) د.أحمد النجولى الجمل، الأولى، ١٤٢٢ - ٢٠٠١م، لبنان/ بيروت - دار الكتب العلميه، دار الكتب العلميه،

٣٦) تفسير البغوى، البغوى، ج ٢، ص ٥١٠، مصادر تفسير سنى، خالد عبد الرحمن العك، بيروت - دار المعرفه، دار المعرفه،

٣٧) تفسير البيضاوى، البيضاوى، ج ٢، ص ٦٨٢، مصادر تفسير سنى، بيروت - دار الفكر، دار الفكر،

٣٨) تفسير الثعالبى، الثعالبى، ج ٥، ص ٨٧٥، مصادر تفسير سنى، الدكتور عبد الفتاح أبو سنه - الشيخ على محمد معوض - والشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الأولى، ١٤١٨، دار إحياء التراث العربى - بيروت، دار إحياء التراث العربى ، مؤسسه التاريخ العربى - بيروت - لبنان،

۳۹) تفسیر الجلالین، المحلی ، السیوطی، ص ۸۶۴، مصادر تفسیر سنی، تقدیم ومراجعه : مروان سوار، دار المعرفه للطباعه والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، مذیلا بکتاب لباب النقول فی أسباب النزول للسیوطی

۴۰) تفسیر الرازی، الرازی، ج ۱۲، ص ۶۰۶، مصادر تفسیر سنی، الثالثه، ،

۴۱) تفسیر السمرقندی، أبو اللیث السمرقندی، ج ۱، ص ۳۸۳، مصادر تفسیر سنی، د.محمود مطرجی، بیروت - دار الفکر، دار الفکر،

۴۲) تفسیر السمعانی، السمعانی، ج ۲، ص ۴۸۹، مصادر تفسیر سنی، یاسر بن إبراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، الأولی، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷م، السعودیه - دار الوطن - الریاض، دار الوطن - الریاض،

۴۳) تفسیر العز بن عبد السلام، الإمام عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام السلمی الدمشقی الشافعی، ج ۲، ص ۶۶۰، مصادر تفسیر سنی، الدکتور عبد الله بن إبراهیم الوهبی، الأولی، ۱۴۱۶ / ۱۹۹۶م، بیروت - دار ابن حزم، دار ابن حزم،

۴۴)تفسیر القرطبی، القرطبی، ج ۱۶، ص ۶۷۱، مصادر تفسیر سنی، تصحیح : أحمد عبد العلیم البردونی، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م، دار إحیاء التراث العربی - بیروت - لبنان، مؤسسه التاریخ العربی

۴۵) تفسیر النسفی، النسفی، ج ۱، ص ۵۳۷، مصادر تفسیر سنی، ،

۴۶) تفسیر الواحدی، الواحدی، ج ۱، ص ۴۶۸، مصادر تفسیر سنی، صفوان عدنان داوودی، الأولی، ۱۴۱۵، دمشق , بیروت - دار القلم , الدار الشامیه، دار القلم , الدار الشامیه،

۴۷) تهـذیب التهـذیب، ابن حجر، ج ۷، ص ۸۵۲، مهمترین مصـادر رجال سـنی، الأولی، ۱۴۰۴ – ۱۹۸۴ م، دار الفکر للطبـاعه والنشر والتوزیع – بیروت – لبنان،

۴۸) تهذیب الکمال، المزی، ج ۱۱، ص ۷۴۲، مهمترین مصادر رجال سنی، تحقیق وضبط وتعلیق : الدکتور بشار عواد معروف، الثانیه، ۱۴۰۸ – ۱۹۸۷ م، مؤسسه الرساله – بیروت – لبنان،

۴۹) جـامع البیان، إبن جریر الطبری، ج ۵، ص ۳۱۰، مصادر تفسیر سنی، تقدیم : الشیخ خلیل المیس / ضبط وتوثیق وتخریج : صدقی جمیل العطار، ۱۴۱۵ – ۱۹۹۵ م، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع – بیروت – لبنان،

۵۰) الجامع الصـغیر، جلال الدین السیوطی، ج ۱، ۹۱۱، مصادر حدیث سنی – عام، الأولی، ۱۴۰۱ – ۱۹۸۱ م، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع – بیروت،

۵۱) الجرح والتعـدیل، الرازی، ج ۵، ص ۳۲۷، مهمترین مصـادر رجـال سـنی، الأولی، ۱۳۷۲ – ۱۹۵۳ م، مطبعـه مجلس دائره المعارف العثمانیه – بحیـدر آباد الـدکن – الهند، دار إحیاء التراث العربی – بیروت، عن النسـخه المحفوظه فی کوپریلی ( تحت رقم ۲۷۸) وعن النسخه المحفوظه فی مکتبه دار الکتب المصریه ( تحت رقم ۸۹۱)

۵۲)جزء الحمیری، علی بن محمد الحمیری، ۳۲۳، مصادر حدیث سنی – عام، أبو طاهر زبیر

۱) بن مجدد علیزئی، الأولی، ۱۴۱۳، دار الطحاوی , حدیث أکادمی – الریاض،

۵۳) جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی (ع)، ابن الدمشقی، ج ۱، ص ۸۷۱، مصادر سیره پیامبر وائمه، الشیخ محمد باقر المحمودی، الأولی، ۱۴۱۵، دانش، مجمع إحیاء الثقافه الإسلامیه - قم - ایران،

۵۴) جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی (ع)، ابن الدمشقی، ج ۱، ص ۸۷۱، مصادر سیره پیامبر وائمه، الشیخ محمد باقر المحمودی، الأولی، ۱۴۱۵، دانش، مجمع إحیاء الثقافه الإسلامیه - قم - ایران،

۵۵) خصائص الوحی المبین، الحافظ ابن البطریق، ص ۶۰۰، مصادر تفسیر شیعه، الشیخ مالک المحمودی، الأولی، ۱۴۱۷، نگین - قم، دار القرآن الکریم،

۵۶)خصائص أمیر المؤمنین (ع)، النسائی، ص ۳۰۳، مصادر حدیث سنی - عام، تحقیق وتصحیح الأسانید ووضع الفهارس : محمد هادی الأمینی، مکتبه نینوی الحدیثه - طهران،

۵۷) الدر المنثور، جلال الدین السیوطی، ج ۱، ص ۹۱۱، مصادر تفسیر سنی، ، دار المعرفه للطباعه والنشر - بیروت - لبنان،

۵۸) الدرر، ابن عبد البر، ص ۴۶۳، مصادر حدیث سنی - عام، ،

۵۹) دستور معالم الحکم، ابن سلامه، ص ۴۵۴، مصادر حدیث سنی - عام، ، مکتبه المفید - قم،

۶۰) دقائق التفسیر، ابن تیمیه، ج ۲، ص ۷۲۸، مصادر تفسیر سنی، د. محمد السید الجلیند، الثانیه، ۱۴۰۴، دمشق - مؤسسه علوم القرآن، مؤسسه علوم القرآن،

۶۱) الدیباج علی مسلم، جلال الدین السیوطی، ج ۱، ص ۹۱۱، مصادر حدیث سنی - فقه، الأولی، ۱۴۱۶ - ۱۹۹۶ م، دار ابن عفان للنشر والتوزیع - المملکه العربیه السعودیه،

۶۲) ذکر أخبار إصبهان، الحافظ الأصبهانی، ج ۱، ص ۴۳۰، مصادر تاریخ، ۱۹۳۴ م، بریل - لیدن المحروسه،

۶۳) ذیل تاریخ بغداد، ابن النجار البغدادی، ج ۲، ص ۶۴۳، مهمترین مصادر رجال سنی، دراسه وتحقیق : مصطفی عبد القادر یحیی، الأولی، ۱۴۱۷ - ۱۹۹۷ م، دار الکتب العلمیه - بیروت - لبنان،

۶۴) ذیل تاریخ بغداد، ابن النجار البغدادی، ج ۵، ص ۶۴۳، مهمترین مصادر رجال سنی، دراسه وتحقیق : مصطفی عبد القادر یحیی، الأولی، ۱۴۱۷ - ۱۹۹۷ م، دار الکتب العلمیه - بیروت - لبنان،

۶۵) الرواه عن سعید بن منصور، أبو نعیم الأصبهانی، ص ۴۳۰، مصادر حدیث سنی - عام، عبد الله یوسف الجدیع، الأولی، ۱۴۰۹، دار العاصمه - الریاض،

۶۶) ریاض الصالحین، یحیی بن شرف النووی، ص ۶۷۶، مصادر حدیث سنی - عام، الثانیه، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱ م، دار الفکر المعاصر بیروت لبنان،

۶۷) ریج الأحادیث والآثار، الزیلعی، ج ۳، ص ۷۶۲، مصادر حدیث سنی - عام، عبد الله بن عبد الرحمن السعد، الأولی، ۱۴۱۴، الریاض - دار ابن خزیمه، دار ابن خزیمه،

۶۸) زاد المسیر، ابن الجوزی، ج ۲، ص ۵۹۷، مصادر تفسیر سنی، محمد بن عبد الرحمن عبد الله، الطبعه الأولی، جمادی الأولی ۱۴۰۷ - کانون الثانی ۱۹۸۷ م، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، تخریج الأحادیث أبو هاجر السعید بن بسیونی زغلول

۶۹) سبل الهدی والرشاد، الصالحی الشامی، ج ۱۲، ص ۹۴۲، مصادر سیره پیامبر وائمه، تحقیق وتعلیق : الشیخ عادل أحمد عبد الموجود ، الشیخ علی محمد معوض، الأولی، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م، دار الکتب العلمیه - بیروت - لبنان،

۷۰) سنن ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی، ج ۱، ص ۲۷۳، مصادر حدیث سنی - فقه، تحقیق وترقیم وتعلیق: محمد فؤاد عبد الباقی، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع،

۷۱) سنن أبی داود، ابن الأشعث السجستانی، ج ۲، ص ۲۷۵، مصادر حدیث سنی - فقه، تحقیق وتعلیق : سعید محمد اللحام، الأولی، ۱۴۱۰ - ۱۹۹۰ م، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، طبعه جدیده منقحه ومفهرسه / أخرجه وراجعه ووضع فهارسه : مکتب الدراسات والبحوث فی دار الفکر

۷۲) سنن الترمذی، الترمذی، ج ۴، ص ۲۷۹، مصادر حدیث سنی - فقه، تحقیق وتصحیح : عبد الرحمن محمد عثمان، الثانیه، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، سنن الترمذی وهو جامع الصحیح

۷۳)سنن الدارقطنی، الدارقطنی، ج ۴، ص ۳۸۵، مصادر حدیث سنی - عام، تعلیق وتخریج : مجدی بن منصور سید الشوری، الأولی، ۱۴۱۷ - ۱۹۹۶ م، دار الکتب العلمیه - بیروت - لبنان،

٧٤) سنن الدارقطني، الدارقطني، ج ۴، ص ٣٨٥، مصادر حديث سني - عام، تعليق وتخريج : مجدى بن منصور سيد الشورى، الأولى، ١۴١٧ - ١٩٩۶ م، دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان،

٧٥) سنن الدارمي، عبد الله بن بهرام الدارمي، ج ٢، ص ٢٥٥، مصادر حديث سني - فقه، ١٣۴٩، مطبعه الحديثه - دمشق، طبع بعنايه محمد أحمد دهمان

٧۶) السنن الكبرى، البيهقي، ج ٢، ص ۴٥٨، مصادر حديث سني - فقه، ، دار الفكر،

٧٧)السنن الكبرى، النسائي، ج ٥، ص ٣٠٣، مصادر حديث سني - عام، دكتور عبد الغفار سليمان البندارى وسيد كسروى حسن، الأولى، ١۴١١ - ١٩٩١ م، دار الكتب العلميه بيروت - لبنان، يطلب من : دار الكتب العلميه بيروت

١ - لبنان / ص . ب : ٩۴٢۴ / ١١ تلكس : ۴١٢۴٥ Le Nasher / هاتف : ٣۶۶١٣٥ - ٨١٥٥٧٣

٧٨) سير أعلام النبلاء، الذهبي، ج ١، ص ٧۴٨، مهمترين مصادر رجال سني، إشراف وتخريج : شعيب الأرنؤوط / تحقيق : حسين الأسد، التاسعه، ١۴١٣ - ١٩٩٣ م، مؤسسه الرساله - بيروت - لبنان،

٧٩) سير أعلام النبلاء، الذهبي، ج ۶، ص ٧۴٨، مهمترين مصادر رجال سني، إشراف وتخريج : شعيب الأرنؤوط / تحقيق : حسين الأسد، التاسعه، ١۴١٣ - ١٩٩٣ م، مؤسسه الرساله - بيروت - لبنان،

٨٠) سير أعلام النبلاء، الذهبي، ج ٩، ص ٧۴٨، مهمترين مصادر رجال سني، إشراف وتخريج : شعيب الأرنؤوط / تحقيق : كامل الخراط، التاسعه، ١۴١٣ - ١٩٩٣ م، مؤسسه الرساله - بيروت - لبنان،

۸۱) السیره الحلبیه، الحلبی، ج ۲، ص ۱۰۴۴، مصادر سیره پیامبر وائمه، ۱۴۰۰، بیروت - دار المعرفه، دار المعرفه،

۸۲) السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۷۷۴، مصادر سیره پیامبر وائمه، مصطفی عبد الواحد، ۱۳۹۶ - ۱۹۷۶ م، دار المعرفه للطباعه والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان،

۸۳) شرح معانی الآثار، أحمد بن محمد بن سلمه، ج ۳، ص ۳۲۱، مصادر حدیث سنی - عام، تحقیق وتعلیق : محمد زهری النجار، الثالثه، ۱۴۱۶ - ۱۹۹۶ م، دار الکتب العلمیه، مصدر بکتاب أمانی الأخبار بشرح معانی الآثار

۸۴) شرح نهج البلاغه، ابن أبی الحدید، ج ۱۹، ص ۶۵۶، مصادر حدیث سنی - عام، محمد أبو الفضل إبراهیم، مؤسسه إسماعیلیان للطباعه والنشر والتوزیع،

۸۵)شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۱، ص ۵، مصادر تفسیر سنی، الشیخ محمد باقر المحمودی، الأولی، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰ م، مؤسسه الطبع والنشر التابعه لوزاره الثقافه والإرشاد الإسلامی- مجمع إحیاء الثقافه الإسلامیه،

۸۶) صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۵۴، مصادر حدیث سنی - عام، شعیب الأرنؤوط، الثانیه، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م، مؤسسه الرساله،

۸۷) صحیح ابن خزیمه، ابن خزیمه، ج ۴، ص ۳۱۱، مصادر حدیث سنی - عام، تحقیق وتعلیق وتخریج وتقدیم : الدکتور محمد مصطفی الأعظمی، الثانیه، ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲ م، المکتب الإسلامی،

ص: ۲۸۵

۸۸) صحیح البخاری، البخاری، ج ۴، ص ۲۵۶، مصادر حدیث سنی - فقه، ۱۴۰۱ - ۱۹۸۱ م، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، طبعه بالأوفست عن طبعه دار الطباعه العامره بإستانبول

۸۹)صحیح مسلم، مسلم النیسابوری، ج ۷، ص ۲۶۱، مصادر حدیث سنی - فقه، ، دار الفکر - بیروت - لبنان، طبعه مصححه ومقابله علی عده مخطوطات ونسخ معتمده

۹۰) الصحیح من سیره النبی الأعظم (ص)، السید جعفر مرتضی، ۴، معاصر، مصادر سیره پیامبر وائمه، الرابعه، ۱۴۱۵ - ۱۹۹۵ م، دار الهادی للطباعه والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان / دار السیره - بیروت - لبنان،

۹۱) ضعفاء العقیلی، العقیلی، ج ۴، ص ۳۲۲، مهمترین مصادر رجال سنی، الدکتور عبد المعطی أمین قلعجی، الثانیه، ۱۴۱۸، دار الکتب العلمیه - بیروت، دار الکتب العلمیه . بیروت،

۹۲) الطبقات الکبری، محمد بن سعد، ج ۱، ص ۲۳۰، مهمترین مصادر رجال سنی، دار صادر - بیروت، دار صادر - بیروت،

۹۳)طبقات المحدثین بأصبهان، عبد الله بن حبان، ج ۱، ص ۳۶۹، مهمترین مصادر رجال سنی، عبد الغفور عبد الحق حسین البلوشی، الثانیه، ۱۴۱۲، مؤسسه الرساله - بیروت، مؤسسه الرساله - بیروت،

۹۴) العثمانیه، الجاحظ، ص ۲۵۵، مصادر تاریخ، تحقیق وشرح : عبد السلام محمد هارون، دار الکتاب العربی - مصر، مکتبه الجاحظ،

۹۵) العجاب فی بیان الأسباب، ابن حجر العسقلانی، ج ۲، ص ۸۵۲، مصادر تفسیر سنی، عبد الحکیم محمد الأنیس، الأولی، ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷م، السعودیه - دار ابن الجوزی، دار ابن الجوزی،

۹۶) علل الدارقطنی، الدار قطنی، ج ۳، ص ۳۸۵، مهمترین مصادر رجال سنی، محفوظ الرحمن زین الله السلفی، الأولی، ۱۴۰۵، دار طیبه - الریاض، دار طیبه - الریاض،

۹۷) عمده القاری، العینی، ج ۱۸، ص ۸۵۵، مصادر حدیث سنی - فقه، بیروت - دار إحیاء التراث العربی، دار إحیاء التراث العربی،

۹۸) الفایق فی غریب الحدیث، جار الله الزمخشری، ج ۲، ۵۳۸، مصادر حدیث سنی - عام، الأولی، ۱۴۱۷ - ۱۹۹۶ م، دار الکتب العلمیه - بیروت،

۹۹) فتح الباری، ابن حجر، ج ۷، ص ۸۵۲، مصادر حدیث سنی - فقه، الثانیه، دار المعرفه للطباعه والنشر بیروت - لبنان، دار المعرفه للطباعه والنشر بیروت - لبنان،

۱۰۰) فتح القدیر، الشوکانی، ج ۱، ص ۱۲۵۵، مصادر تفسیر سنی، عالم الکتب، عالم الکتب،

۱۰۱) فتح الملک العلی، أحمد بن الصدیق المغربی، ص ۱۳۸۰، مصادر حدیث سنی - عام، تحقیق وتعلیق وتصحیح الأسانید : محمد هادی الأمینی، الثالثه، ۱۴۰۳ - ۱۳۶۲ ش، مطابع نقش جهان - طهران، مکتبه الإمام أمیر المؤمنین علی (ع) العامه - اصفهان،

۱۰۲) الفصول المهمه فی معرفه الأئمه، ابن الصباغ، ج ۱، ص ۸۵۵، مصادر سیره پیامبر وائمه، سامی الغریری، الأولی، ۱۴۲۲، سرور، دار الحدیث للطباعه والنشر،

۴-۹۹-۵۹۸۵-۹۶۴، المؤلف : علی بن محمد بن أحمد المالکی المکی المعروف بابن الصباغ / مرکز الطباعه والنشر فی دار الحدیث - قم - شارع معلم - قرب ساحه الشهداء - الرقم ۱۲۵ الهاتف : ۰۲۵۱۷۷۴۰۵۴۵ - ۰۲۵۱۷۷۴۰۵۲۳ ص . ب : ۴۴۶۸ / ۳۷۱۸۵ / عنوان الاینترنت : www.hadith.net/mizan البرید الالکترونی : hadith@hadith.net

۱۰۳) فضائل الصحابه، النسائی، ص ۳۰۳، مصادر حدیث سنی - فقه، ، دار الکتب العلمیه - بیروت - لبنان،

۱۰۴) فضائل أمیر المؤمنین (ع)، ابن عقده الکوفی، ص ۳۳۳، مصادر سیره پیامبر وائمه، تجمیع عبد الرزاق محمد حسین فیض الدین، ،

۱۰۵) فضل آل البیت، المقریزی، ص ۸۴۵، مصادر سیره پیامبر وائمه، السید علی عاشور، ،

۱۰۶) الفوائد المنتقاه، محمد بن علی الصوری، ص ۴۴۱، مصادر حدیث سنی - عام، عمر عبد السلام تدمری، الأولی، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ م، دار الکتاب العربی - بیروت،

۱۰۷) فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، المناوی، ج ۵، ص ۱۰۳۱، مصادر حدیث سنی - عام، تصحیح أحمد عبد السلام، الأولی، ۱۴۱۵ - ۱۹۹۴ م، دار الکتب العلمیه - بیروت،

۱۰۸) قاموس شتائم، حسن بن علی السقاف، معاصر، مصادر حدیث سنی - عام، الأولی، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م، دار الإمام النووی - عمان - الأردن، ویلیه الرد علی

"الأنوار الكاسفه" المسمى : البراهين الناسفه للأنوار الكاسفه / ويلى هذا أيضا الرد الثانى على " الإيقاف " المسمى : اللاحق الماحق المنقص على إيقاف الزاهق

۱۰۹)الكافى، الشيخ الكلينى، ج ۵، ص ۳۲۹، مصادر حديث شيعه - فقه، تصحيح وتعليق : على أكبر الغفارى، الثالثه، ۱۳۶۷ ش، حيدرى، دار الكتب الإسلاميه - طهران،

۱۱۰) الكامل فى التاريخ، ابن الأثير، ج ۳، ص ۶۳۰، مصادر تاريخ، ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶م، دار صادر - دار بيروت، دار صادر للطباعه والنشر - دار بيروت للطباعه والنشر،

۱۱۱) الكامل، عبد الله بن عدى، ج ۴، ص ۳۶۵، مهمترين مصادر رجال سنى، قراءه وتدقيق : يحيى مختار غزاوى، الثالثه، محرم ۱۴۰۹ - ۱۹۸۸ م، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، الطبعه الأولى تحقيق : الدكتور سهيل زكار ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م / الثانيه ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م / الثالثه منقحه وبها تعليقات وزيادات كثيره - قرأها ودققها على المخطوطات يحيى مختار الغزاوى - محرم ۱۴۰۹ - ۱۹۸۸ م

۱۱۲)كتاب الأوائل، الطبرانى، ص ۳۶۰، مصادر حديث سنى - عام، محمد شكور بن محمودالحاجى أمرير، الأولى، ۱۴۰۳، مؤسسه الرساله ، دار الفرقان - بيروت،

۱۱۳) كتاب الإيمان، محمد بن يحيى العدنى، ص ۲۴۳، مصادر حديث سنى - عام، حمد بن حمدى الجابرى الحربى، الأولى، ۱۴۰۷، الدار السلفيه - الكويت،

۱۱۴) کتاب السنه، عمرو بن أبی عاصم، ص ۲۸۷، مصادر حدیث سنی - عام، بقلم : محمد ناصر الدین الألبانی، الثالثه، ۱۴۱۳ - ۱۹۹۳ م، المکتب الإسلامی - بیروت - لبنان،

۱۱۵) الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل، الزمخشری، ج ۱، ص ۵۳۸، مصادر تفسیر شیعه، ۱۳۸۵ - ۱۹۶۶ م، شرکه مکتبه ومطبعه مصطفی البابی الحلبی وأولاده بمصر ، عباس ومحمد محمود الحلبی وشرکاهم - خلفاء،

۱۱۶) کشف الخفاء، العجلونی، ج ۲، ص ۱۱۶۲، مصادر حدیث سنی - عام، الثالثه، ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸ م، دار الکتب العلمیه - بیروت،

۱۱۷) کشف الغمه، ابن أبی الفتح الإربلی، ج ۱، ص ۶۹۳، مصادر سیره پیامبر وائمه، الثانیه، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م، دار الأضواء - بیروت - لبنان،

۱۱۸) کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۱، ص ۹۷۵، مصادر حدیث سنی - عام، ضبط وتفسیر : الشیخ بکری حیانی / تصحیح وفهرسه : الشیخ صفوه السقا، ۱۴۰۹ - ۱۹۸۹ م، مؤسسه الرساله - بیروت - لبنان،

۱۱۹) کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۱، ص ۹۷۵، مصادر حدیث سنی - عام، ضبط وتفسیر : الشیخ بکری حیانی / تصحیح وفهرسه : الشیخ صفوه السقا، ۱۴۰۹ - ۱۹۸۹ م، مؤسسه الرساله - بیروت - لبنان،

۱۲۰) لباب النقول، السیوطی، ص ۹۱۱، مصادر تفسیر سنی، بیروت - دار إحیاء العلوم، دار إحیاء العلوم،

۱۲۱)لسان المیزان، ابن حجر، ج ۴، ص ۸۵۲، مهمترین مصادر رجال سنی، الثانیه، ۱۳۹۰ - ۱۹۷۱ م، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان، الطبعه الأولی بمطبعه مجلس دائره المعارف النظامیه الکائنه فی الهند بمحروسه حیدر آباد الدکن عمرها الله إلی أقصی الزمن سنه ۱۳۳۰ هجریه

۱۲۲) مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۱۰، ص ۸۰۷، مصادر حدیث سنی - فقه، ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸ م، دار الکتب العلمیه - بیروت - لبنان، طبع بإذن خاص من ورثه حسام الدین القدسی مؤسس مکتبه القدسی بالقاهره

۱۲۳) المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ابن عطیه الأندلسی، ج ۵، ص ۵۴۶، مصادر تفسیر سنی، عبد السلام عبد الشافی محمد، الأولی، ۱۴۱۳ - ۱۹۹۳م، لبنان - دار الکتب العلمیه، دار الکتب العلمیه،

۱۲۴)المختصر من تاریخ ابن الدبیثی، الذهبی، ص ۷۴۸، مهمترین مصادر رجال سنی، دراسه وتحقیق : مصطفی عبد القادر عطا، الأولی، ۱۴۱۷ - ۱۹۹۷ م، دار الکتب العلمیه

- بیروت - لبنان، المختصر المحتاج إلیه من تاریخ ابن الدبیثی / الحافظ محمد بن سعید بن یحیی بن علی ابن الدبیثی (وفاه ۶۳۷)

۱۲۵) المراجعات، السید شرف الدین، ص ۱۳۷۷، مصادر حدیث شیعه - عام، حسین الراضی، الثانیه، ۱۴۰۲ - ۱۹۸۲ م،

۱۲۶) المستدرک، الحاکم النیسابوری ، ج ۳، ص ۴۰۵، مصادر حدیث سنی - فقه، إشراف : یوسف عبد الرحمن المرعشلی، ، طبعه مزیده بفهرس الأحادیث الشریفه

۱۲۷) مسـند ابن الجعـد، على بن الجعـد بن عبيد، ص ۲۳۰، مصـادر حـديث سـنى – عام، روايه وجمع : أبى القاسم عبـد الله بن محمـد البغوى (وفاه ۳۱۷) / مراجعه وتعليق وفهرسه : الشـيخ عامر أحمـد حيـدر، الثانيه، ۱۴۱۷ – ۱۹۹۶ م، دار الكتـب العلميه – بيروت – لبنان،

۱۲۸)مسند ابن راهويه، إسحاق بن راهويه، ج ۵، ص ۲۳۸، مصادر حديث سنى – عام، الدكتور عبد الغفور عبد الحق حسين برد البلوسى، الأولى، ۱۴۱۲، مكتبه الإيمان – المدينه المنوره، مكتبه الإيمان – المدينه المنوره،

۱۲۹) مسـند أبى حنيفه، أبو نعيم الأصبهانى، ص ۴۳۰، مصادر حديث سـنى – عام، نظر محمد الفاريابى، الأولى، ۱۴۱۵ – ۱۹۹۴ م، مكتبه الكوثر – الرياض،

۱۳۰) مسند أبى داود الطيالسى، سليمان بن داود الطيالسى، ص ۲۰۴، مصادر حديث سنى – عام، ، دار المعرفه – بيروت – لبنان، طبعه مزيده بفهارس للأحاديث النبويه الشريفه

۱۳۱) مسند أبى يعلى، أبو يعلى الموصلى، ج ۱، ص ۳۰۷، مصادر حديث سنى – عام، حسين سليم أسد،

دار المأمون للتراث،

۱۳۲) مسند احمد، الإمام احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۴۱، مصادر حديث سنى – فقه، ، دار صادر – بيروت – لبنان،

۱۳۳) مسـند الحميـدى، عبد الله بن الزبير الحميدى، ج ۱، ص ۲۱۹، مصادر حـديث سـنى – عام، تحقيق وتعليق : حبيب الرحمن الأعظمى، الأولى، ۱۴۰۹ – ۱۹۸۸ م، دار الكتب العلميه – بيروت – لبنان، طبعه جديده محلاه بفهارس علميه كامله

۱۳۴) مسند الشهاب، ابن سلامه، ج ۲، ص ۴۵۴، مصادر حدیث سنی - عام، حمدی عبد المجید السلفی، الأولی، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م، مؤسسه الرساله - بیروت،

۱۳۵) مسند سعد بن أبی وقاص، أحمد بن إبراهیم الدورقی، ص ۲۴۶، مصادر حدیث سنی - عام، حققه وخرج أحادیثه : عامر حسن صبری، الأولی، ۱۴۰۷، دار البشائر الإسلامیه - بیروت،

۱۳۶)المصنف، ابن أبی شیبه الکوفی، ج ۷، ص ۲۳۵، مصادر حدیث سنی - عام، تحقیق وتعلیق : سعید اللحام، الأولی، جماد الآخره ۱۴۰۹ - ۱۹۸۹ م، دار الفکر للطباعه والنشر

والتوزیع - بیروت - لبنان، طبعه مستکمله النص ومنقحه ومشکوله ومرقمه الأحادیث ومفهرسه / راجعه وصححه وأشرف علی إخراجه : مکتب الدراسات والبحوث فی دار الفکر

۱۳۷) المصنف، عبد الرزاق الصنعانی، ج ۱۱، ص ۲۱۱، مصادر حدیث سنی - عام، تحقیق وتخریج وتعلیق : حبیب الرحمن الأعظمی، منشورات المجلس العلمی،

۱۳۸) مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول (ع)، محمد بن طلحه الشافعی، ص ۶۵۲، مصادر سیره پیامبر وائمه، ماجد ابن أحمد العطیه، ، سنن الترمذی، الترمذی، ج ۵، ص ۲۷۹، مصادر حدیث سنی - فقه، تحقیق وتصحیح : عبد الرحمن محمد عثمان، الثانیه، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م، دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان، سنن الترمذی وهو جامع الصحیح

۱۳۹)معانی القرآن، النحاس، ج ۴، ص ۳۳۸، مصادر تفسیر سنی، الشیخ محمد علی الصابونی، الأولی، ۱۴۰۹، جامعه أم القری - المملکه العربیه السعودیه،

۱۴۰) المعجم الأوسط، الطبرانی، ج ۳، ص ۳۶۰، مصادر حدیث سنی - عام، قسم التحقیق بدار الحرمین، ۱۴۱۵ - ۱۹۹۵ م، دار الحرمین للطباعه والنشر والتوزیع،

۱۴۱) المعجم الصغیر، الطبرانی، ج ۲، ص ۳۶۰، مصادر حدیث سنی - عام، ، دار الکتب العلمیه - بیروت - لبنان،

۱۴۲) المعجم الکبیر، الطبرانی، ج ۱۲، ص ۳۶۰، مصادر حدیث سنی - عام، تحقیق وتخریج : حمدی عبد المجید السلفی، الثانیه ، مزیده ومنقحه، دار إحیاء التراث العربی،

۱۴۳) معرفه السنن والآثار، البیهقی، ج ۵، ص ۴۵۸، مصادر حدیث سنی - عام، سید نیل الأوطار، الشوکانی، ج ۲، ص ۱۲۵۵، مصادر فقهی مستقل، ۱۹۷۳، دار الجیل - بیروت - لبنان،

۱۴۴) معرفه علوم الحدیث، الحاکم النیسابوری، ص ۴۰۵، مصادر حدیث سنی - عام، لجنه إحیاء التراث العربی فی دار الآفاق الجدیده وتصحیح السید معظم حسین، الرابعه، ۱۴۰۰ - ۱۹۸۰ م، منشورات دار الآفاق الحدیث - بیروت،

۱۴۵) المعیار والموازنه، أبو جعفر الإسکافی، ص ۲۲۰، مصادر حدیث سنی - عام، الشیخ محمد باقر المحمودی، الأولی، ۱۴۰۲ - ۱۹۸۱ م،

۱۴۶) مقدمه فتح الباری، ابن حجر، ص ۸۵۲، مصادر حدیث سنی - فقه، الأولی، ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸ م، دار إحیاء التراث العربی - بیروت - لبنان، الطبعه الأولی بالمطبعه الکبری المیریه ببولاق مصر المحمیه سنه ۱۳۰۱ هجریه

۱۴۷)مناقب علی بن أبی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع)، أبی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی، ص ۴۱۰، مصادر انساب ومعاجم مختلف، جمعه

ورتبه وقدم له : عبد الرزاق محمد حسين حرز الدين، الثانيه،

۱۴۲۴ - ۱۳۸۲ش، دار الحدیث، دار الحدیث، ۹۶۴-۷۴۸۹-۰۸-۰، دار الحدیث - قم - شارع معلم - رقم ۱۲۵ / هاتف : ۷۷۴۰۵۲۳ ، فاکس : ۷۷۴۰۵۷۱ / ص . ب ۴۴۶۸ — ۳۷۱۸۵.

۱۴۸) المناقب، الموفق الخوارزمی، ص ۵۶۸، مصادر سیره پیامبر وائمه، الشیخ مالک المحمودی - مؤسسه سید الشهداء (ع)، الثانیه، ربیع الثانی ۱۴۱۴، مؤسسه النشر الإسلامی، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه،

۱۴۹) منتخب مسند عبد بن حمید، عبد بن حمید بن نصر الکسی، ص ۲۴۹، مصادر حدیث سنی - عام، حققه وضبط نصه وخرج أحادیثه : السید صبحی البدری السامرائی ، محمود محمد خلیل الصعیدی، الأولی، ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸ م، مکتبه النهضه العربیه،

۱۵۰) منهاج السنه النبویه- ابن تیمیه- موسسه القرطبه — طبعه الاولی - ۱۴۰۶

۱۵۱) میزان الاعتدال، الذهبی، ج ۴، ص ۷۴۸، مهمترین مصادر رجال سنی، علی محمد البجاوی، دار المعرفه للطباعه والنشر - بیروت - لبنان،

۱۵۲) ناسخ الحدیث ومنسوخه، عمر بن شاهین، ص ۳۸۵، مصادر حدیث سنی - عام، الدکتوره کریمه بنت علی،

۱۵۳) نظم درر السمطین، الزرندی الحنفی، ص ۷۵۰، مصادر حدیث سنی - عام، الأولی، ۱۳۷۷ - ۱۹۵۸ م،

۱۵۴) نفحات الأزهار، السید علی المیلانی، ص ۲۰، معاصر، مصادر عقائد شیعه، الأولی، ۱۴۲۰ – ۱۳۷۸ ش، یاران، المؤلف، نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار للعلم الحجه آیه الله السید حامد حسین اللکهنوی

۱۵۵) نواسخ القرآن، ابن الجوزی، ص ۵۹۷، مصادر تفسیر سنی، ، دار الکتب العلمیه . بیروت،

۱۵۶) الوافی بالوفیات، الصفدی، ج ۱۰، ص ۷۶۴، مصادر تاریخ، أحمد الأرناؤوط وترکی مصطفی، ۱۴۲۰ – ۲۰۰۰م، بیروت – دار إحیاء التراث، دار إحیاء التراث،

۱۵۷) وقعه صفین، ابن مزاحم المنقری، ص ۲۱۲، مصادر سیره پیامبر وائمه، تحقیق وشرح : عبد السلام محمد هارون، الثانیه، ۱۳۸۲، المدنی – مصر، المؤسسه العربیه الحدیثه للطبع والنشر والتوزیع – القاهره، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی – قم – ایران ۱۴۰۳

۱۵۸) ینابیع الموده لذوی القربی، القندوزی، ج ۱، ص ۱۲۹۴، مصادر سیره پیامبر وائمه، سید علی جمال أشرف الحسینی، الأولی، ۱۴۱۶، أسوه، دار الأسوه للطباعه والنشر،

۱۵۹) مصلح غیبی، آیت الله سید حسن ابطحی خراسانی، ناشر حاذق، نوبت چاپ دهم، ۱۳۷۶.

۱۶۰) مصلح آخرالزمان، آیت الله سید حسن ابطحی خراسانی، ناشر حاذق، نوبت چاپ طکم، ۱۳۷۱.

۱۶۱)امامت و مهدویت، آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی.

ص: ۲۹۶

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹